

شماره مخصوص جشن تولد:

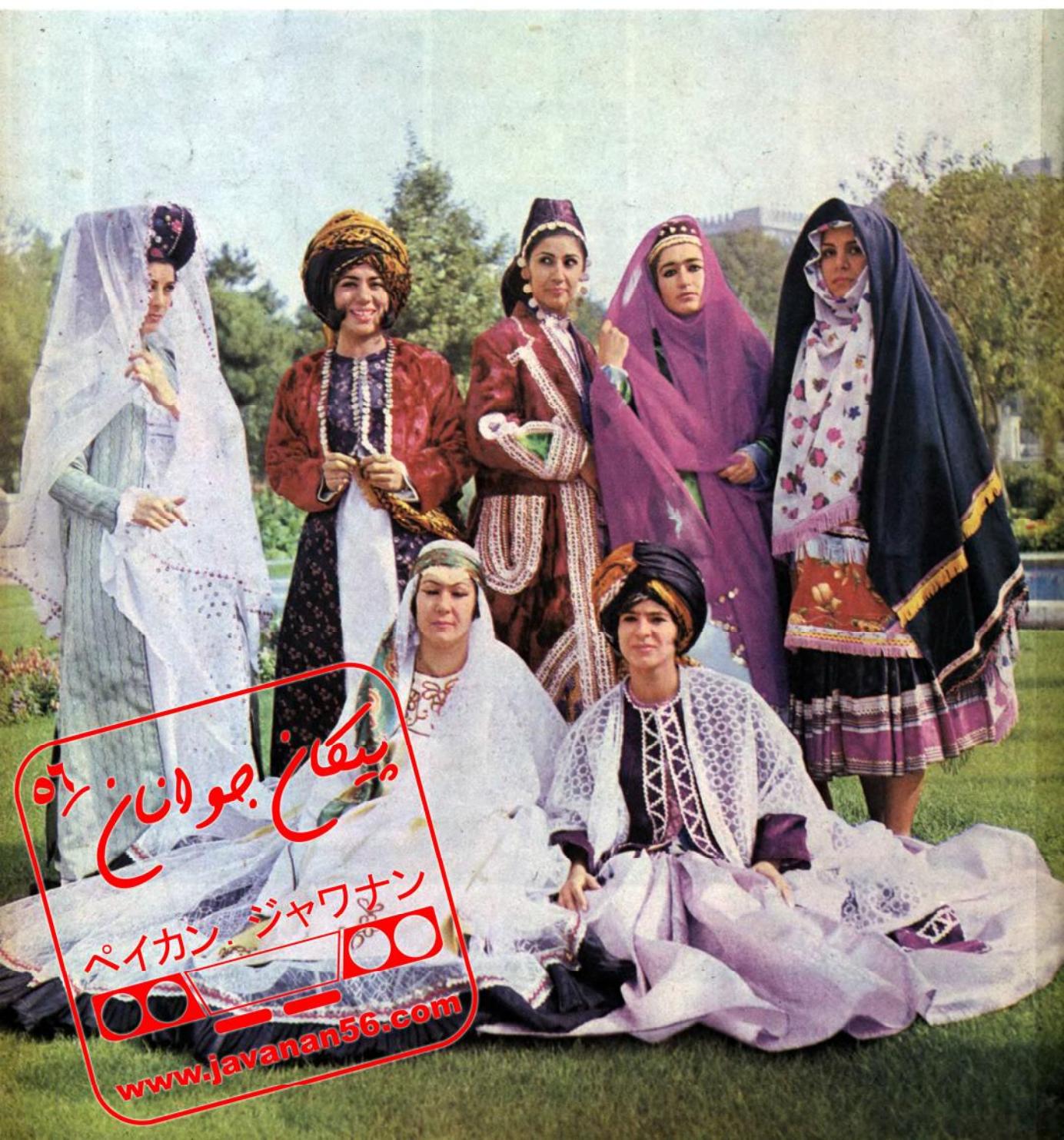
تبریک:

بهمه آزاد زنان ایران
بخاطر سالروز هشتم اسفند

زن زن زن

مفتی کیمیان

شماره دویست و شش شنبه سوم اسفند ۱۳۹۷ - بها: ۲۰ ریال



پیکن جوان ۵۶

ペイカン ジャワナン

www.javanan56.com

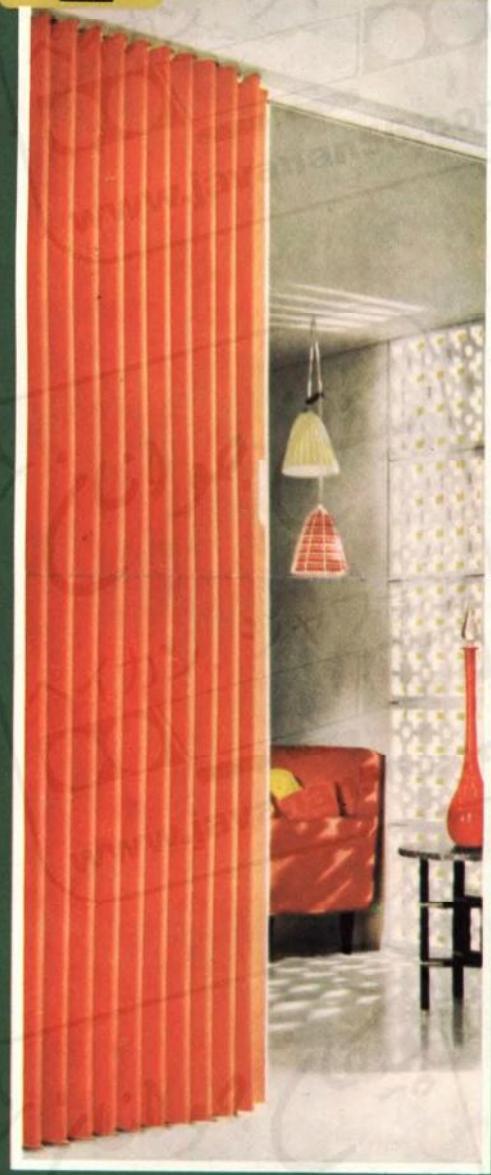


زیباتر-بادوامتر

برتوئی

درب‌های کشویی

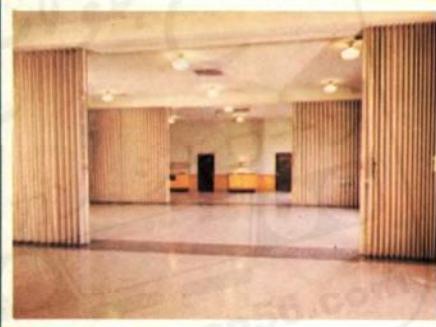
برقوئی - در مدت چند دقیقه سالنهای بزرگ و متعدد را بهم
مردپوش و یا از هم جدا می‌سازد.



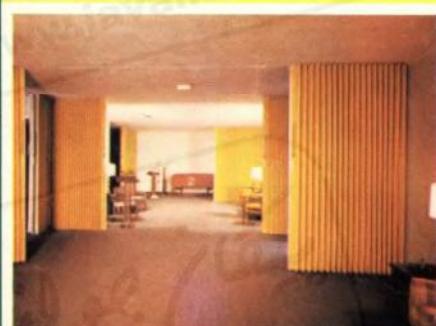
برقوئی - برای ایجاد فضاهای
زیاد در ساختمان.



برقوئی - از یک محوطه بزرگ چند
صالن زیبا بوجود می‌آورد.



برقوئی - برای تمام ساختمانهای مدرن
امروزی - منازل - ادارات ...



فعاینده افچاری: **سایه روشن** خیابان قدیم شمیران - تلفن: ۰۰۰۷۵۰۰۰ - ۱۱۱۵۰۷

نمایندگان شهرستان‌ها - گرمان سرای گلشن فروشگاه خالقی تلفن ۳۹۴۴ - قم سهراه آذر فروشگاه سعدی تلفن ۳۰۰۶ - کاشان بازار سرای امین‌الدوله فروشگاه کتابچی تلفن ۲۴۲ - همدان خیابان بولی فروشگاه پرویز تلفن ۲۰۰۴ - نائین خیابان پهلوی الکتریکی مهتاب - نهادن خیابان پهلوی فروشگاه تهران تلفن ۱۸۴ - خرم‌آباد میدان سعدی الکتریکی روشن - سمنان خیابان شاه فروشگاه فردین - خوی خیابان ششم بهمن فروشگاه موسوی تلفن ۳۷۱

سر مقالہ و تبریک

آخرین ذنچیر!

جشن سالروز هشتم
آسفند، یک روز
فراموش نشدنی در
زندگی زن ایرانی

نهايانيه شش سال ، بلکه خيلي پيشتر ، خودرا بمقام شايسندي که بايد در اجتماع داشته باشد ، تزديك ساخته است. قانون حمايت خانواده ، به پساري از رجهنهای طاقت فرساي زر ايرانی يابان داده است. قانون خدمات اجتماعي درختن خوان ، خوان دختر ايراني را بهجان تحرك و فعالیت اجتماعي واده داشت. که باعث آن در تاريخ معاصر ايران بنت و پسر خواهد شد . توجه واده داشت. که باعث آن در تاريخ معاصر ايران بنت و پسر خواهد شد . توجه زن ايراني به مصالح . حدى و مساس ، خليل افروزنده شده ، وainك سواري از زنان ايران ، خود را تهبا اميريك جارديوناري تئن نيمياندند ، بلکه در عين حال بر اي خود و ظافق در کادر رگزگر ايران و جوان ، ميشناسند. اكتون ديجير ، در مقاله مهمی مربوط بزندگي جامعه مابالد ، نيميانون بدون آگاهي از نظرپردازان زنان ، تصميماتي عليه آهنا گرفت . دوران خواب و غفلت و خيرى و خومگوي را پيشتر گذاشتند و قدم در دوران گذاشتند که هرزن ايراني ، - حتى آها که نسل گشته خوانند مبنيد . ميخواهند کاري زنانه انجاد هد ، و تپيريز در زندگي خود و خانواده خوش پديد آورde . وظيف آيندگان ايراني را ، شاهنشاه ، در همان شش سال پيش بدقت يادآوری کرده اند و اين وظيف هوزهم در ربار ما قراردارد:

روزهای درخشان در زندگی زن ایرانی

مناسبت سالروز هشتم اسفندماه - روز اهدای حقوق
سیاسی به زن ایرانی - روزهای باشکوهی را که یادآور
بیروزی های زن در عرصه زندگی اجتماعی است ذیلا

می کنم : مقالہ میں

۱۳۴۲	مهد آزادی ها
۱۳۴۱	بهمه اسقدمه
۱۳۴۰	بهمه اسقدمه
۱۳۴۱	بهمه اسقدمه
۱۳۴۲	بهمه اسقدمه

۱۳۴۳ شهریور ماه	از این کنکره ازاده زنان و ازادردان شرکت کردند.
۱۳۴۳ شهریور ماه	اولین کدخداء، زن انتخاب شد.

زنان ایرانی به مجلس راه یافتند.	۱۳۴۳ شهریورماه
اولین زن ایرانی شهردار شد.	۱۳۴۳ اسفندماه
استاد علی اکبر شفیعی از دانشگاه	۱۳۴۴

۱۳۴۴	آستانه	۱۳۴۴	اردیبهشت ماه	۱۳۴۴	اولین زن یعنوان معاون وزیر انتخاب شد.
۱۳۴۳	اسقدمه	۱۳۴۳	زرنور آغاز شد.	۱۳۴۳	نخستین کنکره جمعیت‌های زنان ایران در

۱۴۴۵ آبانماه اولین مجمع عمومی سازمان زنان ایران
حضور والاحضر اشرف پهلوی تشکیل یافت.

تساوی زن و مرد در گرفتن شناسنامه برای لایحه حمایت خانواده به تصویب رسید.	۱۳۴۶ شهریورماه	۱۳۴۶ تیرماه
---	----------------	-------------

۱۳۴۶	به زن ایرانی حق احراز مستند قضائی دادمشد.	فرزند اعلام شد.	۳۰ مهرماه
۱۳۴۶	شاهنشاه، شاهزاده، اهان؛ بعثاشت تا سه میلیون	۴ آبانماه	۱۳۴۶ شاهنشاه، شاهزاده، اهان؛ بعثاشت تا سه میلیون

۱۳۴۷ شهریورماه اولین زن ایرانی وزیر شد.

۱۳۴۷ شهریورماه بیت‌نام خدمت سپاهیان دختر انجام کردید.

یکار دیگر، روز «هشتم اسفند»، یکی از خوش ترین روزهای زندگی زن ایرانی را جشن میگیریم. شش سال پیش، در چینی روزن، نصف ملت ایران که تا آنrank از حقوق سیاسی و انسانی خود محروم بودند، باشکار و فرمان شاهنشاهی، از دیدگاه دولانکان درآمدند، و مجامعت شایسته خودرا در جامعه پیشوای ملک کردند. آرزوی پیشوای ره گز فراموش نکرده ایم، و پیش از هر یادواری و شکرانه کننده دیگر، به جاست که پسخان، شاهنشاه در همانروز شاهزاد کیم، چرا که این سخنان، تجزیه و تحلیل سیار دقیق است از گذشته زن ایرانی، و ظایف تکالف کنندگان از آن، و آنندیه امدادخواهی،

«همه اطلاع دارید که در زمان پردم، زنی‌ای ایران از توی برده‌ای داشتند و در زندگی نایمید، ولی بعینده من، برده‌خنف و نیستی بود، خارج عرضی شماشل دیگر وارد شدند. از آن‌موقع تا حال دیدیم که چطور باعینده و ایمان را خسی و ظرف خود را ایام داده و خوش بینیم که دره کاری که تاب‌نها جوی شده بود، بالکل وظیفه‌شناشی و قناعت کار خود را بوجاچویی صورت دادند و در جهودی که برای آنها امکان داشت به‌جهات ایرانی خدیده کردند. ولی پیش از این کارها در اجتماع ایران و در تعریف روش خود و مملکت شان، تباشان را برخلاف ایمانی زنی‌ای از متد و متعارف ارزشی نداشتند، و حتی درخواسته‌های فراد محصور و یادبوقاتان و غیره، از حق طبیعی و اولی اظهار نظر در امور عماش برزندگی خانه خود که مملکت ایرانست، محروم بودند. از جندی پیش، در این مملکت دادست پیشان اقلال هرچهاری می‌گردید که بکل احتمال کهنه این را در از درگون ساخت ... این اتفاق تکمیل نمی‌شود اگرما نصف معیمیت مملکت از این حکومت خود را درخواست و بخواهدگی کتابه دیداشت، افراد این مملکت که نصف از این شما تشکیل میدهیدند، وبخصوص نلهای آنیده‌گه شما مادران باید آنها را برآنشو خود ترتیب کنید، ناه لحظ روحي و ناه لحظ از این آماده در کل این نقلات بزرگ‌گهی نمی‌شودند، اگر خودشما از موقع اولیه بشیری بروزند از این مدن روزی معمور خود بود. خوشخانه‌امروز، این متن دیگر نبایز در داشته‌اند، و از این‌خرین رفت. ما آخرين زنجير را براد کردیم، و تمام افراد این مملکت، از اين رس از افراد اجتماعی خود شرک خواهند کرد و دست بست هم و دوش بدوش هم گوشد!!»

از روز هشتم اسفند سال ۱۳۴۱، دیر کاهی نمیگذرد، لیکن یک نظر کوتاه گذشته شان میدهد که در همین مدت کم، اعطای حقوق سیاسی و اجتماعی شان ایرانی، شاید بیش از آنچه انتظارش را داشتند - و طبیعاً بیش از تظاهرات شعاعی بدین - ثمرات نیک بیارورده است. اینها دهها زان ایرانی، رمقاتان سیار حس دولتی، سؤولیت های خلیفی دارند و علاوه بر این، ادامه امنیکه بر عرصه کار و فضایت، حتی جدی تر از برخی مردم هاستند. کسانی که بقیه قیمتند:

«اعطا حقوق سیاسی بهنزن، ووکیل و وزیر شدن او، زن ایرانی را زنجانم وظافع، خانوادگی خود مانع خواهد» ایکون بضم خود یک حیثیت زنگر کارا می‌بیند. اختاب و نزدیکی درخواناده ایرانی سال ۱۳۴۷، پس از تراپت از میان ایشان، اختاب و نزدیکی و فوجایه هست. اعطای حقوق سیاسی و جتمیاعی به زن، که نخستین نفره روایی آن، رفع خفارت‌های روحی زن بود، تبدیل درجی نوعی حس آشنا و آرامش و تقاضا مقابله درخواناده‌های ایرانی بوجود وردید. وان امر کاملاً مطابق است، زیرا در روابط رفیع و ارباب و برده صاحب پرده، هر گز نمیتوان انتظار حسن نیت و محبت و احترام مقابله را داشت. زنی و مادران بپروردگاری و معاشری، بنا بر این مقول و منطق، حمیة مشتادن بررسی یاک سفره بنشینند و درباره اختلافات خود دوستانه بحث کنند و در رفع آنها

تذکر یا تکه بسیار مهم روزگار میشماریم: با آنکه مادخالت زن ایرانی را در سیاست مملکت کاملاً ضروری و مفید میدانیم، لیکن همانطور نیز این را میگوییم، ماسیاسترا فقط در وزیر یا وکیل شدن خالصه نمی‌کنیم. عرضکن، معتقدنم که در شرایط خاص کشورهای مثل ایران، اعطای حقوق سیاسی، پیشرفت معنی و مفهوم پیست آوردن «حق اجتماعی» را دارد. اینچه در شرایط مزبور برای این افراد مهمتر از هرچیز است، اینسته که داشته باشد رسوایت و ایده‌آل آنند خود را، پیست آوردن حق داشته باشد در شرایط انساوی و بامکانات مساوی، از نعمت تحریم علم و داشت بهرمند شود. حق اشته باشد کاری منابع در شان خود و متناسب با معلومات و استعدادهای خویش پیدا کند. حق داشته باشد در تعیین روشنایی آنند که کان خود دخالت کند. این حق، کچه بظاهر باقی سیاسی می‌پسندند ترکی دارد، ولی از این حق، شان داده که بینو پیست آوردن حقوق سیاسی، زنان از حقوق اجتماعی خود بینز، با نهاده مختلف محروم میشوند، و اعطای حقوق سیاسی بزن ایرانی، در نظرنا، مخصوصاً ازین چهت امری تاریخی بود.

از هم‌اکنون، و در همین مدت کوتاه، میتوان تابع تصمیم تاریخی ناهنجاری را در روز هشتم آفستادن، ۳۴۱، بررسی کرد. در این مدت زن ایرانی

در این هفته این خبرها مهم و خواندنی بود

۱۰۲
دستور
پذیره
دان
پیشنهاد

چهره هفته مرگ قهرمان سیاه

هفته گذشته جنبش بزرگ استقلال طبل افریقا یکی از رهبران صدیق و داشتند و فعال خود را از ستداد. این مرد «ادواردو نونزالن» نام داشت، سنه ۴۸، مثل رغال سیاه بود و مانند فلک آتشین ویر کار و مانند آینه صاف وی غل و غش اورادش شماره بیک پر تقال دید استند زیرا مدت ۶ سال بود که میکوشید جنگهای پارتبیرانی میهن برستان موزایک را علیه دولت استعمال کری پر تقال اداره کند. در حقیقت او با رهبری چنگچویان پارتبیران بزرگترین فزایه را بر نیروهای پر تقال وارد میکرد و محقق اگر پر تقال دید میان موزاییک را استقلال میبخشد.

ادواردو تحصیلات را در امریکا بیان رسانده و از دانشگاه اوبرلین درجه دکترا را فلسه و جامعه شناسی داشت. وی مدت یازده سال در امریکا بسر برده و همانجا نیز با دختر سفید پوستی نام زانت ازدواج کرده.

در سال های اخیر او تناد خود را در دلالات کشور تازانیا مستقر کرده بود و از آنجا که اهل کتاب و مطالعه بود مرتباً دوستان برايش کتاب و مجله میرساندند، هفته گذشته محبته وارد چادر خود شد تا زیر کی محظوظ کتاب دربار گردید و بدین دید، این پسنه پیش را زیر گردید کتاب بزرگی در آن دید اما بعض آنکه کتاب را گشود بس کوچکی که در کتاب جای داشت منفجر گردید و بدین اوراقه قطعه کرد.

مرگ ادواردو باعث اندوه فراوان دوستان افریقانی و امریکائی شد. همه آگاه شدند که این نوطله از طرف دولت پر تقال تبیه داده شده بود. دولت از میهنین برستان افریقانی یعنی دشمنان خود را بدلار عدم فرستاده است.

(نقل از مجله تایم و نیوزویک)

زان و دوستان بر مزار قهرمان



در ایران

زندهای ها و مسئله ترافیک

دو موضوع مورد بحث دو سمینار مهم

در هفته گذشته بود

همه‌ترین واقعه هفته گذشته در پایان هفته نظر اجتماعی اعیان فراوان داشت. سمینار معمولاً اجتماعی است که بر آن متخصصان و مسؤولان و آشنايان به یک امر اخراج اجتماعی و یا فض دورنم گرد می‌آیند تا با یک اتفاق اطلاع و تجربه به مشکلات آن رسیدگی کنند و از روی تجربه و دانشی برای بهتر شدن وضع آن پیشنهاد اتی بدھند.

در سمینار اول که برای توجه به حال زندانیان آزاد شده بود ماجراهی زندگی ادم زندانی پس از خروج از زندان بیان کیشیده شد.

تاجران هیچ بقدر اتفاده اید وقتی کسی از زندان آزاد میشود وضع و موقعیت در اجتماع چیست؟ آیا می‌تواند کار پیدا کند؟ آیا

آن درین آبرو دارد؟ کسی که تاکنون خود زندانی داشته و باحتمال قوی خودش هم

بزندان نرفته، چنین تصویر میکند که برگ آزادی از زندان برای یک زندانی از برادرشترین سند زندگی و خادی پیشترین خبر است، درحالیکه

چنین نیست! چه بسیارند از زندانیانی که وقتی زندان تمام میشود مامن و خواه میگیرند که برای ادامه زندگی چه بکنند؟ وی می‌تواند چندین بار خود را استفاده نماید؟

آن بزرگ کسی را استفاده نمی‌کند. پس تکلیف زندانی آزاد شده و

آن و آب زن و فرزند او چندیشود؟

وضع جوانی را در نظر بیاورید که بعلت نادانی و جوانی مرتكب جرم شده و چه با که فوراً پس از ارتکاب جرم شیمان گشته است

این جوان که جامعه به او امیدها دارد و خودش نیز آزرهها در سر می‌پرورند بحکم قانون به زندان میرود و بحقیقت زندانی میشود، بسیار

خوب، قانون قابل احترام است و حکم باید اهرم شود، اما اندی را که او در زندان گذرانده بحقیقتی دیگر تعلیم و تربیت باعث است

دیگر یک دوره آگاهی و انتباه بوده است و هر روزی را که گذرانده باید عیان پیشیمانی و خاطره جرم ارتکابی توأم بسویه است، چنین

جوانی و قوی دوره زندان را گذراند بگردانند امید و ازو و پیشیمانی بار دیگر به اجتماع روی می‌آورند ولی متناسبان در همای ورزشی‌اولمتوچه میشوند که اجتماع مورم اور مانند رفاقت کارکردا

اطرافیان و خلاصه افراد اجتماع با وی مانند رفاقت افراد سالم با یک چذامی و خوراهی است روحیاتی که کیفر لازم را دیده و اکنون قصد دارد شاندندانه زندگی کند.

اینکوئو رفاقت طالبانه که از طرف اجتماع اعمال میشود باحتمال قوی باعث بدینی وی شده و چهبا که کهنه و عناد مردم را بدل میگیرد و

در فرستی شوم بار دیگر مرتكب جرمی دیگر شده و باز روانه زندان میگردد. این ترتیب زندان پر ایش چنین آموزش که ندانش هیچ بلکه گرفتاری او را پیچیده تر کرده است. در کشورهای غربی و پیشنهاد

وقتی کسی دوره زندان را گذراند بین او و سایر افراد میگویند تفاوتی

از نظر حقوقی و اجتماعی وجود نخواهد داشت. و اینچنان های خیریه و

سازمان حمایت زندانیان حداقل کمک را برای دادن می‌آسی مجدد بوي،

در اختیارش میکارند. متناسبانه قوانین مربوط به زندانیان در کشورها

در سال ۱۳۴۱ یعنی ۲۳ سال پیش تصویب شده است! و اکنون که تمام مژون

زندگی جتماعی در دنیا عوض شده این قوانین کهنه و قدیمی دست و بال

بقیه درصفحه ۱۰۲



ملکه تیراندازی انگلیس

اینروزها زنهای انگلیس خیلی بخود می‌پالد زیرا برای اولین بار

تاریخ بریتانیا یک زن یا بهتر بگویند یک دختر بیست و یک ساله

قهرمان تیراندازی که کور شده است.

عجب اینست که (سیلوامور) فقط از شش ماه پیش تفک گفت

و تیراندازی را تمرین کرد. او طی مسابقاتی که در (جیزهام) انجام

گرفت کلیه مردان شرک کننده در مسابقه، از جمله (بیل ایمز) سلطان

مسابقات تیراندازی را که مدت هفت سال قهرمان بکنایز کور بود منتسب

داد و ۴۰۰ امتیاز (۳۸۸) آورد. در حالیکه (بیل ایمز) با تسام

تلاشانی که بخرج داد توانست بیش از ۳۸۱ امتیاز کسب کند.

مطبوعات انگلیس نوشته‌اند: زن غربی دیگر در هیچ رشتہ‌ای عقبت از مرد نیست.

بنچه درصفحه ۱۰۳



بمناسبت سالروز هشتم اسفند

از سری مطالعه تحقیقاتی زن روز

زن و کار؟!

چه شغل و تخصصی میخواهید انتخاب کنید؟ مابشما کمک میکنید

نظر عده‌ای نامتناسب وی اهیست باشد، اما مهم آن جاست که خود شخص به شغل غلاماند باشد و با اینکار و استعدادش را در آن مورد تکرار ببرد و تا حد عالی در آن کارتری بیند.

بته‌هی ره‌کن باید با دنبال گرفتن موقعیت خودکاری را اختیار کند که بر حد قدرش باشد و در ضمن حق‌الزمای اکام کار باو برداخت میشود مناسب با کار اعرضه شده اوبایش. در جدول‌ها، کارها از نظر کلی به سه دسته تقسیم شهادند. اول کارهایی که باندازه کافی افرادی با آن مغایر استند و کمتر احتیاج به انساخ تازه وارد احاس میشود این کارها معمولاً حقوقی مناسی ندارند و جای خالی در آنها بندرت پیدا میشود. آنها را با (چرا غرمه) مشخص کردند.

نوع دوم کارهایی که علیرغم مشکلات و موانع بازهم جای خالی برای پذیرفتن کارگران و کارمندان جدید دارد و خانم‌ها می‌توانند خود را برای تصدی این مشاغل آماده کنند. این دسته را با (چرا غرمه) مشخص کردند.

دسته سوم از مشاغل کاملاً تو و تازه هستند و جامعه ایران امروز و فردا به آنها نیاز فراوان دارد و ترقی و درآمد آنها نیز بسیار خوب است، بهمین جهت تصور احتیاج به کارگران جدید و امکانات موقوفت و پذیرفته شدن در این نوع مشاغل زیاد است. ایندسته با (چرا غرمه) مشخص شهادند. از طرف دیگر کارهایی که با سه ستاره (***) علامت گذاری شهادند آنها هستند که بیش از همه اضافت و حصانی زمانه اطباق دارند و علاوه آینده‌شن روبروی و کفترش است و سه امتیاز: حقوقی خوب، ترفعی مقام با احتیاج بتکارهند را اینها مشاغلی که با دوستاره (**) علامت گذاری شده‌اند شناخته وجود دوتا از این مشخصات است و دوستاره‌ایها (*) علامت یکی از اینها مخصوصه است. وروق آنها کمتر دنوع دیگر است.

در جدول تعریف مشاغل - انواع کارها و تخصصی‌ها ذکر شده و در مقابل هر رشته‌ای شرایط و مدارک لازم برای ورود در آن رشته و همچنین نوع صفات و استعدادهای شخص منصوبی نیز توضیح داده شده است. شما میتوانید با خواندن این توضیحات دریابید که برای کدامیک از رشته‌های تخصصی آمادگی دارید.

رشته‌هایی بهتر است تخصص بگیرد؟ اנוاع کارها و تخصصی‌های مناسب حال زن چیست؟ تصدی کدام شغل برای زن آینده بهتری دارد؟ هر چه بیشتر جلو برویم درهای چه نوع مشاغلی بروی زن بازیمیشود؟

دختران جوان این مسائل را وسیله نامه از «زن روز» می‌برند. مثلاً دختری دیلمه شده و بدانشگاه برود، اما نمی‌داند چه رشته مناسب حال و آینده اوست. در چه شغلی ترقی بیشتری خواهد کرد، شرایط و مشخصات شغلی گوناگون چیست و هر کس باصفات خاصی که دارد در کدام رشته بیشتر بیشتر میکند؟

با مهارت سالار؛ هشت اتفاق - بعض روزهایی حقوق سیاسی و اجتماعی به زن ایرانی - یا کریتریاً مفصل تهیه کرده‌ایم که بهدهاین موالات جواب میدهد و به عنوان یک دوره تخصصی را تواند، چه امروز و چه فردا، مورد استفاده کلیه دختران و زنان جوان بشود که می‌خواهد بداند:

۱- چه شغلی انتخاب کنند که بهتر باشد؟

۲- آنکه انتخاب آنها برای تصدی چه کاری

آماده‌تر است؟

۳- شرایط دوره‌های تخصصی که مناسب

حال زن است چیست؟

۴- در آینده میزان ترقی و پیشرفت هر

شغلی، برای زن، تاچه حدوادست؟

قبل از اینکه جدول مشاغل دوره‌های تخصصی که مناسب

را برای شما تصریح کنم به عنوان مقدمه باید گوییم: برای هر خانم و هر زن مخصوصاً مورد توجه صحیح و عالیانه ای وجود دارد و شغل مناسی با توجه باستعدادها و امیالش در گوش و کنار جامعه پیدا می‌شود. درین ریزتاز ماضی کرده‌ایم اعلانات از

را در مورد کارهای مختلف اینده داشتند

و قابل توجه است جمع آوری کیمپود را خیار تان بگذاریم.

علت اینکه این مشاغل مخصوصاً مورد توجه قرار گرفته‌اند اینست که همه آنها از هر لحظه برای یک زن مناسب و جالب توجه بیباشند. درین این مشاغل، گروهی خلی خوب و سینگین، گروهی متوسط و گروهی هم باشند تا متوسط هستند. لاید میرسید چرا اما از هر سه گروه برای هم مشاغل مختلفی ذکر کرده‌ایم. در جواب باید گوییم که: هر کس در این دنیا برای کاری ساخته شده است و دریابد مورد بخصوصی استعداد و قریحة دارد. حالا باید این کار از



یک جدول دقیق برای دختران و زنان جوانی که میخواهند شغلی برای خود درنظر بگیرند و نمی‌دانند آینده چه شغلی بهتر است و راه یادگرفتن تخصص در مشاغل گوناگون چیست.

از خواید بزرگ نهضت آزادی و بیداری زنان ایرانی باز شدن در های سه شغل تخصصی - عزت نفس و استقلال مالی امروز که زن ایرانی در عرصه صنعتی مشاغل داد.

ستگر تازه‌های را فتح تکند و یافات و احساس مقویت خود را در اداره یک امر اجتماعی به اثبات نهادند.

دخت امروزی بیش از مادر خود میل نکار کردن دارد و میغواهند کارش هرچه بیشتر تخصصی بوده و تخصصات و استعدادش بستگی داشته باشد. زن امروز کار را علاوه بر فایده مالی آن از جهت اینکه باوحش استقلال و عزت نفس می‌دهد دوست می‌دارد.

میتوان گفت زنها که کار نکرده‌اند و نمی‌کنند،

با وجودیکه هنوز اکبرت زنان جامعه ایران را

تشکیل نمی‌دهند، احساس ناراحتی و تأسف می‌کنند. این حس تأسف موقعي بیشتر می‌شود که فرزندان بزرگ شوند و برای خود بروند و زن تنها در خانه بیاند و از اینکه مدتی از عمر خود را بیهوده گذرانند نادم و پیشمان گردند.

حالا ممکن است سوال کنید:

- چه شغلی برای زن آن‌ها بهتر است؟

- از چه سنی زن باید کار کند؟ در چه

صفات و استعدادهای لازم	تحصیلات	شغل‌ها	نامه
حس نوعدوستی و کمک - ابتكار - موثر بودن	دبلیم متوسطه طبیعی + دوسال تحصیل فوق دبلیم در دانشگاه.	مدد کار اجتماعی - یک شغل متعدد با آزادی کامل در کار (***)	
بینایی قوی - ظرافت ، دقت و سرعت عمل.	دبلیم متوسطه + پنج سال تحصیل در دانشگاه + دوسال تحصیل اضافی برای جراحی.	دندانپزشک : شغل خسته‌کننده‌ای که احتیاج باعث آرام دارد . (**)	
نظم و ترتیب خوش‌اخلاقی نظافت و صبر و حوصله	سوم متوسطه + دوسال تحصیل در آموزشگاه شبانه روزی کمک پرستاری (بهیاری).	کمک پرستاری : در مقام دوم سازمان قرارداد و کارهای پائین‌تری بهمه اوست. (**)	
قدرت سازمان بندی و نظم و علاقه‌بکار	دبلیم طبیعی یا ریاضی + چهار سال تحصیل در انتیتو تغذیه و بهداشت	متخصص علوم تغذیه و بهداشت شغل جدید و جالبی که برآسان مطالعه روی مواد غذایی درست شده است. (**)	
دقت ، حوصله ، نظم و ترتیب حافظه	دبلیم طبیعی یاریاضی + دوسال تحصیل در دانشگاه.	تکنیشن آزمایشگاه : کاری دقیق و طرف در آزمایشگاه‌های مختلف پزشکی. (**)	
قدرت جسمانی ، روحیه آرام رفتار دوستانه و همایان	دبلیم + سه سال تحصیل در دانشگاه پیکوره کارآموزی برای پرستاران + دوسال تحصیل اضافه در خارج از ایران	ماش زدنده : متخصص طبی، ماش زادن افراد فلج و مریض‌های روحی. (**)	
اعصاب فولادین - حسن فداکاری - خوش‌اخلاقی مورد اعتماد بودن	دبلیم طبیعی + سه سال تحصیل در آموزشگاه شبانه روزی پرستاری.	پرستاری : کاری متعدد و خسته کننده ، اما محترم و بازرسش (**)	
روحیه هنردوست ، صبر و آرامش و مهربانی.	دبلیم + دوسال کاردر یک کودکستان + اجازه کار.	مدیریت کودکستان : حفاظت و نگهداری بچه‌های بیشتر از دوسال ***	
حوصله و میر ، مهربانی ، رداشتن	دبلیم + دوسال تحصیل دانشگاهی در خارج از ایران	مریب بیماران روحی : از نظر هنری ، درسی و اخلاقی . (**)	
نوعدوستی ، فداکاری ، تعادل روحی و خوش‌اخلاقی	دبلیم + هفت هال تحصیل در دانشگاه و دوره اینترنتی + ۳ یا سه سال تحصیل برای رشته تخصصی در خارج از کشور	پزشک عمومی : تعداد پزشکان زن نسبت به مردان ، خیلی کم است و رویه مرنه بیماران به پزشک مرد بیشتر معتقد هستند تایز شکن زن ***	
اعصاب قوی ، مهربان و خوش زیان بودن ، آرامش و خونسردی	لیسانس پرستاری + دو سال تحصیل در رشته مامائی عملی	مامائی : زایمان و بهداشت زنان پاره از رشته مامائی عملی پاره . (**)	
خوش‌بیرون بودن ، وظیفه شناس بودن ، دانشمن اصول آداب - معاشرت و رفتار با مریض	دبلیم + دو سال تحصیل در رشته آسیستان پزشک در مطب خصوصی: کمک پزشک و انجام دادن کارهای اولیه پزشکی (**)	آسیستان پزشک در رشته آسیستان پزشک در دانشگاه کارهای اولیه پزشکی که بیمارستان یا کارخانه اغلب دخترانی که لیسانس پرستار یا پیکرند بالا مراحل درگرو عکس دارند. این کارهای اولیه پزشکی که بیمارستان نمی‌کنند. شغل پرستاری از کارهای هنری است که باید بدن و وقه یافته بودند. هم‌واهر با پیشرفت ها و تغییرات آن آنستاد. کسی که پرستاری کرده اگر چند سال کار تکنند دیگر بدرد ان شغل نمی‌خودند چون از کار خود عقب مانند.	
نظم و ترتیب ، وارد بودن بفن تجارت ، حافظه قوی	پزشک داروپاز : در لایر اتوار برای دوره دکترا + ۳ سال اینترنتی	پزشک داروپاز : در لایر اتوار یا در داروخانه کارمیکند (***)	
بنیانی قوی ، صبر و حوصله ، اعصاب قوی ، دست های ورزیده	دبلیم + دوسال تحصیل در مدرسه مخصوص در خارج از ایران	مانیکوریست : معالجه ناخن ها و انگشتان بیمار با ودادن زیانی به آنها (**)	
حافظه قوی ، صبر و حوصله ، ظرافت و دقت	دبلیم سوم متوسطه + استعداد و پشتکار و تجربه	کمک داروپاساز : برای پیچیدن نسخه وباری با پزشک داروپاز (**)	
لطفاً ورق بزنید			

شغل‌های پزشکی و اجتماعی مربوط بکار پزشکی (چراغ سبز)

در این نوع مشاغل احتیاج زیادی بزانان احساس می‌شود. احتیاجات اجتماعی بشاغلین ابتكارها در آینده اجراه فعالیت و ترقی بینتری میدهد. پزشک ، پرستار ، مددکار اجتماعی ، قابله ، کمک پرستار و ازاین قبیل از احترام و ارزش خاص پرخوددار هستند و روزیروز نیز احتیاج زیادتری بوجود آنها احساس می‌شود.

تفاوت داشجیوی رشته‌های مختلف پزشکی به شکل تفصیل برات بیشتر از نسبت زنانی است که در همین زمینه بکار انتقال اوراند و علت آن ترک تحصیل کردنها و بیکاراندنها دانشجویان دختر بعلت ازدواج کردن با پیهادار شدند پهلوگام تحصیل یا کار است. تصور این قبیل مشاغل را بهمه دختران جوان توجهی‌هی کنیم.

یک مستله مهم - کمبود پرستار

در بیمارستان‌ها و موسساتی که به پرستاران و بیماران بیانز دارند کمبود قابل توجه این عنده زود بچشم می‌خورد. اینه اگر تمام کسانی که لیسانس پرستاری می‌کنند کار نکنند و بیکار خود ادامه دهند شاید اینه بیماران بیود اما منافعه اغلب دخترانی که لیسانس پرستار یا پیکرند بالا مراحل درگرو عکس دارند. این کارهای اولیه پزشکی که بیمارستان نمی‌کنند. شغل پرستاری از کارهای هنری است که باید بدن و وقه یافته بودند. هم‌واهر با پیشرفت ها و تغییرات آن آنستاد. کسی که پرستاری کرده اگر چند سال کار تکنند دیگر بدرد ان شغل نمی‌خودند چون از کار خود عقب مانند.

کار پرستاری از مشاغلی است که باید بودن وزن خانه بودن بشدت منافع دارد و بسته‌با آنها قابل انتباخت است. یعنی چهت اغلب پرستاران شغل خود را باین دلیل نیمه کاره رها می‌کنند.

گروه

صفات و استعدادهای لازم

تحصیلات

شغل‌ها

صبر و حوصله - دقت و ظرفت	سوم متوسطه + ۳ سال تحصیل دریک آموزشگاه فنی و یا تجربه و دانستن کار	دندان‌ساز : باختن دندان‌های صنعتی و پروتز های مصنوعی (**)
عشق بیجه - حس فداکاری و خوشنودی	سوم متوسطه + اجازه رسمی و تجربه	پرستار بیجه : نگاهداری بیجه‌های کوچک درخانه و یا مهد کودک (***)
قدرت بیان - ادب و نزاكت	حدود دیبلم + مدنی کارآموزی و تجربه	ویژتور پرستکی : آگهی کردن محصولات مختلف پرستکی نزد پزشکان (***)
خوش‌اخلاقی - داشتن آداب معاشرت و تسلط با اعصاب و داشتن صبر و حوصله	دیبلم + تسلط بیک یا چند زبان خارجی + یکدورة چند ماده در کلاس‌های مخصوص هممانداری	همماندار : هواپیما - وسائل نقلیه زمینی - سالن‌های مختلف - هممانان خارجی یاک موسه (***)
ذوق ، استعداد هنری و قدرت تخیل.	هیچ مدرکی نمیخواهد و فقط چند ماه دوره دین در یک موسه خصوصی برای ابتكار کافیست.	جواهر ساز : یاک کار هنری که خانم‌ها میتوانند موقفیت زیادی در آن کسب کنند. ابتكار در منزل هم انجام میگیرد. (***)
ذوق و استعداد هنری ، قدرت تخیل و مهارت	سوم متوسطه + ۲ و ۳ سال تحصیل دریک آموزشگاه فنی	عکاس : خبرنگار عکاس ، رتوش کار، عکاس مد (***)
سلیقه ، دقت و ظرافت ، استعداد و تجربه	احتیاج بهیچ مدرکی ندارد و چند ماه دوره در یک کارگاه امپلیک سازی کافیست.	سرامیک کار : بوجود آوردن کارهای هنری و امرار معاش با فروش آنها (*)
دقت ، حافظه قوی و قدرت دید	دیبلم + ۴ سال تحصیل در رشته فیلم و هنر	منشی صحنه : یاک کار ذوق و هنری برای کسانی که بکارهای تئاتر و سینما و تلویزیون علاقه‌مند هستند. (***)
سلیقه ، ذوق ، ظرافت و دقت در کار	پایان نامه تحصیلی در رشته دکوراتوری	دکوراتور صحنه : برای کار در تلویزیون ، یا تهیه دکور های فیلم (*)
پشتکار و فعالیت ، قدرت بیان	تخصصی لازم ندارد و البته اگر تحصیلات در حدود دیبلم متوسطه باشد بیتر است.	بازاریاب : پروپاگاند کردن و جست وجو برای یافتن مشتری و تبلیغ اجناس (*)
ابتكار - قدرت تجسم - روانشناسی - قدرت خلاقه و نظم و ترتیب	دیبلم متوسطه + دوسال تحصیل در رشته تبلیغات یا تجربه و استعداد و ذوق	طراح نقاشی ها و آگهی های تجاری و تبلیغاتی : برای مجلات و روزنامه ها و سینما و رادیو و تلویزیون (*)
اعصاب قوی - رفلکس شدید - قدرت بیان و معلومات عمومی	دیبلم متوسطه : اشتغال باسن کار بستگی بقبول در امتحانات و آزمایشی های ورودی دارد.	گوینده رادیو و تلویزیون : اجرای برنامه را بهمراه دارد. (***)
خوبی - خوش برشوری - مودب و حاضرالذهن و دارای حافظه قوی	حدائق سوم متوسطه در صورت سلط بیک زبان خارجی امکان‌پیشتری برای یافتن شغل دارد.	منتقدی اطلاعات : دریمارستان ها ، موسات دولتی و خصوصی مسئول جواب دادن سؤالات مراجعتان و راهنمایی کردن آنهاست .

مهمنداناری (چراغ زرد)

مشاغل هنری (چراغ قرمز)

مشاغل هنری از هر لحاظ بستگی با استعداد و توانی دارد و هیچ تخصصی بازداشت خوششانی برای موقفیت در اینکارها لازم نیست . یاک نعل هنری بیچوجه در هنر بیشتر و بازهند بودن خلاصه نمیشود . یاک هرمند میتواند در عین حال استاد کار خوبی باشد . مثلا هنری بوجود آوردن جواهرات زیبا ، سرامیک های جالب میتواند صاحب آن ادربیول در آوردن کافک کند . و با او میتواند باید دادن قیمت هنر خود به نوآموzan مهر معنی برای خود فراهم آورد.

تبليقات (چراغ زرد)

کارتبليقات در ایران هنوز چندان رشد نکرده است و احیاج به گلشت چند سال دیگر دارد تا جای اصلی خود را باز کند . در ابتكار امکانات بیشتر زیادی برای خانم ها وجود دارد و از هر لحظه نیز برای آنها مناسب است.

مطبوعات و اطلاعات (چراغ قرمز)

روزنامه نگاری - وابسته مطبوعاتی - متأور خبرنگار ... از مشاغلی است که احیاج به علاقه و پشتکار بسیار دارد و افق آن تا حد زیادی برای اشخاص علاقه‌مند روشن است . درین گروه اهیت استعداد و علاقه بقدری زیاد است که گاه با تخصصات و تخصص رقابت میکند . یکی از مفاتی که صاحب این نعل باید داشته باشد حس رفاقت و پیشرفت است . درین زمینه راه برای دختران و سرمان بیک نسبت باز است.

گروه	شغل‌ها	تحصیلات	صفات و استعدادهای لازم
پوشیدنی (چراغ قرمز)	طراح : بوجود آورتنده طرحهای جدید لباس یا پارچه و یا تفاصیل خیابان مشهور که وظیفه‌اش پیاده کردن ایده آنان بروی کاغذ است. (**)	سوم متوسطه + سال تحصیل در آموزشگاه خیاطی و طراحی و داشتن جواز کار	قوم نجم ، ابتكار ، قدرت خلاق و علاقه باکار
تجارت (چراغ سبز)	خیاط و دوزنده : میتواند بطور خصوصی و برای مشتریهای خاص کار کند ، یا با یک کارگاه که لباسهای حاضری میدوزد همکاری داشته باشد. (***)	سوم متوسطه + دiplom خیاطی	سلیقه ، ظرافت ، قوه تجسم و نظافت
تجارت (چراغ سبز)	مسؤل خرد : عهدهدار خریدهای لازم برای یک مقاوم یا فروشگاه است. (**)	تحصیل لازم ندارد ، اما اگر در رشته تجارت مطالعاتی داشته باشد بهتر است.	قدرت شناسی - سلیقه و وارد بودن به فنون تجارت
تجارت (چراغ سبز)	فروشنده یا نایابنده لوازم آرایش : علاوه بر ابتكار راهنمایی مشتریان نیز بعدهای اوست. (**)	حدائق دیپلم متوسطه + دیند یک دوره کلاس زیبائی و آرایش	سلیقه ، قدرت کلام ، نفوذ در دیگران
تجارت (چراغ سبز)	گلخواری : فروش و پرورش گل و تزئین سبدها و تاج‌های گل (**)	شناختی گلها و طرز پرورش آنها + جواز کار	سلامت جسمی ، ظرافت ، دقت ، هوشیاری و علاقه به هنر و گل
تجارت (چراغ سبز)	نایابنده تجارتی : فروش وسائل یا لوازم کارخانه‌های مختلف به فروشنده‌گان جزء (**)	سوم متوسطه + سال تحصیل در آموزشگاه عالی تجارت	ظاهر مناسب و قابل اعتماد - ادب و وارد بودن به اصول آداب معاملات - جارت و شجاعت
تجارت (چراغ سبز)	منشی و حسابدار تجارت خصوصی : پذغونان سمتیار در تجارتخانه پشتاچر معتبر شغل آبرومندی در اختیار دارد. (***)	حدائق سوم متوسطه یا دیپلم + قدرت محاسبه زیاد و وارد بودن به رمز اولیه حسابداری	وارد بودن به کار - علاقه‌مندی هوش و حافظه قوى
الکتروسیسته و الکترونیک (چراغ زرد)	مقازن‌دار و فروشنده اجنس‌های مختلف که بادرنظر گرفتن علاقه و ذوق خود مقازنه کوچک را اداره میکنند و اجنس مختلفی را میپوشند. (***)	سوم متوسطه + جواز کار	فعالیت و پشکار - روانشناسی و مردم‌شناسی - مهربان و خوش‌بیان بودن
الکتروسیسته و الکترونیک (چراغ زرد)	موتوزار کننده رادیو ، تلویزیون و سایر وسائل برقی : ابتكار بطریور مستحبمی و در یک کارخانه انجام میگیرد و هر شخص نفس ثابت و کار می‌می‌بیند خواهد داشت. (*)	سوم متوسطه + یک دوره کارآموزی قبل از شروع بکار	سرعت عمل - روحیه تکنیکی - و علاقه به ریاضیات ، فیزیک - حضور ذهن
الکترونیک (چراغ سبز)	مهندس برقی : کارهای عملی تکنیکی در همه زمینه‌ها (**)	سوم متوسطه + سه سال تحصیل در آموزشگاههای فنی	حافظه و دقت - نظم و ترتیب - آشنائی با ارقام و اعداد
الکترونیک (چراغ سبز)	طرح ریزی نقشه‌های برقی کارهای مختلف ساختمانی و سیستمی (**)	دیپلم ریاضی + بخشال تحصیل در دانشگاه	دقیق زیاد - علاقه به ریاضیات و فیزیک . ظرافت و ریزه کاری
شیوه (چراغ سبز)	مهندس شیمی با مسوولیتیای مختلف : تحقیق ، کار در لابرatoryهای بزرگ و تولید مصروفات گوناگون (**)	دیپلم متوجه طبیعی یا پنج سال تحصیل در دانشگاه	عالقم‌سیدی بکارگرمی - استعداد - فعالیت و تحرک
شیوه (چراغ سبز)	تصدی لابرatory : در لابرatory کارخانه‌های مختلف غذائی همیش پتعادی تکنیسین شیمی و لابرatory احتیاج است	دیپلم متوسطه + دو سال تحصیل فوق دیپلم در دانشگاه	اعصاب آرام - دستهای قوى و بدون لرزش - حافظه - قدرت پیشانی و دیدزیاد

چای و گفت و گو

رپر تر : رحیمه

ششم، زنده‌وزن، آن‌دوشنبه

بار و شن شدن پذیرجهمی



این هفته، جشن تولد زن روز است. در هشتم اسفند ماه ۱۳۴۳، مقارن با سالروز تفویض حقوق سیاسی و اجتماعی به زن، این مجله انتشار یافت تا بهیار نهضت بیداری زن ایرانی باشد. اکنون چهارسال از آغاز این تلاش گذشته و با این شماره پنجمین سال‌زندگی «زن روز» آغاز می‌شود.

در این چهارساله «زن روز» از خود سخن نگفته است، چرا که باین پند معتقد بوده: مشک آنست که خود ببود نه آنکه عطار بگوید. اما چون خوانندگان کنجدکاوی و روشنفکر بارها درباره «زن روز» و فلسفه و مرامش و برنامه‌های فنی روزمره‌اش از سر کنجدکاوی سؤالاتی کرده‌اند لذا مقاله «چای و گفت و گو»ی این‌هفته را اختصاص به خود «زن روز» داده‌ایم و در آن از مرام و هدف و طرز کار و برنامه‌های آینده این مجله سخن بیان آمده است. گفت و گو با آقای «مجید دوامی» سردبیر زن روز انجام شده است.

- برای زن روز چه برنامه‌های اساسی دارید؟ و اصولاً هدف اصلی و فلسفه کار این مجله چیست؟

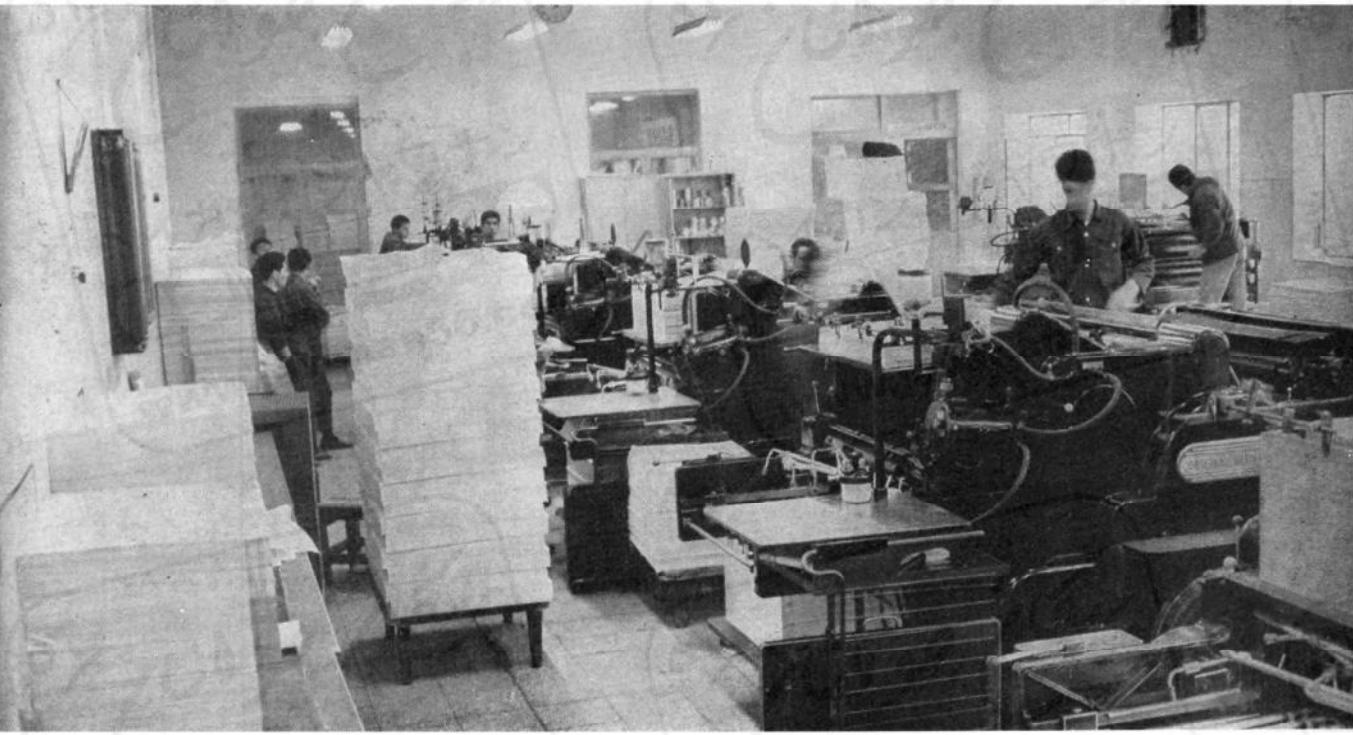
جواب - اساسی‌ترین برنامه و هدف و فلسفه «زن روز» در نخستین شماره آن اعلام شده و هرگز تغییر نداشته باید. این برنامه و هدف و فلسفه عبارت است از: کوشش در راه بالا بردن مطلع فکر میلیونها زن ایرانی - متوجه ساختن اویه حقوق و تکالیف و سُوپولیت های خانوادگی و اجتماعی خویش - کمک به آسان ساختن زندگی زن ایرانی و خانواده‌اش از راه چاپ مقالات متنوع و سرویس‌های گوناگون زن روز (از آرایش و خیاطی تا روانشناسی و پزشک و ...) - همچنانی هدف ما همیشه و هر هفته این بوده است که هر شماره «زن روز» در جریان حقب ماندگی فکری زن ایرانی، نقش داشته باشد و او را به استعدادها و ارزی های گیروانی خود آگاه سازد.

در نخستین سال‌های انتشار «زن روز» شاید بهترین هدف ما، دفاع از حقوق پایمال شده زن ایرانی بود. در آن شرایط، و پیش از تصویب قانون حمایت خانواده،

لطفاً ورق بزنید

ف میزند!

دستهای هنرمند و فعال هر هفته (زن روز) را بعرضه وجود می‌آورند



دوسوم صفحات مجله در این تالار با هشت ماشین یک رنگ و دو رنگ هایدلر گچاپ میشود

بدون زن هندی و زبانی، افسانه‌ای بیش نیست. اگر از من مدل بخواهید، ترجیح میدهم که از زن هندی و زبانی بعوان مدل و سمشق باد کنم، و زن ایرانی را دعوت کنم که خودرا با این خواهان شرقی خود مقایسه کند.

- بنظر شما آیا این مطلب درست است که زن ایرانی حوصله خواندن مطالب سنتی علمی و ادبی و هنری را ندارد؟ چرا؟

جواب - بله، میانفایه این مطلب تا حدودی درست

است، و علت آنهم بسیار روش است: زنی که قرنها تها معلومان کیا و داده‌اند، طرز پختن آش رشته و پلو و خورش بوده، ناگهان و در عرض چند سال نمیتواند یک هرمند یا دیبلومات از آب در باید. خوشبختانه در سالهای اخیر، خود مادر و معلمجه زن روز، شاهد یک جنبش بسیار میدهدند، که در مورد آنها فکر زن ایرانی هستیم. هر ازان نامه‌ای که بی‌میرسد، گنجکاوی و عطش تدید نسل جوان را برای آموختن و دانست نشان میدهد.

در همین چند شاهده این مقالات مقصانی در باره سفرهای فضایی و زندگی در کرات آسانی چوب کردیم که حتی بیش از انتظار ما مورد توجه خانها واقع شد، و این خود نشان دهنده این حقیقت است که زن ایرانی، سرعت سطح آگاهی خودرا بالا میرود، متنها در این مرور سرعت تعلیم این مطلب را بیشتر کردند. همین میکند هم شوق جشن فکری زن ایرانی باشد، و هم وسائل آگاهی و فکر جنی را در اختیار او بگذارد.

- خیال می‌کنید چه مسائلی و کدام شرائط اجتماعی، سبب موقتیت سریع «زن‌روز» شد؟

جواب - زن ایرانی، ناگاهانه منتشر شد که جامعه منتظر شریه‌ای بود که شجاعت و صراحت، بر بسیاری از نشانه‌ای پویسده گذشته شریه بزند و خواهان تغییر و تحول باشد. زن ایرانی، بقدرت کاچی در لباس و آرایش

مسازد. ایران و زن ایرانی را که جزوی از شرق است، اصلاً باید کورکورانه با زن فرانسوی یا آمریکانی مقایسه کرد. ما برای زندگی، سنت‌ها و معابرها، خاص خود را در حدود زیادی تأمین شده، با آنکه هنوز هم مبارزه غربی است. آنها زن غربی، و فی‌المثل زن فرانسوی

با آمریکانی خیلی جنبه‌های مشترک دارد: او جایز و فعال و اجتماعی است، سیاری از جنبه‌های نازک‌نارنجی و مزاح‌خود خود را اصلاح کرده، برای زندگی خود بزمیم دقیقی دارد و حتی پیش‌میداند که باید چندین بیاورند.

برای شوهرش، فقط این زن نیست. بلکه درست و رفیق و همراه نیز هست. حقوق اجتماعی خود را بدست آورده و در مقابل با سوسای به مسئولیت‌های اجتماعی خود نیز میاندیدند. در آمریکا، اگر فقط یکروز، زنها از انجام

کارهای دادوطلبانه خیریه که در حاشیه کار اجتماعی خود انجام میدهند، خودداری کنند، چرخه‌ای اجتماعی‌عدیداً کند میشوند. اما آنها زن غربی، جنبه‌های منفی نیز دارد. آنها اصول اخلاقی را انتباها تا حدودی است گرفته‌اند و حالا خودشان هم ماننداند که چه کنند. تساوی حقوق نیز دست کم در آمریکا، گاهی بد تعبیر شده، و امور و زرده می‌آمیزند. همچنان تقبیح خواهد شد. ای ای زن روز، آینده تربیت مجهله از نظر تکنیک و چاب و نوع گاغد و رنگ و ... بالا بردن تبریزی سطح «مال» و افزودن بر مطالعه جدی‌تر و سنتی‌تر و آموزنده‌تر.

و این برنامه تا زمانی که زن روز بر ایشان سطح پردازی می‌دهد. بطور خیلی خلاصه میتوان بگویند که بر نامه

سیاسی زن روز برای آینده تربیت در دو اصل خلاصه میشود: ۱- پیشرفت مجده از نظر تکنیک و چاب و نوع کاغذ و رنگ و ... ۲- بالا بردن تبریزی سطح «مال» و افزودن بر مطالعه جدی‌تر و سنتی‌تر و آموزنده‌تر.

آنها می‌بینند که زن و زبانی مقایسه کنم: زنانی که هر روز در کارخانه‌ها و موسسات ملی و دولتی، عیناً مثل مردیها کار می‌کنند، اما وقتی بخانه برمی‌گردند، همان هرس و قادر همراهان و متاعنی هستند. که فریها از اتفکارات زن شرق بوده است. می‌خواهم مخصوصاً

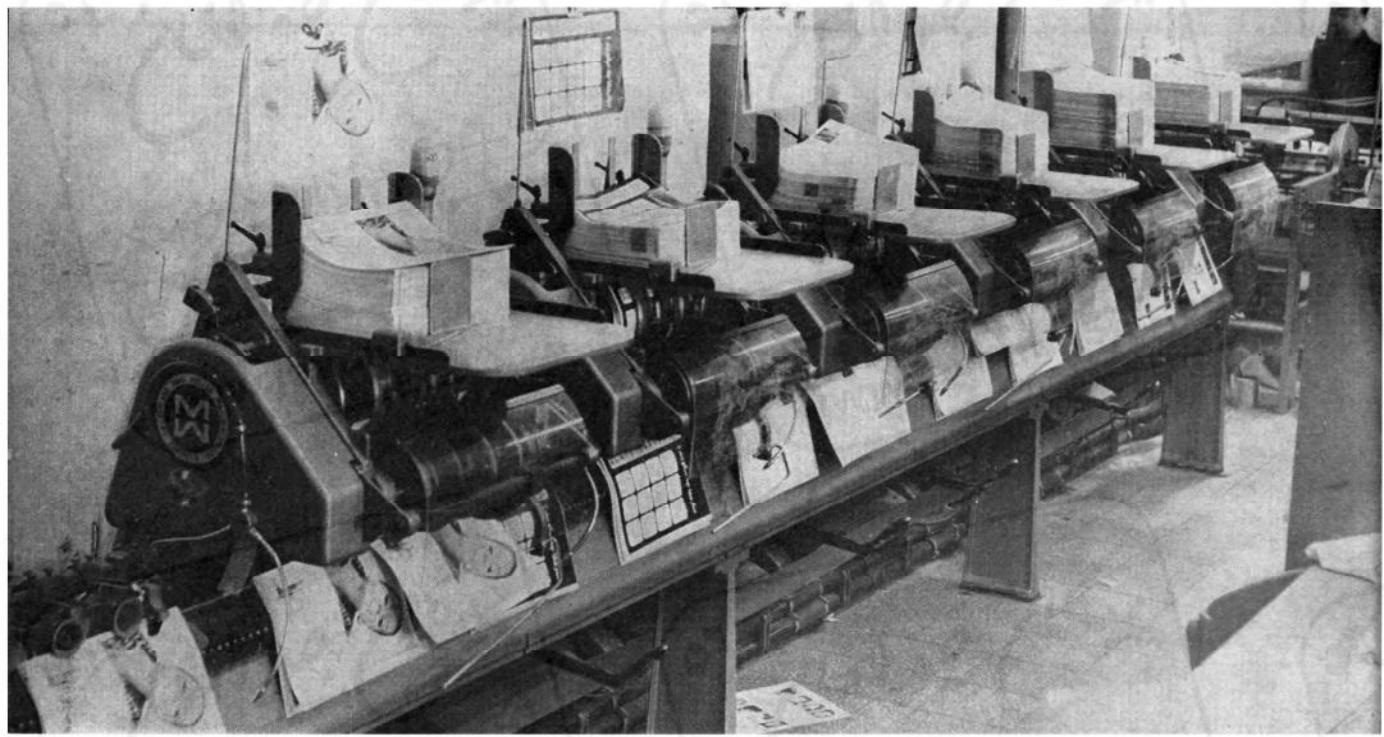
هنری یا مخصوصاً یا زن و زبانی مقایسه کنم: زنانی که هر روز هرگز در کارخانه‌ها و موسسات ملی و دولتی، اینها می‌بینند عات بودند که ما هرگز بدخواهند کنند خود دروغ نفرخنایم. همیشه در برای غیوب و تقاضا اجتماعی سریع بوده‌ایم، و در هر شماره مجله بینین اهل

مهم اندیشیده‌ایم که ایرانی هستیم و برای زن متجددی‌ایم شریه‌ای بینش من کنم.

- آیا می‌توانید زن امروز ایران را مثلاً با زن آمریکانی یا زن فرانسوی مقایسه کنید؟

جواب - این مقایسه سخت دشوار است، و گاهی هنوز این قدر است، و در بیشتر اوقات غرب را با غرب مقایسه می‌کنند، و همین انتباها مقایسه را گرامر کنند

حتی گرامر کنند. معمولاً وقتی شرق را با غرب مقایسه می‌کنند، زن و زبانی متاعنه و جانانه کوشیده است. آزادی و دعوکراسی امروز هند، و بیشتر تکنیکی امروز زبان،



مجله «زن روز» تنها هفتگی ایران است که کار صحافی آن با دست انجام نیشود و ماین صفحات مجله را پس از چاپ تا میزند و سپس آنها را ترتیب می‌کند و بعد با مقتول می‌دوزد و در دسته‌های پنجاه‌تائی بطور اتوماتیک بسته‌بندی می‌کند.

میلیون و شصدهزار کلمه مطلب می‌نویسد که نصف آن چاپ و پیغام باگانی می‌شود. در زن روز هر سال ۲۵۰۰ عدد خود کار و دن کاغذ یادداشت فقط صرف نوشتن و نهیمه مقالات می‌شود. ماینین های چاپ این مجله هر هفته ۴۰۰۰ روپیه صفحات مشکی و ۵۰۰۰۰ روپیه صفحات رنگی را چاپ می‌کنند، هر ماه ۱۰۰ کیلو سیم و مقتول فقط صرف دوختن صفحات مجله زن روز می‌شود — طول این مقتول ها ۱۰ کیلومتر است! یعنی فاصله تقریبی بین تهران و تجریش. تلقن های زن روز هر هفته بطور متوسط ۲۳۰۰ بار زنگ میزند و هر ماه حداقل دو هزار نامه بدپرسخانه میرسد که قسم عده این نامدها مریوط بدپرسخانه میرسد که زناشویی و خواهادگی است.

۴۷ در دس خواندنگان «زن روز» مردها هستند که درصد آنها این مجله را بشکنند. جالب اینستکه ۲۵ درصد آنها این مجله را بشکنند. درین کارهای اینستکه ۲۵ درصد خواندنگان روز مخالقند چون میزند چون هر هارا شیر می‌کند ۱۰۱ تا ۱۲ درصد از اینها نه تنها مخالفند — بلکه از دست زن روز صبابی اند چون هر هارا این مخالفند — بلکه از دست زن روز صبابی اند چون خواهشان یا همسران پس از خواندن «زن روز» بسا اشان به بحث و مکالمه برداخته و سعی کرده «آقا» را متفاقد کند که اطاعت کورکورانه زن از مرد برخلاف حقوق انسانی زن است و ایله ما «مردها» کمتر دوست میداریم زیرا این متفقبرویم. ولیشانه اینستکه چند قرن است که جد اندرونی زن را «جنس نوم» و مطبوع طلاق دیده و فرض کرد امام و حلا از مسوات و استقبال جنس لطف دل خوش نداریم و کاشنگ کوزه این مسوات جبری را سر زن روز می‌شکنیم! اما این نیز بکدرد.

- چه خاطرات جالبی از نخستین انتشار «زن روز»؟ تا حال دارید؟

چاپ — روزنامه‌گاری از مشاغل پر باختره. چنان است و «زن روز» در چهارسال هر روز خاطره‌ای بیان لطفاً ورق بزینید

هوشمند باشد. ما از درین بردۀ زشتی‌ها — کوتاه بینی‌ها و سوء تفاهمات ایا ندایم زیرا رسانات مطبوعاتی ما ایجاد می‌کند که در بیان حقایق شجاع و راستگو باشیم. اینها است بخوبی از عواملی که سبب موافقت سریع «زن روز» شد.

- میتوانید یک شهاره («زن روز») را از نظر ساعات و مقدار کار دسته‌جمعی، مقلاط و کلامات و میزان چاپ و ... به زبان آمار و ارقام، توصیف کنید؟

چاپ — هر مجله ۱۰۸ صفحه‌ای زن روز ۳۲۴۰۰ کلمه دارد. بی‌چهارم بقیه خبراست و مکن. گاهی مددودی از خواندنگان ما که گویا اهل حساب و عدد نیستند گاه می‌کنند که جزو ۸۰ درصد مجله از آنها بر شده است و حال آنکه اگر دوره چهارساله زن روز را ورق بزیند و دققاً حساب کنید می‌بینید که حتی در پیش‌نامه‌های مخصوص نوروزه که عمولاً پرآگهی ترین شماره مجله‌ای را در دست و حتی گاهی با ازاز ۳۶ درصد مجموع صفحات چهار رنگ بخواندنگان خود تحويل دادیم. فی‌المثل «زن روز» سوین مطبوعات اروپائی و امریکانی گاهی تا ۶۰ درصد آگهی دارند و فقط ۴۰ درصد مطبوع و معمون است. اما در ایران هیچ مطبوع از ۲۵ درصد بیشتر آگهی ندارد. زن روز هم در شماره‌های ۱۰۰ صفحه‌ای حداقل ۲۵ صفحه را به آگهی اختصاص میدهد و ۷۵ درصد بقیه از مقالات داشتند. — خبرها و عکس‌ها اینسته می‌شود.

برای تهیه و چاپ هر شماره زن روز ۱۵۲ نفر در شرکت کاری می‌کنند. آنها در شب مختلف تحریریه و فنی مشغول فعالیت می‌شوند. — یک دست از دوره زندیه به پیمانران درخواست غلت بوده و آنکن برای رسیدن به قافله باید بالاگاه می‌گردید. بعلاوه «زن روز» هر کوچه ریاکاری در مورد بیان حقایق را ندمو می‌شود و معتقد است که زبان مطبوعات این مجله صرف‌حیکرده. نویسنده‌گان «زن روز» ماهی یک

خود تحول داده بود، و حالا خواستار تحولی در شکل زندگانی، روابط خود با جامعه و پدر و مادر و شوهر بود. شاید ما این نیاز اجتماعی را با مطالعه و تحقیق دقیق درک کردیم، و به زن ایرانی نشیوه‌ای دادیم که آنرا می‌خواست و منتظرش بود.

از این گفتش «نوجوانی» زن روز، یکی از مهمترین عوامل پیروری آن بوده است. من شخصاً به شماره گذشته مجله، بعنوان کاری که کمی کهنه نده، مینگرم. چهار سال است که در جلسات بیت و انتقاد هیأت تحریریه زن روز یاد سوال عجیب‌تر کار می‌شود: «چه کار تاره‌ای باید بکنیم؟» ضرورتی نمی‌بینم که بخوبی از این کارهای تازه اشارة کنم چونکه خواندنگان مجله خود متوجه این نوجوانی‌ها شده‌اند. بخوبی از پیش‌نامه‌ترین تکنیک‌های چاپرا، ما حتی زودتر از بسیاری کشورهای پیشرفته پیش‌نامه و بخواندنگان خود تحويل دادیم. فی‌المثل «زن روز» سوین مطبوعات اروپائی و امریکانی گاهی شده است و حال آنکه اگر دوره چهارساله زن روز را ورق بزیند و دققاً حساب امروز است، شماره‌های خود تقدیم کرد. ما برای اویین بار هر هفته شماره‌های مخصوص نوروزه که عمولاً پرآگهی ترین شماره های سال است پورساتا آگهی با ازاز ۳۶ درصد مجموع صفحات چهار رنگ بخواندنگان خود تحويل دادیم. از اینها گذشته، زن روز در عین روشن جهانی داشتن مبلغ اخلاقی و معنوی است. ایرانی است که فکر نسل جوان را بخود مشغول میدارد. «زن روز» آرزومند خواستار یک جامعه متفرق — یک ملت دانا و یک افکار عوامی سالم و دوران فناشی و تضییقات زهرآگهین است. ما بخواهیم ایرانی باحفظ سنت های فخرآمیز و سوعدمند خود تحولات اجتماعی و سنتی دنیا را غرب راهم بپیرید و زندگی خود را از قید و بندنهای فنی ناشی از سوء تفاهمات و چهل است شوید از دوره زندیه به پیمانران درخواست غلت بوده و آنکن برای رسیدن به قافله باید بالاگاه می‌گردید.

بعلاوه «زن روز» هر کوچه ریاکاری در مورد بیان حقایق را ندمو می‌شود و معتقد است که زبان مطبوعات این زبانی صریح — خیرخواه — ملی و واقعیین و

نقاق در خانواده می‌باشد و بیش از همه خود آفرا گرفتار مبتلایات می‌کند و ما بواسطه خیر و صلاح جامعه و خانواده مخالف تعدد زوجات هستیم - ایشان هفت نیش را برداشتند و پس از بوسیدن روی ما ورفع سوء تقاضه!(+) راضی و خنود از دریبرون وقتند ادروز بعدهمبارا به جلوکتاب مهمنان گردند! خدا عمرشان بدهد که ما طول عمر خود را می‌بینیم ایشان هستیم.

حاطره سوم :

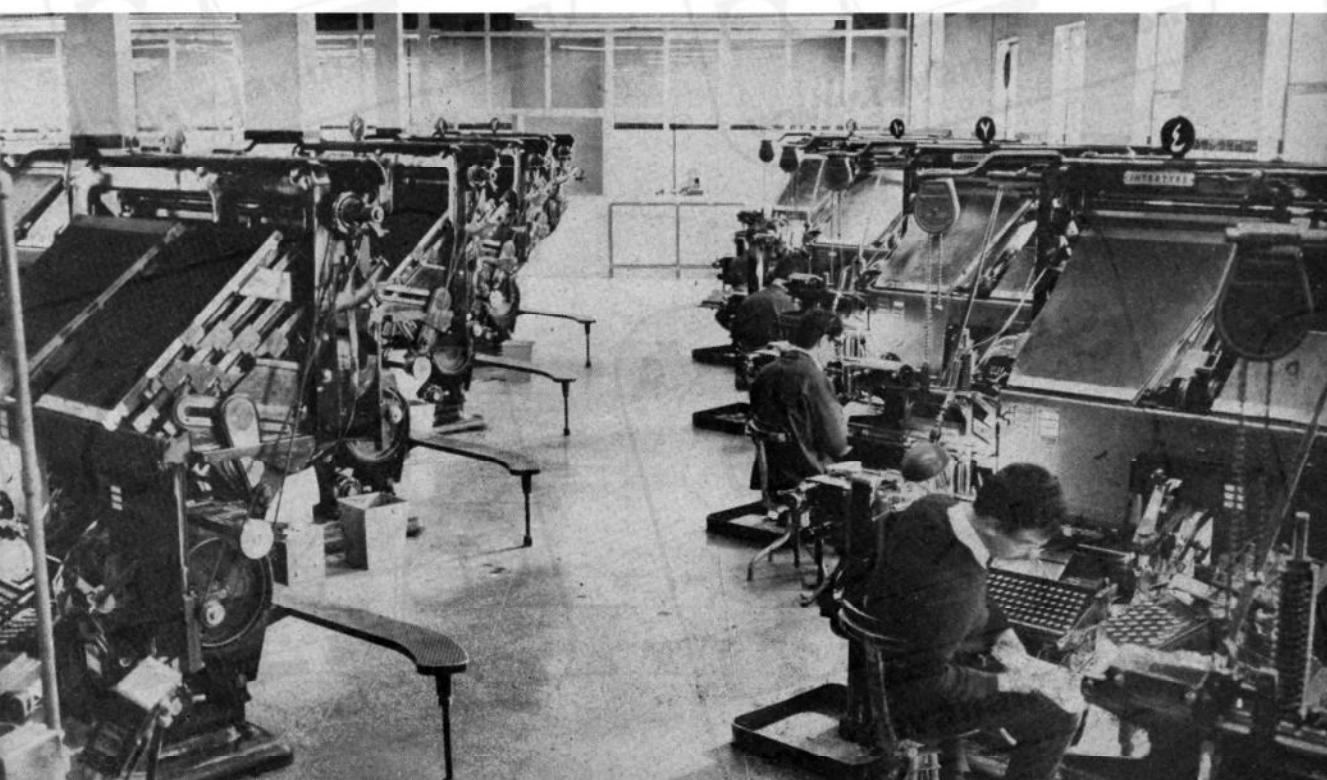
یک روز خیر آوردنده که یکی از ماکت‌بندی‌های زن روز شش کرده و اتفاقه وسط آنک و دارد فوت می‌کند. همه رسانی‌ساز رخ اور قسم، آب و گلاب و قدماغ آوردن. همکار بیجاره‌ام حالت شهداء را بیدار کرده بود، آنهم شهادت در حین انجام وظیه! وقی بحال آمد درباره علت حادثه تحقیق کردیم معلوم شد از ترس همار و غرب «غش کرده است - مار و غرب کجا بوده؟ و الله هيچی» داشته برای بل دادسان عکس مار و غرب می‌کشید و ناگهان ... به ناگهان در عالم خیال تصور کرده مار و غربها جان گرفته و اورا نیش زده‌اند ... و آقا از فرط سوز زهر غش کرده است.

آمار می‌گوید از امراراضی که جنیف روزنامه‌نگار را بیش از همه تهدید می‌کند جنون و مالیخوبیات ایجاد و نیز اصحاب قلم رحم فرماید! چه تیزائی دارد؟ بر قوش ترین شماره مجله زن‌دوز کدام شماره بوده است؟

جواب - این مجله با ۱۵ هزار نسخه در هشت اسفندماه ایشان یافت و اکنون در ۱۰۴ هزار نسخه چاپ می‌شود.

بر قوش ترین شماره «زن روز» آن بود که برای اولین بار کس تصریک و سه بعده را روزی جاد خود داشت و فروش آن‌شاره به ۱۳۸ هزار نسخه رسید. - بنظار شما «زن‌روز» بکدام سو می‌ورد؟ بطریف الگان و شبکی و چاپ لوکس و رنگی... بایسوسی عیقق تر شدن مطالبه‌های بایسیرفت

در طالار حروفچینی کیهان بوسیله ماشینهای مجهز حروف مقالات زن روز چیده می‌شود



و ما مجرور شدیم با اطلاع کلانتری و شهریانی چند روز خرج هتل خانم را بدهیم و بعد هم از وکلای حقوقی و مشاوره مهله مدد بگیریم و خانم را از قرن بدار الماجانیں نجات بدهیم.

تاره وقی تحقیق کردیم معلوم شد خانم در تمام عمر خود سه شماره «زن‌روز» بیشتر نفریله و اکثر اوقات از خوانندگان قسطی واجاره‌ای مجه «زن روز» بوده است!

حاطره دوم :

یک روز - یک آقای عصبانی در اتاق را باز کرد و یکسره باتاقی آمد و روبرویه نشست و گفت:

- آمدتم ترا نکشم! همین حالا...

گفتمن:

- قریان، ممکن است قبل از کشتن بفرمائید دلیل صدور حکم اعدام فوری بینه چیست؟

و مرد در حالیکه از شمشیر شوهرم در این دیده که مرد دیوانه معرفی کند و از شرم خلاص شود.

وحشی می‌نگریست گفت: - شما خانواده مرد یهتم ریخته‌اید؟ شما زن بره وی زیان را شیر شرمه کردید - اصلاً بشایه مربوط است که در زندگی مردم فضولی می‌کنید؟ جزای فضول مرگ است ... و همین حالا...

گفت: سیار خوب، بند و رفقا ستوجهی برا مردن حاضریم - اما ممکن است توضیح بیشتری بدهید تا بخیال راحت، آماده باشیم...

- بله، زن من دوچندنه پیش نامه‌ای شما نوشته و خبر داده که من می‌خواهم یک زن دیگر بگیرم و مشاور و منکل گشای فضول و بیمه شما م اورا شیر کرده که باید حتیا جلو شوهرت بایستی و با تعدد زوجات مختلف کنی؟ آنچه جی؟ جرا شما از زن گرفن ما مردها بدستان می‌آید؟ مگر شما دیوانه هستید؟ مگر جد خود شما سه چهارتا سیمه و عقدی نداشت؟ آخر چرا...

بالآخره پس از تعارف یک فوجان جای شیرین به آقای عصبانی و آوردن هزار دلیل و شاهد ۴۶ و الله والله زن یوم گرفت بجهاتی آدم را بدخت بیکند و تخم نیستید؟

- به هستیم اما اهل دعوا نیستیم؟

- باید باشید و باید از من دفاع کنید. آنها همیخواهند مرد بیوانه معرفی کنند و من پشت و بناهای جز شاندارم، همین نیمساعات پیش بااتفاق از لاهیجان رسید از پیش از این‌جا وارد شدم و من بهوای خوردن آب از دست

دارد. مثلاً یک روز خانمی با یک جمیان نفس زنان وارد مجله شد و سراغ سیدیر را گرفت و جمیان ندست یکسره به ماقات من آمد. هنوز نشسته گفت:

- چرا؟ از دست کی فرار کردید؟

- از دست پدر و شوهرم.

- برای چه خانم؟

- برای اینکه می‌خواستندمرا بیرند و بدار الماجانیں تحويل بینند؟

- مگر شما دیوانه هستید؟

- نه، از آنها سالمترم!

- پس چرا می‌خواهند شمارا بدار الماجانیں بینند؟

- برای اینکه شوهرم می‌خواهد یک زن جوان بگیرد و من با چنگ و سیمان حاکم و حالا شش ماه اس که مثل کوه جلو رویش ایستادم. جون خانواده من از محترمین لاهیجان است و مصاحب‌نفوذ و انتشاره هستیم، شوهرم نمی‌خواهد اس طلاق رایاورد و تنهاره «زن دوم گرفت را در این دیده که مرد دیوانه معرفی کند و از شرم خلاص شود.

- برای اینکه باع زدویند تجارتی دارند و بعلاوه پدر دختری که قرار است زن دوم شوهرم بشود پرسیموی بدزم است و در مزارع چای با او شریک است و مصلحت

پدرم در اینستکه مدتی مرد از دارالماجانین نگهدارد تا آبها از آسیا بیفتد!

- خوب حالا ما باید چکار باید گیم؟

- هیچی من میدام در «زن روز» مخصوص شوم.

اینجا می‌خواهیم تا شما ثابت کنید که من دیوانه نیستم.

- آخ خانم ...

- دیگه آخه ندارد. مگر شما پشتیبان زن ایرانی نیستید؟

- به هستیم اما اهل دعوا نیستیم؟

- باید باشید و باید از من دفاع کنید. آنها می‌خواهند مرد بیوانه معرفی کنند و من پشت و بناهای جز شاندارم، همین نیمساعات پیش بااتفاق از لاهیجان رسید از پیش از این‌جا وارد شدم و من بهوای خوردن آب از دست

آنها فرار کرد. باید بدانم برسید.



معرفی گروهی دیگر از داوطلبان مسابقا



سعیده فیاضی زاده ، از شیراز ،
دیبرستان پیرنیا سال دوم متوسطه

امتیازات : عده اورا بختی شاسته میدانند
بخاطری و باقی آشنازی کامل دارد ، به اکثر
نقاط ایران معرفت کرده است ، در شناور و جو خود
سواری امتیازاتی بدست آورده است ، انگلیسی
را بطور متوسط میداند .

شغل پدر : افسر نیروی هوایی ، مادر : خاندار .



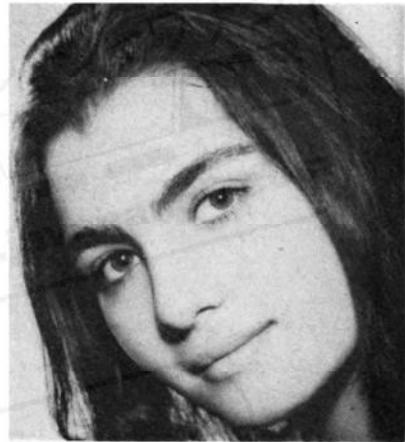
ویدا محمدی ، از تهران ، فارغ التحصیل
یکی از دیبرستانهای انگلیس

امتیازات : در تمام دوران تحصیل شاگرد
بر جستهای بوده است ، به نقاشی آشنایت ، طراحی
پارچه و خاطری میداند ، ورزش مورد علاقه او
اسکی روی بیخ است ، به امریکا و اکثر ممالک
اروپا سفر کرده است ، به زبانهای فرانسه ،

اسپانیولی ، انگلیسی و ایتالیانی آشنازی کامل دارد .

قد ۱۶۰ وزن ۴۸ کیلو است .

شغل پدر : استاد دانشگاه تهران ، شغل مادر :
رئیس آزمایشگاه سینتولوژی در بیمارستان زنان .



شهرزاد اشتیری ، از تهران ، دیبرستان
مرجان ، سال چهارم ریاضی

امتیازات : آخرین معدل ۱۸۲۰ ، نقاشی
میکند ، و آهنگی بلد است ، ورزش را دوست
میدارد ، به غال تفاظ ایران بفر کرده است ،
تصمیم دارد ، در رشته معماری تحصیل کند .

قد ۱۶۰ وزن ۵۴ کیلو است .

شغل پدر : مالک و کارمند دولت ،
مادر : خاندار .



الهه مشایخی ، از تهران ، دیبرستان
حجسته ، سال چهارم طبیعی

امتیازات : تا اوائل سال گذشته در امریکا
مشغول تحصیل بوده است ، اسکی ، اسب سواری ،
تیس و والیبال میداند ، نقاشی را دوست دارند ،
زبان انگلیسی خوب میدانند و بزبان فرانسه
آشنازند .

قد ۱۶۳ وزن ۵۴ کیلو است .

شغل پدر : مالک .



لاد وزن - از تهران دیبرستان خجسته
سال پنجم ادبی

امتیازات : آخرین معدل ۱۹۵۳ ، دروس
مهارت دارد . به نویسنده ای آشنایی
انگلیسی را خوب صحبت میکند . عضویتی والیبال
درسته است ، به شنا ، دوچرخه سواری و خیاطی
نیز آشنازند .

شغل پدر : مهندس راه ، شغل مادر : متخصص
زیبائی و پوست .



ژیلا مین باشیان ، از تهران ، هنرستان
عالی موسیقی

امتیازات : در تمام دوران تحصیل شاگرد
متاثری بوده است ، پیانو ، قافون و ضرب مینواز ،
در رقص ماهر است ، از خانداری و آداب بذری ای
مهمان اطلاع دارد . انگلیسی را بطور متوسط
میداند .

قد ۱۶۵ وزن ۵۷ کیلو است .

شغل پدر : کارمند عالیرتبه صنایع پتروشیمی ،

مادر خاندار .

پچیان اولین بُولیل ساخت ایران
هدیدیروزی دن روز
به دختر شایسته ایران

دختر شایسته سال ۱۳۴۸ ایران



افسانه آگاه ، از آبادان ، دیبرستان فردوسی ، سال ششم خانه‌داری

امتیازات : شاگرد ممتازی است ، دختری کاملاً هنرمند و خانه‌دار است ، به خیاطی ، طراحی و گلزاری آشناست ، دارد ، به موسیقی و دستگاههای آواز ایرانی آشناست .

فون آراشکری راهم میداند . بزبان انگلیسی آشناست ، متوسط دارد .

شغل پدر : کارمند شرکت ملی نفت ایران ، مادر : خانه‌دار .



ماهرخ طالی ، از خوی ، سال چهارم طبیعی ترانه ، سال چهارم طبیعی

امتیازات : مدیر دیبرستان خانم سیمین آقاسی رسماً برای او تقدیرنامه نوشته است و او را از هرجوت دختری شایسته میداند . وزرش دوست است ، به نقاشی ، سنتگذوزی ، و آشیزی آشناست

دارد . قد ۱۶۰ ، وزن ۴۶ کیلووات .

شغل پدر : رئیس اداره فرهنگ و هنر ، مادر : خانه‌دار .



مهشید سیفی ، از گرمانشاه سال دوم دیبرستان بروین انتظامی

امتیازات : آخرین معدل ۱۸.۷۷ ، در تمام دوران تحصیل شاگرد اول بوده است ، دوچرخه سواری و سکیوال میداند ، در گلزاری و خیاطی مهارت دارد و لباسهای را اغلب خودش میدوزد .

شغل پدر : رئیس اداره سپاه بهداشت ، مادر : خانه‌دار .



سیمین قریشیان ، از تهران ، دیبرستان آذر ، سال چهارم ریاضی

امتیازات : آخرین معدل ۱۷.۹ . شاگرد ممتازی است ، گیتار میتواند ، به تقاشی و خیاطی و گلزاری آشناست ، انگلکشی و فرانه را در حد متوسط میداند ، بدأکثر نقاط ایران مسافت کرده است .

قد ۱۶۱ ، وزن ۴۵ کیلووات .

شغل پدر : تاجر ، شغل مادر : دیر



آسیا الکساندریان ، از اصفهان ، دیبرستان شاه عباس کبیر ، سال سوم متوسطه

امتیازات : شاگردی ممتاز با معدل ۱۸.۵

دختربنده است ، آکاردنون ، ارگ و بیانو میتواند و موفق به دریافت جوازی بیشمایر در زمینه‌های هنری شده است ، آهنگ سیازد ، و رهبری دسته‌گر مدرسرا بعده دارد .

شغل پدر : کارمند دولت و مادر :



نسرين کرک ، از تهران ، سال چهارم طبیعی دیبرستان دانش و بینش

امتیازات : آخرین معدل ۱۶.۸۵ ، خوش خط است ، در رقص و اسکی روی بین مهارت دارد .

بدکورهای اروپائی سفر کرده است . دانمارکی را

خوب و انگلیس را متوسط میداند . شغل پدر : مهندس راه و ساختمان ، مادر : خانه‌دار .

تفقیم که :

در نیمه راه ورشو - پاپخت
لهستان - دختری ناشناس ، و
در جامه دختران روسیائی ، خود
را بدلایلش رسانید و با خوشامد
گفت. نایلشون شاخه گلی باو داد،
و بخار او کلاهش را از سر
برداشت ، بآنکه بداند این دختر
کیست؟ ویراست او که بود؟... اور
حقیقت کنسر «ماری-والوسکا»
بود که بخار دیدن نایلشون ،
لباس دختران روسیائی را پوشیده
بود

زیبای بود و بلوند و چیزهای رنگی
داشت جون رنگ گل سرخی که سحر گاهی
در پیار ، مکفهات است . چنان بود که گوئی
با «کووند» خوشاندی دوری دارد.
دره ححال نظر مسماط که «ماری -
والوسکا» از جارجویه یک تابلوی نقاشی
گریخته و روح وجاد گرفتات . تیوه
لیخندیش ، افسونی بود افسانهای ، لیکن
از میال پیش هر گز گل لبغند بر لبانش
نشکفته بود . بدرش بهنگامی مرده بود که
او دختر کوچکی بیش نبود . «ماری -
والوسکا» را به کلیسا بیرون آمدند
شانزده سالگی از کلیسا بیرون آمدند
و عادش اورا در پر پر دو خواستگار
ژرودتند فرارداده بود و گفته بود: «یکی را
انتخاب کن!». هردو خواستگار ژرودتند
بودند . یکی بسیار جوان و زیبایود ، اما
پسر یکی تازال رویی بود ، یعنی پسرتکی
از دشمنان ملت لهستان . همایش
لهستان برای سومین بار تقدیم شده بود .
سه عتاب امیراطوری روسیه و اتریش و
پروس ، با چنانچه وحشیتی به لهستان حمله
آوردند و بدنده که نام این کشور از نقشه
جغرافیا رخت برپته بود . عقاب سفید
لهستان ، دنگل خاطره تلخی بیشتر داشت .
ایران ماری والوسکا میتوانست با پیر کی
از ژرودتیه که بیهی اورا از پشت خبر
زده بودند ، ازدواج کند ؟ نه ، نه ...
او مرگ را برای ازدواج ترجیح میداد .
پس ترجیح داده بود که با خواستگار دوم
ازدواج کند . او که بود ؟ او «کت -
آناساز - کولونا - والوسکی» نام داشت .
ورئیس یک خانواده اشرافی بود ، اما
دربار زن گرفته بود و هر دورش مرده
بودند ، و اینکه در هفتاد سالگی از «ماری»
خواستگاری میکرد ! ... و «ماری»
چاره ای نداشت جراحته باش «بیدر
بزرگ» ازدواج کند . بعد ازدواج ،
کت میربان ، یعنی کرده بود با همراهی
های خوشی ، تفاوت منی فراوان میانی
خود و ماری را از خاطر او بردید .
و حتی توانسته بود پرسی به ماری بدنه
و «ماری - والوسکا» این پرسی میپرسید .
ماری در زندگی خود فقط یک هدف داشت :
«باید از پسر ، یاک مرد ، یاک انسان آزاد
باشم !»

ماری والوسکا بیز مثل هزاران
لهستانی میین برسی ، در آن روزهای
تاریخ تاریخ لهستان به فرانسه اندیخته
بود : به فرانس ای که ممکن بود ملت
لهستان را از بیوگ برگزین و اتریش
و پروس برهاند . پیروزی نایلشون بروزیه

ماری - والوسکا

یک چهره

ستورداد که بیوی «برونی» - همانجا
که آخرین مترکاه نایلشون بیش از ورود
به ورخو بود - برآمد . گفتیم که گنجونه
ماری - والوسکا ، بالاخره توانت خود
را به نایلشون برساند و چند کلمه‌ها و
حرف بزند ، و گفتیم که چگونه نایلشون
بخار او ، کاه از سرخوش برداشت ،
و وقتی کالسکا اش برآه بیافتاد ، شاخه
گلی بیوی او برتاب کرد
کالسکه نایلشون چند دقیقه‌ای بود
که از چشم ماری والوسکا دور شده بود

روزی لهستان باستانی ، دوباره زنده
خواهد شد ؟» روز اول ژانویه ۱۸۰۷ ، ماری
والوسکا شنید که نایلشون در نیمه راه
«ورشو» است . دنگر تیموانت بیشتر
از این انتظار بکشد ، و تصمیم گرفت
باستقبال نایلشون - این سردار پیروزی
بود . باشتاب لباس کنتر ها را از
ماه دسامبر ۱۸۰۶ ، نخستین جنگ نایلشون
با روپها ، بنفع او بیان یافته است .
پاک آزو در دل نکننده بود: «کاش روزی
بتوانم نایلشون را بینم !» آرزو های
دنگری نیز در دل باری - والوسکا بود:
«ای روزی خواهیم توانت بیاری نایلشون
سرزمین های لهستان را از روسیه و
اتریش و پروس پس بگیریم .. آیا



بعد، پاصلای زمزمه مانندی گفت:
— بعد آن دیدار، من انتظار
استقبال گرمتری از جانب شما را داشتم!»
البته ماری والوسکا باشی نداشت، اما
کونهایش بخت سرخ شده بود، و
اضطراب و قتنی شد که دیده‌های
بانگاهای خیره اورا میگردند، و زنها
بادیزهای خست را جلو مورت خود
آورده، بهم پیوچ و می‌گردند. همه از
خودوار یکدیگر بیبرسیدند: «نایلتوون،
به کتن ماری و والوسکا چه میکنم؟
مگر اورا فلا میشناخت؟ از او چه
میخواست؟...»

وقتی ماری با قلبی لرزان به قصر
خود بازگشت، در آتاق آرایش خود،
دسته گل بسیار زیباتر را دید که همه
باکن نامه کوتاه از جانب نایلتوون بود:
«در آن مجلس، من تنها شمارا
میدیم، تنها شما را تحسین میکردم،
و تنها شمارا میخواستم!... پاسخی بمن
و بعید تا ناشیکانی نویم‌دانم تکین
باید!»

مستخدمه ماری والوسکا گفت:

— کتن، فاصی که دسته گل
و نامه را آورده، منتظر پایش همانت!»
ماری که قبیل عصیا زخم خورده
بود، با لحنی خشنگین گفت:

— پاسخی دارم!

ماری توانی اتفاق میگشت و لبان
خوشی بدنده بیفشد و از خود
بیبرسید: «مگر نایلتوون خیال میکند
کی هستم؟ ایک زن سکر ؟ نه ؟ نه ؟!»

مستخدمه لحظه‌ای بعد برگشت و گفت:

— کتن! فاصی که دسته گل و
نامه را آورده، پرس «بوبنیاتوسکی» است!

ماری سخت خشنگین شد: یعنی رئیس
دولت موظف لهستان! ...

ماری سخت خشنگین شد: یعنی رئیس
دولت لهستان، تاین عذر خود را گذاشت
می‌کند؟! ... چند لحظه بعد خود بپرس با
ماری والوسکا حرفا میزد، و سعی میکرد
اورا قانع سازد که به نامه امیراطور
پاسخی بدهد، اما اصرار شیانیده بود.

ماری همانطور که دعوت رقص را رد

گردید، بدنی نامه هم پاسخی نخواهد
داد؛ ... فیضیست بعد پرس «بوبنیاتوسکی»

دست خالی و خشنگین از قصر بیرون
رفت، اما باین‌گاه سرو شوخته می‌باشد

ماری والوسکا را به نایلتوون تزدیک
می‌ساخت، تا جانی که روزی ماری را

در آتش نایلتوون تباشارت بیندازد! ...

کتن «والوسکی» شوهر هشتاد ساله
ماری — والوسکا، درنهن خود هیچ

اندیشه‌ای نداشت جزو استقبال لهستان،
و این استقبال را هم فقط نایلتوون می‌باشد

و به لهستان بیخد. بهمین جهت روزی
به ماری اعلام کرد که امیراطور نایلتوون

تبایارت، در قصر خوش واقع در دورنو
مهمازی بزرگی بربا کرد که دسته گل و

والوسکا نیز دعوت کردند است، و او

و همیشه بزرگی بربا کرد که دسته گل و

والوسکا را پرس «زوف» و اعضاً حکومت موقت

لهستان برای قانع ساختن همراه کمک

خواست! روزی که آنها به قصر کت

بقیه در صفحه ۹۴

خیال میکند من کی هستم؟! .. خجال
میکند میتواند نام مراده جزو لیست
معنوقه های خود بنویسد! .. «ماری از
حتم و ناراحتی ساده‌ترین پیراهن خود را
پوشید، و حتی یک مروارید هم برانگشت و
بارو و گردن خود نیست، و فقط نیستاجی
خیلی زود فهمید که خودداری عصبی
ماری والوسکا از آرایش اشرافی، چه
معنی میدهد. و فهمید که کتن حاضر
به قدا کاری در راه لهستان نیست، و نهی
خواهد خود را پروردند تا در مقابله
استقلال و آزادی لهستان را از نایلتوون
بعزد! هیکله ماری والوسکا وارد سالن
رقص باشکوه قصر «لانش» شد، برنس
«بوبنیاتوسکی» رئیس دولت وقت پیش
رفت و از او تقاضای رقصی کرد. اما
ماری با حرکت قاطعی اورا گزار زد:

— پرس! شما پیدا کردند که من هرگز

نیز قسم و آرزوی رقص هم ندارم!

— چه میکوئند کتن؟ امیراطور

نایلتوون چندین بار از شایان حرف زده

و گفته است که خیلی خوشحال میتواند اگر

رقص شمارا بینند!

— امیراطور هر طور داش میخواهد

فکر بکند، اما من نخواهم رقصید!

ماری، همه مهمنان دیگر رانیز که

نایلتوون را بروید کشف کنند، و وقی

بهم خوشبخته دختر دادند که آن دختر

روستایی، کنست است، فوراً فرمانداد

که در مجلس مهمنان که از طرف پرس

کتن «ماری — والوسکی» باختصار او برا میشود،

کنند. پرس «والوسکی» شخا به

قصیر کت «والوسکی» شوهر ماری رفت.

ماری اندی از قول دعوت خودداری کرد

بدین پیانه که: «هن هرگز یک مجلس

رفس نمیروم!»

اما جواب پرس «بوبنیاتوسکی» خیلی

صریح بود:

— مادام! حضور شما در این مجلس

ضروری است! نایلتوون چنین میخواهد!

اما او گیج و میهوش، شاخه گل بادگاری
را روی سینه‌اش میفرشد و قفتران اش
زلاش را چون باکترین شم سحرگاهی
برروی کلیر کهای آن کل میریخت ...
نایلتوون باو گفته بود: «خدما حافظ
دخترک زیا! ... و معاشر ته دل خود
بایمید دیدار» را دارد. نایلتوون نیز
که اینک دبروازه های ورشو نزدیک
میشد، در حیرت بود از اینکه بایمید
تصویر چهره دخترک نایلتوون روسانی، از
ذهن بیرون نمیرود. این دختر روسانی
که فرانه را بخواهی دارد و هرچهار روز
او را کنچکاو ساخته بود. و چه لطفو
مالخنی در چهاره دخترک نایلتوون سرخ
کرد و به بیرون دخترک «دوروله» گفت
— شما را ماعور میکنم که این دخترک
رادوباره بید! کنید!

هیکله وارد ورشو شدند، ژنرال
«دوروله» تحقیقات خود را آغاز کرد، و
نخست پارنس «زوف» — بوبنیاتوسکی «
رئیس دولت وقت لهستان درباره شناخت
های آن دخترک نایلتوون صحبت کرد.
خشوبخانه دختر دادند که آن دختر
ماجرای دیدار نایلتوون و آن شاخه گل را
برای چند نفر حکایت کرده بود، و بدین
ترتیب تو انتدید هوت واقعی آن دختر
نایلتوون را بروید کشف کنند، و وقی
به نایلتوون خبر دادند که آن دخترک
روستایی، کنست است، فوراً فرمانداد
که در مجلس مهمنان که از طرف پرس
کتن «ماری — والوسکی» باختصار او برا
میشود، کنند. پرس «والوسکی» شخا به
قصیر کت «والوسکی» شوهر ماری رفت.
ماری اندی از قول دعوت خودداری کرد
بدین پیانه که: «هن هرگز یک مجلس

رفس نمیروم!»

اما جواب پرس «بوبنیاتوسکی» خیلی

صریح بود:

— مادام! حضور شما در این مجلس

ضروری است! نایلتوون چنین میخواهد!

داستان عشقهای «نایلتوون — بوناپارت»

هزار بوسه!

موقت لهستان نیز نزد ماری والوسکا
آمدند و از او خواهش کردند که
این دعوت را بیدیرد، اما کنست
هوز هم حاضر نبود از ساخت خود
دست بردارد، تا آنکه بالآخره شوهرش
کنست «والوسکی» — که از ماجراجویی دیدیر
ماری با نایلتوون آغاز گشت. و قتن نایلتوون
در غرفه ماری — والوسکا قرار گرفت،
توقف کرد و بانگاه عصیانی اورا و لیاس
ساده و دست و گردن بی چوگانه شوهرش
و سعی کرد چین و اندود کند که باری،
را نمی‌شandasد، اما برای اینکه نشان دهد
که دلیل عدم آرایش و سادگی ماری
والوسکا را چوگانه شوهر نشاند،
شده بود، برود. ماری سراج‌چشم دعوت را
قبول کرد، اما ساخت عصیانی بود: «نایلتوون

می‌کنم!

— مادام! در اینصورت شاید هست،

وطن شما، شما را نیخدش! .. کی چه

میداند، شاید که ملاقات شما با نایلتوون

برای استقبال لهستان می‌دبایدش! ..

در حقیقت پرس «بوبنیاتوسکی»

احساسات نایلتوون را نسبت به ماری والوسکا

درک رکده بود، اما ماری، با وجود

همه اصرار پرس، حاضر نبود حتی دعوت

نایلتوون را بیدیرد. دیگر رهبران دولت

شما بگوئید چکنم؟

اشتباه مکرر ...

با خشم بنده نگرفت که گوینی قاتل پدرش را می‌بیند. لبخندی بر لب آورد و پیش رفته، دستی بشانه شدم و گفت: « - اینجا چیکار میکنی بایا؟ نه سفره رو جمع میکنه. خوش درا تغیر کشید. دستم از روی شانه اش افراحت کمی مکث کرد و بعد گفت: « - بابا از شما خیلی بعینه. چرا به شخصیت ما لطفه میزنی. شخوصیت شماها؟ منهله من چیکار کرم؟

« - چیکار میخواهین بتکن؟ لحن شمات آزمیزی داشت. مرآ با این سخنان سرزنش و ملامت میکرد. بری اینکه نه در برجیان گفت و شود ما نیاشد از آشیخانه خارج شم و بازی شیرین را نیز گرفتم و همراه بردم. به سراسرا که رسیدیم مجدداً گفت:

« - من از حرف تو چیزی نفهمیدم. چی گفتی؟ من به شخصیت تو چه لطفه‌ای میزنم؟

« - عجیبه پدر. شما میان از نه میپرسین که من امروز به کی لفظ کرم. اگه بین اعتقاد نداریم روزها تلفون توی کمد قایم کین و درتو بینند. این بیرون جالوس من شده؟

از شمات او سخ متاثر شدم و دستم را دور شانه اش حلقه کرم و او را بدن خود چسبانیدم و گفتمن: « - نه دخترم تو اشتباه میکنی. هیچ اینطور نیست که تو میگی. من فقط سوال کرم.

« - معن این سوال چیه. من به شهرام نمیگم و گرمه خیلی بیش برمیخوره. تا حالا توی خونه ما این حرف نبوده. شما بینا اعتقاد داشتن. من حتی جلو شما با نامزد تلقنی حرف میزنم اما این دلیل بدی من نبوده.

بیش از این تجاهل را جایز نشمردم و اظهار داشتم. « - پس دخترم فکر کن چرا اینوضع بیش از اینه؟ چه عاملی سب شده که بین ما این سردی و تنفس وجود بیاد؟ فکر کن. اعتراف کن.

ایستاد و بالحن قاطعی گفت: « - این نه گناه منه و نه گناه مامان. من بیست ساله هم شهرام همچویه ساله است. بیست سال بین گفتیں مادرم مردم. دروغ گفتیں. حالا بعداز بیست سال من فهمیدم که مادر دارم. مامان بین تلقن کرد و حقیقتو گفت. چرا بینا دروغ گفتیں؟ چرا حقیقتو از ما پنهان کردی؟

زهار مارین. تمیزورگی بر لب آورد و جواب داد:

« - هیچی بایا. هیچی. شما عادت کردین که هروقت بیان خونه من و شهرام بسرو کول هم بزینم و مثل ججهها خونه روی سرموون بذارم.

و برای اینکه اذاکره را قطع کند از اتساق بیرون رفت و چند دقیقه‌ای بازگشت. نه کلتشان میزشام را می‌چید.

من بایس خانه بویشیدم و باز بهمان اطاق برگشتم. شهرام و شرش آهنه حرف میزند اما تا چششان بین فداد گفت و گو را بریدند و از هم جدا شدند. از مشاهده سکوت و گرفتگی آنها سخت ناراحت شدم. دلم مالامال غم بود. غمی سکنی و سیاه.

بسکنی کوه و سیاهی شب می‌سواره ای یک همراه خویش‌داری میکردند. میدانستند من ناراحت میشوم لذا رخیزه نمیزند و

بیش روی من موضوع را مطرح نمیکردند اما رنج میبردند و خصه میخوردند و چهبا و قفقی که در رخدانه نبوده ساختها در این باره گفت و گو می‌داشتند. رسام هم سکوت را حفظ کردند و جز چند کلمه بضرورت و

بنابت سخنی بزرگانه درگردند. بعداز صرف شام من به بهانه‌ای اتفاق را تراکردم و خود را به آشیخانه رسانیدم. (نه)

داشت غذا میخورد که وارد شدم. خوست از جای برخیزد. دست بشانه اش نهادم و گفت:

« - بینش. امروز همه‌اش توی خونه بودی؟

« - بله آقا. نیمساعت رفم بیرون خرید.

« - شیرین هم خونه بود؟

« - بله شیرین خان هیچ از خونه بیرون نرفت.

« - کسی هم نیوهد.

« - نه آقا. هیشکی نیوهد. چطور

مگه؟

وقی وارد اطاق شدم با یک تگاه

دریافتمن که (شیرین) و (شهرام) هنوز

توانسته‌اند خیال او را از سر و آزوی

دیدارش را از این کردند.

« - درست نمیدونم. شیرین خانم

گوشی رو و رمیداشت. شهرام خانم هم خبری

اوهد. ناهارش توی هدرخورد.

دردهاین موقع حساس کردم که چشش

را بدر آشیخانه دوخته. درواقع بین تگاه

نمیکرد. متوجهشست سر خود شمودر کمال

تعجب شیرین را آیینه ایستاده دریم.

قیافاش درهم بود. دیدگاش بر قمیزد

و لیها را با خض و ناراحی نهیم میشترد.

از دیدن چهاره او بوحش افتابم. چنان

میدانید خوشبخت بودن جهه قصه باورنکردنی قشتنی است؟ من چهل و شش ساله‌ام. یعنی چهل و شش سال برای مردن تمرین موقوفت آمیز کردند.

بالطبع من نشستی را دوست نمیدارم اما زشتی، این عجوze کریه، شیفتنه‌امشده و از میان همه آدمیان، دست از تعقیب من بر نمیدارد.

من نگاهم را برای بیهودگی خسته نمیکنم ولی بساید دیدن زیبائی میکشم، شهیدش میکنم. یکباره اشتباه کافی است که خرم من

بسوزاندو خاکستر را برپاددهد مسخره است که این اشتباه را مکرر انجام دهم در حالیکه دیگر خرم نیست تا بسوزد. امروز از من فقط پوستی واستخوانی بر جای مانده و شرافتی که با پاکداهنده

به آن می‌مالم، جگونه میتوانم این باقیمانده‌توشهای را نیز بست غرفت اشتباه بسیارم؟

من میتوانم برای این دو عزیز حتی از جانم بگذرم اما قادر نیستم خطای سیاهی را گه در جوانی

مر تک شدم دریبری مکرر کنم. بس شما که با غم و هم زندگی بیگانه‌اید قصه آندوهه مرا بخواهیم و بگوئید چکنم؟

دریافتمن که (شیرین) و (شهرام) هنوز توانسته‌اند خیال او را از سر و آزوی

دیدارش را از این کردند.

« - زدم کنم آن زن رخت سرت آنقدر بد

باشد که بخواهد سر پیری زندگی آرام و

سعادتمندانه مرا برهم بزند.

با این وجود شیرین بیش آمد و کله و پارچه مرآ

گرفت و صورش را نزدیک آورد که همیشه بیوسم.

گونه‌اش را با اشکشان گرفتم، رسش را

پشار بری خودم برگردانم و برسیم:

« - بازچی شده؟ هر دو تاون مثل برچ

تنظیم از : منوچهر مطیعی

اگر کسی باید علامت بشهادن شما هستی.

بدون تأمل گفتم :

— منم دختر جاندیلی برای دروغ گفتن خودم دارم . دلیل بزرگیه که نمیخواهم بشما بگم . مصلحت نیست شما بدینین . من خودم میفهمم که...

حرف را با لطفی برد :

— نه بابا . نه . خواهش میکنم . همچو نیست مگاهه کهنه بیخود خود مامان گفت . شما شانزدهساله که با این کیله دارین زندگی می کینی . این دلیلی که شما اش اس سه بیرون این دلیل بزرگیک کهنه بزرگه . دلیل واقعی نیست . من درسی هستم که لازل بین منطق و غیر منطقی فرق میدارم .

شهرام نیز از آفاق پیرون آمد و رودرروی ما بیز شد . نهی توانتیم موضوع صحبت را عوض و یا از این پنهان کنیم مثناها اینکه مقداری از سخنان ماما شیشه بود و با دقت میخواست از پایان من مطلع شود . من دست او را گرفتم و پرسیدم :

— حالا شما چی میخوابین ؟ چی میگین ؟ حرف حاتیون چیه ؟

بهم نگاه گسر دند . گوئی با نگاه مشاوره میکردند . با نگاه نظر یکدیگر را میخواستند . من منتظر جواب سوال خود بودم که شیرین سکوت را شکست و والحنی ملتمسانه گفت :

— وقتی مامان برای اولین بار تلفن کرد و من فهیدم که مادر دارم شما در تهران نبودن که باهاتون مشورت کنم . رقصم به بیزن گفتم . حالا بیزن و مادرشو و خواهش میدونن که من مادر دارم . اینکه خبر دارن که شاهها از هم جداشده امانمیدونن چرا . هیبتوار که نهند نمیدونم شهرام هم نمیدونه . هیشکی نمیدونه . این هم همه نیست . مهم اینکه شما احجازه نمیدین من و مامان ملاقات کنیم . نمیدارین مامان نامزد شو بیشه . نمیدارن بیژن مادرزنشو بوسه و باهاش ، حریزرن . چرا . سلیمانیه دلیلی برای خودنون دارین . این دلیل چه قانون کننده باشد چه ناشی به چیزیه که من نمیدونم و هیبتوار نمیدونم چطور به بیزن حالی کنم که مصلحت نیست بقول شما من و مامان هدیگر و ملاقات کنیم . چه مصلحتی ؟ کدام قانون شعری و عرفی مانع دیدار مادر و دخترمیشه ؟

شیرین بگریه افتاد . شهرام او را بغل گرد و به آفاق خودش برد و منهمن سرافکنده و نواخت و آندوهگین با آفاق خودم رقصم . در راستم و این ماجرا ابرای شما نوشتی :

جوان بیست و چهار پنجاله نیرومند و سرزنه و دلشادی بودم که با فریده آشناشم . او دختر هساشه ما بسوی با مادرش تنها زندگی می کرد و مرتعاشان مستمری مخصوصی بود که از دولت می گرفتند . مادرش در یک مدرسه آموزگار بود و خود فریده نیز عصرها شاگرد میدریزفت و از این رهگذر در آمدی داشت . آنطور که در کتاب ها می نویسد

بقیه در صفحه

یکشنبه‌ها برایم

گل بخ بیاورد عزیزم!

ماند! «پنجه اتاق را باز کرد و رو
بسی آسان بلند کرد و گفت: «
— خدایا! برای شب دردنگاکی که
گذراندم، برای شب های دردنگاکی که
شهه ما گذراندایم، باداش بزر گوارانهای
داداد! مستکرم خدای خوب و مهریان من!»

لیکن پادشاهی دیگری هم در راه بود ... ساعت ده صبح همانروز بود که تلقین دوباره زنگ زد. صدای دکتر مهرداد را حتی از نفس هایش می شناختم:
— ژیلا ! دستم بداعتمن ! نجاتم بده !

— جی شد دکتر ؟
 — تو یاک پرستار و سکرتر و مترجم
 و دستیار و خلاصه یاک همه کاره خوب و
 مهربان و خوش قلب و خوشنگل سراغ
 نداری؟»
 آه خدا بیا ! بعداز مدت‌ها ، صدای
 واقعی قلب دکتر مهرداد را می‌شینید :
 صدای شاد ! صدای زندگی ! صدای
 خوشبختی ..
 گفتگو

— راشن را بخواهید آقای دکتر
مهرباد! من یک پرستار و سکرتر و متوجه
و سپتیار و خلاصه همه کارهای بیogenic کارهای
میشنامم که تصادفاً اینروزها، چند دلنشگ
و بیخوابله هم هست، اما راگهراست بگوییم
که خوشکل نیست!؟
فقطه شاد تر مهرباد! گوشی تلفن را
توی دستم زانید:

- زن میگوید خوشگل هم هست !
دستم بدمانت - نخواستم بده
منکه نمیتوانم بدمون یک همه کاره
هیچ کاره کار نکنم ، و زن میگوید : با
زیلا ! با همچکی ! آمدی با زن را نفترستم
بر افت ؟
فریاد زدم :
- آدم دکتر ! الیته ۴۵ آدم !

سر ساعت دوازده بود که وارد آتاق
دکتر مهرداد شدم. دو دستش بر روی
میز تکیه داده بود و سرش را روی دستهای
گذاشته بود. این اختیار گفتم: «خابا! باز خواب!
باز خواب! باز هم خواب! ...» سرش
را از روی دستهای بلند گرد و گفت:
— نترس ژیلا! آن خواب مرهوز
دیگر بر سراغ من نخواهد آمد! تو مرا
معالجه کردی!
— من؟ دخترتان شمارا معالجه کرد
دکتر به چابکی از روی صندلی برخاست
و گفت:

۸۳ در صفحه بقیه

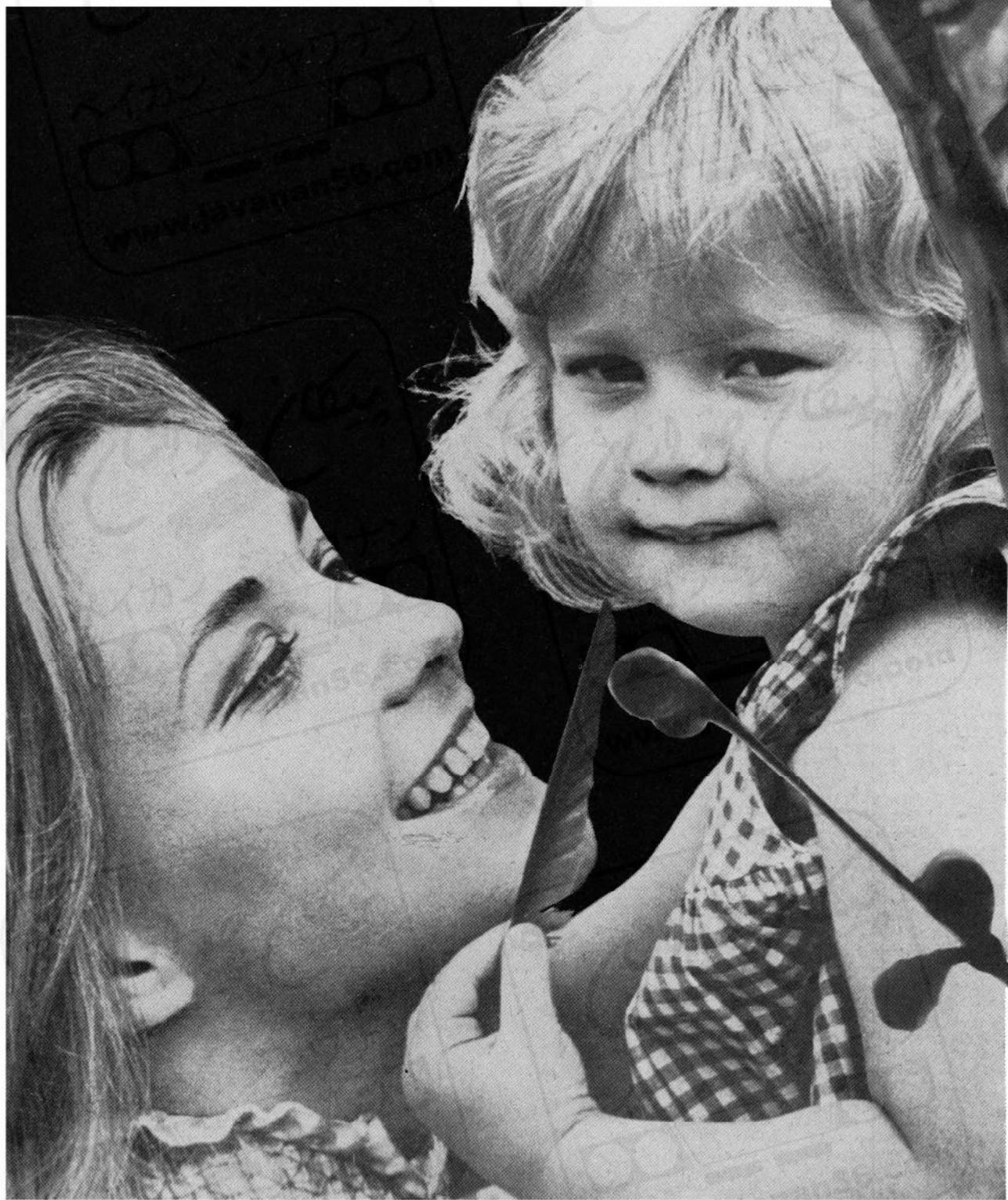
در سه شماره گذشته خواندید که:

دکتر «مهرداد» رئیس تروتمند یاک مهندسی ایران بزرگ، برای «زیلا» سکرتو و دستیار و مترجم خود و تنها دوست رازدارش تعزیف کرد که «جنجالیان پیش عالیت خنثی شدم و قصد داشتم خطا با او ازدواج کنم، اما پیش از آنکه حتی به خواستگاری اش اشاره بروم، همسر آینده‌مان آبتن شد، و از قریب رسالت اصرار کرد که هستا چه راز از بین بیبرم». من بهمچوچه حاضر به ازبین بردن بجه نبودم، وبالاخره زن محبوب خودم را راضی کردم که با اروپا بروید و دوران آستینی‌اش در آمریکا بگذراند، و بعد از اینکه هم از راه خیابانه بتهاران اوردم و در زایشگاه دور و گلستان، دختری بدینا آوردی و باز همان اصرار داشت که دختر را سرمه بگذران و هیچکجا هرجوتق اورا نبینیم. من نهیتوانست از دخترم صرفظیر کنم و بناتج اورا در دورترین محلات جنوب شهر، بیک زن و شوهر فقری سرمه و بزم کفنه که اورا سرمه گذاشتند. در این مدت من با زن ازدواج کردم، و حالا یک دختردوم دوسلوای دارد این را با آنکه دختر اول را هفتاد و هشت ساله امدادی می‌بینم، هدام نگران حالت هسته و میترنس من بیبرم و هیچکس نداند که اودختر من است!.. «ژلایکوکید» که بعد از آن، نهنهم هفتاد و دویاره همراه دکتر «مهرداد» بدیند دختر او همیر فرمی، و توصیم گرفته بودم که بخوشی اورا بیادردی حقیق اس برسانم. اما در این مدت نامزد «بیزین» بعن بیدنی شد و قرک کرد. زن دنکریزی که مرآ توان اتومبیل دکتر دیده بود، نشکوک شد و پیکر و سبب ضربه زخمی به دلم فردا وارد ... مجبور شم برای اطمینان خاطر از پیامبر اسلام و دکتر «مهرداد» را هم ترک کنم، اما هنوز دل بدیند دختر او همیر فرمی. پیکر که ضمیم در خود دکتر مهرداد سخت بیمار و در استانه مرگ است، تزوڑ زن دنکر کرد، وسیع کرد و به کینه و سوء ظن او غلبه کنم و ازا و خواستم که برای اینکه خداوند دختر دو肖ر را از مرد کی نجات دهد، دختر او اش را بخانه خود بیاورد. او بالآخره قول کرد و همراه زن دنکر به این کلیه فریاد رفیع و زندگ کرد، بزم و شوهری که دختر اول را بپذیرد و بوندگی کرد: «من بدهم، آینده‌مان دختر ایشان، و مینتبدیم که نم بدهم، آینده‌مان دختر ایشان!»

ز، آن زن فداکار و مقامی بگیریه
افتاده بود: «خانم! من این بجهه را با
شیر خودم پربرگ کردام؟ من باو خو
گرفتام! سه سال و نیم است که او در کار
من میتواند! من به صدای قافیش خو
گرفتام! بطور دلتان میآید که اورا از
من بگیرید؟»

ووه تنهی ایارتهان خودم بنای بیرم ،
سرش را رو سینه‌ام گذاشت و گفت :
— بـرای اـی و دـختر بـیمار دـنـاـکـنـیـلـاـ خـداـونـدـهـایـ تـراـ قـولـیـعـیـ کـنـدـ! بـرـایـ
هـرـدوـتـیـعـانـ ، دـعاـ کـنـ! ..!
روـشـ رـاـ بوـسـیـمـ وـ گـفـتـمـ :
— بـرـایـ توـ وـ دـخـتـرـاتـ دـعاـ خـواـهـمـ
کـرـدـ! بـرـایـ هـبـتـیـانـ! ..!
سـبـدـهـ فـرـدـاـ بـودـ کـهـ زـنـگـ تـلـفـ اـزـ
خـوـابـ بـیدـارـ کـرـدـ . صـدـایـ گـرـیـهـ زـنـ دـکـرـ
رـاـ شـانـغـمـ ، لـیـکـنـ گـرـیـدـاشـ اـزـ سـرـخـوـشـالـیـ
بـودـ :
— زـیـلاـ ! زـیـلاـجـانـ ! .. دـخـترـ خـوبـ
شـدـ ! تـبـ قـطـعـ شـدـ ! دـاردـ مـاـ نـگـاهـ
مـیـکـنـدـ وـ مـیـخـنـدـ زـیـلاـجـانـ ! دـخـترـ زـنـهـ
وـمـ توـ پـوـتـیـحـ دـادـمـ : گـلـنـازـ رـاـ اـزـ توـ
نـمـیـگـرـدـ . توـ وـ شـوـهـرـ وـ دـوـبـیـهـاتـ هـمـ
هـرـهـ اـهـ گـلـنـازـ خـانـهـ اـهـ دـکـرـ مـیـرـوـیدـ . درـ
آـنـجـاـ سـهـ اـتـاقـ بـرـایـانـ آـمـادـهـ گـردـانـدـ.
زـندـگـیـ قـاتـ رـوـبرـاهـ مـیـشـوـدـ . هـرـچـهـ بـخـواـهـیدـ
خـانـمـ وـ اـقـارـ دـاـتـ بـشـاـ خـواـهـدـ دـادـ اـمـ
فـقـطـ بـیـكـ شـرـتـ : شـهـاـ وـ شـوـهـرـ تـانـ ، بـهـ اـمـ
نـوـکـرـ وـ کـلـتـ وـارـدـ اـنـ خـانـهـ مـیـشـوـدـ ، وـ
گـلـنـازـ هـمـ هـبـتـیـانـ دـخـترـ شـاـ خـواـهـدـ بـودـ وـ
درـ کـارـشـاـ زـندـگـیـ خـواـهـدـ کـرـدـ . مـیـفـهـیـمـ؟
هـیـچـکـنـ تـبـایـدـ اـنـ رـازـ رـاـ بـدـانـ ، حـتـیـ
خـودـ گـلـنـازـ ! ..

رپر قاژ از یک زندگی آخرین قسمت





چهل طوطی



ازدواج میانگشت لیکن من که عاشق بودم و اتفاقی را پریدم خوب میدانستم علت چیست . او امیر را دوست نداشت بهمین سبب نمیخواست ریاست کند و بهمیزی او در آید در حالیکه امیر جوان ممتازی بود و خیلی از دختران شائقران ازدواج با او بودند.

در آن شرایط که امیر میگریست من چه میتوانستم کرد و چه میتوانستم گفت ؟ چه دروغی میتوانستم گفت که او دلخوش و امیشور بادد . اتفاقی اتفاهه بود که دیگر هیچ سخنی را باور نمیگردید . نه راست و نه دروغ . آفرین با سگدنی و فضاحت امیر را از خود رانده بود . زشت ترین اعمال را نسبت باو مرتب کرد . شده بود .

صبر کردم تا آرام گرفت . آنگاه بازش را گرفتم و گفت : - گوش کن امیر . میخواهم یه چیزی رو برات یعنی . آدم واسه کسی میمیره که به ساعت برآش تب بکنه . چنین دختر سکر و بیوقایی شایستگی شق جوانی شده بود .

وبدون مقدمه از جای برخاست ، گرسه کراواتش را سفت کرد و درحالی که بدیوار زورب رو می تکریست گفت :

— اصلاً من هژار او مدم اینجا ؟ از تو چه کاری و آسه من ساخته است ؟ هیچی آدم هیشه کارای بیخودی میکند. بیخود او مدم اوقات تورم تلخ کردم . تو چرا باید ناراحت باشی ؟ این غم مال خودمه . چیزی از این غم برای تو باقی نمیدارم .
ولافالله خدا حافظی کرد و رفت . دیگر فرست حرف زدن بمن نداد . جزی برای گفتن نداشت و بفرض اگر هم میگفتند بکار او نمی آمد . او وضع و موقعیتی خاص و استانی داشت و سخن هیچ سخنوری دروی موثر واقع نیافرداد . او رفت اما قبل از اینکه به خانه برسد من شماره تلفن منزلش را گرفتم و با مادرش حرف زدم و همه بیز را گفت و اتفاقاً کردم .

— خانم . مرائب امیر باشین . وضع روحی بسیار بدی داره و ممکنه دست بکاری بزنه که جبرانش سخت باشه .

...

مادرش قول داد سخت از او غرایقت کرد . خیال من راحت شد و نکار خودم مشغول شدم . امیر از این خل بازیها میگرد و یکبار دیگر نیز مقیدار سه خربده بود که بخورد اما من که صدمی ترین دوست او بودم بموقع متوجه شدم . سه را از او گرفتم و در دستشویی ریختم بعد اورا با خودم به سفر بردم که موقتاً انواعش را فراموش کنم .

دو روز دیگر گذشت . شب هنگام بود که تلن زنگ زد . گوشی را برداشت و بالا قابل مادر (امیر) را شناختم . او متوجه شانه و با گزیره گفت :

— کاظم آقا . زود خودتونو برسونین . امیر خودکشی کرد .

من دیگر منتظر شنیدن سخنان او نشم . گوشی را گذاشت و با شتاب از خانه بیرون ردم . یاد نیست با چه وسیله ای خودرا با تجا رسانیدم و باز با کدام وسیله اورا به بیمارستان منتقل کردم . مطفطف خان دانی اش نیز آمد . مادرش هم بود . پر شکان دست بکار گذند و اورا از مرگ نجات دادند اما روحیه امیر هرچنان خراب بود و پس از اینکه چشمانت را گشود و فهمید که هنوز زنده است گفت :

— چرا من نجات دادن . این زندگی رو میخوام چکنم ؟ میخوام بعزم . بازم خودمو میکنم . اینده همچوی خودشی میکنم که درگاه کسی نتوونه نجات بده . اوضاع خیلی وحشی بود . او آفرینی و فوا و سگدل را فراموش نمیکرد .



اینها ستارگان فردای سینم



ادی و یاپیامز

کورتیناتسویی

رسووض خود نهیرست ، ترت و پاکیزه
لیاس نمی بودند ، در مجتمع ظاهر می شوند
یا نمی شوند و رفارشان سنجیده و خوب
هست بانه . اما حالا قضیه کمالاً یعنی
شده است . امروز سینما در بی شخصیت
های تروتیز و پاکیزه و ترت است ،
موجوداتی که در جمال ظاهر و کمال باطن
(الافق به تظاهر هم که شده) هیچ تقاضی
نداشتند . اگر یکی از این ستارگان
نهیرست که حظ کند . حتی بارها اتفاق
افتد که نوسازهای خوب و ماحصل عومنی ، ملا
دریاک فروشگاه بیرون آرایش کامل و لیاس
شیک و برازنه ظاهر شود یا اگر یک بار
کلمه ای نامناسب از هشان پیرد و ای بحالش !
روز بعد مدیران استودیو آن جان خدمش
نهیرست که حظ کند . تعلیم ستارگان جدید و تبلیغ
آیهای را بخاطر یکی دو خلاف کوچک
بکلی جواب کرده و کار گذاشتند !
به این جملات که معمولاً در قرارداد
هریشگان جدید گجانه می شود توجه
کنید : «عظمت هالیوود مرهون ستارگان
کسی کاری نداشت بایکه آنها زیاد به

وجود دارند نیز به چنان مقام و عظمتی
می گیرند که کمتر تهیه کننده ای جشن
حیلی کان در اختیار داشته باشد ، از آن
قبيل بولها که به الیزابت تیلور ،
بولنیون ، مسون کانسری و ای مارلوں
داده می شود : یعنی برو روی یک میلیون
دلار به بالا ! و تازه این هنریشگاهیان که
میلیون دلاری علاوه بر اینها هزار جسور
نازیوا دارند . باید در همه هیئت و همه کار
دخالت کند ، هنریشیه مقابل ، کارگردان ،
دانستان فیلم و حتی محل فیلمبرداری باید
به میل سر کار اشان تعین شود .

پهراج این مسائل باعث شده است
که کمپانی های فیلمساز آمریکا سفت و سخت
به فکر پیدا کردن ستاره های تازه بیفتند تا
اولاً جای خالی رفغان را پر کنند و ثانیاً
تئیه فیلمها را با خرج گستری برگزار
کنند .

در ساختن چهره های جدید به چیزی
که در وله اول توجه نیست هنر و استعداد
داشته باشد چه بیهوده ، ولی اول باید چیز
های دیگری داشته باشد ، چیزهایی جون
فیاوه ، اندام ، جذابیت ، نشا و خوشصیاتی
از این قبيل .

در حال حاضر هالیوود روی چهارم
جدید دارد کاری کند تا از آنها به مرور
ایام ستاره های بزرگ و سرشناس بازد .
برنامه هایی در این مورد ربطی به شرکت
دادن این هنریشگان بر کلاس های هنری
ندارد . آنها باید اول عنوان شخصیت های
دوست داشتنی و محظوظ معزی خوند تا بعد
به فیلم راه باند ... برای انتکار بودجه
های تیکی های هنریشگاهی دنفر گرفته می شود .
هنریشگاهیان باید خود را در اختیار میانشان
تبلیغاتی استودیو قرار دهند و هر تازه
از روز و شصتم تمام حرکات و حرفاهاش
علاوه درست تبلیغاتی های باشد .

آن ۲۵ نفری که عرض شد از میان
صدها جوان زیبای آزادمند انتخاب و در
واقع گلچین شدند ... هر هفتاده در
استودیوها با ۳۵ داوطلب مصاحبه می شود .
از این تعداد فقط عده کمی باید آزمایش
میرسد و از آنها فیلم «تست» تراویث
می شود . از هر ده تن هنریشگاهی که فیلم
آزمایشی از او یک گیرند شاند فقط یک نفر
قابل این تخصیص داده شود که کار «ستاره
سازی» را برو او شروع کند ... بدقول
یکی از امیزشان هالیوودی تعداد کمتری
در این آزمایشها بیرون می بینند از
کشتگان حنگ دوم جوانی بیشتر است !

این همه سخت گیری و مو از ماست
کشیدن بدان بهت است که استودیو های
هالیوودی سالی بانصد هزار دلار خرچ
کشند و تعلیم ستارگان جدید و تبلیغ
پیرامون آنها می کنند .

دخترانی که برای رسیدن
به مقام یک ستاره باید
آنواح ریاضت را تحمل
کنند !

کمترین ژست نامناسب و
حرکت خلاف منجر به اخراج
هنریشگاهی جدید می شود !

یک داوطلب هنریشگاهی
باید در هر ثانیه از شب و
روز با تمام وجود
فرمانبردار مطلق ماموران
تبليغات باشد !

از قلب و ندب در هالیوود راجع به
بعضی از «ستاره های» یا در رفاقت کاشنی
استعداد این اصلاح رایج بود که گفته شد:
فلانی اگر بخواهد از جوب و مقوای هم
می تواند ستاره بازد .
این حرف ابته با مقداری اغراق
هر اه است . یعنی هم اسلام رفیق بوشه باستی
خودش همراه استعدادی میداشت تابش و دار او
چیزی در آورد . پهراج یک دوره ای بود
مودستگاه و باطی برای ستاره ساختن
داشند و دختران و سرشناس جوان و جذاب
را تحت تعلیم در میاردن و از آنها
با جلاح چهره های مشهور می ساختند .
این دوره مدتها پیش سیری شوپاساط
چنین کلاهای را بر چیندند . از میان
جوانانی که برای اینکار تربیت می شدند
نیز گمتر کسی امروز اسی و رسمی دارد
و اغلب فراموش شدند . در این
تین فقط «توئی کریس» را می توان بخوان
نمودهای کامل از محصولات یک چین
سیستی نام برد .

«کریس» خود یعنی گوید :
— اگر باط هنریشگاهی نبودم کمان
داداشت که کسی مثل من در نوزده سالگی
به صرف داشتن چهره جالب و بدن کمترین
تجربه و استعداد یعنی یا تئاتری بتواند
بدچشم برسد .
حالا یک خبر جالب برای ارزومدنان
هنریشگاهی و جوانانی که بجز سروری
زیبا هیچ ندارند : هالیوود بار دیگر
با طی ستاره های و کشف و بروش چهره
های جدید را علم کرده است .
علم این اقسام جدید چیزی جز آن
نیست که تعداد هنریشگاهیان سرشناس و
محظوظ قدری روز بروز کمتر می شود .
تعادی از آنها مردانه ، تعادی خود را
بازنشسته کرده اند ، تعادی آنقدر پیش
شده اند که دیگر نمی توانند رلهای اصلی و
عده را بازی کنند . آن تعادی عدود
ستارگان و اغا برگ و درختانی هم که

هستند

دبراهرست



لیندا هاریسون

بزرگی باشد باید در همه حال و همچنان
و همه وقت یک چنین تصویری را از خود
ارائه پدید ... ستاره امروزی نباید شیوه
به آدمهای معمولی کوچه و خیابان باشد.
مردم پول میدهند و به سینما میروند که
آدمهای زیبا و استثنای را روی سرده
بینند. شما باید یک چنین آدمهایی باشید،
صدصد صد کامل و مرتب و زیبا. گسانی که
این قرارداد را امضا می کنند باید کاملاً
مراقب وضع ظاهری و رفتار و گفتار خود
باشند. هر گونه اعتمادی کازنتر این استودیو
نامناسب ، زست و دوراز شان یا یک ستاره
تلقی خود منجر به فسخ قرارداد حاضر
خواهد شد ..».

جهودهای جدیدهایلیوود طبعاً یهیکدام

هنوز شخصیت‌های سرشناسی نیستند و معاوم

پقیه در صفحه ۷۹

یک عشق بالاتر



خلاصه‌ای از آنچه در این

داستان خواهد بود:

یک داستان تازه

قسمت دوم

* دو قلب در آتش ، یک خوشبختی ممنوع و دو قلب در بحران بعضیات نژادی .

* تجلی عشق با عالی ترین مظاهر انسانی و اجتماعی اش سرگردانی در توفان شورش های سال گذشته امریکا.

* تلاش فرقه مخوف (کوکلیس کلان) و سیاهان با ماسک سفید برای درهم شکستن یک عشق .

* و سرانجام ...

خلاصه شماره گذشته :

دست سر نوش پطر اجردین سفیدپوست و ورنون مک‌کلور سیاه پوست را در یکی از شهرهای ماه دسامبر سرمه هم قرارداد. ورنون پطر را از جنگ دواویناش نجات داد، و در تیجه علاقه‌ای بیشان بوجود آمد. سپس پطر با ورنون برای روز بعد در اسکی رانده و گذاشت

آری، یک بهمن خلیم بود که سازیر میشد.

پطر خودش را جلو پرت کرد، و زیر جسمی کوه برف غلستان را که چون مرگ همیش بود و در هر غلت بر خشمش افزوده شد. در تگ جایز بود. با یک پرش از دامنه بیوی صخره سازیر شد. اما درهان لحظه، زمین زیر پاش لرزید و غریب و هو شست محکمی به گوشیایش کوافت. خواست فریاد نکند: کمال. اما حتی فرصت اینکار را هم پیدا نکرد. نمیب غرس نزدیک و نزدیک آمد و اندکی بعد پطر در لفافی سفید بیچند شد. ایندا سفیای و بعد سیاه دید، و بعد هیچ نزدیک، غرغوش در گوشیایش انگکاس یافت. برای چشمهاست بسته اش برقی سیز رنگ درخشد و سپس دیواری سیامقاپاش قفلنم کرد.

محکم به بدنه صخره کوییده شد، زمین خورد، کمر راست کرد، خوست برخیزد، امامجهد. حس کرد اسکی هاش را بیاهاش نداشت. حس کرد از باتون هایش آری نیود. بهن آنها را از باتونها بیاشه فایده، در خود گرفته و با خود برد. بود. چهاردست و یائی آتشتر جلو خرید نا کاملا دریناه صخره فرار گرفت. مستغوش وحشت فکر کرد: کمال کین. دارم خفه میشم. آنوقت آرامشی بر وجودش غله کرد. آرامشی مرگبار.

از رنگها

از: الکساندر تورگو

ترجمه: احمد مرعشی



بطریا که به بست افتداد بود و این سکوت
لحظه بالعطفه سگین‌تر و درتیجه‌غیرقابل
تحمل‌تر می‌شد. بطریا و ایرا سخن‌خوش
دانه‌کاری به ورنون که دست‌چشیده بازی
بازیو راشن گذاشته بود می‌گیریستند.
اویلن کسی که از عالی بهت درآمد ایرا
بود. خودش را بیشتر تنگ ورنون جاکرد
و گفت: «
— بذارین بیشم.

و سپس باختیاط. اما مطمئن بازیو
محروم را گرفت. بطریا هنوز وحشتوه
به قفلات خونی که چاچ‌چاک می‌چکیده‌بره
مانده بود. او فکر کرد:
— همه تقصیر منه. من بودم که
ورنونو برای اسکی به‌اینجا دعوت کردم و
حالاً طفلکی محروم شده و از دست‌واش
هیچ کاری پرنسیاد...
ایرا که دانشجوی پزشکی بود، بازیو
راست ورنون را گرفت بود و داشت
کارشناسانه معاینه می‌کرد و بالآخر گفت:
— هم شیکسته. هم بارشده.
آنگاه با یک تکان سر، موهای
قرمزش را به بست سرش ریخت و بلند شد.
دست بجیب شوار اسکی سبزنش کرد
قلمترانه در آورد. بطریا بیحرکت نشسته
بود. در حالیکه از سرمه میارزید، میدید
چگونه ایرا این احتیاج به او داشت به‌دورنون
کماک می‌کرد. در این شرایط حادتش
برانگیخته‌تر شد. گونه‌های ورنون زیر
بوس سیاه شاخ‌کشتر رنگ شدند.
ایرا با توك چاقو آستین راست آنوارک
سپیدرنگ ورنون را جرداد.

تازه حالا بود که خون بکهو بیرون
زد. خونی بود سیاه و غلیظ که بعوض
در جوار هوا قرار گرفت دله شد...
بطریا شنید که ورنون از چکونه از فرط درد،
بود. در مکب. نه، بدگر سطلی جایز
نباشد. از جا پرید. خودش را بین ایرا
و ورنون قرارداد و فریاد کشید:
— وش کن. تو که کشیش. وش

کن. مگه نمی‌بینی داره دردکشته؟
و سپس با اگتشهای ریخته در کرده‌اش
دست ورنون را جست. آنگار با این
حرکت، میوانت درش را تخفیف
نداشت. ایرا بیحرکت به بطریا خیره ماند.
درنگاهش نفرنی سرد موچ میزد. بیحرکت
بطریا کار زد، و بی‌اعتناء به او به
باره‌کردن آستین ادامه‌داد.
ورنون پرسید:

— خیلی بده؟ علاجی داره؟
بطریا روی لحن این پرسش‌ها دقت
کرد و دریافت که فقط در علت این پرسش
نیواد. به هورتش زل‌زد. ایرا جواب‌داد:
— هنوز نمی‌توانم بگم. اما همینقدر
پیشون اطبیبون میدم که نمی‌میرم.
— خودم مدونم که نمی‌میرم...
فقط متفهم این بود که بفهمم با این دست
میتونم دوباره ورزش کنم با نه؟

ایرا درحالیکه با مهارت آستین
بولوور ضمیم ورنون را بالا میزد، شانه
هاش را بالا آنداخت. خون از یک
دریدگی واقع در زیر آرچین می‌چکید...
ایرا اطراف جراحت را لمس کرد
گفت:

— خدارو شکر. مث اینکه ناشی از
شکستگی نیس.

بیشه در صفحه ۶۷

بطریا که به بست افتداد بود و شدت
هنوزن می‌گردید، صدای مسخره‌آمیز «ایرا»
را از کارش شنید:

— اگه بخورده در جنیده بودیم
دیگه تا ابد نمی‌توستیم بجیم. قیافه
بطریا «ایرا» را در کارش و قیافه ساه
ورنون را آنطرف دید.

نحوای کرد:

— آره.

«ایرا» خدید و گفت:

— حالمون ممکنه خوب باشه. اما
وضع‌من تعیینی نداره.

بطریا پرسید:

— جطور مگه؟

و در عین حال از اینکه میدید، «ایرا»
آنطور تنگ ورنون نشسته بود حادتی
بی‌ساخته در وجودش زبانه کشید. فک
کرد: حادت؟ آخه بجدلیل؟

«ایرا» گفت:

— وابا! اینکه هر سه‌تامون این توجه
شدم، بیهوده بگم زنده‌گور شدم.
بطریا به در برف گرفته‌غار، نگاه
کرد و پرسید:

— زنده بگور؟

— خوب آره دیگه. مگه‌نی‌بینی؟

بطریا نگاهش را از روی ایرا برداشت.
منوجه ورنون کرد. حتی در این نگاه
حساب‌موچ میزد. حادت نسبت‌به «ایرا»
دختر کی که در آن مهملکه تا آن اندام
خونسرد بود. و ناگهان قضاوت و نظریه
ورنون درباره ایرا نظرش مهیم آمد. ایرا
سربرگ‌داند و بروی ورنون تیز کرد.
چرا بخوش گفت: «جج تیسی!

چرا بخود مردی رو بلند که می‌بخندد؟
بطریا در دل گفت: زنده‌گور شدم.
با اون، زنده‌گور توجانی که دیگاهیشکی
نیستونه به ساهی اون و سندی من ابراد
بگیره. اما راستی «ایرا» این وسط
چه‌صیغایه؟

سی کرد به دوستش ای اعنتا بیاند،
در عرض تمام توجهش را به ورنون معطوف
کرد. به چشم‌های مخلع سیاه‌پوست دقیق
شد و آنوقت رود یکه خورد. ورنون را
چه می‌شد؟ چرا از زیر بوس سیاه‌شاد است
زردی و رنگ‌بریدگی بیرون میزد؟ چرا
لیهای گوش‌شاوونش سیه نخی باریک شده
بود؟ آدادزد:

— ورنون، چنه؟
ورنون لیهایش را بهم فشد و برحمت
جواب‌داد:

— هیچی. مهم نیس... نگرون
نو...

ولی این لعن آرام توانست تشویش
خاطر دختر که را نشکن دهد، جونه
او خون دیده بود، خونی که قطعه قطعه
از توی آستین دست راست ورنونی چکیمه
و برف‌های جلو پایش را ارغوانی رنگ
می‌گرد.



داستان دنباله‌دار از: نازو

www.javanah56.com

او پذیرفت که همه امور را خودش انجام دهد و ای آنکه من دخالتی نداشم اتومبیل را بفروش برساند و بليط گفت

پرورد و سه نفری در فرست مهندسی فرار

کنیم . حتی دمتشی گفت :

- آله راما خواست اسپا زحمت بهش

با انتکار موافق نبود اما جز این

چاره‌ای نداشتیم . راما چهارچشمی از ها

مرافت میکرد و حسن میرزدم گویند

برده و چیزی فهمیده بود زیرا لحظه

از ما چشم بر نمیداشت و بخصوص من هر جا

میرقرض و هر کاری میکردم سایه او را پشت

سر خودم میدیدم .

یکروز دیگر با تشویش و دلهره

گذشت . دریابان آن روز دمتشی نزد من

آمد و گفت :

- خانم . فروختن خانم ؟ ما که قیامهاین نیاورید

اولاً سند میخواهیم ، تانی باید خودتون

حاضر باشیم و اتومبیل بفروشیم . از من

کسی تمهیزه چون فکر میکنند زدیدم .

این خبر برای من غم‌انگیز بود .

منکرو اندوهگین باقی نمانم .

میتوانستم کرد ؟ من نمیتوانستم شخصاً در

اداره پلیس یا فخرخانه حاضر شوم و

اقوامیل را بخیردار انتقال دهم . ابتدا

دیگری هم وجود داشت و آن این بود که

من و خیردار به گسلگری ایران برومیم

و آنچه معامله را انجام دهیم که از طرف

مقامات صالحه اعضاء من و صحت معامله

خلاصه شماره‌های گذشته:

یکی از دولتان خبرنگارم اطلاع‌داد خانم را یافته که چهل‌ساله شوهر گرفته اورا تها چهل‌ساله‌یمن شوهرش کرده و مردی ندر گذاشته است . این خانم تعریف کرد من در آبادی ... تزییک تهران دنبیا آدم . بدرم زن بدم روسانی بود که چند زن گرفت . مردی هرگز بود . این از از از امداد و کثک میزد . یک زن شهری که برای تابستان اتفاق‌های ته باغ ماره اجاره میگردید بود مرد مرا با خود به شهر برد . درخانه آقای مددی خواندن و نوشتن آموختم . حسن پسر بزرگ آنها درآمد . بیرونی من با سواد شدم و نواعنین پیانو شوهر راه میگرفت ، بکار خیابان پگزاریم و مادریان و دوباره باز مرد را به خفا آباد برگرداند . بود . مثل همتری که با اسب خوش مانوس

گواهی شود . مراججه به گسلگری نیز

کاری بسیار خطرناک محصول میگردیدند

همه کارگران آنچه چه ایرانی و چه

کارگراندان هنلی راجا را میشاختند و

آنچه بزرگ این اما من بعدهم خبرمیگتم .

وقتی انشاعالله به ساختن رسیدن تهران منو

مرخص کیم و بازم توی این شهر و

اون شهر در بدر میشم . همه کار نیست .

کار یه جای دیگر بیدا میشه . من رانده

هستم و خیلی اخناخ بن احتاج دارم

اما دلم نمیخواه از شما دور شم . پیشون

عالقه دارم . اس کرتم . او شذرین من محبت

کردند که راشن بعادت شدم . پیشک

دیگه نمیتوان کار کنم . همه که مثلها

هر یوون و خوب نیست .

از این شجون آم بیشتر از اتومبیله .

- نه . مطعن بش . بمحض اینکه

بررسیه تهران به اقیمهیل شک آخرين سیستم

میخرم و میتمد دست تو . خودم این مدت

سوار درشک بش .

خیلی خوشحال شد و رفت . باز من

با غم و اندوه و بیم و هراس تها ماندم .

از کوک خانم هیچ کاری ساخته نبود . حتی

کافکرکی هم نمیتوانست تکدی هر دفعه ای

سالی برمن میگذشت . هر صدای بگوشم

میرسید خالی میگردید راجا میکنه و در

صد تعقیب ما روی دریا برینیان . فکر

میکنند ما در شهر هستیم و خودمون جانی

قایم کردیم .

چشمهاي دمچه بشیند این مطلب

گشاد شد . حیفی میامد اتومبیل را از

دست بدھیم و کثار خیابان پگزاریم و

برویم . بعلوه او آزار قراردهد .

برنده که از اسکندریه

زندگی خود را میگذردم بسیار

دشمنان گفت :

- ایله بندیم . درست بپرسیم .

برگشت که از آفاق خارج شود .

با گفت :

- نه . لازم نیس بری . همه این

بی اعا این دفعه آخرت بش . دیگه این وضع

ادامه بندی برداخ تاگر افیمکن .

بدون تامل گفت :

- راجا خوش ...

اما حرف خود را ناتمام گذاشت .

برسیدم :

- راجا خوش چی ؟ راجا خوش

سفارش کرده که مزاح من باشی .

- نه . نه . هر گز . هر گز . راجا

چنین حریق نزد .

- پس چی ؟ چرا حرف تو ناتهموم

گذاشته ؟

- هیچی خانم . هیچی . شوخی کردم .

فراؤش کنیم .

مجدداً اصرار کردم ولی او پاسخ

درست نداد و از آفاق بیرون رفت . من

اعتنای نشان ندادم . بار ایشان روصورت

خود پرداختم . ساری مغزیسته ایدنک تو اور

و مجنوق دوری شاهدی بپیشتم . کوک خانم

هم بلس پوشیده آمد و پرسید :

- حاضری ؟

- آره . بریم .

رثا اتفاقداش اما همین که خواستیم از

درستگاهان بیرون بیرون داشتی را دیدم

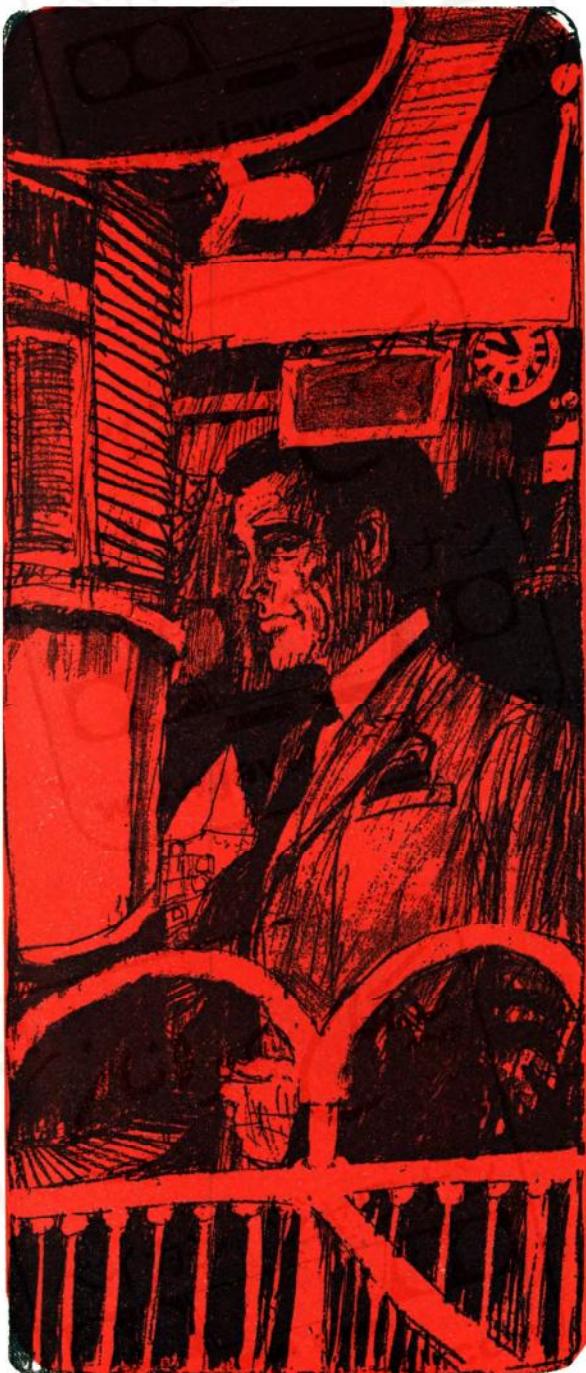
که با عجله وارد شد و بطریق ما دیدم .

رنگش پرینه بود . چشمش که بنا افتاد

بالکن زبان گفت :

اینک بقیه داستان ...

پانزده سال در



کشید. دهانه کیسه را جلو مدخل باجه
قرارداد و گفت:

- بی سروصدا هرچه اسکناس درشت

داری رذگن بیای.

نورمان بازهمسال برای مصادفشدن با
چینین حادنهای صبر و خوشه نشان داده
بود. تهدل ازشایی به هیجان آمده بود.
اما ظاهرا اضطراب و ناراحتی نشان
میداد و با لرزش که نارای تتری محسوس
باشد الگتشاش را میلزامد.

زد حرفاای که برای شناخته نشدن

خودش را بصورت زن منی درآورده بود

زیرلب غرید:

- هي! اگر جانت را دوست داری

سمی کن رفاقت طبیعی باشد.

نورمان با حالت تسليم شده سرش را

تکان داد.

بعد سرعت دست در صندوق گرد
و بستههای پدیده ای که لولا را که اسکناس های
بیست دولاری ظاهر شکل بستههای بیست
هرسته گذاشته بود یکی یکی بطری قمر مسلح
سرداد. زد حرفاای که داشت و اقدار
واضطرابی که درونش را منقب کرده بود
در حالیکه بدققت مرآقب اطلاع میگردید
بسته های اسکناس را بتوان توجه به قطع
نبتا کوچکتر آنها سرت داخل کیسه
میریخت. نورمان همین که تمام بستههای
ساختگی را تحويل سارق داد با قیافه حق

بجانی گفت:

- دیگر چیزی نیست.

- راست بگو!

- دروغ چیه آقا...

- پس خوب خودت را جمع کن،
زودتر از ده دقیقه دیگر زنگ اعلام
خطر را به سدا در نمایوی. اگر غیر از
آنچه گفتم بتکه دوستانم که مراقب هستند
قبت را سوراخ میکنند.

- چشم!

سارق با خوشنودی از کنار باجه رد
شد و بین جمعیت فرو رفت. نورمان ضمن
اینکه بستههای اسکناس را تحويل میداد
در دهش حساب کرده بود که بجای بیست
هزار دلار منحصر دوهزار دلار بود. میگردید
سارق داده، برسرعه هیله هاردولار از
اسکناس های درشت را از صندوق بیرون
آورد، مفعله های پشت ماشین حساب
که های را که در باجه بود باز کرد
اسکناس های را داخل ماشین حساب جا داد
و آرابست - وقی کارش تمام داد چند
لحظه دیگر صبر کرد تا مطمئنا سارق از
بانک خارج شده باشد. و در محل دستگیر
نشود. بعد دشتن را روی تکه اعلام
خطر گذاشت و فشار آورده و ظاهرا مثل
کسی که از شدت ترس و اضطراب بحال
شده باشد روش را روی پیشخوان باجه
انداخت.

صدای پرطنین زنگ خطر در بانک
پیچید. بالا قاطله در مدت چند لحظه
تمام درهای بانک بسته شد مأمورین امنیتی
و رئیس انتظامات بانک توی سالن
ریختند.

نورمان که قسمت اول نقش اش به
موقوفیت رسیده بود دقت و خوشه بیشتری

نورمان متصلی باجه پرداخت بانک
مرد صحیح العمل و درستی بود. پانزده سال
کارصادقانه و نظم و ترتیب و وظیفه نشانی
در کار اورا مورد احترام مقامات بالا
بخصوص مدیر عامل بانک فرار داده بود.
نورمان علاوه بر تمام این امتیازات
نک صفت دیگر هم داشت: مرد صبور و
پرحوصله ای بود. آنقدر صبور و پرحوصله
که پانزده سال تمام برای امراض نقصهای
که کیمیه بود صبور و خوشه پرخیز داد
تا نقش اش را با موقوفیت کامل اجرا
کند.

نورمان از پانزده سال پیش اظر چند
اسکناس بیست دولاری و بینجا دولاری را
با دقت بریده بود، هر روز
صحیح که بسته باجه میشنت این اسکناس
را در دور طرف تعادی دسته های یک
دولاری فرار میداد و آنها را کنار
صندوق میگذاشت. این دسته های اسکناس
یکدولاری ظاهرا شکل بستههای بیست
بینجا دولاری را پیدا کی کرده نورمان
آنقدر پرداخت در روز داشت و آنقدر
حوالش جمع بود که این بسته های
بخصوص را اشتباها بدست مشتری ندهد
هنجان در کنار صندوق آنها را حفظ
کند تا روز موعود برسد. نورمان برای
رسیدن باروز موعود پانزده سال انتظار
کشید و در این دید توائش بود توجه
مقامات بانک را نسبت به شر افتد و
صحیح العمل بود خودش جلب کند.

نورمان کارمند بسیار مورد استفاده شده
بود. حتی از مخصوصی های استخراجی
مودوس استفاده نمیکرد.

مدیر عامل بانک دلیل استفاده نکردن
نورمان را مرخصی وظیفه نشانی و علاقه
به کار او میدانست در حالیکه نورمان
نمیخواست روزگار عورت نظرش که احتصالا
مکن بود در ایام استفاده از مرخصی اش
بیش میآمد از دست بدهد.

بالاخره روز موعود بیش آمد، یک
روز مثل تمام روزهای دیگر، نورمان پشت
باجه پرداخت شسته بود. همه و سروصدای
مشتریها در سالن بانک متملل هستند. میگردید،
نورمان در بخش آرام و ادب خاص
خودش چند متنتر را که جلو باج مجمع
شده بودند راه اندامت. میخواست از
فرصت خلوتی که استفاده کرده سکاری آش
برند. اما زن نسبتاً متنی که روسی
کاکتسری روی گیسوان جو گنمه اش
بسته بود جلو گشته آمد. نورمان نگاهی
به صورت مشتری تازه از راه رسیده اندامت.

تعجب میکرد که جراحت افت زنانه در صورت
این زن راه رسیده که پاتوی یخه پین
تازه از زن داشت خودش را جلو
مدد قیدی به تازه از داشت خودش را جلو
باشه بجایند. لوله اسلحه کوچکی را از
لای پالتو مقابل مدخل کوچک پنجه
چو گشته گرفت و با مدادی گفت و درگاه
مردانه از بین گلو، با الحن تهدیدی
کننده ای گفت:

- موافقت خودت باش.

بعد کیمیه کوچک را که بادقت تا کرده

بود با دست دیگر از لای پاتوی رسیده بیرون

انتظار سرقت..



خودش خوش آمده بود ، فکر میکرد کلاه
خوبی سر مامورین پلیس گذاشته و کلاه
برگزیری به سر سارق مسلح حرفه ای ،
خیلی داشت عیینه و است . بفهمد و قتی سارق
متوجه کلاهی که سرش رفته مشوهد چالان
پیدامیکنند.

نورمان تردید نداشت درد بعدازبار
کردن کیسه محتوی استکناس ها و توجه
به اینکه تمام بسته های استکناس یا کل دلاری
است خیلی عصبانی شده ، اما نورمان یقین
داشت سارق هر قدر هم داغور و عصبانی
شده باشد اتفاق اتفاق اتفاق نیست که خودش را
آتفایی کند و درباره کلاهی که سرش رفته
حرفی نزد.

نورمان آنم صور و پرحوصله ای
بود ، برای خارج کردن استکناس ها از
داخل ماشین حساب و بانک عجاف داشت
آدمی که یازده سال برای اجرایی قمت
اول نقشان حوصله کرده بود ، میتوانست
با زحم مدنی انتظار گردد.

نورمان بر طبق معقول روزها سر کارش
میآمد و شیشهای به خانه میرفت . زندگی آرامش
را همچنان ادامه میداد ، چند ماه گذشت
نقریباً موضوع سرقت بانک به فراموشی
سیره شاهد بود.

یک روز صح صدای قطه های
درشت رگبار تند که پشت شیشهای پنجه
اتاق نورمان میخوردند اورا از خواب
بیدار کردند ، نورمان نشد شد ، لبخندی
زد ، بظرف پنجه رفت ، نگاهی به
آسمان سیاه و رگبار تندی کاشروع شده بود
انداخت . نورمان قل از هر کاری جستر
سیاهش را برداشت آنرا بدقت امتحان
کرد ، بعد چتر را بست و دستگیره خروجی
درآویخت که موقع رفتن به بانک آنرا
فراموش نکند.

بعد با عجله کارهایش را کرد ،
صیجانه اش را خورد ، چتر سیاه را
برداشت بطریق بانک سر کرد.

موقعي که داخل بابه مشغول بکار
بود ، احساس میکرد قلبش از شدت هیجان
ضریان غیرعادی بیدا کرده . نورمان
آدمی نبود که دستخوش هیجان شود .
وقتی سرش خلوات دد شفخه پشت ماشین
حساب را باز کرد ، استکناس ها را از
مخفظه ای که هش ماه آنها را بدقت
حفظ کرده بود بیرون آورد ، داخل
چتر جاده ، بعد چتر را به دقت بست و
قالاب بالای آنرا انداخت . نورمان مطمئن
بود که رگبارهای تند بیاری ساختی
بیشتر ادامه نخواهد داشت . او یقین
داشت اگر موقع تعطیل شدن بانک هوای اضافی
شود یا حداقل باران بند بیاید که
اتحایخی به باز کردن چتر نداشته باشد
باطمینان میتواند استکناس ها را از بانک به
خانه منتقل کند . اما حتی اگر باران بند
نمی آمد باز هم نورمان تکرانی نداشت .

او مرد صور و پرحوصله ای بود ، دو

مرته بولهارا داخل ماشین حساب میگذاشت

اما همانطور که نورمان حساس زده

بود ، از نزدیک ظهر رگبار قطع شد و عصر

چشمی در صفحه ۷۷

از خودش نشان میداد .

رئيس انتظامی بانک داخل باجه
شد ، نورمان جریان سرقت بیست هزار
دولار وجه تقدراً بوسیله یک سارق مسلح
که قیافه زد نسبتاً منی را داشت با کلمات
بریده بزیده تعیین کرد . مامورین پلیس
همانطور که نورمان پیش بینی کرده بود
توانستند سارق را پیدا نکند ، زد خدحای
قبل از مداخله مامورین با استفاده از فرسنی
که نورمان عدها پیش از آورده بود خودش را
از مجرم که خارج شده بود . موجودی
صدقی نورمان صورت تجلیل شد و کسری
بیست هزار دلار استکناس را مسئولان
مربوطه گواهی کردند .

مدیر عامل بانک که احترام خاصی
برای نورمان قابل بود ، دستور داده بود
بانک مالی رفع ناراحتی روانی نورمان
اورا تحت مراقبت قرار دهد . نورمان تحت
نظر مامورین به درمانگاه اعزام شد .
بزیک از آنکه درمانگاه را ترک کند رئیس
و کمی شریعت آرامش بخش برای نورمان
تجویز کرد ، نورمان پس از ساعتی
استراحت بلند شد . به سوالات ماموران
بدقت پاسخ داد بطوری که کمترین سوء
ظن برای روز روزا بر طبق دستور پیشگفت
برای استراحت به منزل بود . اما قبل
از آنکه درمانگاه را ترک کند رئیس
انتظامات بانک پیش اورفت . و با عن
موبدانه گفت :

- آقای نورمان مرد خواهید بینید .
از اینکه مجبور وظیفه خود را انجام
بدهد .

نورمان با تعجب پرسید :

- چه وظایفی ؟

- برای رفع هر گونه سوع تفاهم بعدی
اجازه میخواهم قل از آنکه بانک را
ترک نماید شمارا نتفیش کنم .
نورمان با خوشحالی جواب داد :

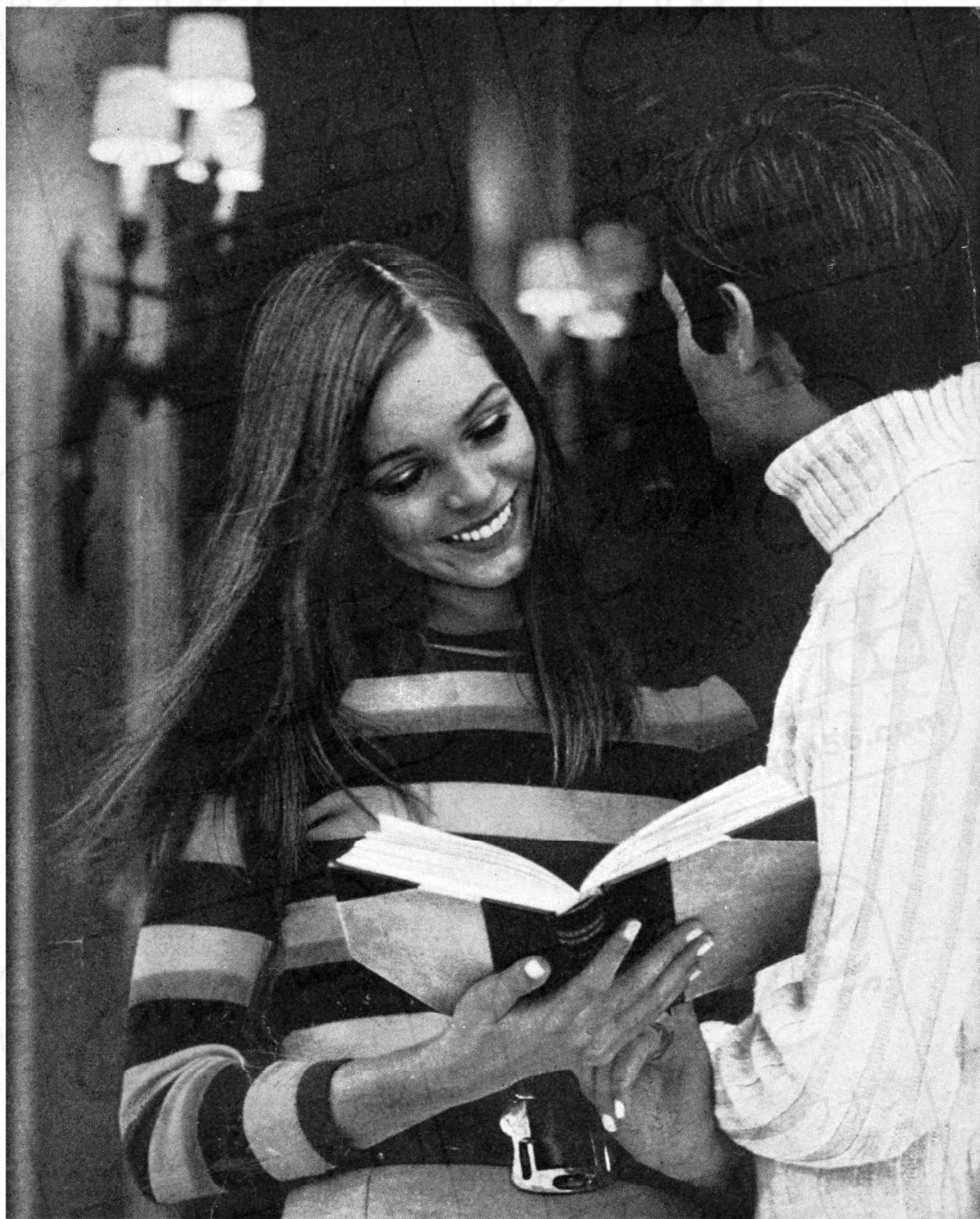
- خواهش میکنم .

تمام جیب ها و داخل لباس های
اورا بدقت بازرسی کردند و موجودی
جیب هایش که بین دلار و چند سنت بیشتر
نیوں صورت گردید . نورمان با خوشحالی
به خانه رفت ، او تنها زندگی میکرد ،
در تهیه موافق قسم اول نتفیش را
چشم گرفت و چند گیلاس مشروب بالا
رفت . بعد روی تختخوابش افداد و فکر
میکرد ، فکر اجرای قسم دوم نقشان
بیرون آوردن بولهارا از داخل صندوق حساب
و از بانک ، دامنه افکارش بدورست کشیده
میشد . به کارهایی که با آن هیچجه
هزار دلار میتوانست بکند فکر میکرد ،
نورمان هرگز اینهمه هیجان و شوق در
خودش را دینا نیافرته بود .

روز بعد نورمان بر طبق معقول بدانک
چند متری راه از خانه پیش از آنکه
آنکه توجه کسی را جلب کند لای صفحه
یشت نامیں حساب را باز کرد میگردید
چشمی به بسته های استکناس افتاد خیالش
راحت شد ، لبخندی زد ، نورمان از

شاره دویست و ششم

از: شارل ژوبرت ترجمه: منوچهر کی مرام



دختر فرادی

و دستباف ابریشمی که نقش و تگارهای دلخربی داشتند مشغول شد. اما تمام فکر و حواس فرانسواز، به مسئله دیگری مشغول شد بود، به فیلیپ، فرانسواز از ناسوتا پایانه، و آریانا تا کالوتانگ هرگز ارفکر و خیال فیلیپ خارج نشده بود. ابتدا غیبت ناگهانی و عیندشکنی فیلیپ فکر او را ردخود مشغول داشت و از پایانها که قهقهید فیلیپ دستگیر و زندانی شده تمام کوشش این بود که چیزی بر فیلیپ آمد و چه براو گذشته، او میشه معقد بود که فیلیپ ظالم کشیده بیگناهی است، به صمیمت و صداقت او احترام میکنادشت، دوستی او پرش خاطر انگیز و هیجان عشق شورآفرین بود. خیلی دلش میخواست از عاقبت کار فیلیپ خبری بدست بیاورد و اگر قدرت داشته باشد او را کمک و یاری کند. اما هرگز انتقام چینی تردیکی غیرمترقبه ای را داشت که فیلیپ آنقدر زود به واند خودش را به کالوتانگ برساند و بخصوص دروغویی که فرانسواز تصمیم قطعی بهزاده را با سیمون گرفته بود و تاریخ ازدواجشان تعین شده بود، فیلیپ با او تماس برقرار کند. نامه افکار فرانسواز را بریشان میساخت. اما فرانسواز تصمیم گرفته بود و دودوی را کنار بگذارد و باسیون را ازدواج کند. برای آنکه وسوسه ای که فیلیپ به ریخته بود در دلنش رشته نداشته، به قصر برگشت. از آیینه دختر با محبت لیستگار خود را خواست که برای درس زبان چینی به اتاق او ایجاد اما آیینه بیمام فرستاد و معتبر خواست، چون فرست درس داد در آن داشت، فرانسواز ناجار به تحمل رفع تنهای شده بود، تاینکه ساخته بشد بعداز شام سیمون بیش او رفت. مثل هیشه گرم و صمیمی و با محبت بود. با همه ریشه ای به فرانسواز گفت:

- تمام ناراحتی من از ایستگاه مشغله زیادنم ترا تنها میگذارم. میترسم این روزهای افسرده و کلیه منوجه را که مشکلات ناشی مرگ بدم میگذرد مرآ مشغول داشته. این دنیا تو نتوانست تصور کنی من روحا چقدر برای از دست دادن بدم متأثر هستم. در همروزات این پنجه تغیر میکند. آرزویم ایستگاه بداری یکی که دو هفته که کارها بر مجرای اصلی خوشحال قرار گرفتند بتوانم بیشتر وقت را با تو و در کارتو بگذرانم، از مساحت این ساختمان که بزرگ شده بود، باید احتساب خود را بزرگ شود، نه از انتقام این کارها. این روزهای را به تو نشان خواهم داد. به بالاتر اختصاصی خودم خواهیم رفت. مطمئن هستم سلیمانه هر ای در ساختمان این بازار خواهی بسته بود... تو شادوستداری؟ از شکار زیرآبی خوشت میاید؟ بالاتر اختصاصی من تنها تقاضای از ساحل زیبای این جزیره است که میتوان آزادانه شناورد و با خیال راحت به شکار زیرآبی رفت.

- چرا؟ برای جی تنهایی از ساحل جزیره است.
- برای ایستگاه قصیتی از دریا را با سیمهای محکم خود زنگ جدا کرده‌ام. دریا اینجا کوه‌های خطرناک دارد و در گران‌الجهة جزیره بخصوص در مسیر رودخانه‌ها نسخه زیادی وجود دارد، فقط دریاز اختصاصی با سیمه این ساختمان، کوه‌هایی باشید؟ پلاز اختصاصی من همچنانی از گردش به حتل نروم. جنگل‌های جزیره از داخل

هوایما بمنظور ای این خلیل قشک و دیدنی آمد. متناسبه فعلاً بعلت عزاداری و دنیا را با این مختار در جنگل را خواهم داد.

معارفه‌ای راکه باستی برای آشنائی افراد اسرشان جزیره با تو شکل موقول شد.

فرانسواز در حایلکه کاملاً آشکار بود از فراموش کردن مرگ پدر سیمون باطلا ناراحت شد. با لحن متاثر گفت:

- عزیزم... هر ییخش اگر در اندوه مصیبت مرگ پدرت با تو

هداری نکردم. امیدوارم منوجه باشی چقدر قلب از این بیش آمد متاثر هستم.

- میدانم عزیزم... بخلافه تو فرست ایستگاه با پدر آشنا بشوی و بفهمی چه مرد بالسرش و نیک‌تفصیل بود پیدا نکردی. من تمام ناراحتی‌ای ایستگه میادی این بیش آمد ناگهانی ترا کل و از ردم‌خاطر سازد. معلمین هستم همیشه از زدوج کیمی زندگیان رنگ و روق بایسته‌ای را که باید داشته باشد پیدا خواهد کرد. همه چیز عوض میشود و بعد، همیشه بجهاد شویم و صدای خنده و شادی آنها فضا را برگرد خواهی دید که زندگی چقدر شیرین است.

خلاصه شماره‌های آنلاین:

« فرانسواز رقابه فراسری پاییز کسب شهرت هر آن مردی بیان‌ماروی به آمریکا می‌ورد. در نیویورک هاروی قصد دارد فرانسواز را مجبور به خودروشی کند. فرانسواز در حال نزاع هاروی را با گارد میخواهد که میگزیند. پنهانی سوار کشته تیانوس بیهای شده توسط سیمون غافلگیر می‌شود. سیمون از فرانسواز قول ازدواج گرفته و یکی از وکلای دادگستری نیویورک را مامور رفع اتهام از فرانسواز میکند. فرانسواز در کشته با جوانی پنام فیلیپ آشنا شده باهم قرار میگذارند و وقتی در نامه کشته لکن میاندازد گزیندند. در نامه فرانسواز خودش را به میعادن گام برداش خستگی بیحال میشود لکن سیمون در آخرین لحظه اورا پیدا کرد و بکشته بر میگرداند سیمون بعلت مرگ پدر بیمارش ناجا میشود دنباله مسافتی را با هوایپما آدامه دهد تا زوخته به کالوتانگ برسد و حکومت آجرا را بدست گیرد و طبق میتوست که کالوتانگ باشی میشوند، فرانسواز میفهمد فیلیپ را کرده باشد. موقعیکه از کشته پیاده کردند. فرانسواز خود را بهزاده رساند اما اتهام حمل جرمه کالوتانگ میگرداند.

فرانسواز به جزیره کالوتانگ میرسد. سیمون سرگم انجام‌مراسم تدفین پدرش شده، پاک روز که فرانسواز برای گردش به رفته از میان‌ماری نامه‌ای بمالح اتومبیل او پرتاب میشود. فرانسواز نامه را به میعادن متوجه فیلیپ میشود. نامه را بدون آنکه راننده متوجه شود، میخواند. نوشته شده ... »

« ... عزیزم ... عشق من، اگر بدانی چقدر رنج کشیده‌ام حتی اگر بجای قلب پرستیدن ای قطعه‌ای سیک در سینهات داشته باشی برایم متاثر خواهیم شد. اجاهزه بده در چند جمله طولانی شرح ماجرا‌ای را که بر سرم آمده برایت بتویم. بعد آنکه قرار گذاشتم در نامه پیاده شده و برای آدامه داده بزندگی با مشق پرشور خودمان به گوشش دهی از دنیا پاییزیم، من این ازاتاق تو خارج شدم. روز بعد موقیمه کشته در شرطه از دنیا پاییزیم ایستگاه کشته، مامورین امنیتی کشته به نتیجه تکلیف گردند به اتفاق خودم برگرد. بالاگاهه مشغول جستجو و در آن‌قائم شدند و در مقابل چشان حیره‌زده‌ام‌قداری عواد خود خبر چاقچاگی که مراده داشتم بیدادند. به عشق سوگندگا را که در جهان آن‌زیروی میگردند کشته بیان‌ماری کشته باشند و میگردند، مامورین امنیتی کشته به نتیجه تکلیف گردند به اتفاق خودم برگرد. بعد در یاناما، همانطور که شاهد بودی و دیدنی مرآ بیان‌مللی تحویل دادند و به آنها حمل خود را در قیاقات تحت تدبیر قرار گرفتم. در سایریه روحی برای رسیدن به تو پیروز میگردند که مرآ زندگانی خود را از دنیا پاییزیم تلاش فوق العاده میگذارند که مرآ تاب کرد و آزاد شدم با لفاظه باهی‌ای خودم را به کالوتانگ رسانم. اینجا خبر ازدواج نزدیک ترا با سیمون فورتال شنیدم و قلب درد گرفت. بخطار عضمان و برای خودم، بخطار عضمان و برای زندگانی عادت‌آمیزی که با فورتال خواهیم داشت. عشق زیور از من، هر چیزی برای به ثمر رسانید عشق باش خودمن فرست از دست نزفه. کشی کوچک و شخصی من در کرانه خلوات تزیید ندید بدان بر افراشته انتقامات را میگشند و من با آغوش باز چشم برآمد هستم. هر لحظه‌که امکان بیداد کشند، هر چوک دهت ساخته بگزیر، یعنی من بیا، یعنی فیلیپ که دوست داری، فیلیپ که ترا میپرستد، یعنی تا بهم دنیای خودمان را بازیزیم. دنیایی که حققت عشق را به ما خواهید شناساند. فیلیپ. »

فرانسواز به مرکز شهر رسیده بود، آنجا از آتوسیمبل پیاده شد. در پیاده روی میان مردم بیهی به قله‌زدن پرداخت. فروشگان دوره گرد میوه‌های استوانی را کتاب خیابان رویهم ریخته بودند و گلارش ایستاده با زبان مخصوص خود فریاد میکردند و توجه خردباران را جلب میکردند. عادی در چهارچرخهای کوچکی زیرتاش آقاب قان شیرینی مخصوصی را میخوردند و بدهم‌زدن و بدهم‌زدن باشندگان زیاد آن بان بیزینی‌ها را میخوردند و میخوردند، صعبت زیادی که از قیافه آنها آثار رضایت از زندگی بیچشم مخصوص در هم میلوبندند. بلند بلند حریف میزندند و شوخر میکرندند و میخندیدند. تماشای تمام این صحنه‌ها برای فرانسواز جالب و هیجان‌انگیز بود. او چند دقیقه‌ای از وقت را نیز در بازار ابریشم‌فروشان گذراند و به تماشای پارچه‌های طریف

پرچم‌های آرامش و آسودگی

باید برای زندگی و وقت نیز حسای
قائل شویم، بر نامه زندگی خود را
جان طرح کنید که همچنانکه از ایران
به هدر نروز. قشّه و برانه شما
باید غریب شوید که مر همه لائق بای
موقوفیت جدید بست آورید و یک
هدف تازه را دنبال کنید. اینطور
حاصل کنید که وقت برای انجام کار
های ضروری دارید و نیز روی یهوده
صرف نمی کنید. بیشتر اوقات ما
صرف کارهای عادی می شود، حتی
ابنجاه نیز میتوانیم از برنامه منظم
استفاده کنیم و فشارهای عصی خود
را کاهش دهیم. در اوقات فراغت،
یا زمانی که در اختیار گسترل
خود داریم، بپرداشت برنامه و ظایف
آینده را بریزم تا بعد از فرار اغتشاش
و آشنازگی نشونیم. مثلاً از خودتان
بر سر:

«امشب من چقدر وقت دارم؟
چه کار هائی از همه مهمترند؟ فلان
کارچه مدت طول میکشد؟ آنگاه
براساس نتیجه های که میگیرید برنامه
خود را طرح کنید.

بالآخر از همه ، بترجمت بر نامه
شده زنگی کنید. اکتوبر این حقیقت
روانی کاملاً برهم روش است که
در اغلب موارد ضمیر ناخودآگاه با
پرزنگی میگیان حکم میراند. هر کاری
که نمی کنیم ، یا هر آندیشهای که
نمفرمان راه نماید باشد خذیر روی
اعص نفود ضمیر ناخودآگاه است.
بنابراین باید بر ضمیر ناخودآگاه
خویش تسلط یابیم . ایستار اختلا
کمی وقت خواهد گرفت. لیکن نایابی
که از همان آغاز بدست میباشد حریت
آنگیز است. اما چگونه میتوان بر ضمیر
ناخودآگاه را هر روز صبح
را با یک اظهار مثبت ، یا پیر بگوئیم

نیتن میشت آغاز کنید بخودتان
بگوئید روزی که در پیش است،
یکی از بهترین روزهای عمر شما
خواهد بود. دوستیار را کنید:
»من قصد دارم روح و فکر را آرام
نمکارم همین الان و درحال
روز مخصوصاً هنگام فشار عصبی، روی
کلمه «الآن» تأکید کنید. همیشه
بکوشید اندیشه های منفی را بیزار
اندیشه های مثبت از مغله خود برانید.
روز آن را چندین بار پرسش عمیق بکشیدو
هوای تازه را بپرون ره هایشان
پفرستید و موقعیت پریور دادن نفس
هیجان عصبی را نیز همراه آن بپرون

پرستید.
هر وقت که میتوانید، عضوی از
بدانست مثلاً دست، بازو، یا انگشتان
را استراحت بدید و تهدید اعصاب
کنید. با انجام این تمرینات و وزش
ها و تلخین عادم، رفته رفته حس
ارآشی جسمی و تهدید اعصاب با پیغام
ناخود آگاهان عجین خواهد شد و
رفته رفته بر زندگی خود حاکم خواهید
گشت.

هیچگاه تسام اوقات فراغت خود را به انجام کارهای مختلف اختصاص نندهید. چند دقیقه‌ای برای استراحت و آرامش کنار نگذارید، گفتار صلح آمیز

بسیاری از مردم غلبه کردن بر فشار
های عصی و هیجانات زندگی روزمره
خودرا کار و اعقا مشکلی می‌یابند.
آن یکی در درس های رفرگ جامعه
کوئی نیست. جامعه که بر آن رسخت
می‌داند، ملوعی و ماشینیم حکومت
یکی‌کند و مردمش باید صحیح تاشام کریز
وندگی کند، شایانه و دستیاجه
برنده کل که برندن که پرداز ما، یعنی
شرهای اندانی، خواب آن ها را
نم می‌سیدند. بدینه است کافیست
برخین اجتماع برهیاهوئی، برای
نم اصحاب درست و حسابی باقی

تغییر دادن استخوان بندی جامعه
با جلوگیری از سیر ترقی و پیشرفت
آن معکن نیست ، و می‌هیجانات
خاص این زندگی ای را آرام و خوشانرا
می‌شود تخت کترل در آورد . البته ما
ایدای بطور کلی از هیجان و فشار
پوراشیم ، چون در آثارهای پا یا یک
سبب زمینی بیرون گ تفاوتی نخواهیم
داشت !

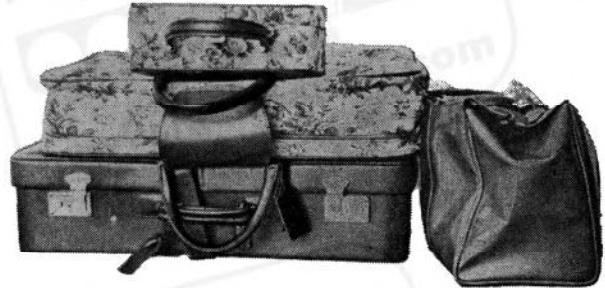
چار باید گاه و بیگانه دچار هیجان نوی، یعنی این بدان معنی نیست که آن در حالت هیجان و خصائص بر ریم و یا تک لحظه روی آراش نباشیم... عایات انتقال شرط اول موافقیت است. مسئله مهمی که باید در نظر گذشت اینست که عوامل خارجی نقدرهای بر زندگی ما فرمان نمی-اند، بلکه افکار خوبمان حاکم بر زندگی ماست و اگر افکارمان را تنزل نکنیم و زندگیمان بطریزی صحیح هدایت شود، خواهیم توانت رفخارها و هیجانات عصبی فائق نیم.

نخست باید پدایم چرا اینهمه حسنه هیجان که میگیریم ؟ آیا کار زیاد نجام میهیم ؟ آیا زندگی ما از دنگی دیگران شلوغ است ؟ آیا لاشو، زیاد تکار سخن را ؟ آیا با یکدست خند هدوهانه بر میداریم ؟ آیا میکوشیم را وقی که داریم، بیش از آنچه ممکن است، استفاده ببریم و در نتیجه یک میاره بیوهه سخنگوییم ؟ اگر یاسخ همه این سوالات مثبت است، پس باید هرچه زودتر از غایلیت مای خود بگاهیم، زیرا یا نیز ترتیب را گز نمیتوانیم به رامش وصفا در دنگی دست بایمیم یا باید بینیم کدام ش از کارهایمان دارای بالاترین همیست است و همان را انتخاب کنیم و

وقتی تصمیم خوش را درباره
نچه و اقعاً مهمن است گرچه قسم، آنوقت
بید بی انتبا به هر اتفاقی که روی
بیندهد کارهای را پیش ببریم. این
خشتن اصل آرامش را برخواست -
شتن عقیده نسبت بجزئیات های
اهمیت و انجام آن ها باعث حس
تری و آسودگی خیال می بخشند که
زندگی ازهای چیز همتر است.

از زندگی بیشتر بدایم ...

زندگی مظاہر امروزی را می‌آموزد



تدارک سفر

چمدانها را چگونه بیندیم؟

عبد نوروز کم کم نزدیک مشود و ممکن است شاهمن از جمله کسانی باشد که ترجیح میدهد تعطیلات عید راه همسر و بیوچهایان بسافرت بروید. پس کاملاً بیوقوع است که درباره فوت و قنیت بن جدابها نویسیم؛ بین چندان یکی از هرهای خانه‌جاذب است. برای انتکه تمام واژه مسافرت یخوی درچندان یا چندان ها جای یافته‌گردید، بدون آنکه لباسی از اطوانی‌شدن یا کشیدن خراب شود و یا شیشه عطری بشکند و یا کاپ و روزنامه‌ای مجله‌گرد، با بد آنها درستی درون چمدان قرارداد و هر گدام را در جای پخصوصی گذاشت.

یا خانواده چهارنفری (پدر - مادر - دختر و پسر) بهنگام مسافرت احتیاج بدو چندان بزرگ نیست، اما چندان کوچکه و بیکف دستی بزرگ نگذارد. جاذبه اینها ایشان، آشیا و لوازم وارد احتیاج در این چندانها بین صورت انعام میگیرد.

ترجمان اول، قبل از هر چیز کتاب ها - روزنامه ها - کاغذها و اسناد موره لزوم راجای دهید.
پس از آن بترتیب لباسهای زیر افراد خانواده را بگذارید.

روی پایس های زیر، بیزام و پیراهن خواب خود و شوهر و بجه هایتان را فرآوردهید.
نوبت رو شامبر و بلوز هایست که دیر از اتومیافتند و خراب می شوند.
آهارا بتریب درون چمدان جای همید.
جورابهای نایابون، مستعمالای زنانه ظریف و اشیائی ازاین قبیل را دریک کتف چندخانه کوچک بگذارید و این کیف را در بیک گوشه چمدان که خالی

- مهندسات فردا
- روزگارها و کلاهای بارچه‌ای بجهه‌هارا که بخوبی تامیشوند در گوشیدگر
- جمدادان که خالی است بگذارید.
- دستمال، روسی، رویان و تلسرا در جیبی که در قسمت داخل جمدان و جوخدار از رانهید.
- کف اشائے و لوازم اصلاح و رش تراژی شوهر تان (رش تراژی صابون با

شیرپرس، ترپه، بیع و بوسیلوں پوست) را بمور سوئیز در پستی
چمدان لگادارید.

کفر بند های خود و شوهر و بچه هایتان را دایره وار پیچانید و در
چمدان ایگزادرید

حال نوبت پیراهن های یخچارو و تراواهیه موهرتان رسیده است . اینها را بدقت درون چمدان قراردهید بطوریکه یخچارهایی بهم نیفتدند .
اگر چمدان دارای کمربند حفاظت است آنرا بیندید و بعد در چمدان را

اکنون بس راغ چمدان دوم بروید و حوالهها را قبل از هر چیز دیگر درون آن قرار دهید.

۶۷ صفحه در نظر گرفته

لیمو ترش

بعضی ها شرب لیمو میخورند، اما گفتگوی آنها هم لیمو ترش را در غذای پرسیدند، کسی از فواید بیمار و گوناگون آن در مواد بهداشتی و خانه داری خبردارد، در اینجا شمارا با چند نکوهه مختلف استفاده از لیمو ترش آشنا میکنیم:

اگر میخواهید برقن پس از طبخ کاملاً سفید باشد، بر آبی که میجوشند کمی آب لیمو ترش بزنید.

اگر میخواهید خردل هیشه تازه بعائد زیر سربوش طرف خردل یک برش لیمو ترش قراردهید.

برای برطرف کردن بوی ظرفی که در آن ماهی پخته اید، وقتی ظرف سرد شد، کمی آب لیمو ترش در آن بزنید.

ظرفهای برقنی را با آب لیمو ترش تمیز کنید.

روی ستهایتان یا قطمه لیمو ترش را بفرموده دارید پوست لیمو ترش را میخوبند و میتقطعه کنند، لیمو ترش جرمها بکنید تا جرم تازه شود.

دستنوی و وان حمام را خوب بشویند. بعد یک قطمه لیمو ترش روی آن بمالید، لیمو ترش جرمها را بفرط کرده و به لعاب دستنوی و وان درخشش بیشتر میماند.

هنگام زستان مرموزهای سفید کم زرد رنگ بمنظور میانند. نمک نرم مخلوط با آب لیمو ترش، سفیدی را به مردم بزرگداشت.

کیف چرمی میگرداند.

لیمو ترش ها در یک ظرف پر آب

قاره دهد تا تازه بمانند.

صابون و آمونیاک باشد تمیز کنید. وقتی دقيقه در آب گرفتار دهد تا پر آب تر شود. در صحن هیمه لیمو مخصوصی نمیزند.

آب لیمو ترش برای بیماران رماتیسم بسیار مفید است. بطور

مرتفع آب به لیمو ترش را که خوب با شکر مخلوط کرده اید بنوشید.

برای اینکه ایضای زینتی تقویتی شما سیاه نشود، گاه گاهی روشنان آب لیمو

ترش بمالید.

برای اینکه سفیده تخ مرغ را وقتی میزند بیشتر کن کن، به آن چند قطره آب لیمو ترش اضافه کنید.

پوست لیمو ترش را در آب بجوهای تایل جوشانه گوارا درست شود.

روی ظرفهای مسی لیمو ترش بمالید

تا درخشندگی و جلا خود را بازیابید.

لیمو ترش را قبل از مصرف، پنج دقیقه در آب گرفتار دهد تا پر آب تر شود. در صحن هیمه لیمو

ترش نرم و بوسٹ نازک انتخاب کنید.

اگر حوصله دارید پوست لیمو ترش را میخوبند و میتقطعه کنند، لیمو ترش جرمها

بکنید تا جرم تازه شود.

دستنوی و وان حمام را خوب بشویند. بعد یک قطمه لیمو ترش روی آن بمالید، لیمو ترش جرمها را بفرط کرده و به لعاب دستنوی

و وان درخشش بیشتر میمانند.

هنگام زستان مرموزهای سفید کم زرد رنگ بمنظور میانند. نمک نرم

مخلوط با آب لیمو ترش، سفیدی را به مردم بزرگداشت.

کیف چرمی تیره رنگ را با ایله

قطمه پنه که آنقدر به محلول آب و

داداشت و سلامت

ترک سیگار

کمک خواب مخصوصی

با توجه به آخرین تحقیقات دانشمندان در مورد ارتقاط سلطان و سیگار، گرفتاری معتادان به دخانیات بیش از اینستیز و بیرون توجه خود آنها و بیگران قرار گرفته است. اما مشاوری عمد سیگارها ایشانکه برای درهم شکست و قرک عادت خود را در میان دومنیان پالد؟

کرازش کارشناسان پزشکی درباره

روابط سیگار و سلطان بیش از هر چیز دیگری مرا نگران و آشنا

حال کرده است.

سلطشکم که سهم بیر یا زور

سلطان خواه گرفت. من برای کنار

گذاشتن سیگار هر وسیله ای را بکار

بردهم ولی موثر نبوده است، آیا

خیال میکنید که خواب مخصوصی

بنواند دومنیان پالد؟

این سخنان از زبان مردمی بنام

آقای «س» بود که س و چند مال

بیشتر نداشت و کارش امور تبلیغاتی

بود. دکتر نیز نبوده است، آیا

اورا مبنی معرفی کرده بود تا باقیوت

قدرت اراده او از طرق خواب

مخصوصی بتوانم عادت میکارا ترکش

دهم. تمام نهادهای خود «س» برای ترک

سیگار با «قدرت اراده» بی ثمر مانده

بود. اوین من گفت:

من اگر اراده کم میتوانم حتی

تا چند ساعت هم سیگار نکشم، اما

ذره ای نمیتوانم کار کنم و هنگامی که

دوواره لب بسیگار میزتم هوس سیگار

کشیدم چند برا بر شد و جنبه

«تاقی» بخود میگیرد و آنوقت جان

خسته و کوفتم که بقیه روز قادر

بانجام کوچکترین کاری نخواهم بود.»

آری، کسانی که با قدرت اراده

تمحیم هر ترک سیگار میگیرند، ممکن

است با جنین عوارضی روبرو شوند.

بدین معنی که جان غم زده و بیحال

شوند که چاره ای چنین بردن دوباره

به سیگار نداشته باشند.

در هم شکست و سلامت دانشمندان به تازگی مورده استفاده قرار گرفته

«خواب مخصوصی» است.

دران مقاله یکی از معروف ترین

کارشناسان خواب مخصوصی ارزشمند

سخن میگوید که بیدون آنکه سیگارها

نیازمند استعمال دارو های خاص

یا صرف نیز رو اراده فریا و ایان باشد،

میتوانند با تکار استن آن از شر

سیگار رهایی یابند.

«من باید سیگار را ترک کنم،

این زندگی شد، کارمن بجایی

رسیده که تاسیگار میان دلیم نیاشد،

حتی قادر بنشون دو سطر نامه هم

نیستم. دنادن ها و ایکنات من

بدرنگ شده، ستهایتان میلزد پیر مردان

صد ساله میلزد، اشتہای ندارم

احساسی ندارد اور اخواب کردم اما قبل از خواب ماهیت خواب مخصوصی و مراحل درباره ماهیت خواب مخصوصی را توضیح کافی دادم تا روحای دربرابر آن مقام و موضعی شان ندهد. باید مطالعه ندان شود که بسیار از انسانی که احتیاج به معالجه با خواب مخصوصی پیدا میکنند، جون خیال میکنند که ممکن است بیهوش شوند، آشکارهای یا ناخود آگاه دربرابر آن مقامات ندان میدهند. باید دانست که «خواب مخصوصی» با مفهومی که کم از خواب و «بیخبری» دارای شبیه نیست. آدمی که تخت تائیر «خواب مخصوصی» است از آنچه دربرابر شرمی گزند آگاه است، متنه باوضاعی میمدد.

اگر خواب کنند اندک نکته ناچوری را بزیان براند یا رفتار خاصی را نشان هدف کسی که بخواب رفته فوراً بیدار نمیشود. شیوه ترک عادت بکمک خواب مخصوصی در واقع چهار مرحله دارد:

۱ - کاستن تدریجی - شخصی را که روزانه ۲۰ سیگار دود میکند خواب گزند و باو میگوید: صحیح که از خواب بیدار میشوی پاکت سیگاری را برمیداری و پس از کارگذاشتن ۵ سیگار آن، بقیه را برای مصرف روزانه نگاه میداری! ضمیر ناخود آگاه او که در شرایط خواب مخصوصی قدرت نقش پذیری

بقیه در صفحه ۶۷

اما اگر بتوانیم از طریق «خواب مخصوصی» سیگار را ترک کنیم، دیگر احتیاجی به صرف قدرت اراده نیست.

یک آدم هیبتونیزه (بخواب مخصوصی) رفته در خانه ای نآنگاهی است

و شام خصوصیات معاشر اوسوره را

نآنگاه و غیره هشیارت است. در چین

کیفیتی بچای قدرت اراده نیز روی

«تخلیل» تقویت و تحریک میشود

و عاری از کوشش و تلاش است.

بیمارت دیگر، شخصی که «خواب

شده» هوس و انتیاق خوش را به

سیگار یکباره از نست میدهد بدون

آنکه خودش بداندگونه و چرا

شده است.

من تمام مراحل فوق را برای «س»

تشريح گردم و افزودم که هر چند که

نوشته است که هیچ عارضه ندارد،

اما ضرورت باره که حتماً دکتر

روانشناس هم اورا معاينه کند تا

احتمالاً در راه اجرای شیوه معالجه

خواب مخصوصی مانع احساسی و

اعظمه وجود نداشته باشد. برای او

توضیح دادم که پاره ای اوقات

یک عادت بصورت عامل احساسی

درمیاید در آنصورت متعوان عارضه ای

روحی باید معالجه شود نه عامل

جمی. در چین شرطیت پزشک

«خواب کنند» باید چنین های مزبور

را دقیقاً موردن توجه قراردهد.

پس از آنکه دکتر روانشناس

دریافت که آقای «س» گرفتارهای

با شناسنامه عوضی ازدواج کر ده ام

وادار به ازدواج با جوان گفتش کند.
ایکاش من بیچار آن جوان گفتش بودم و این
ترور باغت محروم شدم از مشق نیشی، میخواهم
او را بینهای به عقد خودم درآورم. نیبدان این کار
صلاح است یا نه؟ منتظر راهنمایی شاهستم.
امضاء محفوظ

جواب:

له آقا اورا پنهانی به عقد خودگران در زنجیر برد.
به عقیده من مادرش حق دارد او بیش تر نمی خورد او
باید زن همان جوان کاش بشود و شاهام باید زنی
نگیرد که فرد اسپاب ناراچیتان شود.
اما اصل از اخوند میرسم کوکی جوان روز و قتمند
اعمال ۱۹ ساله چرا می خواهد باین روزی زن بگیرد.
شما هنوز فرصت های زیادی دارید دنیا را بدست
اعوض نمی شود بالاخره روزی خواهد رسید که ثروت
بیکر بیند خورد آنوقت این شخصیت تان است که
بدیدگران خواهد خورد این سعادتمندان است که
که بدردگران خواهد خورد این هنر است که باید گرفته باشد
که بدردگران خواهد خورد.

ازین راهنمایی خواسته اید، من هم بشامگوییم از
نیروت خودتان برای آدم کامل شدن استفاده کنید.
برپرای ازدواج هم زیاد چوش تزئین، تاکاری بیدا
نکرید اید ازدواج تکمیل و از عهمه همراه با خبری ازدواج
کنید که باشما سنتیخ فکری و مالی و روحی داشته باشد.

همسرم با دخترم نمیسازند

در تیرمه ۱۳۴۰ با خترداری خودم که سواد نداشت زد و اچ - گرد، خودم آموز کارورز ارت آموز و پیروزش شدم. سپس زند، دست خطر و بیس، دارم، چه راهی داشتم دستخوش است که در سال نیجم طبیعی تحقیل میکند تایحال در خردمندانه قول شده و فقط بکاربران چیزی داشتم آورده است، مادرش با او نیمسازدو عقیده اراده که دختر باید راهی خانه بایدیگر دنرا در آینده بخواهد و بخواهد و درگ خانلایهای کند و داشته باشد نیاشد زنها کارشان بیهای باریک میکند، بخطاب اینکه خلاصی درین نیاشد و دخترم بتواند با خیال راحت تحقیل میکند و در پیشتر کارهای خانه خودم کنک، کنک، امام حسرم حقی رعایت احترام مردم نمیکند، هر چه میگوین او باید معلم کند و اگر وقوفی برای کنک داشت مضافه نخواهد کرد گوش نزیهاد و تغفار اورا ترا ناتر میکند که امکان دارد تجدید نیاز دارد و دوست و نوائی این حقی افاده از این از بودجه من خارج است، نهیدام چن کشم، شمارا بعداً راهنمایی کنید و نظر خودتان را ابراز دارید.

م · محمد

وَابْ

اقای محمد. م. هر کسی تربیت اولیه‌اش را کمتر راموش می‌کند، خانم شماهم چون خودشان تحصیلاتی دارند، و فقط هنرخانه‌داری دارند، اینست که فکر می‌کنند همه دختران باید مثل ایشان باشند.



مشکل گشا

پر اخراجی میگشند. شاید هم راست میگویند، در هر صورت ن شوهرم را خیلی دوستدارم. شوهرم میگویند یامن از عادمران، من که نهیتوانم از عادمران پشت بیوشم، ضنا و برازی همچنانی میگشم. هرچهار چشمکن بین آنها! آنستی بدهم نیتوانم وروز و روز بدرت میشود، آنچه انجاتگاه کشیده شوهرم تکه است اگر بخانه بادرت بروی من ۴ مسافت میروم و توهم و توهمندی خود را در خانه مادرت میگذرانم و مخارج بجها راه میدیم. شبانگویید چکنمه چهاراهی را در پیش گیرم تاین دونفر که هدوشان را زمزندیگی من خیلی موثرهشتند باهم بیزارند. امضاء محفوظ

جواب :

خام. تکلیف شاروشن است. طرف شهر تان را
گیرید. پدر و مادر محترمند، اما شوهر کسی است که
بید او زندگی کنید.
روزگاری بود که می‌باشی با پدر و مادرتان
نشدگ میکردند. این روز گزارشته حالا سی شده است
و حالا شما خودتان برای خودتان خانمی شده‌اید
که فرزند وزندگانی مستقل دارید و بعقیده من دیگر
صلاح نیست مثل روزگار کوکوی به پدر و مادرتان
چیزی نداشته باشد. حالا شوهر تان پاید بشما بجیسن و شما
شوق و قبولت خانه را دارید که روی
شون هرگز نباشد.

البته خام، نمیشود مادر را جای شهر و بوهره را جای مادر گذاشت. باید یکی که را انتخاب کرده، ماما جا و مقام دیگری خودی خود خفظ است. این طوری دوست را باردوشی یا زانیزانت پردازید و مادر خود را طوری بودت که در دنیا مثل یک کودک عقیق و روزه، اما به شهر ویا به زن مثل یک آدم بالغ. حالا شاهزاده کدام را انتخاب می کند؟ آنها مایلند که کودک شنید و بایانی می کنند: «الله تعالیٰ، پس باید در رفاره اتان نسبت داد و مادر اندکی مستقبل روایشید و سعی نکنید آنها را برزندگی زناشوی خود زیاد بخاتل بدهید.

ثروت برای من بدبانی آورده است

جوانی ۱۹ ساله هست و کلاس ششم متوسطه را
نیکنگارانم، سال قبل یارم بدروز حیات گفت و ترور
نمیگشید بیرای من باقی گذاشت، دوباره درازم که آنها
نمیگشند از اعمال دنیا پی نیاز هستند. در زمانی که
درم حیات داشتم میباختر زیبائی شاشدم، پدرین
خندخند و دوال سال قبل در گفتش و خوش زندگی آهارا مادرش
کاروز حمت میبیر خاند، رسما بخواستگاری این دختر
سنا بهادم، مادرش کوکید شما بخوبید، جوان
غافلی بخواستگاری دختر آمد و میخواهد اورا ازبور
نقد او در آورندند، همه بمناسبت علاقمندان میباشند از مجاور اور
پول نیسکند، میترسم عاقبت مادرش بیور اور

جوانی ۴۳ ساله ام و دریکی از کارخانه ها منغول
کارهسته. پنج سال قبل پدر و مادرم بفکر افتادند
دختری را برای من نامزد کنند و دختر عمومی را برای
من هم باش داشتند. من این دختر عموی را دوست
نمی داشتم و دران بدمت پنج سال به تمام معنی مبارزه کردم.
متاسفانه باز هم آنها بر زنده شدند و باهاران نیرنگ
وحجه بازی مرآ به محض بردنده و هراس عقد انجام
شد. از طرف دیگر دل دیدیگرسته بود و حتی
شناشانه اش را به جوانی که از ازدواج داشته بسیار
بود، پرادر و مادرش و همچنین پدر من درحالیکه
این دختر خیال داشت با این جوان فرار کنداور با محض
اوردن و چون شناشانه اش را با آن جوان داده بود با
شناشانه خواهی دیگر شک که مرد بود بقیمن درآمد.
من از همان روز اذول اورا دوست نداشتم و ندارم، دختر
همین علاوه ای ندارد. از طرفی دختری که من با
شناشانه اش ازدواج کردام این دختر نیست، هر روز
با عاش ناراحتی ام مشویشند، تهدید میکنند تا آنچنانی که
جرات خورند باشند چی در خانه ندارم. همیره
این دختر پنج هزار تومن است که پرداخت آن از
جهدهم جوانی مثل من بزمیابید: نیبدانم حکمت و جگونه
با این زندگی سر تماش رخ و مثبت ادامه دهم: منتظر
راهنماهی شما هستم.

جواب:

آقای الف. س. من بحثت نامه‌تان را خواندم. و ازیز چیز تعجب کردم و آن این بود که چکونه ممکن است
باشند. ۲۲ ساله را بیرون و ادار کنند باکی ازدواج
کنند و در رفاقت شما ثنا نسبت به تقدیر در مورد اخلاق و
حقوق مرد را بدو بیدار. اما چنانکه از مبارات «مام سرادر
خود رسیدم» اینطور استنباط می‌شود که تردیدتان در
موردنظر شیوه‌های پیوهده بوده است.

اینهاست که هر چقدر می‌اندازد که نکند شما از
کاکاهی کوئی ساخته باشید. در زانی گوش بحروف مردم
بینید داد. از سدر تا ذیل نامه‌تان من ندیدم کلام‌ای
از ازیز تان داشتم باشد.

بـه دلایل ایجاد نظریه ایست که بخبار گاملا درباره مطالعی کرد نامه به ماوشیت تجدید نظر یکنید و کلامه خودتان را قاضی کنید، پس بینید که دلتان چسته باشیدند درباره خانمانش فکر کنید و اگر لازم بینید فکر هایتان را بایشان درمیان بگذارید بینید واقعیت چیست؟ شاید تاکنون مرتابهای بوده اید.

پیش بدانید آنچه به ذهن آدم سرس خود را معملاً نسبت می‌رسد شاید بهمین دلیل ازما خواستید که نامه‌تان را بخوانم و ظرمان را بینم از زهدیانیز ترسید، کسی که دیگری را تهدید می‌کند آدم خوبی نیست، تهدید ها اغلب بیحاس است شاید شما تصور می‌کنید که شا راهنمایی می‌کنند در واقع ممکن است کسی شمارا که آدم خوبی هستید تهدید نکنند.

نتها توصیه ما آست که فکر کنید بینید

شوهِرم و مادرم با هم نمیسازند.
حکنه؟

بانوی هشتم ۳۴ ساله. شش سال است ازدواج
کرده‌ام و دو دختر پنج ساله و دو ساله دارم. شوهرم
کینه مادرم را بدل گرفته و همیشه بین آنها اختلاف
است، مادرم مسکو بد تقصیر تبت که شوهرت بیا



فاماںی روحی؟

راههای خویشتن‌شناسی بر اساس روانکاوی

آنها که گرفتار نامنی روحی هستند،
روز ها بی قرارند و شبها دچار
سخوابی :

برای قادر نیستند بگویند این تیزیگندر و آرام گیرند.
دوباره چون قادر نیستند تصمیم بگیرند، وحشت
کی کنند و چون می ترسند پس از یاد چیزی باشد که از آن
ترسند، اینست که ایمان همیشه یعنایه برای توجیه
رسان خواهد بود. لذا میگویند: یا وی میگفتند: این
چه خواهد بود؟ عکس العمل دولت چه خواهد بود؟
پس چه خواهد کرد؟ این چه خواهد کرد و آن چه

«فروید» بزرگترین استاد فکر در عصر حاضر وقی که روانکاوی وجود آورد چند تنبیهت به روانکاوان کرد که از آن جمله است: «کسی هر کسی را برای روانکاوی نباید». برای روانکاوی شدن یک شخصت قابل اعطا و تغیر نابذیر و باک نظام فکری غیر منحصر و مطلع نازم است. چه شخصیتی که قابل تغییردادن بناشد باید بدری ابر کتفیات روانکاوی موقوعتی می‌ورزد و این موقوعتی گاه به گلزارهای هضم‌شکر در آن ایده نموده‌نهایی از آنرا می‌توانیم به زندگی

روزگار خودرو شاهد کنیم.
 اگر در قبولیه تردید دارد بدیهی با آنچه
 ذیالا می نویسم اقدام کنید: این مقاله را به ده نفر یهودی
 بخواهد و ندد نظرشان را درباره آن بخواهید. به یقین
 چند نفری خواهند گفت: ولش کن، اینها همه حرف
 پیر برای چه؟ مفاهوم را برای خودشان اینست. بعضی از
 آدمها نمیخواهند خودرا اشناختند چون از خودشان
 وحشت ازند. لذا بهانه ای اوردن. درست شکارگران
 تن آسانی که بوقت درس خوانند بهانه می آورند که حال
 ندانند. باید با پلچار بروند و یا آنکه بهتر است فردا
 پدرس پیردازند تا امروز. عده‌ای نیز بهانه‌ای
 تجذبد از هر وعده و عوام نشتری می آورند. شمامگوون: دند:
 ای آقا (پایمان) این رحیمها به چه دردی میخورد،
 اصل سیاست است یا احتقاد، و اصل جملاتی را یهیجان
 پیشارعه میکنند. اینها همه برای آنست که از خودشان
 بکریزند. اما آنها که شخصیت آماده‌ارند، برای این
 تعریف و نشکر آنچه درین بار گذشتند، بهانه نمیگیرند
 و بر رضی کاموگی از مخالفت و مقاومت در آنها بوجود
 آید. برای آن مسلط شده به تعریف و مطالعه خود را در

خودساخته ایامه میدانید.
گروهی از مردم هستند که همیشه در روز و
وچشیدن از چیزی ناتوانستند. همیشه احساس
نالائف می کنند. منتظر حوادث بدو دلهزه اور هستند.
با خود فکر می کنند که امروز میتوان از وحشت
و اضطراب است و فراز و پس فراز نیز نظر
آن خود را می خود و نیز احساس که مقایسه دیگر
نمیتوان این زندگی را تحمل کرد دانایا وجود آنها را
می خورد ... اینها همه علامت خطر است. خطری که
شخصیت خود را تهدید به از هم باشید گی
میکند و هر چه زورت باید آنها را برآورد
حال سینمی چه اقدامی از است آنها درین باره

سچهان : فریبا در اواخر و اقسام اختلالات روانی ترس و خلجان وجود دارد . بسیار از مردم دامن از احساس عدم آینیده و هوخت و دلواهی در میگیرند . مثل اغلب اما نجهه را از رادیو می شنوند و در پر زمانه های خواییم در خیالان راهنمایی بزرگ می نشینند و به اصطلاح نمکشان را زیاد می نیکمیم ، و حال آنکه عده ای دیگر که از اختلالات شخصی در بعدن مرخصی را به دترین و جیغ آن تعییر و تفسیر می کنند و احساس می کنند که دیگر به آخر رسیده و چنان عنقرضی نزیر و خواهد شد .

چنین اشخاصی را زندگی روزمره و در حضور شرکتمندان خود با مردم احساس عدم آمیخته می‌کنند و بهره‌بردارانی که شده به پروپای دیگران می‌بیچند: از مردم استفاده می‌کنند و به غاید سپاهیان ایران می‌گیرند. عذر نهایی آست که از وحشت درونی خود پیگاهند، اما بخواهی این جهان کاوه پیشته، این عده اگر باشد مثلاً آنسانوسر استفاده کنند یا از بالی بگذارند و با ایرانیانی به دروغگاه کنند و با ایوانه‌ها که در آن نشسته‌اند درست اندازی بیفتند و یا وارد فروشگاه‌های بزرگ شوند، همواره در ترشیش و پردازش می‌باشند. علاوه بر این دیگر حالات می‌باشند که این عده آست که به هیچ روشی نمی‌توانند با خود گذیکویند این نیز بگذرد، با استراحت فکری بگذرد. آرام نمایاندن، بیمارشان آست که پیوسته می‌خواهند خودشان را خرچ کنند. از هر کاهی کوچی می‌سازند. تازه پس از آنکه وزرا با این وضع در تنشیش و واختراب اگر اندوند شنیز دچار بخواهی می‌شوند و مثل روز بیغیر اردوگلایند.

شعر فرخی ...

چیره دست در مدح ووصف زیبایی معشوق
و طبیعت

عشق در شعر «فرخی» عشقی است جسمانی و
زمینی و مجازی
داستان گنیز لخوب روی در دستگاه محمود و
دل باختگی فرخی ...

سر زلف تو نه مشک است و به مشک ناب ماند
رخ روشن تو ، ای دوست ، به آفتبا ماند
همه شب ز غم نخسبم ، که نخسید آنکه ، عاشق ،
من آن نکسی که بیداری من به خواب ماند

* * *
آشتی کردم با دوست ، پس از جنگ دراز
هم بدان شرط که دیگر تکند با من ناز
آنچه کرد دست پیشمان شد و غدر همه خواست
غدر پدر فرم و دل در گف او دادم باز

گر مر را بخت ، مساعد بود آن دولت میر
همچنان شب که گذشتست شبی سازم باز
فرخی

«فرخی» شاعری سودایی، فروز
با نیمه از اشارات تذکر نوشان و
شارعان همزمان آنلو بر می آید که کار
اختلاط فرخی و عنصری افزایش کرد که
نموده خونی سدمای کثیر و غام
خوب روی به خشید، اما فرخی،
که دلی زیپسند داشت، تا کبیزکی
زیاروی در دستگاه محمود می دید،
با سودن شعری، از محمود او را
تفاوت می کرد.

گویند که کبیزی زیاروی در
خدمت محمود بود که سیار عزیز
می داشت. و فرخی به او دل باخته
بود، اما هراس داشت که کبیزک را
از سلطان پنهان کرد. این شعر چنان
شی، به نکام میکاری در خدمت
سلطان بخواهد.

آن به فرخی، ناروست .

پرچال، فرخ شاعر جوانی و
تزلز و غول است، در وصف طبیعت،
به معیز با چشمی حوان، زیبارست
و لذت طلب می نگرد، همه چیز را عاشقانه
می خواهد، اما عنق فرخی، عشقی
است جسمانی و زمینی و جازی،
عنقی است نیرومند و خواهنه - و
دست آورده و کام کبرست: در
هر جان بار تاله نمی کند و از جفا
شکایت ندارد (مگر بمندرت)، بلکه
اوست که معنوی را در تملک دارد،
و حتی با او شرط میکند و تهدید
می کند که اگر «زان» کند، سر زلف
دیگری بست خواهد گرفت!

شعر فرخی از معنوی در
وصفات و تزلز طبیعت است و پرورانی
در شعر و ادب فارسی شاهته است و
هنوز طرفدار و خواننده بسیاری دارد

هزار

نقد اپرا

اپرا کمیک آرایشگر سویل

موزیک از «جوآکینو روئینی»
داستان از «بومارشه»
توسط هنرمندان اپرای تهران
در «تالار رودکی»



ارکستر در کار خود
موفقیت نداشت
طرح دکور و تنظیم نور
صحنه خوب بود
خواننده نقش (بازیلیو)
درخشش داشت.

داستان اپرا درباره آرایشگری
است بنام «فیکارو» که آرسنوت کرامی
را گستاخانه به تمسخر میکیرد. «کت»
الماویویا برای وصال محبو خود
«روزینا» از فیکارو کلک میبلد. در
این میان دکتر بارتولو که میبلد. در
روزینا اینکه کنت الماویو شد و غیره
خانه دکتر بارتولو شود، فیکارو وی
را به منورهای مختلف بازی ورد:
یکار او را بشکل سربازی مستر وان
میکند و دیگر بار در نقش قائم مقام
«بانزیلیو»، معلم موسیقی، وی را
راهی منزل بارتولو میکند. «بارتولو»
پایرداختن امامت‌های مختلف از بیوکانی
وی از میان بیره، اما کنت موفق میشود
و اقتضی را به روزینا پنهان و ماند
ماجرای ای جالبی در غیاب بارتولو، او
را به غد خود درآورد. بارتولو که
در مقابل عمل انجام شدی واقع شده
است و خستن ترود روزینا را نیز

تصاحب کرده است، رضبات میدهد و
بدینسان اپرا پایان خوش پیدا میکند.
ایرانی آرایشگر سویل میکاری
است که بدانویله اپرا کمیک های
از خوشگذرانی و دلخواهی میکنند. تا با مرور
این میان اپرا مقام خود را به عنوان یکی از
بزرگترین اپرا کمیک ها حفظ کرده
است.

جوآکینو روئینی سازنده آنگیزیمال
در ایالات ۱۷۹۲ میلادی بدنی آند و ۷۶ سال
بعد در فرانسه از دنیا رفت. روئینی
تا سی و هفت سالگی سی و هشت اپرا
نوشت. ناگفهان سکوت اختیار کرد و
دیگر هر گز تر زمینه موسیقی اپرا ای
پوش نکرد.

«هکل» - فیلیپ آلمانی - از
مالاتیمیان آثار روسی بوده است.
وی از پس از دیدن یکی از اپراهای
روئینی گفته است: «تا آن زمان که
برای دیدن اپراهای ایتالیایی پسول
دارم، وین را ترک نخواهم کرد».
بنچه در صفحه



جوآکینو روئینی (۱۷۹۲-۱۸۶۸) (بومارشه)

مجسمه سازی مدرن...

با توجه باین نکته‌ها باید برسید که پس مجسمه چونکه چیزی است؟ یاک هنال زده می‌شود. اگر کسی بخواهد یاک میز تحریر معمولی اداری را بازداشت که میدان شهزاده یا باک ساختمان چهارطهنه سازد یعنی گفت و تو آنچه صدرصدیک اثرهای خواهد بود، برای اینکه خارج از حد معمول است، غیرعادی است، از هیچ‌کس پرنسی آبد کهست بینجن ترکیب هیوالی زند، مهمتر آنکه در فکر و ذهن بیننده مطرح است.

نمایشگاهی از آثار پرتره فلزی «ژاوه طباطبائی» در گالری مس (واقع در خیابان پیوهنگ هزار) تشکیل شد که تا هشت اسفند اداما دارد. اینجا باید گفت مجسمه سازی یا پیکرتراسی، یاک تعییر، عبارت از تصرف مطلب ماده در فضاست، یا چگونگی اختلال موزون جسم در فضاست. اینه باید فراموش کرد که در گنجاندن جسم و سخیر مطلب فضا، ابتکار، استعداد، خلاقیت، تجریب و مهارت و روش و هدف و معلومات نیز باید در نظر گرفته شود.

یاک هرمند باتوجه به این مواد و بانوآوری و ایجاد توارز و ایهام قیافهای که نظر غریب می‌آیند، وی است که نواند به اشیاء بی جان، پیش با اتفاده و بی ارزش جان ببخشد از اشیاء اسقاط و فراموش شده، شکلی نو بازد و یا مواد سگی و خاکی و گچی و فلزی را نکوید و ببرد، بجسباند و بکند و دست آخر مخلوقی تازه خلق کند. این مخلوق حجمی از فشار اغفال میکند که این چشم دار قلا به کل با وجود خارجی نداشت و یا اجزاء آن بصورتهای مختلف در طبیعت برآنکند بود.

میدانید که یاک میز یا یاک لیوان هم پرداخت این اقسام است و تصرف از فضا، اما اینها مجسم نیست بدليل آنکه، شکلی تکراری، عادی، فرازدایی و مصرفی همه کیر و خستگانه دارد و منابع آن بخاطر فرسروش و بازیابی و تجارت، فراوان تهیه شده است و لذکه و هتنا بسیار دارد.

تئیر فی این کار آنت که ژاوه از اشیاء فراضی که بکار میبرد فقط بر سطح آنها قراوه دیگری. این افراید و شاید لازم بود کسی آن سورهای نیمکرهای را می‌کوید یا بخاطر میکرد و یا تو می‌برد، یعنی همان حالتها را با

بقیه در صفحه ۸۷



شجاعزاده محصل نیست و نمیتواند باشد، آگاهی او را و هیئت حساس او را کم دارد. **دیدکه** با اسقاطه از عمل عکس و افکت (صدا) بجا و نورهای حساب شده نمایش ارائه میدهد که از متن درام «دانل شیراندامی» معلم اول را بازی میکند و چه آگاهه، ایست او، حرکت او، همه ریشه در آگاهه دارد، میداند چه میکند و در نهودن شخصیت بقیه در صفحه ۸۷

شعر-نقاشی-تئاتر موسیقی - نقد کتاب و...

تئاتر در بوته نقد

«دیکته» و «زاویه»

بازی‌نویس : غلامحسین سعادی
بازی‌ساز : داود رسیدی

منوچهر فرید - پرویز فنی‌زاده -
بدالله شیراندامی - حمید طاغتی -
خرس و شجاعزاده - فریدون نوری -
افخونده باور - ناصر لالهزاری -
ادالله میرزایی - بهنام ساسازده -
طهمورث - فرهنگ - هاشمی

«دیکته» فریاد حمامی مردمی است که بر مرزهای بلند آگاهی دست یافته است.

آن کلاس درس آغاز می‌گیرد، و این ظاهر قضیه است - یاک ناظم، یاک محلل ...

با نگرش عیقق تر مثالی حادر مطری میشود. مردمی که می‌ایستد، مردمی که هیدان و بربار نمسامی دیدکه می‌گوید: «نه، نه، نه».

- امید، باور - تها راه نجات نیست.

- من چشم بسته، گوش بسته اطاعت نمیکنم.

وقتی محصل «نه» میگوید، سیستم ارتقا دستگاه مدرسه، دستگاه دیکته کننده درم میریزد، فریب آغاز می‌گیرد: تقطیع - شکجه - مرگ و در همه حال محصل آگاه، هیدان که باید فنی کننده نمودهای دستگاه ناصالح باشد و چنین است که با تیربارانی وحشیانه به خون خوش درمی‌غلتاند.

«زاویه» نگرش است ناگهانی،

بر تئیر احمق، مردمی که در خود می‌بلوکد و بکند، وقتی که از نمایشگاه نهادنده، نه انگیرنی و نه راه و رسمی.

پیززنی است که برای «سخنرانی» از نیمه بی وقت گرفته، شاعری است، فیلوزوفی است، مرد میمیلوای است، مرد عامی - مرد اول - مرد دوم - مرد هر دنیا - اینان تنها حرف بیزند و در هر طبقه به اطاعت گویندوار می‌رسند. هریک بخود می‌اندشتند و در

آخر همه به پوچی میرسند، بیدهودگی، راست چنین است؟ «غلامحسین سعادی» به مرزهای پوچی رسیده است؟... درین، باور نمیکنم.

«رشیدی» در سازندگی هر دو بازی ریشه بر آگاهی دارد، در «دیدکه» با اسقاطه از عمل عکس و افکت (صدا) بجا و نورهای حساب شده نمایش ارائه میدهد که از متن درام «دانل شیراندامی» است. غیب کار او انتقام بازیگران است که از یاک تمعق لازم خالی است.

در «زاویه» رسیدی به همه بازی است و از تئاتر بهظاهر

شکنجه بست پرستان شهید شد

وستمندان و جوانان را مژده میداد که: همت کنید،
نماین پاری کنید، آثین اسلام را پذیرید و تاهره چه زودتر
جهان را بازور عدالت را خواهید داشت.
دعوت محمد (ص) که از زریوی کمال عقل و منطق و
روشن بینی و طلاق مقضیات فطری جامعه بود یکنوع
هیبتگی میان مستمندان و توانگران و جوانان روش
فکر بوجود آورد.
علی اخوانترین مرد ، سلمان حبیره از ترومندان
امکنه با بالاند حیثی (کاکسایه) اووند گله چران ، سلمان
آزارشگر هم فکر شدند. علی و حمزه و امثال آنان برای
نشست بازند تان افکار پارچ طالمانه تبرستان ، اما لال
پوایاند و سلمان برای رهانی از بندگی و ذات (سلمان
زمرخرد) یکمرد بیهوی بود) با یکدیگر توافق نظر
پیدا کردند.
محمد بهردو سهه از پیروان خود توجه داشت.
با جوانان و توانگران روش فکر میگفت:
- بنام انسانیت برای نجات همینسان خود
قدا کاری کنید.
به مستمندان میگفت:

- دنبال من بیانید، اگر کشته شدید، بدیهیست
میرورید و از این رنج و محنت اسوده میگردید. اگر هم
زنده هاید زندگی با سعادت و خرافی خواهد داشت.
پس از یکساعت زندگی با عزت و سعادت بر سرالها زندگی برگزدی
و اسارت ترجیح دارد.

این بود که تعلیمات محمد (ص) در مدت نو تا هی
میان افراد و طبقات مختلف نفوذ کرد. ترویجندان که
اگر شاه ساخته و بخوبیه بودند با تمام قوا پر از دین دعوت شدند
میخواستند و دو عامل نیرو و نیز حمک آنان بود. اول علاقه
به نزوه نامتروده با دروده خود که محمد از استانی
میگرفت. دوم یا بنده با فکار یوسیده زمان جاهلیت
(ب) بررسی - غارت - آدم کشی - زندگی - فقار -
میگساری وغیره). اما محمد بیانست جامعه انسانی، چه
در مکه و چه در جاهای دیگر، شئنه اصلاحات است. آنهاه
درینه از این دو عوامل نیرو و نیز حمک های ربارد اخراج شدند و رسوم کهنه
میباشد. این بود که با اتفاق به حقوق و معنویات
اعتنیاند به این مخالفت ها داشت و در عین حال تزلزل
ار کان کهنه پرسان و استحکام مانی تو آواران را بخوبی
در شکمیر و مدبیر و زورخان برخیان عمل خود میافروزد.
محمد (ص) هر وقت کذا کسان ساخته و
تو انکار اند مقول میشنند به سمت جنوب مکه رومیارند. آنان
را نوید میداد که: آفتاب عدالت دمیدن گرفته است،
از جا برخیزد و هرچه زودتر ازان مانکنده

بیرون (ب) به آن عده انگشت شمار از پروردان یا تروتند خود ناکید میگرد که بیشتر به قسم جنوب مکله برود، با این ستمدیدگان آشنا شوید. یعنی کلک کنید و با این نوع عاشرت ها اختلاف شدد طبقات را حکم سازید.

پیروزان روتند وهم چین چوانانی که از روی حقق و علاقه مسلمان شده بودند این اوامر را اطاعت میگردند و این پیروند روانی میان پیروjوان، توانگر بقیه در صفحه ۸۶

آنی که همراه عوی خود به گنوارهای دیگر گردیده
خوبی میدانست که این اوقات و قریطه، این بیدادگری
بیانوایان منحصر به شهرکهای نیست. همه دلایل
نیز، عال میگردید. اکثر توانگر تانچا که
و از برآوردهای پیشواسته میگند. محمد بیشتر شب ها از
سترخواب برخاسته یکه و نهنا به کوه حرا (گارا شهور مکه)^{۲۴}
بریفت و با فکر سپار به ستار گان آسمان میگیرست.
از آنچه خود بپرای ایام راه جامعه اذانی کماک میخواست.
نهضتی از روزها انبان خواربار و مشک آب بدوش میگرفت
به چنین شهربکه می آمد و به آن درمانگان گار گرسنه و
نهضتی و پیمانهای تائیتو است که میگردید. نهضتی روزان
محمد (ص) سبب میشد که بیشتر اوقات شراره در کوه
حرا^{۲۵} به تفکر و تأمل بپردازد. خدیجه میگوید:
من، چراخ آتاق بجهارا خابوش میگردم.
لشاستگان را به چشم یابن عمارت هفتمادم که
میگذرد از آتاق بپرونون میرفت. من باو چیزی
که گفتم، اما نوغل «نام خودرا بدنبال او میفرستادم.
قبل بریشیست و میگشت: محمد در فله کوه «حرا»^{۲۶}
بسناده و متوجه آسمان است.
ان بود تا آنکه شب ۳۷ ماه رب سال ۶۱ میلادی
من تنکر و تأمل پایان یافت. خدیجه محمد از این
بیشتر و تفکر نجات داده فرمود: برخیز و جامعه بشری
از این بدینظری نجات دهد.
خریز و کشتنی ران در این بصر صفا

که تو نوح دومی ای معمقی
قیام محمد (ص) که همان باد، باند صادقه
سمانی یک تحول فکری ابتداء در مکه و پس در سراسر
جهان معلوم بودید آورد. دوسته از مردم، چه درگاهی
رجاهاي دیگر ، بايان تحول ناگاهی موافق شدند . اول
بوتان که علیه هر تجدید و تحویل را می‌ستندند ، دوم
مستندان و درماندان . شفقت آنکه زنان ، چه بیروجه
بووان ، از این آزادی فکر و عقیده حمایت از مستندان ،
واپسین رقت قلب و کتر عاطقه طرفداری میکردند.

ای مردم، همه شما عنانه ای افریده شده‌اید و خاک بازگردید. برای این زندگی دو روزه بسیاری
علم و سنت رواندازید. این مردم، هفتاد هزار نیما تقدیر
پیدا کردند که هم زیرستان و هم میتوانند خوبی
آن را برخواهند. خودن. ای نوادران، قسمتی از اموال
پرورد و با مستعدانه حفظ آنهاهای در حدود امکان زندگی
سودهای داشته باشند. اگر غیر از این باشد، عدم تعادل

پستی سر از پر خواهد کرد.
چار بدآنگان متفهی همکار و پژوهشگر شمارا ازینندی
مهدوی (ص)، این مفاهیم عالی انسانی را طوری که
دیداوند با اوایل فرموده بوسه هرگز ایطنور بازمیگویید:
— ما که خدای تووان هستیم اراده کردیم ای
مستمندان و درمانگان من مت گذاریم و زین و رتهای
همین را ازستگران بازستاییم و بست صاحبان حقیقی،
شی درمانگان بسیاری، آیات ۱۱۰-۱۱۱ سوره عصر.
محمد (ص) هم به قسم چنوانی وهم به قسم
عالی مملکه می یادم. تو اتکران و گفته برستان را بیم دیداد
ب چونی بساط ظلم و بعد اتی شان برچیده خواهداشد

درسته جنوبی شهرکه بردگان و اسیران زندگی
کردند. بردگان، غلامان و کنیانی بودند که خرد و
فروشندهان بودند. اما اسیران قابل خرد و فروش نبودند.
تاجران و کارابدیوند در خدمت اربابان خوش بیرون
میزدند و همین که بیرون میزدند آنها مرداند و عقامت
جنوبی شهر گلیل میداشتند. بیشتران اسیران از گرسنگی
و بیماری چند در رنج بودند و پس از مدتی کوتاه هلاک
شدند.

بردگان جوان یا بدیر هرزو ر به قست شمالی شهر بیان
و تا آنجا که ارباب همایل باشد خامت کند و آخرهای
بچ ب زاغه های خود بازگردند. دسته نهم درمان تیره
هروز بعده از قدرت هسته خرا مانند که از کوه گردید
و بودن آسیاب میکرند و از آرد هسته خرا مانند چیزی شیان
می بینند. درایام حجم که قایل اطراف برای زیارت پرخانه
گردند می امدادند و باینان در این داده میشد که برای گذانی
در دورگاه را با قست شمال شهر بیان و از راه عازمه خور الـ
زوار کهنه، قوت و غذانی بدمت آورند.

زندگی آسوده میباشد.
در آن موقع بود که برگان مکه برای بدست آوردن
غلام و کیزیر و اسیر به من بنی وحش میافادند و هر طور بود
دوباره در زمانه های قسمت جنوی مکه عده ای اسیر و
برده تازه نفس برای تأمین نیازمندی های خودشان
جمع یی کردند.
چنان میتواند: «جان مورس» عوْف کتاب عرب پیش از اسلام مینویسد:
در این قسمت از شهر مکه، تعداد نوزادان بسیار کم
بوده از این تعداد تنات شیوه زیاد است. اما همچون وقت
جنوب کاهش نمی یافتد، چون برگان مکه برای این
کمی بود را با گرفتن اسرای ایران تازه و خردباری غلام و کیزیر
بجیران ییکدند. در قسمت شمار مکه، صرفان - برده
پوشان - بازگانان اقامات بودند. اینها برای خود
باز آنها بودند. بیشترشان شماه ایzas را برای بازگانی
بازگران و خاندانهای میگردند و میسرخ شوند. مکنده داشتند
که اینها این را میگردند. هر شب صدای
خرابخواری و قفار بازی میگردندند.
هر دیده ای داشتند. هر شب صدای
راستگان از دامنه کوه اوقیس (شمال مکه) تاوادی
بودند.

عمران بتوخ میرپرسید.
گر آهانه روغنی - سمع های موئی مانند سارگان
از اخانه های چند طبقه سگی آنان دیده میشد. اما در
جنوب هر راه ها زاغه ها خاموش بود و سکوت مرگبار
حکم فرا میاد. گاه ها نیز ناله گرسنگان و بیماران و بردگانی
که آن خودر بودند گوдал چون جنوب کنند
ب شنیده میشد. اما صدای باز و آواز و عربده مستان
چجال تیندیده بود که بین ناله کوه گردید.
در این میان فقط یکنفر بود که این ناله را بادل
وچان گوش میداد و شب و روز تکران آن بود که چرا
باید یکسته از مردم آنطور در عذاب و دسته دیگر غرق
باشند پاشند.

شاعرانه و جذاب

هم چون آبشار بر شانه اش
ریخته و ظرافت زنانگی و
جاذبیت او را تا سر حد یک
قطعه شعر ، خیال انگیز
جلوه داده است . در عین
سادگی ، هنر دست آرایشگر
بدان جلال و زیبائی خاص
بخشیده و چتری زلف و
شلال گیسوان چهره او را
هزار بار زیباتر کرده است .
این مدل برای موی نیمه بلند
و چهره دراز مثلثی بسیار
برازندگی دارد .

طرح از : ناتاشا آرایشگر انگلیسی



چگونه می توانید خوش تر زندگی کنید؟

نوشته یک روانشناس عالی مقام

هنر خوب زندگی کردن

قول کنید که شادی و غم
زندگی به دست خود
شماست
یادتان باشد که امروز
همتر از فرداست

چرا امروز شما با تأسف دیر و زونگرانی فردابايد بگذرد؟

آنطور که باید از خواب بیدار شده‌اند،

شما باید دن خود را آهته از خواب بیدار کنید. و روابر این نظرور چه بهتر که صبح زود از خواب برخیزید تا وقت کافی برای گرفتن ماشن بدن و براء اندختن این داشته باشید.

غذشیدن در رختخواب بسیار خوب است، جند دقیقه‌ای که غلت بین زنید زندگان خوش و شیرینی در میان خود ایجاد کنید، همان‌گونه که باید از خواب امروز بر مشکلات خود فائق خواهد شد و خوشبختی که یک اتفاق شیرین برابعان در میاند.

جنین افکار مثبت و روشنی پایه کنکری و ذهنی شما را به راه خوب و مثبت میندازد. هنگام بیدار شدن برابر یکار اندختن بدهشت روای را نیز دریابان آن کلک بگیرد، مثلاً زنگ‌گلایم یک ساعت

شماهه، یا شنبه‌نی خصوصی مویک از را دیدو، یا دیدن منظر طبیعت ازین‌جا،

کلک قرار گیرانی بایان امریکند.

وقتی پس از چند دقیقه که بین ترتیب گذاشت، آهته و ملام از رختخواب بیرون آید آنوقت کارهای روزانه را از آغاز یک برنامه خاص و بطور دقیق آغاز کنید. مثلاً سواک زدن ندان‌ها و روزش چند دقیقه‌ای - شست و شو -

آراش و لباس پوشیدن، اگر چه به از مرحله و تدریجی مورت گیرد. بارهای

آهته‌گی و ازوی تائی انجام می‌گیرد، اما باید حتماً دروغ‌تستمعی باشد و مخصوصاً پس از پیش شود. اگر ندان خود را قبل از هر کار دیگری سواک می‌زنید، هر روز همین کار را بگیرد.

ورزش چند دقیقه‌ای در هوای آزاد

می‌شود، طبیعت هر کس نوع خاصی است، بعضی‌ها با غذای اندک میتوانند شب راحتی

را برآورند، بعضی دیگر بر عکس بارهای خود نیست که وضیعه و جسمی ما در

بارهای دیگر به طبقه قبل از خواب مارند، و بالاخره عده‌ای هم قبل از خواب به

اندکی بپادرد و در موای آزاد می‌زنند. تمام‌این تمهید ها برای آنست که

ماشین بدن آهته از خواب ایجاد فعالیت بازیستد و آماده خواب شود. براسی

بنده اسان ماشین تلزی نیست که پیکر ته بیوان با هر جاذبه کلیدی آن را از حرکت

می‌گیرد، وجود انسان از جم و روح

تشکیل شده که ناگزیر باید قوانین و مقررات بهداشت روای را نیز دریابان آجر اگر کرد.

پس توصیه دوم ما بشما آنست که برای گذرانن یک شب خوب از تمام

عادات نیکوی ازین قبیل که دارید پیروی کنید تا استراحتان کامل شود.

روش صحیح برخاستن از خواب

این را در نظر بگیرید که بیدار شدن و آغاز فعالیت روزانه نیز باید مرحله

از افراد هستد که به محض چشم گشودن در رختخواب، مانند فرز از جابر خاسته

شروع بکار می‌کنند، تعداد این افراد بسیار کم است و تازه کار درست هم انجام

وقتی شما صبح چشم گشودید، بسیار

شب بود و صبح شد، یعنی شبروز قبل از بیدار دن خود روز بعد جدا نیست.

شک نیست که وضیعه و جسمی ما در یک شب، در وضع کار و سرنشیت ما در روز بیدار نخواهد داشت.

مثلاً شایرا که با پایخواری و احیاناً باهه گسارتی ایجاد می‌کند، روزهای

شاید خودم را می‌بیند و میرند و گاری انجام نمی‌دهند، بازگشتن غم و غم‌باریم‌اوند، برای دسته‌ای منع شادی‌حوادث شیرین-

روحی و جسمی‌مان در روز بعد از میانگین روزهای خوشی است. یک آدم سالم و معنوی پس از گذراندن

چینی شی، فردایش کم و سرش کل است و حرکات و فعالیت‌های روحی و جسمی‌اش کند و تبلیخ خواهد بود.

موفق و خادمه آفرین (الله جاده‌خوب) ایجاد کنیم اول کاری که ممکن است باید آن را نیز دریابان باشد که باندازه کافی و آنهم راحت

بطهوایم. همچنان عامل در تعديل سرنشیت ما برای روز بعد، خواب شب قبیل است.

بیماری از ناراحتی‌ها، بیخودی‌لکنها، ایجاد کنیم ایجاد کنید تا استراحتان کامل شود.

لذت بردن از زندگی برای خود هنری است، کسانیکه ذات این هنر را میدانند

با آنرا به ساتانی فرامیگیرند آن‌آنسته‌اند که ما ایشان را خوبیت می‌خواهیم، ما بجهنم خودمی‌بینیم این روزهای

یکنواختی که برای بارهای افسرداد (و شاید خودم) می‌بیند و میرند و گاری انجام نمی‌دهند، بازگشتن غم و غم‌باریم‌اوند، برای دسته‌ای منع شادی‌حوادث شیرین-

مشقیت‌های تازه و غلامه خوشی است. شاید شما فکر کنید نظری این وقایع مطلوب کنتربرایان اتفاق می‌افتد و نیاز نیست روزهاینها بیانی از هر چیزی است از همین امروز بدانند که این روز ها

برای شماست میتوانند سرچشم‌های شادی و موقیت‌های مطلوب باشند.

به میزان زیادی این مسئله درست خود شماست، و بهتر است آگاه باشد که اتفاق از زندگی است و هر دنادن‌ایم

غیری عمر خود هنری است و فوت و فتنی دارد، شاید شما تیام‌خواهاند، اگر سرورات زیرزا باشد بخوانید و اجرای کنید

محقاً با آن حکیم یونانی هعیقیده خواهید دید که گفت: سعادت بشر از اجرای سیار کوچک و ظاهره ای اهمیت تشکیل شده‌اند.

شب امروز را به صبح فردا متصل کنید

ما باید این حقیقت را بینیم که هر شی بدهی باید روز بد پسند است.

معنی این گفته است که پایه اصلی

در تمام کتب مقدس دنیا هنگامی که از خافت و تکون عالم صحبت می‌شود این جمله یافطه آن یعنی می‌بورد:

فرد از شب قبل مورد توجه واقع



پزشک زن روز به سوالاتی کشا
جواب میدهد که فقط در جنده
سطری طور فشرده تنظیم شده است.

سوالات و جوابهای طبی

در مطب دکتر

چگونه از دیفتری جلوگیری کنیم

اگر در خانه‌ای شخصی می‌باشد و دیفتری شود و دیفتری یا به سویه آغاز شد. سلیم شود تکلیف کودکانی که با بیمار در تعامل هستند چیست؟

هر گاه از اطراف بیمار تا حال مایه کوبی شدماندان باید با همایش یک دو ساعت بعد بیک تا پنج هزار واحد یا بنا بر اصل بیک تا پنج هزار واحد می‌شود. این اهمال بیشتر بخطاط خوب نجواشاند شیر و یا بخطاط دادن آنست. مادران باید در نظر داشته باشند خواریدن شیر گاو در فصل تابستان باید با اختیاط صورت کنند.

ورم گوش بچشم باعث سرفه او شده

دختر ۴ ساله‌ای دارم که مدت‌هاست سرفه او شده. آنرا بقیده شما باید لوزهایش را عمل کنم. سرفه هایی بخطاط نازاختی و غوشهای لوزهایها و ازوی سوم یا تورم برده بیانی گوش بسیار زیاد است، چیزی که کودکانی هر چه دوایی ضد سرفه بخورند سرفشان بخوبی خواهد یافت. شما باید گوش را و لوزهای او را حتماً معالجه کنید. در مورد عمل تکردن لوزهایها بپرسیم تذری جمله نکید زیرا لوزهای اضاء دفاعی بدن هستند مگر در مورثی که لوزهای واقعاً خراب و چرکین شده باشند.

شیر گاو یکی از عوامل ایجاد بیوست است، از این رو دادن عمل -

مطلع جو یا آبمیوه مثل آب‌آلو و انگور در تایستان و آب‌لیمو شیرین در زستان برای کودکان سیار ناقص است. البته بطور استثناء گاهی هم در علت ناسازگاری نسبت به شیر گاو دچار اهمال می‌شود. این اهمال بیشتر بخطاط خوب نجواشاند شیر و یا بخطاط دادن آنست. مادران باید در نظر داشته باشند خواریدن شیر گاو در فصل تابستان باید با اختیاط صورت کنند.

زنده ماندن کودکنارس
آقای دکتر من بیانگری صحابه یک طفل نارس شده‌ام و زن او دو کیلو و نوست گرم است او ۸ ماهه بدنی آمده است. من شنیدم که طفل ۸ ماهه معقولاً از بین میورده. قبیله ها معقد بودند که کوکانی که ۶ ماهه با ۷ ماهه بدنی بیانیزند زنده میمانند ولی کودکان ۸ ماهه حتی از بین بیرونند. البته من در زانگاه فارغ شدم و طفل نوزاد را در دستگاه قرار داده‌ام و فرار است پس از چند روز او را بین تعویل دهدن. خواهش منکم هر چه زودتر مرأ از این نگرانی خارج کنید.

- عقیده قبیله ها و آنها یکه این حرف را بشما زده‌اند در مورد زنده ماندن طفل ۷ ماهه و از بین رفتن ۸ ماهه صحیح نیست کودکان نارس باشد از بدو تولد حتی مراقت پرشکی قرار گیرند، دستگاهی که کوکد شما در آن گذشته دند (انکوباتور) نام دارد در این دستگاه حرارت و رطوبت هوا برای زندگی طفل نارس تنظیم شده است نگهداری طفل نارس قدری شکل است باید اتفاق او گرم باشد و رطوبت کافی داشته باشد و تندیه او نیز باید مستقیماً بمستور بزشک انجام شود اتفاقاً در کودکانی که ۸ ماهه بدنی آمدده‌اند تلفات بسیار کم است.

ایده‌آل ادامه دارد. و مثماً روزی خواهد رسید که مثلاً با تزریق یک آمپول به مرد با زن بشود مدت زیادی از داشتن اولاد جلوگیری کرد.

مدت مصنوبیت واکسنها

آیا دوام مصنوبیت واکسن‌ها که نکودکان تزریق می‌شودیک اند از این است اگر ممکن است مدت مصنوبیت واکسن‌های مختلف را در مجله نویسید. مثلاً غیراز من بدرد همه مادران خواهد خورد.

- دوام اینها و این نسبت به نوع آن متفاوت است. طول زمان هر یک از واکسن‌ها تقریباً بشرط ذیل می‌باشد.

ماهی آبله ۳ تا ۵ سال

واکسن دیفتری و کراز ۴ تا ۵ سال

واکسن فلج تزریقی ۵ تا ۷ سال

واکسن حصه ۶ تا ۱۰ سال

واکسن بی‌ثیز (سل) ۷ تا ۱۰ سال

واکسن وبا ۶ ماه

از این رتو تزریق واکسن باداً و ری

مصنوبیت را در بدن تقویت کرده و طولانی‌تر می‌کند.

میخواهم بطفل خود شیر گاو بدهم

طفل ۶ ماهه‌ای دارم که از مدتها قبل شیرم که شده و میخواهم با شیر



آیا واکسن فلچ باعث فلچ می‌شود؟

مادر سه فرزندم و در یکی از هشتادنایی جنوب زندگی می‌کنم. چند قل خواستم طفل کوچک خود را علیه بیماری فلچ و اکن بزنم. بدراش مخالفت کرد. او میگفت که در اداره ما یکنفر به بجهاش واکسن زده و بعد بجه متلاش به فلچ شده است. آیا این حرف راست است؟

عملماً نه. اگر اینحرف‌شده‌ها و دوست حققت داشت می‌باشد. واکسن نند فلچ در اروپا و امریکا از واکسن‌ها تقریباً بشرط ذیل می‌باشد. مصرف نمی‌شود. سالها قبل که هنوز واکسن فلچ کشف شده بود هر ازان هزار کودک بخصوص در اروپای شمالی دچار این بیماری شده و افیض می‌شدند، ولی امروزه بجهاش واکسن باداً و ری محبیح تبداد. هیلایان سیارهای و در ممالک چون سوئد دیگر دینه نمی‌شود. واکسن فلچ بی‌آزادگان و اکن موجود است. تزریق کتف نشده بود هر ازان هزار این ابتلاء به فلچ بوده و اتفاقاً واکسن هم زده است و می‌باشد و یا واکسن فلچ را با تکلیک بدی باو تلقیح کردند و یا جزو عنده مددودی بوده که واکسن در آنها اثر ندارد.

راه ایده‌آل جلوگیری از باروری

آیا برای جلوگیری از باروری روشی کمصدر مطعن باشد و عوارضی نیز برای کسی که استعمال می‌کند دارد؟

- جلوگیری از باروری کم‌میشه یک مثله مهم روز شمار می‌برد، طرق مختلف دارد که بعضی از آنها مثل قرص کالا اطمینان بخش است، اما ایده‌آل نیست. هنوز پش در برای این مثله توانسته مددردید دارو یا وسیله‌ای ایده‌آل بیدا کند. انتشار این داشتندگان در مورد طرز جلوگیری

خيال انگيز و دلربا

مناسب برای موهای متوسط
— صورت لاغر و جسمهای
درشت . طرح اصلی استفاده
از حلقه بایک حلقه
بیضی شکل در روی گونه
بقسمی که گوشواره بتواند
خودنمایی کند و چشم در
قاب زیبائی از ماره های
گیسو قرار بگیرد و جذابت
خود را دو چندان عرضه
بدارد . این مدل مخصوص
مهمنانی و کوکتل پارتی است.

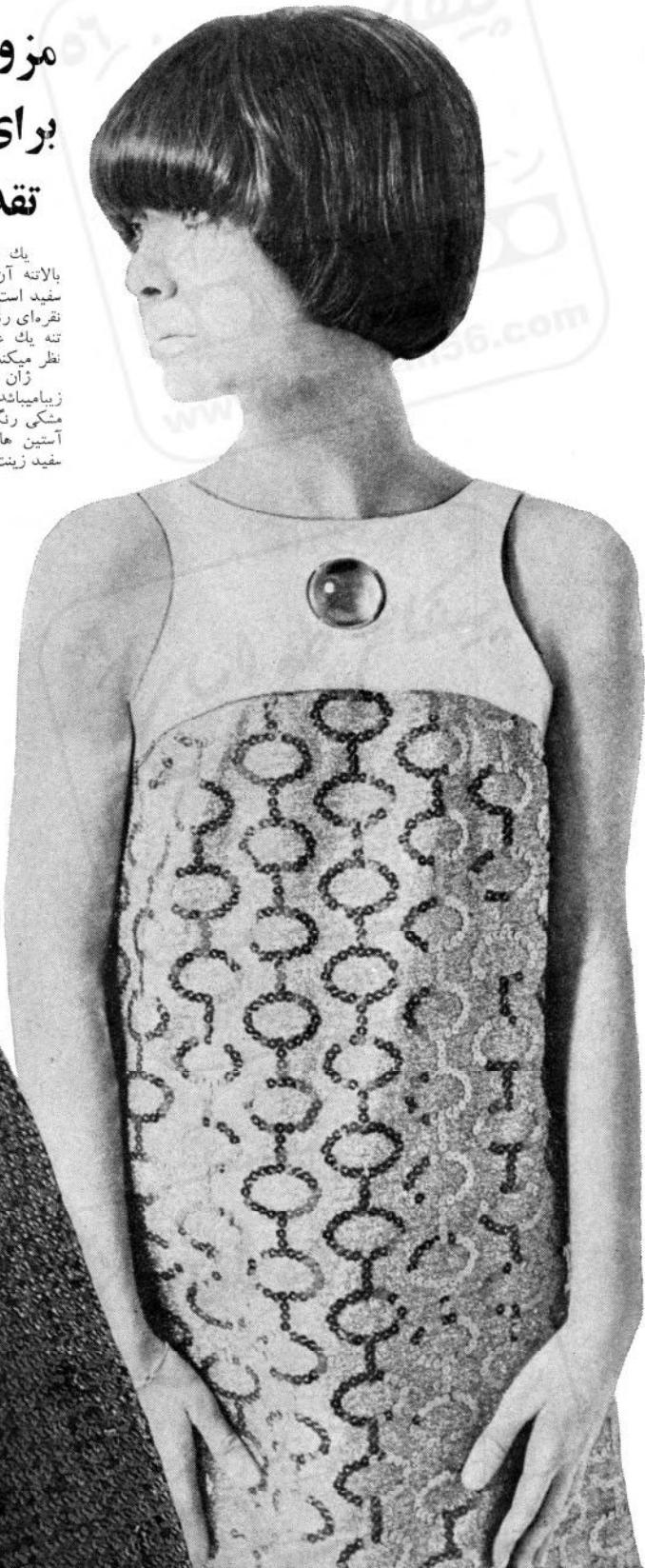
طرح از آلفونسو آرایشگر ناپلی (ایتالیا)



مزونهای پاریس برای بهار ۱۹۶۹ تقدیم میکنند

یک لباس از پیر کاردن.
بالاتنه آن از پارچه ابرشمی
سفید است و قیقه لباس از پولک
نقراهی رنگ میباشد . میان بالا
ته یک علیس از شیشه جلی
نظر میکند.

ذان پابتو طراح این لباس
زیبامیباشد . لباس از پولک
منکی رنگ است و دور حلقه
آستین ها و یقه را دوش
سفید زینت می دهد.







لباسهای شب از پاریس برای بهار سال ۱۹۶۹

۱- یک لباس شب از گی لاروش بنام سایه وروش. جنس آن گایاردین ابرشی است بر رویهای سفید و سربی. جلو لباس سفید و بیش آن سربی رنگ است. سر شانه ها تاج و لبه پائین دامن نوار بردری با مروارید دوخته شده است که بر زیبایی آن میافزاید.

۲- پیر کاردن این لباس زیبا را تقدیم شما کرده . بازهم بر شترمرغ در ردیف اول برای زینت لباسها قوار گرفته، این لباس که از گازار بخش رنگ تنهای شده دارای بلاتنه نسبتاً بلند است که سر شانه های آن فکل قوار گرفته و پائین دامن با بر شترمرغ تزئین یافته است .

۳- این لباس زیبا از دور افتاد. بارچه آن از موسلین قرمز رنگ میباشد. آستین ها بلند و معج داریاد کدهای ریز میباشند. کمر از موسلین است و سرهای آن با بر شترمرغ تزئین یافته . دور دیف پائین دامن بر شترمرغ دوخته شده این برهانم قرمز رنگ است.



سال ۱۹۶۹

یخه‌های جالب

این مدل یخه که تقریباً مدل شنل کوتاه را دارد بسیار جالب و نوٹپور است. دکمه‌های فراوان بزیانی این مانتو می‌افزاید. علاوه بر هشت دکمه جلو مانتو سرآستین‌ها هم هریک شش دکمه وجود که دارد. برش‌های پهلوهای جلو مانتهم جلب نظر می‌کند یعنی در هر پهلو سه ترکش قرم پرنس داده شده است.

این حرفها و خبرهای جالب و شنیدنی هفته گذشته، در چهارگوشه عالی برسر زبانها بود.

پیش اجازه باز کردن دارالولکالدریافت گرد، زیرا درست همین چند روز پیش بیشتر ویکاله شد. ریتا در هجده سالگی تحصیلاتش را تمام کرد، اما جون قاتل انجلیس فقط به اخlass از ۲۱ ساله بعد اجازه وکالت میدهد. مجبور شد سه سال صر کند. حالا دیگر «ترین» میتواند پیش از اینکه کلام گیس کارهای خود را بخاند و در دادگاه از حقوق مخصوصی دارد که دفاع کند. ریتا سار گرم حرف میزند و حاضر جواب است و شخیختهای حقوق و قضائی انجلیس برای او آینده در خانواده پیش بینی میکنند.

تبليغ مدرن

این آگهی که از طرف یک تخدیخ از فروشی، همه دسته در روزنامه های لوگ آنجلوس جاپ شد بشدت توجه کرد و خیال ها را خاندند. آگهی جنین مضمونی داشت: «قابل توجه نازده و تازه عروسها و دامادها لطفاً سری بنا بر تبیین و دوام واستحکام تخدیخ ایها مارا شخصاً امتحان کید.»

فيلم منوعه

(فاتین حمامه) در دنیای عرب همانقدر معنور است که غوشه شهر شرف در دنیای غرب شهر دارد. بای فاتین را غوشه عرب شرف به سینما بار کرد. ولی فیلم او که در کشورهای عربی با استقبال فراوان و بروز شده، کنکرهای اروپا و آمریکا اجازه نمایش نیافر است. زیرا در آن صحنه هایی وجود دارد که بضم يك اروپانی یا آمریکانی بکلی بیگان است. چون در فیلم عرب خود خیز که صورمان فیلم است از دست بدش ملت ایسلند بارند دیگر دیده شده که میخورد و وقیعه های غیر شرعی بدینیا اورد بدش اورا میکند و در فرهنگ و شور اختصاصی غرب زمین چنین جبار و مکافاتی باور بردازدی است و بظر سانسور جای غریب نمایش این فیلم بدآموخته دارد. هر زنی که کمتر بچه بخواهد بیشتر دچار حال تهوع میگردد.

سومین عروسی وزیر فرنگ

آندره مارلو ادب معروف و وزیر فرانسه فرانسه در آستانه سویں ازدواج خود را کفره است. زنی که ظاهراً بعنوان سومین همسر به خانه مارلو خواهد رفت (لوئیز دوبووارن) نویسنده معروف است. مارلو و لویز از چهل سال پیش باهم آشنا هستند. (کلا راکدیم) همسر اول مارلو که بعداز طلاق گرفتن از او زن برادرش شد اخیراً کتابی تحت عنوان (زنندگی من با مالرو) نوشته است.

بین مارلو و زن دوش مادرن هنوز حکم طلاق جاری نشده است. مارلو و زن سومین شوهر لویز بشمار میروند. آقای وزیر اولیز همسر جدید او شست سال دارد.

نیکلای مت ورزشی مخصوصی دارد که امشت را گذاشته (سیکومنیک). یعنی ورزش ها باید روی سیستم شکاهه انجام گیرند. مثلاً هر تعریف باید شش بار تکرار شود. البته این ورزشها را باید در خانه نیز تکرار کردوگنه را یکی دو ساعت در هفته به کلاس شمازیرق نمی ترسید؟ گفت: چطور از چیزی پترسون که قسم اعظم تمدن امروز بشری دستور ورزش میکند و حتی درسافرتها نیز ورزش از برنامه ای نمی آید. در تصویر بالا طرح بر مبنای از ورزش های زاکی محض درد است.

- یک تعریف عبارت از پهلوی طول های مختلف، مد فعل پاییز و زمستان اسال است، اما جالبرین دیواری ایستان و پهلوی باس رامرت بیدیوار فرستاد زیرا کراونی که لاغری کم کرده است. تعریف دیگر که مخصوص پشت و شستن و سررا باختار دودست روی سینه فردن.

تمرين بعدی که مخصوص شکم است عبارت از سینه ایستان و سپس بشدت دولا و راست شدن. بعده تمرین های زاکی تامازور سری مانده است.

بد نیست بد آنید که:

- تولیگی لاغرترین ماتن جهان در محله جلی لندن یک سان آرایش باز کرده است. در سان آرایش او سدنی های سفید و قایل های مستی هست و هر روز صدها پسر و دختر مدرن جلو این آرایشگاه نوت میگیرند.

- پروفوژور پیر رئیس کلینیک زنان هایپرورگ اعلام داشته، حالات

توضیع که زنان آبستن به آن دچار

مشوند از عساو اعراض آبستن نیست،

بلکه عزل روحی دارد. هر زنی که کمتر

بچه بخواهد بیشتر دچار حال تهوع

میگردد.

- کلودیا باریل، دختر یکی از

وزرای آلمان، لاس براتن پر

ویلی سرانت وزیر باید وزن کرد

و خرد و قیمت آن در حدود ۱۶۰ تا

دویست تومان است. ظاهراً کرامات

گرستگی در سر زمین چند که میتواند

و جمع کردن اینانه در کلوب گفتمان

های «سادگو سرگ» نمایشی عجیب

برای کردن. یعنی در حالی که لخت

مادرزاد و بودن، هر کدام یک ملل

بدست اشتند و باجند قرص نان ستر

عورت کرده بودن - با همین حال در

محل خبریه حاضر شدند تا برای

گرامشها بول جمع آوری کنند.

جوائزین و کیل عدیله

اینجه مطوعات جهان از دختری

حرف زدنده که «جوائزین و کیل عدیله

انگلیس» لقب گرفته است. اندخت

خوشکل، یعنی «ریتا اولدگ» چند روز

سر ذبونا

منچستر انگلستان است.

زان شاید تهازن چهان باشد که از

نیروی برق انتخاب کرده است.

در جواب اینکه: «خانم شمازیرق

نمی ترسید؟» گفت: چطور از چیزی

پترسون که قسم اعظم تمدن امروز بشری

مدون بآست.

کرامات نقره

کرامات زفانه برگشته از پسر و عرض

طول های مختلف، مد فعل پاییز و

زمستان اسال است، اما جالبرین

کرامات را یک زرگر آلمانی ساخته

و بیزار فرستاد زیرا کراونی که

(هورست برگ) ساخته، مشکل از

چند صفحه نقره بهم بیوسته است.



کرامات نقره هیجان کره حورده

پردازش میرسد و آنرا باید وزن کرد

و خرد و قیمت آن در حدود ۱۶۰ تا

دویست تومان است. ظاهراً کرامات

نقره را باید با پیراهن شبکه ای

پوشید.

کرامات نقره هیجان کره حورده

پردازش میرسد و آنرا باید وزن کرد

و خرد و قیمت آن در حدود ۱۶۰ تا

دویست تومان است. ظاهراً کرامات

نقره را باید با پیراهن شبکه ای

پوشید.

مرد ۵۴ ساله ای که روس است و

انگلای کانونیکی نام دارد

در خیابان ۵۷ نیویورک یک کلاس

زمین‌سازیک دارد، و زاکی به اتفاق بین

یا شش خانم دیگر برای لاغر ماندن و

حفظ نتاب اندام زندگی داشتند

و ماهی ۴۴ تومان شهریه میپردازند.

بد نیست بد آنید که

در اسلام کیف زنانهای بیزار آمده که در مورد لزوم جن مادر بزرگتر میشود تا خانم بتواند پاکت میوه یا سایر چیزهایی که خردید است در آن بگذارد این کیف هم از عرض وهم از طول بزرگ میشود.

* «جنین فوندا» همسر روزه وادیم کارگردان معروف فرانسوی چند روز پیش دختر رانیزد و اینچه که اینجا در

چند زنانهای در آلمان اختراع شده بیتل (جان لون) پرفيچه زاپونی اش (پوکوانو) در لندن بوده اند احصار شده اند علی احضار آنست کمکهای

لخت مادرزاد ایندوفر لندن را پسر کرده و مخفیانه بین تبریزها خود

* سکی بنام (اسکانه) رزیر گروم و روینکستون

های خندد در کلوب مخالفان ازدواج را تأسیس کرد. خود مایک، با شکم پانزده توله توله زاند. خانم

«زرماری» من هنوز توان اندام بهم که پدر توله‌ها کیست!

* «مایک جکر» رزیر گروم و روینکستون

و عاصد کرد کلوب مخالفان ازدواج را وجود اینکه چند روز زاند. خانم

«زرماری» من هنوز توان اندام بهم که

پدر توله‌ها کیست!

زنهای از اینها میترسند

یک روانشناس استرالیائی نشسته و مطالعه کرده تا بفهمد زن‌ها بیشتر

چیزی هایی میترسند. و سپس توجه

اطفالش را برخیزی انتشار داده:

زنهای بتریز از اینچه که میترسند:

۱ - از بیری

۲ - از جاقی

۳ - از ازفونک در دربر ابر جع

۴ - از تهی مانند در درب

۵ - از احسان دیگر ری را

جریبدار کردن

۶ - از انتقاد

۷ - از اینکه کسی را که دوست

دارند، ترکاند

۸ - از سکی جلوه نگرد

۹ - از موش، مار و رطبل

۱۰ - از امکان رفیقه کسر قرن

وهودهان

۱۱ - از بیولی

۱۲ - از زن زیای هسایه.

دختري که مدیر کارخانه برق است!

دوشیزه «زان اسکوب» ۲۵ ساله و زیباییکی از دانشمندان زنان جوان در رشته التکنیک است. او مدیر یک کارخانه بزرگ تویید برق در نزدیکی



لباس سنجابی :

مد متن و زیبا - قبای کمر چین مخمل برآق دوزی شده - جلیقه از زری زیگراگ دوزی - پیراهن زری کمر چین و عائی از حریر و بنج کلاغی بصورت عمامه دور گلاه پیچیده میشود . شلوار ساتن چین دار - قیمت در حدود ۵۰۰ ریال .

مد کرد گله ر

لباس زیبائی از ترکیب ذوق و سلیقه - مانتو از مخمل با حاشیه پهن برآق . جلیقه مخمل برآق دوزی - پیراهن کمر چین - کلاه مخمل بولدوزی شده سه گوش پشت بلند . شلوار چین دار کدری قیمت در حدود ۵۰۰ ریال .



عکسها از : کیومرث درم بخش



لباس کرد سندجی :
از مدهای قشنگ و جوان ملی ایرانی - قبای
زری - پیراهن بولکدوزی - شلوار گشاد چین دار
رسوری تور بولکدوزی و کلاه مخصوص سندجی
قیمت در حدود ۴۰۰ ریال .

لباس کرمانشاهی :
بک طرح شاد و رنگین - یل (کت) پول دوزی شده
قبای کمر چن پول دوزی - پیراهن چین دار -
گیوه زنانه کرمانشاهی - پنج کلاغی بزرگ ابریشمی
رنگی بصورت عامه . شلوار گشاد پر چین ساتن.
قیمت در حدود ۴۵۰ ریال

گله‌ها و شکوه‌ها
کلاس ۵۰ نفری!

... خست! اکثر شیها از شدت ناراحتی احتساب توانی خواب حرف سازنده و همیشه هم خوشایم راجع به شاگردگها و کلاس است ... آخر من که آموزگار جوانی هستم قدرت کتر نیای یات کلاس ۵۰ نفری را ندارم نه تنها ^{من}، بلکه اکثر همکاران از این وضع کله دارند. آخر انصاف است که در همین بخش کلاساهای ۴۵ نفری هم باشد و یاد را بخش ۸ مدارس با کلاساهای ۸ نفره برآورد و آنوقت همه آموزگاران حقوق بگیرانند. خواهش میکنم بنویسد یا کلاساهای ما خوب چیجیعت شود و یا بینست اضافه بودن شاگرد اضافه حقوق بنا تعاقب گیرد. علاوه بر این، با آنکه دوره تربیت هعلم دیده امام و سه سال است آموزگار هستم هنوز ابلاغ رسی تراویح صادر نشده و بهمین علت برداخت اضافه حقوق هم عقاب انداده است. آیا خانم وزیر میل نداند و بوضع ما رسیدگی کنند؟ «نهلا. ت - آموزگار بخش ۶»

ما قابل نیستیم ؟ ... در دیرستان ما دلیل سانید باز
آنکلیسی و یک لیسانس طبیعی وجود ندارد،
اما: یک از لیسانس های زبان در میکنیم
او را در میکنیم. لیسانس دیگر زبان
در کلاسهای نینج و چهارم درس طبیعی
نمیدهد، در حالیکه همچیک از کلاس
های سکل نوم دیر زبان ندارد !
آقای لیسانس طبیعی فقط در کلاس
ششم و کلاسهای سکل نهم درس
نمیدهد، جون شاگردان کلاسهای دیگر
میکنند، دوام را قابل نمیگردند ! آیا
اینوضع خدمت را نیست ؟
از طرف داش آهزان دیرستان فردوسی
گزار - محمد خ.

در حدود پکماه یو د که معلم
خاندگار ندانشیم تا اینکه دیروز یک
علم آمد، اما چه آمدی... تا رسید
گفت کی حاضر کنفرانس بدی؟ یکن
از داش آوزان حاضر شد. خانم چند.
فضل کار را بپوشی تعیین کرد
بجهله داد زندن! خانم زیاد است! «
که اینکه حوصله خام معلم سرف
و گفت که دیگر پاکستان نمایم تا
مؤدب بشود... و فهر گرد ورق.
دید خانم علم آمد و بنای صیحترا
گذشت که ما برایان علم تهرانی
آوردم و خانم فرماندار آوردیم
خانم داستان آوردیم! دیگر چه
میخواهید؟ همه معلمین از این راهی اند
خیلی خفیه...

شمارا بخدا، پایهای بگوئید ما
علم تهرانی، خانم فرماندار و خانم
داستان نیمخواهیم، ما فقط بیک
علم میخواهیم، علمی که کمی
حواله داشته باشد و با ما کنار بیاید
و بما درس بددهد همین! آنارههاروس
تهران مردم چین و وضعی هست
از زیر ایشان شاهزاده لاهجان - س.ز.

این روزنامه ارگان رسمی آدمهائی است که حرف حساب و زبان خوش و نقل و روایات با مزه دارند.

روزنامه خودتان

بُزدگوادی خواهرو....

دو دختر در جستجوی یک شوهر!

... من و دوست نه تنها مخالف
تعدد اوضاع نیستم، بلکه میخواهیم
بنوان اولین بخت در این راه قسم
شست برادران و برای اینکه شان
دهیم در اعماق خود صادق هستیم،
حاضریم در سوت امکان خودمان
در این زاده پیشقدم شویم ... ما بعلت
آن که از کودک باهم بزرگ شدیم
و دارای احساسات و عقایدی تقریباً
شبیه و شاید مساوی نیستیم ... اکنون
که در کلاس ششم علمیکی یکی از
دبیرستانهای شهروار تحصیل کیکیم
و هیچدم سال از سمنان میگذرد،
حاضریم باز اطیف سیار سهل (کتابخانه)
هیچ دلیلی انتظار نداشتم باشد
با یک مرد (فقط پاک مرد) که بتواند
مطابق شرع عدالت را میان مبارقرار
کند ازدواج کنیم.
ما در عقیده خود راست هستیم و
نه عنوان از آن مدل نشوایم
هر چیز کرد.



بهمین دلیل امروز برای چندین
بار بیکی از خوستگاران خودمان جواب
رد دادیم زیرا خانواده اومیخواست
 فقط یکی از ما دوستار عروس خسود
 کند و ازدواج دو دختر با پیشبر
 ۱۴۷ صفحه ۱۱۵

است که پا شکار می‌گردید، س
را جردن پشتکار عجیب شبوروز در این میتواند تا میانی
وین دختر هنچی از زندگی را کمال بیماری، نفع و
و بهمین خاطر از دزد و توصیل را کمال داشت. که بر خارج بود در تمام مدت زندگی پدر، علی
پسر هم داشت. که بر خارج درین میزورید.
سر اینجای درین میزورید.
تجویش را طلور یکان میان دختر و پسر و میستاد
اگاهشد سراسمه پایران آمد و چون از خادم و میستاد
با احتراش و نشیت گرد که پدر که پدر طلاق قانون ارت، ثروت بدم باید
او معترض نیست، چون پدر طلاق میان من و خواهرم توصیل شود ... خلاصه این اتفاق رخاک کرد
را آزار داد که دختر پیهواره خانه و زندگی شردا رها کرد، عطای
به لفای برادر پول پرست بعثید و اکون در خانه ما، در اراثات کوچک
میکند و شب و روز شبوروز را از توصیل علم زحمت میکند. وقتی باو میکند
بر اینوت شکایت کن میکنند - او تنهای از من است و من است و میکند که
بزرگوار دختر و در مقابل خاترات پر از اینها کند! که
باو مهتاب!

لَا كَانَ يَنْهَا
بَأْنُو مَهْتَاجٌ



بگوئیم و بشنویم

- با خود بجهه صالحی - از هرگز - خاطراتی از خدمت پرستاریان در عصر رضا شاه کبیر و نهضت پناون نوشته شده‌ند که جالب بود از اطلاعات منشکریم.
 - آقای حبیب الله جاگزی - نیز نوتهای از زمینه اتفاقات ششم بهمن و آزادی زنان برای ما فرستاده‌اند که اخراج انسان را می‌سینیم
 - دوشیزه ناهید - از اخراجی - سریان پیشی اکا یاک رانیده تا کسی داشته‌اند در زمینه بی ارزش بودن تحقیل بختران برای ما نوشتند ...
 - کل‌الابد ایشان می‌دانند که افرادی آن آقای رانندگان کسی بسیار کم است، چون اموروزه همه مردم از اهمیت واژرسان تحقیل علم برای همه طبقات و بخصوص دختران باشد اعلان دادند و جای گفتگو نیست.
 - دوشیزه مکرم موسوی - از راغه - درباره بی ادبی بعضی برها گله‌لو شکوه‌گردانند ... که خدا عمرشان را زیاد کند تا بینند روزی را گرفتند
 - فکری جامعه ایشان بالا رفته بادند که دیگر جای ایشانه که ها باقی نمانند، انشاء الله !
 - آقای میر محمد موسوی - از راغه - آنچه در روز مرد شاهد بوده‌اند بشر کشیده و برای ما فرستاده‌اند ... که چشم طیعتان فیاض باد.
 - خانم بروون ش - از اصحاب - از ایشان گلکنیک بحصوصی که گویا برای ایشان بخشان کلی پول از ایشان گرفته شکایت کردند ...
 - که همراه است به نظام پزشک شکایت کنند که باین‌گونه مسائل رسیدگی ممکن است ...
 - آقای اصغر آقا برای - از شیراز نوشته‌اند که بخواستگاری دختری رفته‌اند، اما خانواده دختر ایشان خانه شهری ویلایتی و اوتوبیل آخرين سیستم خواسته‌اند
 - دختر خوب زیاد است و همه هم پر توقع نیستند. یکبار دیگر امتحان کردن ضرور ندارد.
 - خانم فروغ الهی - از هرگز - شعری درباره ۱۷ دی و آزادی زنان رسیده‌اند که با آنکه کم اندیش ایشان اما طبع آزمایش خوبی است ...
 - آقای علی مهدیان - از شهری سلطانی زیر عنوان «چرا فرستاده‌اند» که چون نظریه‌های مطلب در چند شاهره پیش چاپ شده تکرارش اطلاع خواهد داشت .
 - خانمها صدیقه باقرزاده و اوقیس حسینقلی زاده - از تبریز - در نامه منتشر کشان، یکی از دختران مینی ژوب پوش گله کردند است و دیگری از نسیم پدر و مادرش که بد اخلاق هستند و با اخلاق زنده‌اند ادامه تحقیل دادند.
 - که بیوست اولی باید بگوین «که هر کسی آن درود عاقبت‌کار که کشت» و بیوست نویی عرض کنم که با اخلاق پدر و مادر باید ساخت و برای درس خواهاند و نصیحت علم هر گز دیر نیست و جلو ضرر را از هر جا بگیرید منعنت است.
 - دوشیزه افانه. الف - نوشته‌اند داشنجو هستند وزیرا، اما دست رسیده‌به خواستگاران خود می‌گذارند، چون در انتظار مردی هستند زن مرده که دارای ایک بیچاره ایشان پیش از آن به و نگهداری کنند، چون عاقیل بجهه هستند!..
 - که در عرضیم که ایشان که از این‌چیز اعهد خودتان مادری توید و تمام عقق و محبتان ای ایه چه خود بزند. آتا اتفاقی رهی نیست ؟

آفای ج. ناوی - ازمشهد - نوشته‌اند که برای چندروزپیران آمده‌اند و پیماند کووضع اتوپوسران تهران چه معرکه‌ایست و بعد از تاکسی‌های شهر قدس، خودشلن کام، گاهه ک دهاند ...

۱۰۷

● آرمن باعومیان - از آبادان - چند لغت را شوختی وار ترجمه کردند که
● به لطف نیست، اما افسوس، که تازگ، نیاز دارد.

● دوپزشکان شاره، نگین و آقایان پهنام و شاهرخ - نوشته‌اند ما دختران و
ان آیاداف، اهل رقص، بارت، مطالعه و ورزش، هشتم و از آخرین بد

میری و میکشیم و روزهای تعطیل را با هم در باشگاهها و سینماها میگذرانیم بدون یعنیکه اتفاق ناگواری بیفتد. دختران محصل آبادان هم زیر چادر نیستند...
ده شا بحالاتان! اما کس نگفته بود که شما غصه ای اند و حاء دفاع نه دارید.

آفایاخانم ج.ش- از شیراز- قطبهای راکه برای بجهده ماهشان نوشته‌اند
برای مافرستاده‌اند ... که احساساتشان رامیستائیم و امیدوارم خدا فرزنشان را
خنثی کند.

آقای م.ه. که خود را مرد دهاتی خوانده‌اند، از مردیها و جوانانی که به آنها متعلق می‌گویند و آزار میرسانند ابراز انتی‌جار کرده و آنها را محکوم

آفغانستان

کمیته انقلاب ازدواج!

در آزاد که بیکی از هفستان
های مهم استان فارس است، و قمی
جوانی شکر تشكیل خواهاد می تند
بعو استخاری دختر میرود، خوانده
دختر با اقضایا های زاروا و شرطیت
سکین خود جان سگی بیش بیای
چون خواهان گاشته مینداند که هفستان
فراز را بر این حرم می خواهد

در شهر ما، دختری از یک خانواده
متوسط هرگز حاضر نیست باعمرهای
کفتران یک میلیون ریال و خرس
طبیعی است این پنجاه هزار ریال یا
پیشنهاد شوهر گذارد !

در اینجا پدران مثل تاجر ایران
فروشان، سعی می‌کنند که بروزرو قیمت
دخت ای خود را تا رسیده و از

خواهش کرم مه آنها را در یک پایک برگ جا بیدع که حاشی آساتر پایاند. از مغازه که بیرون آمدند سه ختر خامن مینه و پوپوش را دیدم که در همان مسیری پیش از می فستم آیینه اند. معلوم بود که آن م موقع شب از یک پارچه یا جانی از آن قبیل آیینه اند و خیلی هم شنکنی و بودند. من از کار آنها رد شدم بدون اینکه توجهی باشم یا حریق بزین. چون انقدر دروس و کر و مشکل دارم نه فرستم فکر کردن بهمچ چز دیگر رایم نمیمانم.

دختر خامنها با هم شوخی میکردند و بسیاری بلند میخندیدند. ضمن آن،

دست برداری نهادند. دیگری گفت:
— قلمار در خونه‌خون آقارا داده
آدم حباب نمی‌مکن که نیمی عقش به
دبیال خربزه رف خداشتن ا
باور کردید اگر از همان خودم
بودند حسای از پستان میریامند، اما
اگر کوچک شوایشان را میدادم داده‌ههه
خانم ها بلند میشد و مردم بیکار
جمع میشدند و پیدا بود که بر طبق
معمول سر برین قیل موارد حکوم
بود و کار بکارتری کشید و فرد
سویه خوبی، بسته روزنامه اتفاقی
بهمین دلیل است که جوانان
آباده شهای و تخرج بر ازدواج ترجیح
کردند و دور خزان خود خود
نمی‌فرمایند که بداند و تصمیم هارسند
که بنهایت اینام کهیه اقلاب ازدواج
نتیکل هند و با این ظاهر نزت
تئقیب افادگی بشد مبارزه کنند.
اگلون بسیاری از جوانان شهرها عی
میکنند هشران خود را از میان
جمع انسان فرمیدند و کم توقع دیگر نه
اعمال انجام کنند. در پایان دل نیست
در زانند که فلا عزاد دخخ ان مدهخت

که بله ، «دیشب یک جوان دانشجو به سه دختر مدرسه معموم و بی دفاع حمله کرد !» که از طرفی آنرا دانشجوها این شهرستان تقریباً ۴۵ برابریسان آماده ازدواج است ! ازطرف کمیته انقلاب ازدواج

میرفت و از طرف دیگر باز مسرا
بناخست به بی ادبی مهکوم شدند! شهرستان آباده - م . و
بنایان دلایل بود که در دنیان
روی گذاشت و تحمل کردم و
با خدام رفم، حالا، شماکه همیشه
سنگ موبد ورون خترخوا را پسنه
میزینید، قبول کنید که بعضی از
دختران زاده موبد نیستند و در
میان آنها اجنبیهای هم پیدا
میشوند! زیادهم مؤذب نیستند! بنده داشتجوی هستم که برای
تامین مخارج تحریم خود کار هم
نمی کنم و فکر نمی کنم این کار میبایس
داشتند باشد.



آشپزی



کباب میوه

(باپر تقال و سیب و موز و آناناس
و فلفل و گوجه فرنگی)

ذیرنظر: مهین ظفری



کباب غذای مورد پسند همگان



گوشت مغز پر نقال و سیب بکارید و کباب کنید.

کباب ماهی

یک کیلو ماهی
یک قاعق سویغوری آلبیوم
یک قاعق سویغوری روغن زیتون
یک قاعق سویغوری آب پیاز یا پیاز ریز
رنده کرده
یک قاعق مرغاخوری نمک

ده برگ بو

یک قاعق چایخوری زغفران سائیده
۱ - پوست ماهی را بگیرید و ماهی را به تکه های دوونیسانتری ببرید.
۲ - زغفران و آلبیوم و روغزینون و آب پیاز و نمک را مخلوط کنید و روی ماهی بزینید و بهم بزینید تا خوب مخلوط شوند. در ظرف را بپندید و آنرا چند ساعت در یخچال بگذارد.

۳ - تکه های گوشت ماهی را با برگ بو بسیح بکشید و کباب کنید.
(قربیا این کباب حدود ۱۵ دقیقه درست میشود)
دو قاعق مرغاخوری روغن زیتون را با آب یکدانه لیموترش و یک قاعق مرغاخوری چفري خرد کرده و یک قاعق چایخوری نمک و گردی فلفل مخلوط کنید و با کباب سرمه ببرید.

وجه کباب

۱ - دانه جوجه کایا
۲ - قاعق سویغوری آلبیوم
یک قاعق چایخوری زغفران سائیده
۲ - قاعق سویغوری کرده
۲ - قاعق سویغوری آجبوش
یک قاعق مرغاخوری نمک
۱ - جوجه را پر بکنید و بشوئید و به هشت تکه قسمت کنید.
۲ - کره را آب کنید و آجبوش با آن اشنه کنید و تکه های جوجه را در آن و بهم بزینید و مخلوط کنید و در آنرا بگذارد و مخلوط کنید و در آنرا بپندید و چند ساعت در یخچال بگذارد.
۳ - جوجه را بسیح بکشید و کباب بپندید و روی آتش بگذارد و چند ساعت در چهارچهارم قاعق مرغاخوری فلفل شود.

کباب گوشت ترکی

یک کیلو گوشت کبابی - فله یا پاش مازو
یک قاعق سویغوری روغن زیتون
یک قاعق چایخوری لیموترش
یکدانه گوچه فرنگی متوسط حلقة کرده
آب پیاز متوسط حلقة کرده
یک قاعق مرغاخوری نمک و گردی فلفل
یک قاعق مرغاخوری نمک
۱ - گوشت را به تکه های دوستیتری ببرید.

۲ - روغن زیتون آلبیوم را مخلوط کنید و روی گوشت بزینید پیش از آن رنده کرده یک حلقه پیاز، یک تکه گوشت یک حلقه بیاضید و بهم بزینید و برگ بو و پیاز و فلفل سبز، یک تکه گوشت یک حلقه گوچه فرنگی را روش بجیبید و چند ساعت در یخچال بگذارد یا میانه گوشت را در آنرا بپندید و در یخچال بگذارد چند ساعت بماند.

۳ - سیس گوشت را با فلفل سبز و

برگ بو به آن اضافه کنید و مخلوط کنید و بگذارد چند ساعت بماند.
گوشت را با حلقه های پیاز و برگ بو نصف قاعق مرغاخوری فلفل
دو قاعق سویغوری گرده
۱ - رگ و بی گوشت را بگیرید
و گوشت را به تکه های بینج سانیمتری ببرید و روی نخه صافی بگذارد و با پشت کاره بان بزیند تا پهن شود.

۲ - پیاز را پوست بگیرید و رنده کنید و در ماسه بپندید و فلفل و فله یا سیس یک قاعق سویغوری نمک
یک قاعق مرغاخوری فلفل سیاه
۳ - گوشت را بسیح بکشید و روی رنده بیاضید و بهم بزینید و گوشت را با فلفل را با کاره تیزی برگ و سرمه و سیر و نمک و

۴ - دوتا قاعق سویغوری گرده را با اضافه کنید و بهم بزینید و با قلم موی مخصوص و یا بر تیزی از این روغن آب ریزی کنید و سیس گوشت را روی آتش بگذارد و سس گوشت را روی آن ریزید.

شش کباب روسی

۷۰ گرم گوشت بره (سرینه یا پهلو) یک دانه پیاز رنده کرده
۱ - نمیم اضافه کنید و سیس گوشت را با اضافه کنید و سرمه و سیر و نمک و

یک قاعق چایخوری فلفل
دو تا فلفل سبز حلقة کرده
یکدانه پیاز حلقة کرده
دو تا گوچه فرنگی سفت حلقة کرده
روغن سالاد

۱ - گوشت را به تکه های باندازه دویند
انگشت ببرید و در کاسه ای بزینید.
۲ - پیاز رنده کرده را با نمک و فلفل با آن اضافه و مخلوط کنید و در آنرا بپندید و در یخچال بگذارد چند ساعت بماند.

۳ - سیس گوشت را با فلفل سبز و پیاز و گوچه فرنگی پر ترتیب پیش از آن رنده گوشت یک حلقه بیاضید و بهم بزینید پیش از آن رنده گوچه فرنگی را روش بجیبید و با قلم موی مخصوص با یک بر تیزی روغن سالاد باز بمالید و کباب کنید.

کباب برگ ایرانی (برای چلوکباب)

یک کیلو و نیم گوشت گوشتند (فله یا

خانم، آقا !

آیا شما کباب دوست دارید ؟
آیا میتوانید کباب خوبی درست کنید ؟
اگر میخواهید طرز کباب گردند
انواع گوشهای را بگیرید لطفاً باین نکات

توجه کنید :

۱ - گوشت کبابی باید بدون رگ و ریشه باشد. بهترین قسم گوشت، گوشت فله و بعد گوشت پشت مازو و بعد گوشت مغز ران است.

با گوشت پیلهای بره کباب خوشمزه ای میتوان درست آش باید یکنون رگ و از قیاسی بخانه آورید با کاره تیزی رگ و بی آزا بگیرید و بعد گوشت را بطوری که شرح داده میشود در یخچال نگهدارید تا بیان شود.

۲ - حرارت آش باید یکنون اخت باشد و اگر میخواهید کباب درست کردن اجاق بهبندید و دوتا نیمه آجر دورتر از آن، یکظرف و دو تا نیمه آجر دورتر از آن، پیش از گوشت را بسیح بکشید و کباب روی آن جا بگیرید و چینید.

۳ - دفال را میان آن بگذارد و روش کنید اگر با نفت دغال را آش میکنید تا دود نفت تمام نشده کباب را روی آن بگذارد.

۴ - شما که میخواهید کباب درست کنید باید کمی صرب و خوشمه داشته باشید اگر خیلی بزرگ کباب را خام بر مدارید و اگر خیلی کباب بزرگ و خشک شود این کباب چندان خوشمزه نمیشود.

در هر کشوری یکجور کباب درست میکنند و بنظر ما ایرانیها کبابیکه داشته باشند درست میکنند از کبابهای دیگر خوشمزه تر است و هیچ غذای نیتواند با چلوکباب بر این رای کند.

شش کباب

یک قاعق گوشت بره (ران)
یکدانه پیاز درست رنده کرده

دو تا پیاز حلقة کرده

چهار تا قاعق سویغوری روغن زیتون

یک قاعق مرغاخوری نمک

یک قاعق مرغاخوری فلفل

یک برگ بو

کنید و با آن نمک و فلفل و پیاز بمالید

قسمت اول

دخترو بلهوس

متوجه و تنظیم سینادیواد:
منوچهری مردم

مینزات پاش بیضا ویدیواد:
خسرو خواندنسرای

(۱)

رونالد مارسل دکتر جوان و موافق است که دختری بنام مارگریت را
بپرسید، و بهم نامه‌رخانه می‌داند، مارسل خواهر بلهوس و هوسراوی
دارند که هنوز ازدواج نکرده، لکن رونالد خواهرش را دوست
دارد و علاقه‌مند است سرویس‌لای به زندگی او بشهد.



اگر منظورت اینسته من با کلودین صحبت کنم مخالفتی ندارم، اما
عذرخواهی از من نظر دارد.



دختر فراری بقیه از صفحه ۳۵

فرانسواز بجای هرجوایی، دست سیمون نامزدش را در دست گرفت، آنرا روی سینه اش گذاشت و فشد. دونفری در کنار هم از قصر خارج شدند و در باع بزرگی که ساختمان قصر را دربر گیرفت به گردش و نجواهای عاقفانه مشغول گشتد. هنوز بیش از نیمساعت در زیر روشنائی خیال برور مهتاب قلم نزد بودند که ناگفاین برق شدیدی در آسمان درخیزید، پس سرعت غیرقابل تصویر میلیونها ستاره در خشان و ماه در زیر قوه ابرهای سیاه پنهان گشتد، پادشاهی زوزه کشان در لالهای شاخمهای درختان باع پیچید، قطرات درشت باران شروع میبارید کرد. فرانسواز شوست درست شو مطراف قصر دویدند اما در فاصله چند دقیقه ای که تو اوانست خودشان را به داخل قصر پرسانند زیر ریگار تند خیس نمی بودند. فرانسواز از این انقلاب ناگهانی هوا منجب شده بود. سیمون توضیح داد:

— این اولين طوفان قصی است. صلا فکر شر را هم نکن صح که از خواب بیدار بشوی خواهی دید که آسان صاف و شفاف مثل کریستالهاي اصل بیرون خورد. تا یکماده دیگر وضع همینه نهور ادامه خواهد داشت. شیاه طوفان، رعد و برق و ریگار، روزها آسان صاف، آفتاب درختان و هوای ملایم و مطبوع خویه هم داشت.

آسان دیوانه اواری خیزید، و نور شدید برق هر لحظه با درخششی خیره کننده تر ظاهر میگشت.

رعد و برق شدیدی چنان فرانسواز را وحشت زده کرد که بی اختیار خودش را در آغوش سیمون انداخت. سیمون با همراهی او را در آغوش پنهاناده، دستهایش را دور شانه های طرفی و مرطوب فرشد و با مهر بازی گونه هایش را روی سینه پیون و موردانه فرشد و با مهر بازی گونه هایش را بوسید.

— فرانسواز، دلم میخواهد از سر زمین زادگاه من خوش بیاید. آرزو دارم، اینجا را وطن دوم خودت بدانی، نسل زندگی تو که تمام جزیره بوجود بیاورم، زندگی تازه های بازیم، یاک زندگی تو که تمام مردم را آن زندگی احسان سعادت و آزادی داشته باشند. میل دارم مردم سر زمین مرد اوت داشته باشی، از آفتاب اینجا، دریان اینجا خوش بیاید، بین دگران و مرغان دریانی، غزال ها و حتی حیوانات بومی و بیرهای جنگلی را خوش بیاید.

فرانسواز بجای این بار با بوسه ای گرم و برهوس جواب داد:
— من در اینجا قطفه یک بیر را دوست دارم، بیر معروف کالو تاک را که خودت بانم.

* * *

روز بعد، ساعت پنجم بعدازظهر، فرانسواز که از تنهایی و فکر خجال پیش از آندازه خواسته بود که این خوش بگفت و فکر خجال خارج شان را در پنجه بگذارد و قبل از شام به سر بر گردید تا با تقاضا سیمون شام بپوشد. لباس راحتی پوشید. از قصر خارج شد، اتوبیل مشگی هشت یلندری را که سیمون برای گردش او اختصاص داده بود جلو ساختمان قصر سوار شد و به راننده بومی سیمون اینجا پوشیده ای که پشت فرمان بود دستور حرکت و گردش در نهضه داد. اتوبیل های عقب چسبانده بودند که از سر زمین زادگاه اینجا را در اوتیبل حس کرد و منوجه شد که اوتیبل راه باریک خاکی جنگلی را دریش گرفته و سرعت پیش میرود. با اعتراض به راننده گفت:

— چرا راه به این خراپی را اختیاب کرده ای.

راننده بون آنکه جوانی بدهد، یا حتی به عقب بر گردد هیچجان روی پدال گاز فشار می آورد و با سرعت دیوانه اواری از دست آندازه های حفظ نات راه حاکی جنگل پیش میرفت. فرانسواز به عنوان راننده دستور خاصی زیست سیمون دارد دیگر نه هر فریز و نه انتراضی کرد فقط خودش را محکم روی صندلی عقب چسبانده بود. دستگیره کنار پنجه را در دست پیش فرد و مواظط بود تا که های شدید این شیخ تعالی اورا برم تزند. اوتیبل شهر را پشت سر گذاشت و با سرعت خطراکی در دل جنگل پیش میرفت. فرانسواز متوجه و خطرپ دند بود اما نمی دانست چه باید کرد، فقط سعی میکرد خودش را باتصور اینکه راننده از سیمون دستور اراده که نقاط دیدنی جدیدی را به او نشان بدهد دلخوش کند. بالاخره اوتیبل از جنگل بیرون آمد، هزار برق بزرگ برخی را رنگ سبز زیبایی در مقابل چشان فرانسواز گشود شد. راننده ماشین را از میان برینج از هر آنقدر با سرعت پیش برد که فرانسواز در مقابله نمی دید. اوتیبل به ساحل نزدیک شد. تماشی غروب خورشید در دریا با پنجه ای که اینجا میکرد برابر فرانسواز خوارانگیز بود اما سرعت زیاد اوتیبل روی سایه های ساحلی آرامش خیال اورا برم زده بود. ماشین آنقدر پیش رفت، تا برینج از ها تمام شد و دو مرتبه جنگل و دریا بینم رسیدند. بالاخره در نقطه ای که درختان گهن چنگلی روی دریا خمده بود راننده اوتیبل را متوقف کرد. پیاده شد، در عقب ماشین را باز کرد. کله ای کاست مخصوص را از سر برداشت زیر بغل گذاشت و با احترام اقطیمه که در حکمی که فرانسواز را دعوت به بیان داشت میکرد، فرانسواز برای آنکه بفهمد با چه وضعی روی رو خواهد شد از اوتیبل پایین آمد، همینکه راننده سرش را بلند کرد، فرانسواز با اینکه معتقد بود تمام اهالی بومی جزیره یک شکل هستند بالا فاصله تشیخص داد این مرد که

بقیه از صفحه ۷۱

زیباتی و تیاسب اندام خودمان را بازیابی
آفرین تدبیرای لاغری موضعی باکارزنت بمن باخت اکلتان Slimming Garment

STEPHANIE BOWMAN



STEPHANIE BOWMAN

نیاین انصاری دارخانه و داک استور شبانه روزی تعزیزی شدید تلفن ۶۸۱۰
برای هرگونه اطلاعات بیشتری با تلفن ۶۷۸۲۳ تماس بگیرید

کارون پاریس

فلور دو روکای

گرانشترین عطر دنیا
می خانم های
بالاتر از بیست سال
تقدیم میدارد

FLEURS DE ROCAILLE DE CARON

FLEURS DE ROCAILLE
CARON
PARFUMEUR
PLACE VENDÔME - PARIS

یک زیبائی رویا نگیر



موقع خرید مخلک بری کاشان با عن علامت تو جه داشته باشد

مخلک بری
کاشان



بهترین پوشش
در ۳ زنگ و دهم طرح



میراکل

گلزار نامه های ایران

۶۱۱۷۷۷ - چهارراه شاه تلفن میراکل

((اطلاعه))

موسسه عالی آموزش آرایش فتن
و ابسته بقداراسیون بین المللی مدارس

نهایه موسسه منحصر بفرد آرایش ایران که در دنیا مدرسه شناخته شده نموده ترقیات جدید که طی این سیستم و مطالعات طولانی بدست آمده در اینجا شما طی دروس مختلفه برای گذراندن امتحانات آمادگی یا مکتسبهای پایه دارید. درین مدت های بین المللی آرایش و زیبایی آشنا شوید و با تکنیک های پیشرفته و متداول عکس مکه را بوسیله فیلم و اسالید بر طبقه سمعی و صری تدریس می شود متوسطه این امتحانات را خود داشته باشد. در بیان از دو دلیل رسی وزارت آموزش و پرورش و دیپلم بین المللی برخوردار می شوید. درصورت نیکه مایل باشید از کاروان اعزامی ما برای مطالعه رشته آرایش بارگزاری می توانید

خیابان یهلوی نرسیده به چهارراه تخت جمشید شماره ۱۰۴ تلفن ۶۱۱۳۲۸

نماشگاه بعل عطشی می رایانیان یا نیانی

خیابان قدیم شمیران پایین کلامتی سوار تلفن ۷۰۳۴۲ پلاک ۱۰۱۵

آموزشگاه آرایش موج

باامتیاز رسمی وزارت آموزش و پرورش
دوره تکمیل آرایش مو و صورت و بهادز
گیسوی صنوعی را آموخته و گوھینامه رسمی نامل شوید
شهرضا مقابله داشکاه خیابان فخر ازی
باشند: همه اه ناهد

سالن آرایش حوری

با مانشنهای آخرین سیستم و سیله رفت
آمد مشتریان خودرا مجازاً تامین مینماید
تخت جمشید مقابل دستان فردوسی
خیابان کیوان جنوی کوچه زهره
پلاک ۱۰ تلن ۴۹۷۶ جمعه‌ها تا شب
باز است

دود ختر بقیه از صفحه ۵

برای اینها باور کردند بود !
ما خاصیم قسم بخوبیم که همچوی
دست از این عقیده و تمیم خود
بر تبارانیم حتی اگر پسر هردوی ما
نامماده !
ما قول میدیم که نسبت بهم
منشک خود وفادار باشیم . شرط
ما بسیار ساده است و مهترین آنها
اینست که اولاً طرف طرفدار تعدد
زوجات باشد و ثانياً تحصیلات عالیه داشته
باشد .
خواستار تعدد زوجات : «س.ر.» و
«الف.ش.»
● در عصر ما ، انسان خودش را برای
شنبden هر حرفی و دیدن هر صحنهای
آماده کرده است ، بنابراین از شنبden
حرفایی این دو دختر خالی طرفدار
تعدد زوجات هم هیچ تعجبی باشد
دست نمیدهایم . منتها این دو دوست
ترزیر بر این اتفاق تصورشان شرط ایصال
شکستن را باید «طف» فناز شنیدند

دکتر محمد عابدی پوز
متخصص جراحی زیبایی و پلاستیک
تهران شریعت‌آزاد ۵۴ تلفن ۰۲۶۹۷۸۶

آموزشگاه آزادا، آریان

جهت دوره جدید هنرجو میپنیرد
شکر - خیابان غفاری تلفن ۹۵۳۴۰



استار لایت تقدیم میکند

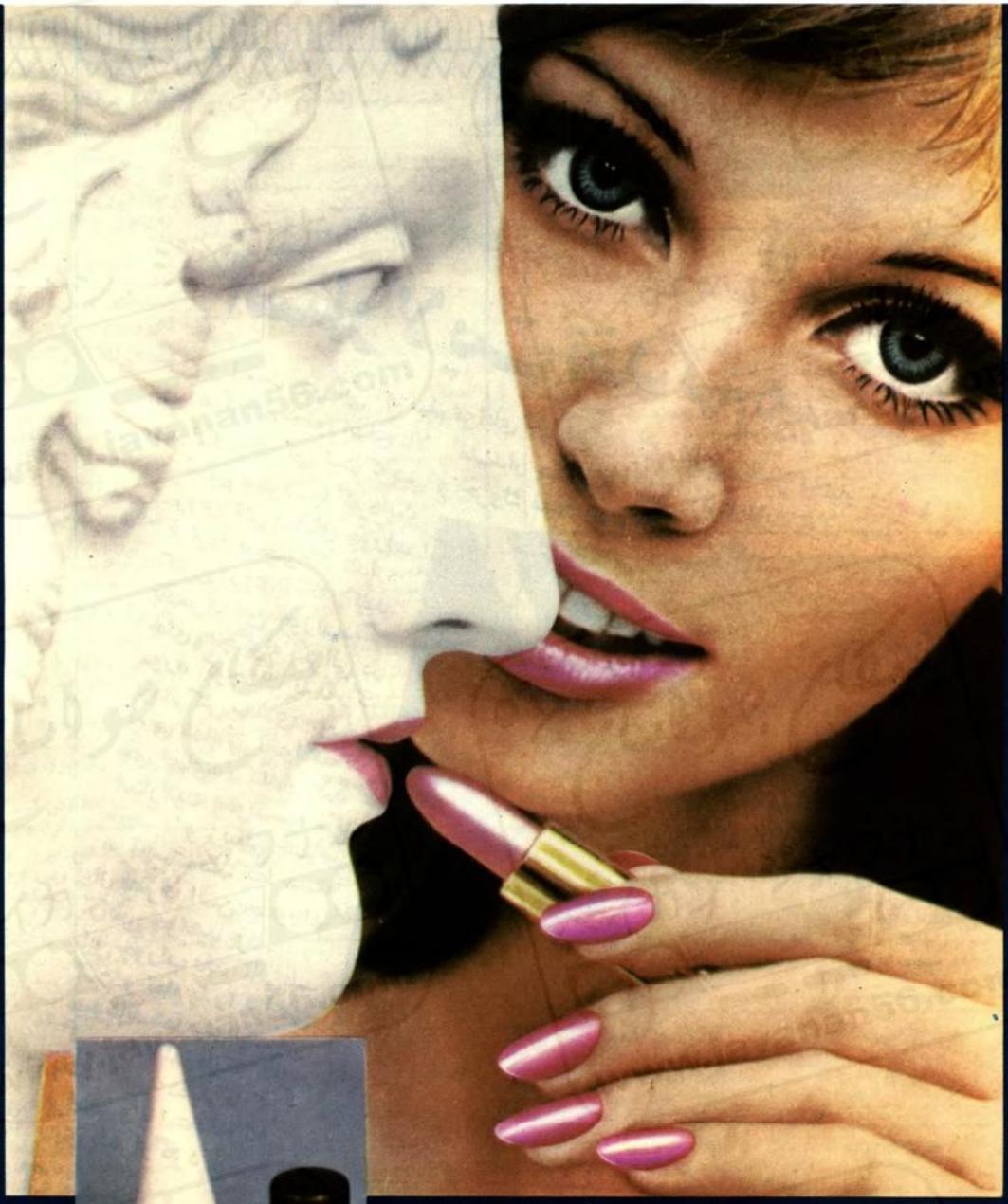
و اینست جورابی که تمام عزایای جورابهای دیگر را یکجا در اختیار شما میگذارد جورابهای بالا کشدار جدید S.S. استارلایت اوین و جدید قرین جورابی است که چین و چروک نیخورد و پیر اندازهای که مایل باشد تنظیم میشود. با گیرهایکه روی کش بالای جوراب قراردارد میتوانید اندازه کش را روی پا تنظیم کنید. باصرف این جوراب دیگر جای هیچگونه تگ آنی در موردن کش بالای جوراب بودن کش بالای جوراب برای شما باقی نخواهدماند. جورابهای بالا کشدار S.S. استارلایت بخوبی به پا میجسبد و زیبائی خاص به آن میبخشد شما همیشه از هصرف این جوراب راضی خواهید بود.

این جوراب بعد کافی بلند است و تمام پا را بر احتی میپوشاند شما میتوانید محل گیره را با اندازه ایکه مایل باشید تغییر دهید تا کش روی پا قرار گیرد.

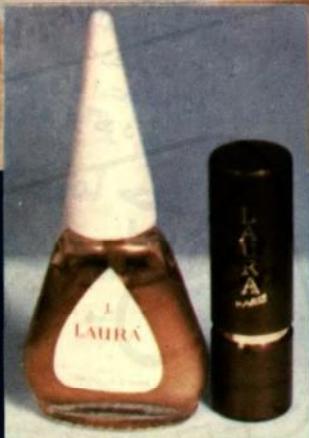
**آذوهای ما جلب
د ضایعات شماست**



دو گلیه فروشگاههای معترض موجود است



پارت



لак ناخن لورا با رنگهای خیره کننده
جدید تر از همه جلوه گردستهای زیبایی شماست.

روزلب لورا با رنگهای
افسانه ای دل انگیز رایی زیبائی شیرتیز
LAURA
لورا

آفرینش زیبایی

یک عشق...

شاوب لورنس

چلوه گاه هنر و زیبائی



SCHAUB-LORENZ

در عاندگی زیر توده های بر فرد مفدوت بودند.
سه نفر دیگر را بعض دور شدن
پیش از زیر بر فرها نجات داده بودند و
عجیب اینکه با ان سه نفر کوچکترین خرافی
وارد نشده بود. اما عجله ضروری بود.
اگر میخواستند شش نفر دیگر را هم نجات
دهند باست شتاب پخچ میدادند ...
شیس گروه نجات دوباره بلنگو
فریادند:

چپ یک ، چپ دو ، ییاين !

و بعد کلاهش را تا روی پستانی براز

لطفاً ورق بزینید

به این نتیجه رسید مرتضی پی ساقه به قلبش
هجمون آورد ، اما این مرتضی ترسی میهم
نیز پیغمراه داشت.

رنیس گروه نجات کوهستانی ، در
بلندگو دادزد :
چپ یک ، چپ دو ، خوب ، حالا
حوزه نیمن در محاصمه هونه .

با شو بنا اینجا . حالا وقتی نیست
که زندگی رو بهم نگه نهنج کیم .
ورون نیدادست که بیش از شیانی بطری
چه فکره ای میگشت . از خودش پرسید :

آیا این همود دختر ک ظرف و نامزدهای که
وقتی دیشب اون دوتا لات بهش حمله کردن
دست و یارو گ کرده نود و تزدیک نود
بیهوش بش !

در دامنه تاونوس برگ ، در حوره
پیمن زده ، برجه های سرخ کاشته بودند .

آرچ و استخون گفت . در اینانیکه ایرا
قسم بالای بازو را معاینه میکرد ، وردون
برای اینکه فرازش در نیاید ، دندان هایش
را بیه میشد . بالاخره ایرا گفت :

- به شکنگی سلطیه . در عرض
شیش هفته جوش میخوره و خوب میشه .

ورون فقط گفت :

- مریس .

و دوباره با تردید پرسید :

- از کی میتونم تمریز شروع کنم ؟

- چه تمریز رو ؟

- تمرین ورزشی بیک میدونی . از

قسل دو و میانی و انجور چیزا . آخه
من به حضور نیم ملی المپیک امریکا

انختاب شدم . اگه نتونم دوباره تمرین

کنم ...

بطرا احساس تقصیر شدیدی کرد .

با نهایت احتیاط دستش را پس کشید . اگر

ورون را اسکی بازی دعوت نمیکرد ، با

پریشان خاطری مخصوصی آهسته گفت :

- منو بخش ، وردون .

- مگه چی کردی که نورو بی خشم ؟

در اینانیکه ایرا بر ایکه ای داشت . آخه

آنوار اکن را بریده و زخم وردون را بسته

بود و داشت دستش را در شال گردش به

گردن می آویخت . اوچنم از بیرون این نیستگفت .

ایرا پیش کارش را تمام کرد ، شک

لوانده چشیای چشگی را متوجه وردون

کرد و گفت :

- بخالتا تاو قیکه به نجات من بیو من

هیعنی کافیه .

بطرا که توجه پرمعنی و پر احساس

ورون را بخودش میدید در جو ب او

گفت :

- آخه ، آخه ، این من بودم که

شمارو به اینجا دعوت کردم وحالا...

ایرا طلب خندید و گفت :

- بطرا ، چرا بی خودی خودت و

ناراحت میکشی . مگه تو به همین گفته

بودی که بیاد ؟ نایس خوشحال باشیم که

ورون رود توجه شد و جون همه مونو

نچات داد ، و گرنه ما حالا اینجا نبودیم ،

بلکه ریر به کفن سفید به قدر دهها متر

دفن بودیم . مگه نه ؟

ورون به دیوار سخر نکیه داد و

گفت :

- آره ، شان اوردم .

بطرا زیر چشمی دوستش را بانید .

ایرا داشت با نگاهش ورون را میخورد .

ایرا آهی کشید و گفت :

- اگه از اینجا نجات بیدا کردیم ،

سوار اتومبیل میشیم و فوری به مریضخونه

اوون فوری میریم . من با رئیس کارخانه آشام .

در صورت لزوم گنج میگیرم .

ورون به همان عنوان تکریب بخند زد .

هیچ کس شدند . اندکی بعد بطرا

عف گردید ، و طرف محل دخمه رف

و با دستیار رهنه اش مشغول کارزدن

رف رفها ند ایرا دستور داد :

- نک . هیچ فایده ای نداره .

بطرا اینجا نه او مکارش ادامه داد :

ورون گفت :

- بطرا حواهش میکنم .

بطرا جواب داد :

- آیا اینکه کسی کاری نکند که

هیچ وقت از اینجا نجات بیدا نمیکنیم .

ورون نیمسی کرد و نهایت هم بانی

گفت :

شماره دویست و ششم

سیکو

برای خانم‌های نوش سلیقه و شیک پوش



ضد ضربه، شیک

اتوماتیک، واٹرپروف

ضد ضربه، ظرفی

تقویم دار، ضد ضربه

SEIKO
Modern Masters of Time

سیکو بزرگترین سازنده ساعت در جهان

یک عشق ...

در آمدن از زیر برف داشت تلاشیکرد

رئیس گروه دویاره دادزد:

عرش پائین کشید و دویاره دادزد:

— چب دو ...

رئیس گروه دویاره دادزد:

اما ناگهان، میکروفن خفه شد.

میکروفن دویاره خفه شد. رئیس

عرش هلیکوپتری ناگهان از فریاد خنده

شد.

گروه سریلند کرد. تکاهش را به هلیکوپتر

خیانتا محوطه‌ای را که دورش

دوخت و فرشداد:

پرچم کاری شده بود بخوبی میدید و حتماً

اعتنیا.

از آن بالا میتوانست بینند برف در کجا

می‌جنید، و در کدام نقطه آنی برای

آنگاه رو به دونفری که هراش

بودند کرد و گفت:

— احتماً اتکار سرخون نیمه که فوقی

اینقدر پائین برواز بیکن غرش موتور

هلیکوپتر ممکن بدهیم دیگر اهنجانه

دویاره در بندگو دادزد:

— چب یک، چب دو. خیلی خیلی

پائین برواز میکنی.

تازه حالا بود که جواب خلبانان

بطور واضح شنیدند:

— خودمن میدونیم. الحصلله، تا

حالا که بخیر گذشته. حالا درهایلیگن
بلوت می‌شیم.

رئیس گروه صدایش را بلند کرد:
— آهای!

اما دیگر دیر شده بود. هلیکوپتر
چرخیزد و اوج گرفت. سپس در پرتو
غروبگاه، شبیه عنکبوتی تقرهای رنگ
بوی دره، یا بوی هایلیگن بلوت کوس
بیست. خورشید بالای دامنه های سیزده،
در دورست ترین نقطه قرار داشت. در آن
لحظه شبیه توپ می‌سردی بود که داشت
نم میکشد. از سمت جنوب، ابرهای
سیاه رنگ، بادیان برآفرانش بودند و
داشتند با سرعت پیش می‌آمدند. شب
حتماً دوباره برق میباشد و اگر تاش،
زیر برف، دنی‌دگان نجات دادندند
دیگر تمام اینها بیاد میرفت.
یکی از اعضا گروه نجات‌دارد:
— اینطوری که نیشه اینجا واید،
بایس به کاری کرد.

رئیس گروه فرمان داد:
— بالا، ادامه بد، بوات!

در دویست‌تیزی سرتاسر راستان داده
گروه بجای زنجیری تکیل داده بودند.
آنان قلم بقدم پیش میرفتند و میله‌های
مخوض تجوس را در پرها فرمیکردند.
اینکار باهایت اختیاط و دقت انجام
میگرفت، زیرا هیچ بعید نبود توهدیان
عظیم برق دوباره بچشم درآیند. دو مرد
که تعدادی معلم قیامند و دو نورانکن
قوی (آکو) محل میکردند از دامنه
هایلیگن بلوت بالا آمدند. سمت جنوب،
در راه نیاهی از اتکارهای هاوارد شدند
و گلار بر اتکارهای ادامه‌ای افراد گروه خدمات
صلیسخ این با و آن بایسیکرند. همه
چشیدهای خودشند دوخته شده بود، زیرا
همه می‌دانستند بهمین اینکاش فرامی‌سینه
دیگر هیچ کاری نمیشد کرد. رئیس گروه
نجات غرید:

— تق به این شانس.
و راه سراسری ادامه را در پیش
گرفت. آخر چه کسی فکرش را میکرد که
اوایل دسامبر و یهمن؟ آیا هیچ ساخته
داشت؟

در اثایکه تندت در طول خط حلقه
پرچم‌های سرخ بالا میرفت. ناگهان و
سرعت سایه‌های خاکستری رنگ روشن
افتادند. سریلند کرد: خورشید غروب
گردد بود ...

* * *

امراز سه تن زنگ نگور شد را،
تاریکی احاطه کرد. این تاریکی ابتدا
 بصورت آبی دریانی بود و سریع
سیاهی شد درآمد. هر سه نفر در حالیکه
از رف سرمه میزندند، بالاتلفن‌شده
بودند و انتشار میکردند. سرمه‌ها لحظه
پیشتر به عاق اجانش رسوخ میکردند
هر لحظه پیشتر در وجودشان جایگزین
هنوز اندازه کافی اگزین داشتند. از
محالی نامعلوم کوچکی بودند توائبند آن
اما هرچه گفتند توائبند بودند آن
محال را پیدا کنند. اما تاکی میشد آنچه
نشست و انتشار کشید؟

هر سه برای گم شدن، کاملاً تگ
هم چسبیده بودند. پطری چسبیده بهرون
نشسته بود و فشار بای او را به راش و
فشار دست چب سالمش را روی بازویش
احساس میکرد. او برای اینکه فکر نکند
چشیدهایش را بسته بود، اما سرش اندک
اندک چنان قرید که روی سینه و رون
قرار گرفت و بعد هشتم سریلند کرد،
رسخرا بیست راست او زد و صدای آخشن
را درآورد. از توی تاریکی «ایرا!»
پرسید:

یک عشق ...

که نره ؟ چرا بسوی ماه و ساردهها نره ؟
دستو بدهم. دست بیخ کرده تو، دستو که
مث قبر سرده ، و روشنایی ...
پطراء فریاد زد :
— گفک !
و درین حال فکر کرد : دارم خنه
میشم . دارم تو روشنایی خنه میشم
— گفک ...
صدای تکین بخش آدمی از همان
نژدیکی ها گفت :
— خوب بیدکه ...
پطراء با تعجب چمنهاش را باز کرد
و برینه بزیده پرسید :
— ورنون ... کجا .. کجاست ؟
و فوراً ارجودس پرسید : چرا قبل
از هرچی دارم به ورنون فکر میکنم ؟
چرا نمیرسم خودم کدام ؟
قبایلهای سپیدی احاطه اش کردند.
قیافه های سپیدی زیر کلاه اک سیاہ برستاری.
از میانشان یکی بدلیکی گفت :
— منغلوش سیاہ بروست.
پطراء دادزد :
— خدایا ، ورنون کجاست ؟
پرستار بدلیکی جواب داد :
— تو اتفاق عمل . خوب حالا دیگه
آروم بگیرین و اینقدر جمع نکشین ،
و گزنه نوم مریض سخونه رو رو سر نون
میدارین ...
پطراء سربانی انداخت . به آن قیافه
رنگ برینه تگاه کرد و دوباره سر پائین
انداخت . و آنوقت زمزمه کرد :
— حاشی چهوره ؟
— بازش شکسته .
— دیگه هیچش نشده ؟ اما بیمن ...
اون بیمن دو میمه ؟
— نه ، غیر از دست شکستن ، دیگه
هیچ بلانی سرش نیوشه .
پطراء فکر کرد : من ... من چهوره ؟
چشیدهای پرستار فکر ش را خواندند:
— شما خانش آواروین . خوتوون از
چریان افتاده بود و کمی هم خوش بیمنون
دست داده بود ، دیگه هیچی . فرداصبح
زود بیمن بزین خونه .
پطراء فکر کرد : خوب ، من میتوونم
برم خونه . اما ورنون چی ؟ ایرا چی ؟
از پرستار پرسید :
— دوستم چهوره ؟
— کدوم دوستون ؟
عرق سردی به تن پطراء نشست .
دادزد :
— ما سه نفر بودیم ... وقی بیمن
دو میمه امده خوب بایمه ، ما سه نفر بودیم .
هیچ یادم نیست کی مارو از اون تود آورد .
ولی خواهر ...
— یه دقیقه صبر کنین زود بر میگردم .
در همه خورده و هر دو پرستار اتفاق
خارج شدند . پطراء ترس آلود فکر کرد :
خدایا تکنه ایرا جا مونده باشد ؟ نه ،
محاله ، حتی ایرا هم بیادشده ... نه ،
گمکن نیکتن تقاضی افکاره باشه . نه ،
من هیچ پیش خودی نکردم ... اون
احساسی که گریبوونگیرم شده بود .
احساس بیگونه بود ایرا . . . خدایا
رحم کن ...
بنفیه دارد

نوشیدن یک فنجان چایی گلزاری

لذت فوق العاده می بخشد

چایی گلزاری با جایزه گرانجها ای ساعتها ای تمام طلا

آخرین درمان چامی - لاغری
(غلیظت استیکلت (زیبایی)
درمان بیان فردوسی

دختر فاری بقیه از صفحه ۶۲

بعد مسخره‌ای به لب و درختنی عیطای در جنم های کوچک و مودت دارد، رانده همیشگی او نیست. این نا آشنا نی اورا ترساند اما سی کرد خونردنی و خوبشندی نشان دهد. بالعن آمرانه‌ای پرسید:

— شما کی شنید.

رانده بدون آنکه کلامی به زبان آورد، لبخند مرموزی بفرانسوی تحویل داد و ببل از آنکه فرانسوی اعتراضی بکند صدای آشای دوستانه‌ای از پشت بگوش رسید:

— تاراحت نباشی فرانسوی، من اورا ماعور کردم که ترا اینجایاورد. فرانسوی صدای فیلیپ را شناخت. برگشت، فیلیپ را که از ایالات درختان جنگلی طرف او پیش‌می‌آمد دید با تعجب گفت:

— فیلیپ؟! تو!

فیلیپ با تنگه بگاه مقبال فرانسوی ایستاد و گفت:

— فرانسوی، عشق من، مرای بیخن، باورکن آنقدر از دوری تو ده اندشه بودم که دنگی تو انتشم صرکم و انتظار کشی. جاره دنگی نداشت.

— گوش بدی فیلیپ، من برای تو احترام زیادی قائل هستم. اما این حرکت را، اینکه مرای در زیده‌ای قاتل تصور برایم نبود. دوستی تو باید من خاطره‌گذاری بود. بعطر گرفتاری تو احساس نگرانی میکردم اما دلم نمیخواست برای رسیدن به من آم دردی کرده باشی. این حرکت تو خیلی مسخر است.

فیلیپ بدون توجه به حرفاها، لبخندی زد، با خونردنی بطرف رانده رفت. یک بسته اسکان به رانده داد و گفت:

— تو بستوانی بروی. ماموریت را باعوقبت انجامدادی. رانده بولوار را گرفت. بلاقاله بست فرمان ببرید برعت بر قدر دل جشک فرو رفت و ناپدید شد.

فرانسوی با تنگه از بیرون رسید.

— چرا رفت ... باید مرای به باغرسیدان.

فیلیپ بطرف فرانسوی برگشت باعومنی بروی:

— من خودم ترا خواهم برد عزیزم، قبل از آنکه مفتر سیمون بروی یا آشیانه عشق من را تمام کنم.

فیلیپ با اشاره ایگشت کشی کوچکش را که در آن نزدیکی لشکر انداخته بود به فرانسوی شناخت داد.

— تنگه کن، این کشی کوچک و سفید را تعاشاکن. دلم میخواست آشیانه عشق ما دومن باشد. حالا آفلای دعوت مرای برای تعاشی آن قبول کن و بک گلاس مشروب همراه من باش.

فرانسوی حس کرد بهتر است برای خلاصی از دست فیلیپ با او از در دوستی درآید، برای آنکه فیلیپ را خشمگین نکند دعوت او را قبول کرد.

دوغیری سازیزیری ساحل را پائین رفند تا به پلاز رسیدند. فیلیپ بازی فرانسوی را گرفت. او را سوار قاقع گوچکی که کار ساحل بود کرد.

با فشار چندبار قایق را کار داشت کشی کوچکش را کم کرد تا فرانسوی از کشی بالا برود. فرانسوی با عنوان دوستانه‌ای گفت:

— امیدوارم توجه باشی که زیاد نیستام اینجا همان.

— متناسب فرانسوی من میز و صندلی را برای پذیرایی از تو روی ترمه گذاشت. اما چون در بروت آست و طوفان فعلی شروع خواهد شد، تصور نمی کنم نشست روی عرضه لطفی داشته باشد. میتوانی از کابین‌های کشی که از ارزو میکنم خانه عشق مایا شد دیدار کنی و یک گلاس بلاتمی هم بخوری.

فرانسوی همه را بزرگ کشی شد. روی میز وسط اتفاق مقداری مشروب، دو گلاس کریستال، یک ظرف بزرگ‌نمایه با یک بشتاب بیسکوت و چند شاخه گل چینه شده بود. فرانسوی بالبخندی گفت:

— همه‌چیز برای پذیرایی آمده است.

— میداگست مهمان عزیزی خواهم داشت.

— از کجا آنقدر مطمئن بودی؟

فرانسوی، بخطار عشق تو حاضر به هر نوع دیوانگی شده‌ام. من آن رانده را که یکی از مستخدمین قصر است با بول زیادی خربه بودم که در اوایل سفر تراپیش من بیاورد. خوشحال کامروزان فرست را بیدار کرد.

— زاین دیوانگی که کردی منیشی.

— وقتی بای عشق درینان باشد تصور ترس مسخره است.

فیلیپ بعد باخندن اضافه کرد:

— پنجه‌ای بیکویت میل پفرماید. مطمئن باش کهنه نشده من هر روز بیکویت‌ها و گلها را عرض یکرم بیکویت‌های روز قبل خواه ماهیه‌ای دریا میشند و گلها را بست امواج میسرد.

فرانسوی باک بیکویت برداد اما میل پدبورن آنرا نداشت. فیلیپ گلاس‌ها را برای پورتو کرد و یک گلاس را بدهست فرانسوی از آنرا.

— میل میخواهد بیلاتمی هم بخوری.

فرانسوی گلاس را از دست فیلیپ گرفت و با لبخند کوتاهی جرعه‌ای از بورتو را پوشید. آنها لحظه سکیتی در چشم‌ها نگاه کردند. فرانسوی از آنهمه ماجراجویی و خونردنی فیلیپ تعجب شد بود، بیش خودش فکر میکرد اگر سیمون بفهد که فیلیپ برای رسیدن به فرانسوی دست به آتم‌زدی زده و متوجه بوده بالآخره فیلیپ موفق شده دلخواهش را از قصر او بددند، از خشم دیوانه خواهد شد. فرانسوی ایمیوار بود سیمون این حقیر را قول کند که اگر دعوت فیلیپ را برای خوردن باک گلاس مشروب



کلیم بهترین و سالم‌ترین شیر برای رشد سریع نوزادان

پزشکان شیر خاص و کامل کلیم را خصوصاً برای تغذیه نوزادان تجویز می‌کنند. کلیم از بهترین و سالم‌ترین شیر تازه گاو و گوسفند و خاوی تمام مواد غذایی لازم برای رشد سریع نوزادان می‌باشد. کلیم بهترین شیر برای تغذیه نوزادان و برای هر گونه مصرف خانوادگی است. کمبانی معلم و پرسابقه «برند» سازنده عالیترین محصولات مانند کلیم اکتون و دمن سده خود را آغاز می‌کند.

ویتامین D به کلیم اضافه شده است.

فروش در کلیه داروخانه‌ها و فروشگاه‌ها و خواربارفروشی‌های معتبر درس اس-کنور

زاشگاه بیمارستان نجمیه

(تحت نظر دکتر غلامحسین مصدق)

مجهز به جدیدترین وسائل در تهاب مدت شبانه روز آماده پذیرایی از خانم‌های باردار می‌باشد
نشانی: خیابان حافظه، چهارراه یوسف آباد تلفن های ۰۴۴۷۳-۰۴۷۵۱

مزون لا بوتیک

زیرنظر سور جاسم
تخت‌چشید خیابان بندپهلوی چنب
سینما پارامونت شماره ۲۰ تلفن ۰۱۳۷۲۲

بانو دکتر فروغ‌کیا

متخصص امراض زنانی و عینک‌داری
۷۵۹۴۴۲ تا ۷۷ باعین و قتل قلبی

کلینیک زیبایی

ملای غریب رشد و نرمیستن
پایه ای اسخافت جوانی و زیبایی
دکتر محمد دادخواه
عی خیابان لا زار-لر-لطفون ۳۳۸۱۷۰

قبول کرده، اگر دلخوشی چندلخته دیدار دوستانه را برخلاف میل خودش به فیلیپ داده فقط بعطر این بوده که او را خوشگین نکند و هنگام‌گاهی در این مورد نداشت.

فرانسوی در فکر بود و فیلیپ با تنگه درختان پیروزمندانه‌ای اور اینها میکرد، همین موقع ناگهان کشی تکان شدیدی خود را و صدای موتورهای کشی که بکار افتاده بود بگوش رسید.

فرانسوی منور شد، بطورکه تو است و حثت و اضطرابش را آشکار نماید. با اعراض گفت:

— فیلیپ! کشی حرکت میکند، نکند قصد دیوانگی داشته باشی و بخواهی واقعاً مرای بندزدی!

فیلیپ لبخند میزد ...

ناتمام



کامپین

شامپو ولاپون

راز طراوت و جوانی گیوان زیبا

شامپو ولاپون مخصوص و لا آلامان اولین دیزاینستین متشتمس ریگل رایزیف سودردمیا



- کجا میری؟ لباس پوشیدی؟ چه لباس قشنگی. چار نک جالی. ته صدای میلزید. طبیع اندوه داشت. دست گرمی و هزار همیگی را فاقد بود. گوک خانم هم این نکه را دریافته بود زیرا خودش را کار کنید و راه را برای ما گشود. راجایی آنکه جواب سلام و خوش آمدید گوک خانم و دمشقی را بدهد دست مرد گرفت و مجدداً سوالش را تکرار کرد:

- کجا میخواستی بربی؟ پاسخ دادم:

- میخواستم برم گردش. فضداشتم شب نیستی رو ببینم. جرانیها و عماره هارو تماشا کنم. میخواستم بینم شب مردم چیکار می کنم.

- ش هم مثل روز. شب خلوت ره. مردم اینجا زود میهن خونه شون. زود میخواهیم. اینجا مثل تهران نیسیم.

راما که صدای راجا را شنید. دوان دوان از آنچ بیرون آمد و بزنان هنری ساز کرد و شروع کرد بحرق زدن. من که نیمه همیدم او چه گوید ساکت بودم اما حس میزدم که درباره من حرف میزند و شکایت میکنند. که که حرقد راجا چیزی گفت. لحن تنازع داشت. معنی آن دویشه کلمه را فهمیدم اما لفاظه رام را ساکت شد. دریافتم که راجا او را رسکوت دعوت کرد، دست من هوز در دست او بود. مرد بسوی آلاق میرید. راما و گوک خانم و دمشقی در حیاط اتفاقی ماندند و با نگاه ما را بدیره میکردند. من میدانستم گوک خانم و دمشقی چه فکر عیشند و چه حای دارند. حال نهیم بهتر از آنها نبود باضافه ایشکه میترسیم. بهم داشتم از ایشکه بیدا قصد دین داشته باد و عمر انتقال برساند. وارد آلاق شدم. او در راست سروخود بت و عمامه اش را از سر برداشت و روی میر گذاشت و گفت:

- خوب. میخواستی بربی گردش؟

- بله. گفتم که...

و بعد متفکرانه و بدینال مکنی کوتاه پرسیم:

- چت شده. مثل ایشکه حالت خوب نیست. رنگت پریده. چنات کود افتد. دست مرد را کرد و بطری یکی از پنجه هاره رفت. آنچه ایشکه و پشش را بن کرد و گفت:

- باید مرده باشم. عجیبه که زنده موندم. مفاوضمن در متاب مکملات زندگی زناده. دروازه بیوست گلت و جون سخت هستم. میتوانم باش زندگی از باره ایشکه باش. ریش رفتم و برای حظ ظاهر باز روشن را گرفتم و گفت:

- بین نگو چوی شده؟ چه اتفاقی برانت افراحته؟ تو مردی نیستی که باید زندگی از باره ایشکه و این حالو بیدا کنی. آدمی که با یک شخصیت...

حرف را برد و گفت:

- چنگیدن با بلنگ و بیر و شیر آسونتره که دست و پنجه نرم کردن با یک زن. زن از بلنگ مغورتر، از بیسر در لبتر و از شر خطرناکتر و از رونه مکارتره. دلم بشنیت این طلاق فرو ریخت.

باز روشن را رها کردم و با همه اختصاری که داشتم پرسیم:

- راجع به کدام زن حرف میزنی؟ فکری کرد و رویش را بسوی من برگردانید و با صدایی خفه و گرفته افهار داشت:

- راجع به تو.

خدوم میدانستم گناه جیست معهداً با معصومیت پرسیم:

لطفاً ورق بزندید

که غص ماشن نشسته بود. چندن چندین

و سیه و بار و به هم روی طاق مانیش بود. نیاینون اونا چه و واشهی آواره.

بعد. کنار رفت و راه را برای اینکه

گلود و داست تعارف کرد. نافق گوک خانم پیش رفیم و من از در خار شم.

هیین که قدم بخارج گذاشت خود را با راجا سینه به سینه باقیم. با یک نگاه

ازم بود برخود سلطه باش و از او استقبال کنم. نهیی بر نفس هراسالخوشی زدم

و راست اسلام و دستور ازباروی گوک

خانم چادر کرد و پرسیم:

- رنگ نبرده؟ نه. شبه معلوم نیس.

دشقم اضافه کرد:

- تشریف بیرن جلو. طوری و انسود

کنی که من او هم بیرون خبر دم و مزدگانی بگیرم. جون مو دیدم که دویدم

او همیشگی برآنون باقی نیموده.

دیگه هیچ امیدی برآنون باقی نیموده.

او راستمیگفت. چنان بود که سخنان او را بخود آورد و از خواب بیدار کرد.

ازم بود برخود سلطه باش و از او استقبال کنم. نهیی بر نفس هراسالخوشی زدم

و راست اسلام و دستور ازباروی گوک

خانم را گرفتم و بیدوار راه و تکه دادم

در شر ایشورت روی زمین ولو میشدم.

بدون مبالغه چنان میلزیدم که بارای ایشانند نداشت. گوک خانم که وضع مرد

دید گفت:

- چرا همیچی شدی؟ درست و ایسا.

و دمشقی اظهار داشت:

- خام با خاصیت مسلط باشیم.

خود نتو نو بیاریم. بین جاو ازش استقبال

کنیم. به کاری نکنیم که مشتوف و از بهش.

زن صدستاره بقیه از صفحه ۲۱

فیامتای پرسی گاز کمی گر انتراست

ولی خیلی خیلی
بهتر است

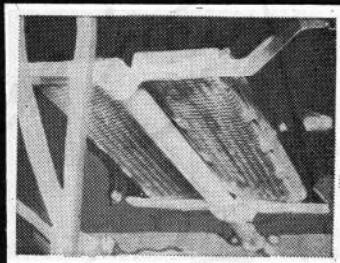
چونکه دارای آشعه مادون قرمز است

شاید برای شما هم نباشد که کتاب پر اجاق فیامتای پرسی گاز مجذب به فلزی است که حرارت حاصله از سوخت را به آشعه مادون قرمز تبدیل می‌نماید.

ولی حتی براش شنا می‌نماید که جو جد کنایی که با این کتاب پر تهیه می‌نمود سیار لذیذ و اسپه آور است بطوریکه سوهر و پچه‌ها یمان هر روز از سما

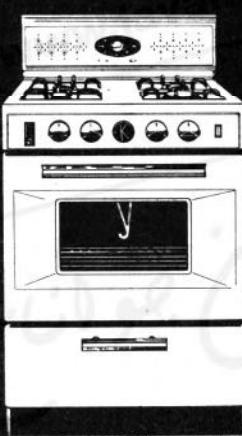
چوچه کتاب خواهد خواست.

علاوه بر کتاب پر آشعه مادون قرمز فیامتای دارای یک شعله فر برای تهیه انواع غذاها - شربت‌ها و کیک‌ها می‌باشد. ترمومترات فیامتا حرارت فر را در هر چهار گاه بخواهد برای شما کاملاً بگران نگاه نماید.



سایر مخصوصات فیامتای پرسی گاز:

- ۱- جیمارشله با ادازه‌های مختلف برای آشیزی راحت‌تر و باصره‌تر
- ۲- پیلوت با شعله قوی تر و نایاب‌تر
- ۳- دکمه اطمینان برای اینستی‌کامل
- ۴- کویی گرم نگهداشت‌گران غذا
- ۵- امداد و سازار بادوام



در صورت تغییر می‌توانید مدل فیامتای دولوکس را انتخاب کنید که علاوه بر مشخصات فوق صفحه‌آن از قولد ضد زنگ است جو جه‌گردان یک وسیله انتخابی است.

اینست علی گران فیامتا. ولی اگر به بیش از ۴۵۰ فروشنده محصولات پرسی گاز در تبران و شهرستانها مراجعت کنید و باید یک محصولات مقایه نمائید با توجه به هر غویست آن می‌بینید چقدر ارزانتر است.

finzi

پرسی گاز
Persigas

با یک اجاق پرسی گاز زندگی خود را آسان کنید



اطلاعه‌شانل

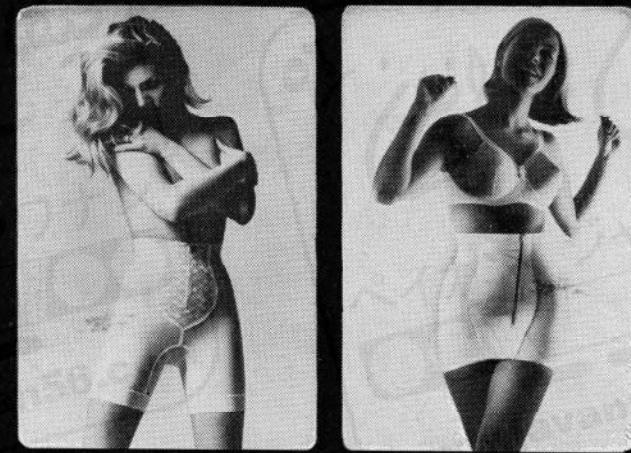
بنایت افتتاح فروشگاه
جدید شانل

دیگان و میلادی شمالی نریده

۴۰۰ متری ایرانشهر - شماره ۲۹۰

از این تاریخ تا ۲۹ تا اندیمه

۱۳۴۷



جدیدترین مد لباسی کرست و سینه‌بند‌های شانل پاریس دلیلیست آمریکا در گنجایش

جالب! مدروز به قیمت حراج سالیانه در اختیار مشتریان محترم گذارده می‌شود.

حاجم و دختر حاجم عنزیز:
از این فرصت بی‌ظریر از این
تنهی کرست و سینه‌بند کوواه
خود استفاده فرماید.



خیابان ویلادی شمالی نریده ۴۰۰ متری ایرانشهر شماره ۲۹۰ با محل پارکینگ
خیابان شاه - پاسارگاد مستوفی ناده تلفن ۶۱۳۴۷۷

نیازمندی‌های خانواده
تنهی آنکه می‌پیدید
تلفن ۳۳۶۹۰۱

زن صد ستاره..

- مگه چیکار کردم؟

بازویش را بطری بینجه برگردانید
و چشم به چراهی‌های خیابان پشت ساختمان
دوخت و گفت:

- خودت میدونی چیکار کردی.

من میدونم. اصلاً هنونش که بیترین
لباهات پوشیدی و وقی وارد خونه شدم

نست و رای سافرت خواستی من همچیز و فهمیدم.

اجازه می‌گردید. از روزی که این

نفسمه زن و اوهه چیزی کوین و احقریه که

چه هدف و مفهوری داره. تو که از من

بیماری‌های رماتیسمی داخلی دکتر ناصر برجیس
خیابان سپه چهارراه پهلوی صبح و غصه تلفن ۰۷۱۱۴۰۷

بگم که بنی خیانت کردی و با مرد دیگر
باشه که بیای و من بیوسی و قربون‌صدقاً
بری؟ جز خیانت؟ جز دروغ؟
نکتنم با وحشت و هراس عقب رفتم
در حالیم داشتم میلزیم و میمیردم
دوباره زنده میشدم گفتم:

- راجع به چی داری حرف میزی؟
این رامای بدجس...

دشش را به شانه سکوت بلند کرد و
اظهار داشت:

- ساکت. من میدونم که اون حمزه
حقیقت جزی تلگراف نکرده. اون‌مانعه
کردم.

- اوهه. نه. مقصود من نفهمیدم.

گفتم کممن همه چیزو میدونم. نی خوام

بغوم نگفته؟ من در عین حال که مرد
بسیار بدینه هست خیلی هم مفروض.
غروم بین اجازه نمیده که تورو بزود و
با نارضای توی خونه خودم نیگردارم.
دیدی. اون گنج بزرگ دیدی؟ اونو
بیهت شون دادم و گفتم که ههدرو پیات
میریزم. برای چی؟ برای اینکه در مقابل
رنجی که شهبا پیات می‌داخوشی داشته
باشی و از من راضی باشی. حالاکه نیخواهی.
نموده. زور که نیست.

با هم خواستم حرفی بز نه اما اجازه

نداد و افود:

- من اینجا نیویم حرفهای تورو
گوش بدم. وقی تلگراف راما بین رسید
فوراً حرکت کرم. فقط برای اینکه قبل
از رفتن بینست و بیهت نگم که تو آخرين
رن زندگی من هستی. دیگه تجربه کایه.
دام میخواست باهات و دادم کنم و بخارط
رنجی ۴۵ در این مدت بیهت دادم و خودم
میتوون تعلص خیلی بخته ازت عذرخواهی
بگم. همین. واه این اومنم نایکه تو
حرف بز نه و من گوش بدم. چی داری
بگی؟ بدروغ میخواهی بگی دوست داری؟
نه. من باور نمیکنم. پس چی میخواهی
بگی؟ چرا فرار میکنی؟ چرا بخارطه بد
با خودت عبوری و بخارطه بد برای من باقی
می‌ماندیزی. من فقطشها از قاب خودم در میام
و مرد بدی میشم روز آدم بیت نیستم.
اینور یا بدینه بخدمه باشی. با اضافه قصاویر
میکنم و درباره همچیز حکم میام. درباره
توه حکم من اینه که باید بزی. از این
لحظه اگر خودت بخواهی بیش من برگردی
دیگه قول نمیکنم. برو. خدا حافظ.

مندانه چرا ای اختیار بگره اتفاق و

هچ هو کنای گفتم:

- دوست دارم. تو مرد بزرگواری
هست اما نمیتونم بعونه. تعلصو ندارم.
قدرت میتوانم بخوبی و خوبی که. چیکار
کنم. دام میخواه میتوش بیش بعونه و
تا آخر عمر باهات زندگی کنم. خیلی
فکر کرم ...

باز سخنان هرآ ناتمام گذاشت و

گفت:

- اووه. این حرفای بیوهه است.

این را گفت و بطرف در اتاق رفت.
آزا گشود و بزبان هندی چیزی گفت.

چند دقیقه گفتست که دوره قوی هیکل
با چند چادران و چند بسته وارد گردشند
و آنها را روی زمین نهادند. راجا
در حالیکه قدم میزد آن دو مرد را مخصوص
گرد و مقابله من ایستاد و بخشنده بز نسبت
آورد و گفت:

- بهت گفتم چرا میخواستی با خاطره

بد از اینجا بزی. رسه اینه که وقی به
ترزیزی میخواهد بره بفراید بیش هدایاتی

داد. اینه برات هدایاتی آوردم. خیلی چیزها
دهه اون چیزی که خودت اوردی.
برای کوک خانم و شوهرتم یه چیزی ای

گذاشت. باد نیست چه چیزی ای دارم.

وقی بهدهان رسیله ای ازکن و بینی
سریع از این بیرون رفت. بدنیاش دویم

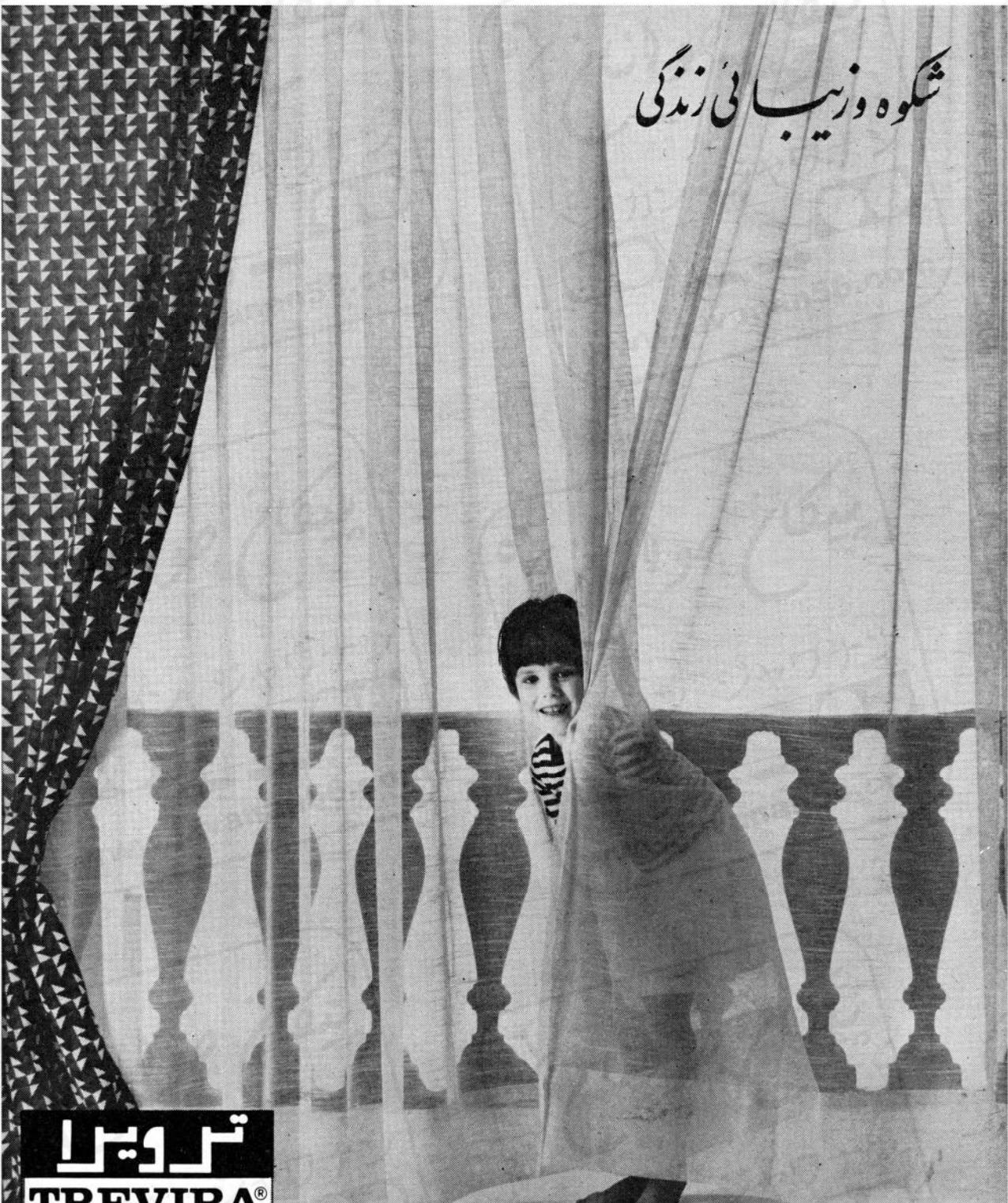
و صدای زدم اما جواب مرا نداد.

تا خواسته که این را بیوشم و
بدنیاش تا جلو درخانه بروم سوار دد و
رفت. راما را نیز باخود برد. من ماننم

و کوک خانم و دشنه و سرایدار و
مستخدم خانه.

ناتمام

شکوه و زیبایی زندگی



ترورا
TREVIRA®

زندگی پر شکوه و زیبای ترورا

... لطف یک خانه مدرن به زیبائی پرده‌های آنت. پرده‌های ترورا ظرفی، زیبا، بادوام، دارای طرحهای جالب و نکهداری آن آسان است. ترورا از هم بازنیشهود، آب نمی‌رود و احتیاج به اطوهیم ندارد. با پرده‌های ترورا چلوه‌گاه زندگی خود را باشکوهتر و دل‌انگیز تر سازید.
® علامت تجاری ثبت شده متعلق به فاربور که موخت آ.ک. فرانکفورت

پرچم‌های...

بیمه از صفحه ۳۶

بزرگان علم و ادب را بخوانید بخطار
بسیار بدو تکرار کنید. در کتاب دینی و
مقام‌ها ازین گفتارهای آرامش پخش
و روحانی نمونه‌های فراوان یافته
می‌شود. تماش این مکاتب زیبا و ارمایگوش
دادن به موزیک آرام و ملائمه نیز
فوق العاده موثر است.

هیچ وقت عجله بخرج ندهید،
شتاب، شمن شماره بات آرامش است.
تصمیم گیرید و بیاموزید که کارها
را باشتاب انجام ندهید. اگر هنگام
مسافت ده دقیقه زودتر از موقع
معین از خانه خارج شود، احتیاجی
به دعویین دنبال قطار نخواهد داشت.

صیح، هر گاه پنجدیقازدتر از خواب
برخیزید، مجبور نیستید به اصطلاح
هول هولی صحنه‌تان را بخورد و
باشتار سکار بروید. در یاتان روز
فکر کنید که روزخوبی را گذرانیده‌اید.

اتفاقاتان را روی چیز هایی که

می‌توان است خوب از آب در نیامده

باشد، تمکن‌ندهید و مثکار رفتن به

بسترخ خداوند بخطار بخشیدن آنهمه

شادی — ولی به ظاهر وجود نداشته

باید — سیاستداری کنید.

سلط بر نفس — غله بر فشار

های عصبی و میجانات مضر زندگی

روزانه، تاحد ریاضی بستگی به

سلط بر نفس دارد. گاه مشکلاتی

برایتان پیش یابید که بمنظور میرسد

تاب تحمل آن ها را ندارید. در

اینگونه اوقات باید از حرمه برداشی

شوید.

اگر میل دارید از بازنگری

سالم و شاد برخوردار شوید، باید این

شش پرچم را بر فراز دل کشی

زندگی‌تان بدهتران در اواید.

۱- هنات (همیشه آرام بمانید).

۲- توکل (با مواعظ روبرو

شوید).

۳- شفاف (با مطلع شدن

مختلف را بگذارید).

۴- حالاتوت لباسها و بلوزهای بجهها و شلوارهای شورهان است.

۵- کیف دارورا فراموش نکنید. داروها باید طوری انتخاب شوند که در

موارد لازم بصورت کمک های اولیه بدرهتان بخورند.

۶- حالا بلوزها، دامنها و لیسهای خودهتان را مرتب تا کنید و در چمدان

بگذارید. بلوز و دامن‌های را که طلیف هستند وزود از اتون می‌افتد. فلا در

چمدان قرار ندهید.

۷- کت های شورهان را بمالیت تاکنید و در چمدان بگذارید.

۸- حالا لباسها و بلوز و دامن‌هایی را که کنار گذاشته بودید روی کت‌شورهان

قرار ندهید و در چمدان را بینید.

۹- در گیف دستی خود اسباب بازی‌های را که می‌خواهید برای بجهها همراه

برید قرار ندهید.

۱۰- بعد کشش هارا، در حالیکه هرجفت را در یک کیسه نایلون گذاشته‌اید،

درون کیف بگذارید.

۱۱- کیف های دستی خودهتان و وسائل مورد لزوم در هنگام سافرت آخرین

وسائل درون این کیف هست.

۱۲- چمدان کوچک برای لوازم آرایش و وسائل دیگر زیانی از قبیل گیره،

شانه، شامبو، فیکساتور و اشیاء زیستی مثل ساعت، دستبند، گردنبند وغیره است.

۱۳- اکنون آماده هستید که راهی بیفتید. سفر بخیر!

ترک‌سیگار..

بیمه از صفحه ۳۷

حیرت آوری دارد این تلقین را
بکار میرد.
با ادامه جلسات خواب مصنوعی،
در هر هفته و تلقین مثابه تلقین
بالا به شخص، هر هفته سیگار از
صرف سیگار روزانه او کم می‌شود،
بطوری که می‌بین از خفته که هر تیا
خواب تکرار شد، سیگار هم ترک
شده است. بیرون آنکه شخص سیگاری
گرفتار عوارض عصبی ترک ناگهانی
سیگار شده‌اند.

از آنچنانکه مایه اصلی هر عادی عنصر
«بیخبری» و «ناگاهی» آن است
هدف ماینست که همچون دندهان‌سازی
که دندهان را ببرون کنید، این
عضو را ببرون کنید و دفع کنیم.
آن سیگاری را خواب کرده و به

اویکوئیم که هر بار که سیگاری دود
میکنی خوب میدانی که داری جد
کاریمکنی. و با تلقین میکنیم که
آنقدر از سیگار کنید خود آگاه
است که از آن بدش می‌اید، این
مهمنتین و موثرترین مرحله شیوه مزبور
است.
این مرحله بدرجات مؤثرتر از
مرحله‌ای است که فقط بر «علم بد»
سیگار تکیه می‌کنند، زیرا طعم بد
سیگار مدت زیادی دوام ندارد. اثر نفوذ
تلقین های مزبور پس از بایان خواب
مصنوعی بستگی فراوانی به عقق خواب
وطولانی دارد.

۳- دور نما را نشان دادن — به
شخص خواب شده میگویند که میداند
با کشیدن سیگار کار بدی می‌کند.
با تکرار این تلقین مفتر او از اندیشه
های تازه‌ای پر میشود. در ابتدا اندیشه
های او بر تلقین های نوع منفی منمر کر
خواهد بود.

۵۵ آخه چرا همه ازمن

آخه جونم دهنست بوی بدی میده.
آدم واقعاً ناراحت میشه یه فکری
براش بکن .



پانزده سال .. بقیه از صفحه ۲۳

احسان میکنم احساس خرد شد. تحمل موافقی که باتک تعطیل شد. هوای کاملاً صاف شدند. نورمان در حالیکه چتر عزیزش را به استنش آویزان کردند بد از جله ۲۰ تاکی میکنید، در جله ۸ از شر آن خلاص شد. معهداً طی مراحل مزبور دوبار بوسیله دکتر عاینه شدتاً معاوم شود که عادت مزبور برای ختنی کردن اثرات خواب مصنوعی آثاری از خواسته شدن داده است یا نه؟

دو مدیر عامل باتک از اینکه کارمند وظیفه شناسی را از دست میداده اتفاق بود اما باید با تلقین های خانه ای از اینکه همکار اش را ترک می کند، باتک خانه اش حرکت کرد. خوشحال بطرف نورمان درخانه استکان ها را مثل عزیزی آغاز نمیکشد، آنها را میسر مدر، خفته در دلش بیدار شده بودند.

صحب روز بعد، نورمان در مراحل معمول به باتک رفت اما بیچاره آنکه پشت بیجاhe قرار گیرد، به اتفاق مدیر عامل باتک رفت، با قیافه حق بیجانی سرش را باینین انداخت وسلام کرد. مدیر عامل باتک که احترام خاصی برای نورمان قالی بود پرسید:

— چی شده نورمان؟

— خیلی معدت نمیخواهیم که خواهشی دارم.

— چه خواهشی نورمان؟

— میدانید بعد از آن حادثه ای که اتفاق افتاده اوضاع روحیم چنان رضایت خش نیست.

— چرا نورمان، مطمئن باش چینی و ضعیف تکرار نخواهد شد که ترا مضری کند.

— میدانم، اما من همیشه احساس خوب را برای روز حرف کنم آمده که بیماری زندگی ایندهاش، زندگی بر شور و لذتبخشی که میخواست آغاز کند، جامالیکا سرزمین داشت در جامالیکا متوالان تمام روحیه ای طلاقیش را جلوه حقیقی بیخشد. برناهه سفرش را تنظیم کرد و به خانه رفورد.

خوشی را برای روز حرف کنم آمده کردند بد. پولها را در همان چتر سیاه جا داد که بین در درس همراه بود، چندان را بست، انانه زیادی و بی معرفت را قیلی فروختند.

قبل از خارج شدن از اتفاق نگاهی به اطرافش انداخت. بمنظرش رسید، در اتفاق سیکار کوچک و مجقری زندگی میگردد. نورمان بیخدنی زد، از اینکه خواهش میگیرد تروتند را داشت خوشحال بود. اتفاق مخصوصی را برای همیشه ترک کرد. چندان بزرگ و تحریر گرانیهایش را برداشت کیار بیانه رو انتظار رسیدن یک تاکسی را گشید.

بقیه در صفحه ۷۵

شرسیگار کیا کند.

مقاله از او نامبرده و روزی دوسته سیکار ۲۰ تاکی میکنید، در جله ۸ از شر آن خلاص شد. معهداً طی مراحل مزبور دوبار بوسیله دکتر عاینه شدتاً معاوم شود که عادت مزبور برای ختنی کردن اثرات خواب مصنوعی آثاری از خواسته شدن داده است یا نه؟

* * *

در بارهای موارد میزان کم کردن سیکار براساس طرقی که فوای اشاره کردیم ممکن است ازینه دانه های میکنید، با دیگر اتفاقات مخصوصاً همگام که، خیلی زود مراحل خواب مصنوعی را انجام داده باشم. میتوان چنین چیزی نظری آدامس و غیره را جانشین سیکار کرد، تا کسی که سیکار را ترک کرده خیلی احسان «خلاء» نکند.

بعضی اوقات ممکن است بعلت بیماری شدید دکتر بیمار را از تکینیت سیکار منع کرده باشد، در این مورد است که خواب مصنوعی باید سیار رقیق و عمیق باشد تا هوس سیکار را متدرج از سر سیکاری برآید. در مواردی سیکار حساس که برای سیکاری ترک سیکار مشکل باشد، میتوان در مرحله اول ترس از جان تو انسجام آنطور که باید کارمند وظیفه اش باشد.

— نه نورمان، این مسئله اصلاحیم نبود.

— ممکن است. اما همین بیش آمد دانها مرد عذاب میدهد. از شما خواهش میگیرد به من اجازه هر خیی بدهد.

— اینکه همین نیست نورمان، تو قانوناً حق استفاده از برق خیی سالانه داری، من اصلاً به یاد نمیآورم تو هیچ حقوق از عرض خودت استفاده کرده باشی.

— همینطور است، البته احتجاجی به استفاده از عرض نمیدیدم. اما حالا

چرا من این علف متعفن را دوهدیمکن؟ کدام فایده ای را نا امروز برای من داشته است؟ دهان را بدبو، رنگ را زرد و انگشتانم را تیره و اشتها را از همان بردیم و... ویس از آن اندیشه اش بتلقین های مثبت متوجه میشود و بخود میگوید:

— خوب حالا که از شر این ماده کنیف خالص شدم، میتوان امیدوار باشم که رنگ و روی بیش، اشتها بیشتر وقتی بدنی فراوان تری داشته باشم. از اینها گفته غروری در خود احساس میکنم که مولود بکار اند: ختن نیروی اندیشه من است و... بدین مرتب خواب کشیده نیروی تغییل «خواب شده» را تخریب میکند

تا دورنمای آنچه را هدف اوت با روشنی در خاطر مضم مازد. بدین ترتیب با چند جلسه مکرر و مرتب خواب مصنوعی، سیکار گیری کاره از چشم سیکار میگذرد.

— خود خواب کردن — در پاره ای موارد به شخص مورد نظر می اموزم که خودش خودش را خواب کند.

هنگامی که مقدار معيین خواب

مصنوعی به شخص داده شده باشد اجماع مرحله فوق بعنوان «پشتونهای» برای تیجه گیری بیشتر شوار نخواهد بود. این شیوه را از آنروی تکار میبریم که شخصی که چند جلسه مکرر تغییر خواب مصنوعی بوده، میتواند خودش به خودش کمک کرده و از تلقین هایی را که خواب کننده بوداده باشد از سازد.

از ارات چند جلسه خواب مصنوعی که در جد هفته متوالی صورت گرفتند، ممکن است بزودی از میان بروند. این نتیجه از خودش کمک کرده و هم تلقین هایی را که خواب کننده بوداده باشد از سازد.

که در جد هفته متوالی صورت

گرفتند، ممکن است بزودی از میان بروند. از اینروی راست که خود شخص گرفتاره به رهای خویش از

مازاسصورت تحت نظر مخصوص دیلیسه از سوییس با سایه ۷ سال کار در موسات زیانی سوییس دستورات کرم صورت بطور رایگان خیابان یهلوی روپروری سینما مهتاب

روبر میگرد و نند؟

توصیه من شما اینه که دندانها را صبح و شب مسواک بینکنید و فقط با خمیر دندان **کلکت** که هم بوی بددهشون بر طرف میله و هم دندانها تو هیچ وقت کرم خود را وفاد پیدا نکند.



● دندان و لثه سالمتر

● نفس خوشبوتر

● دندان سفیدتر



کلکت با گاردل

نیازمندیهای

خان واده

تلفن سرویس نیازمندیهای خانواده ۸۷ - ۴۱۰۲۵۱ - ۴۳۶۹۰۱

ایران فلور - عضو فلوروب

پخش گل به تمام دنیا

ترمین آرمان پاسو - جمهوری گل
بیانات زیستی، هلندی و کوچک باقیانی
پهلوی چنی، نرسیده به کاخ مرمر
تلفن: ۶۱۵۰۵۰

آرایش سان شای

آدرس: چهلتری آرایش هر کمیک خان
زند مقابل شاه عباس تلفن ۶۲۵۱۲۲

آموزشگاه آرایش
آزاده

تحت نظر ایران قربانی مولف کتاب
آرایش مو هنرجو مینماید.
خیابان امیری، ایستگاه میری،
روبروی کوچه همیده تلفن: ۴۱۷۳۵

آموزشگاه رانندگی داریوش

خیابان شهاب دروازه دولاب
تلفن ۳۵۰۸۱۸

چراغ گاز

آدرس: خیابان تخت جمشید بین و لاله
ویهجه آباد شماره ۱۲۶
تلفن: ۴۸۷۶۲ - ۴

شستشوی مبل و فرش

درای کلین سرویس ایران

dry clean home services

خشکشویی مبل و فرش موک صندلی
و سقف آنپیل در منزل شما و سیله
دستگاههای التکنیکی با مواد مجاز و
متداول در چهارراه تمیز مشود - وابسته
پذیریتیان ساخته ای سادا تلفن ۶۷۸۴۰

کارخانه قالی شوئی

ماڑیا چفرد

بانضمای خشکشویی مبلمان و شاتک اتومبیل
دلا جا تلفن ۹۵۸۹۵۰

فتو



شهرضا ۴۱ چهارراه پهلوی تلفن ۶۰۴۱۱

کیف کاپریس

بهترین کیفهای روز
چهار راه پهلوی مقابل پارک پهلوی
تلفن ۶۱۲۰۰

شماره دوست و ششم

کشی حاضر است.
شماره ۶۴ زن روز
میگوییم.

بیک راننده من و متأهل و نجیب
نیازمندیم.
شماره ۱۶ زن روز

منوچهر تزیز سال روز تولدترانه تبریز
مادرت - تزیز
میگوییم.

یک یخچال لورز ۹ فوت و یک ماشین
لباستوی نیمدار بفروش میرسد.
شماره ۱۴ زن روز

دو تخته قابی کرمانتی مستعمل بفروش
میرسد.
شماره ۸۵ زن روز

زن جوانی عصرها از ساعت ۳ الی ۷
برای انجام کارهای شست و شو و اطوطه

استخدام

یک شرکت خارجی جهت دایره
روابط عمومی خود در شهرستان رشت
احتیاج به یک دوپیشہ یا باطن با معلومات
حدود سیکل اول دارد. داوطلبان
مشخصات خود را بصندوق پستی ۴۹۳
تهران ارسال دارند.

فقط با ۳۰ تومان

شعریه یا کترانی
ماشین نویس فارسی یا لاتین رایا موزید
و کار کنید تلفن ۴۹۴۹۴ - ۶۱۳۷۶۰



دوخت و نصب پرده - روپختی ،
کرکره و انواع تزئینات ساختمان با
متخصص کارمزده - عباس اباد
فرش شالی چهارراه تکش تلفن ۷۶۱۳۵۳

جهان تاکسی

آدرس: فیشر آباد روبروی هتل مرمر
شماره ۴۷ تلفن ۲۰۰۰ - ۶۹۶۹۲

تعمیر گاه گرونده

متخصص تلویزیونهای
دمنوت - گروندیک - شاپ اورنس
توشیبا
(۱ - مفتون) تلفن ۹۵۲۰۴۴



فیشر آباد شماره شماره ۲۶۷
۶۲۴۵۶۲ - ۶۲۷۶۷۶

پخش گاز صفا

کیسول های گاز منزل
شما را از هر مارک که
باشد با قیمت خود کارخانه
دو ساعت پیش از تلفن تعویض
میکند. تلفن ۳۶۴۷۹۷

منوچهر تزیز سال روز تولدترانه تبریز
مادرت - تزیز
میگوییم.

یک یخچال لورز ۹ فوت و یک ماشین
لباستوی نیمدار بفروش میرسد.
شماره ۱۴ زن روز

دو تخته قابی کرمانتی مستعمل بفروش
میرسد.
شماره ۸۵ زن روز

زن جوانی عصرها از ساعت ۳ الی ۷
برای انجام کارهای شست و شو و اطوطه

آموزشگاه آرایش فیروزه
خیابان اقبال کوچه رحمانی پلاک ۴۸
تلفن ۷۳۰۸۳

زرگی وارطان
VARTAN
SILVER - GOLD - JEWEL



جوهاری وارطان سازنده زیباترین
جوهارات - هر گونه سفارش بذریغه
بینشود. آدرس خیابان لالهزار جنب
سیما ایران. تلفن ۳۳۴۷۹۱

ZENITH

قابل توجه دارندگان تلویزیونهای زنیط

متخصص با ساقه تلویزیونهای زنیط
در تلویزیون سنتی خیابان پهلوی بالای
بلوار بعد از بمب بنزین پلاک ۳۷۱
برای هر نوع تعمیر از نیزه آمده است.
تلفن ۶۲۷۶۶۲

«لوازم یدکی زنیط موجود است»

دکور اسپوون ریحان

انواع پرده کرکره - کاغذ شیشه ای
و گلزاری سیویار قابل تعمیر ، درب
کشویی ، پوشش کف اکوستیک تایل و
کرکره اتوپیلیم ، دکوراسیون کامل
منزل و محل کار توسط مجریترین
دکوراتورها و متخصصین فن.
اول کریخان زند (از روزولت)
تلفن ۶۲۷۷۲

موسسه زیانی و تاب آندام تهران
سونا - پارافین - ماساژ
زیبی نظر پریشگ
برای درمان چاهیهای عمومی
پهلوی دو راهی پوسف آباد - خیابان
بوعلی تلفن ۶۴۷۴۰۵

لوله بازکن فضل آب

باشگاه رام یوا
تلفن ۶۴۶۳۵

رفع گرفتگی
هر نوع لوله ساختمانی با
دستگاه دراکم هوا
تلفن ۱۲۶۲۴۸

سال آرایش نایس
گیسوی طبیعی نایس از ۴۰ تومان
بدبالا نادر شاه افشاریستگاه پور فلاخ
تلفن ۶۲۳۷۸۷

لوله بازکن فاضل آب
با دستگاه بدون خرابی تلفن ۷۵۵۹۲۹

درمانگاه دندانپزشکی شانه
روزی دکتر نصرالله قضائی
اورژانس جراحی فک و سورت ، دهان
و دندان خیابان نواب چهارراه رضائی
تلفن ۹۰۵۶۷

فروشگاه تهرانی
اولین موسسه تولیدی محصولات غذائی
پهلوی آبقوه ، آبلیمو ، سرمه ،
تریشیجات و مرباچات را فقط از این
فروشگاه ابتعاد فرمائید.
تهران - خیابان شاهپور مقابله درب
پارک شهر تلفن ۶۱۲۸۸۲

مزون منیزه
چهل متری کریم خان زند شماره
۶۲۷۰۰۲ - ۷

پانزده سال

بقیه از صفحه ۷۷

هین موقع اتومبیل مقابله بای نورمان ترک کرد ، نورمان سروان زیر وسیع رئیس انتظامی بانک را شاخت لختنی زد ولام کرد ، سروان زیر پیاده شد و مکفیت: — بفرمائید سوار بشود آقای نورمان.

نورمان با اینکه حس کرد لحن سروان زیر آمران است چیزی به روی خودش نیاورد . با گرمی جواب داد لطف میکند سروان ، عذریست منتظر تاکسی هستم.

جداد و جوش داد صندوق ماشین پاییز گذاشت و کنار دست سروان زیر سوارش . سروان ماشین را بحر کشدار اورد وسی از لحظه ای بر پرسید:

— خوب نورمان ، سافارت میروی ؟ — به ، قصد سافرت به جامائیکا دارم.

نورمان هنوز نیبدانست سروان زیر چه منظور دارد ، امسارون زیر زیاد اورا منتظر نگذاشت.

— بال حن خشکی بر پرسید:

— نورمان ، خودت بگو بولها کجاست ؟

نورمان احسان کرد نفس سخن بالا میاید ، او انتظار چینی سوای را نداشت ، اما نورمان مرد نیود که زود از جزا

دربرود با قیافه منتعجی بر پرسید:

— کدام بولها ؟

سروان زیر با نگاه تندی جواب داد:

— خودت را به کوچه علی چپ نزن ، سرف از صندوقه بازه تو اتفاق افتاده ، تو کاربانک رازنک کرده ای و با فاصله ای

سفر پیش گرفته ای ، من بعنوان نماینده قانون ، ترا نیهم ردیف یک میدانم.

— از حرفيهای شما اصلا سرد نمیگردم . حکم جل شر افتیند را بچای یک مذخره فای

صلاح ممیز میکنید!

— دست وردار نورمان ، من میدانم چه میکنم . اگر مظنون نیود که تو باید دزد

شمای طوری آرایشگران مدیتها و بخصوص تبلغات جیها با خواصه و دقت یک مجسم اساد دارد از این سرگشتهای نیکل که نام تقبل دیگری چون «جیانا لو

— بعد از این حرف آخر را به تو بزمی ، اسکناسی بانک عداد ستهندی شدن تأمیر خواهد برداخت به مشتری از زیرست

ده نفر کارمند مختلف برای کنترل و نگهداری حساب میگذرد ، من تمام این ده فقررا تحت نظر داشتم و تو از این آنها تنها یکی هستی که کاربانک رازنک

میکنی و «سافارت میروی ». من از این استدلال اصلا سردر نمیآورم.

— گوش بد نورمان ، پیش همان روز سارق را دستگیر کرده شد رای پیش دستگیر کردن زدان رازنک خلیل راحت تر از شناخت سارقین تاره کاراست . اما آن

مرد فقط دوهار اسکناس یک دولاوی که دوطرف ریسته اسکناس های بیست و پنجاه دولاوی ریش داده شده قرارداده بودند هرراه داشت . هیچجه هزار دولا را بقیه ای کجا گذاشت؟

نورمان نفس قطع شد . با کلمات بزیله تریکه گفت:

— این مدت ریخته کلک بزینی . من در تمام این مدت ریخته هارا برقا میخواهم .

هر گز درباره دستگیری سارق بانک خبری ندیدم.



ایران کاروان

تقدیم میکند

سفر و گردش نوروز در اروپا

با همکاری ک. ال. ا. م

۱۹ روز آرام و دلپذیر را در شهرهای دوست داشتنی آتن - رم - مادرید - پاریس - لندن - آمستردام - وین - فرانکفورت - پاریس - لندن - آمستردام بگذرانید . این دو برنامه از دوم فوریتین آغاز شده و در سراسر سال ۱۳۴۸ ادامه دارد و هزینه آن برای یکنفر در هر برنامه (در درجه توریستی) با جت ک. ال. ام فقط ۴۹۵۰۰ دیوال است .

برای اطلاعات دقیق تر و ذخیره خواهشناکی زیر مراجعه فرماید :

ایران کاروان

خیابان بهشت آباد - ۲۳۲ - تلفن ۶۲۰۰۶۶
IT 9KL 2ICO3, 05

اکنون دیگر کلیه خانهها و آفیان فقط و فقط به

کیسوی آیی . بی . اس .

رأی اعتماد میدهند

ساختمان آی. بی. اس. خیابان پیلوی جنب سینما پار - تلفن ۶۴۳۹۰۰



دکتر قیصر

متخصص فریبوتری ای ار کپنهاید
درمان فلجهای دردهای عصبی
اعصابی و رماتیسم - سیاتیک
تخت چمنشیدن چهارراه بهار کوچه آفتاب

دکتر فضل اللہ شفیقی

جزییات پاپتیک و زینیک صورت بینی بینی گشک چاقی ای موی
میدان فردوسی با تئین و وقت قیایی تلفن ۲۱۲۵۰

موی سر - پوست

دکتر مرتفعی سرفراز
با جدیدترین وسائل درمانی مربوطه از
امریکا مراجعت نموده خیابان شیرین
سید خندان پذیرانی صبح و غص
تلفن ۳۳۵۱۷۴

دکتر فلک آسا

آسیستان ساقی کرسی بیماری های
پوست و آمیزشی دانشگاه پاریس
سه راه سیروس

دست سهای عربی

متخصص سبایی مومی نهاد و زیاد
خیابان نیو چهارراه ایرانشهر - ۱۴۲۱
تلفن ۰۵۱۲۱ ۸۵۱۸۹۰

دکتر فرهاد عطائی

متخصص بیماریهای کبد
مجاری صفر اوی از آلمان
سه راه شاه جنب بانک سپه کوچه ملوع
پذیرانی از ساعت ۱۶ تا ۱۸

نایابگانه

پاکت BW و گردنهای پویا مودی واقعی
مشتری

خیابان شاهزاده اعلیٰ از راه تقویت محنتی ۰۹۰۵۹۲۱

اینها ستار گان

بقیه از صفحه ۲۷

هم نیست که هر گز بیای نامداران بزرگ
سینما برست ، اما استودیو فلا داردهایش را می کند . همچنان خود این ستارهای هم

تیلور ، اینگرید برگمن ، ناتالی وود و آدری هیبورن بر گمن ، بیگرن حاضرند یه هر مقتضی را بنی بمالند .

در میان ستار گان تازه کشف شده هالیوود به نامهای مثل «ادی ویلیامز» ، «کورتینا توبی» ، «کارن هاستن» و «لیندا هارسون» بر میخورم . بی پیش کاهی چندگاه از این اسما بر این ایجاد شده است .

استودیویی می گوید : عیب تدارد ، دو سال

معروفترین درد این گروه شاید «لیندا

هاریسون» باشد که تیپ شرقی گرم و جذابی دارد . او را در فیلم های مثل

«سیاره وحشی ها» و «راه های دنده» دیده ایم ... با وجود این «لیندا» باید سخت

و اوضاع خودش باشد که گوچکرین قیم خلافی بر زندگانی و گرنه با یک خط باطل آیندهای بیاد میرود .

شخصیت دیگری که با ظاهر زیبا و حکایت سکنی و جنجالی می خواهد باده جای پای

عمر بیلن مونرو و چین مانشیلد بگارددخت

خانمی است بنام «ادی ویلیامز» که هیکلی فرقه العاده مناس دارد و اغلب نیز در نقش هایی که به پوشیدن لباسی زیاد نیاز دارد ظاهر می خود ! «ادی» باید چنین

پیشنهادی امدووار است تواند روزی مثلا

«بریزیت باردو» یا «آمریکا شود» اما خودش هم میداند که تا آن روز راهی دراز و بر

مشقت و معلو از این دلجه و دلجه در بیشتر دارد .

بقیه جههای جید هالیوود کمیش از حد چهارمیزی زیاد در میان سفیدچهارم تکل

تجاور تکرده اند ولی دست هر چندان

هالیوودی ، آرایشگران مدیتها و بخصوص

تبلغات جیها با خواصه و دقت یک میماساز

اساد دارد از این سرگشتهای نیکل که نام تقبل دیگری چون «جیانا لو

» مستعد شما افتیند را بچای یک میدانم

تماشگر میماساز ، شاید روزی نام دشوار و ناچالوس «کورتینا توبی» همانقدر

به گوش مردم آشنا و خوش آهنهای باشد

که نام تقبل دیگری چون «جیانا لو

» بعد از این گرفتام .

بعاد از این پیشنهاد ریسته نهادند

شدن تأمیر خواهد برداخت به مشتری از زیرست

ده نفر کارمند مختلف برای کنترل و نگهداری حساب میگذرد ، من تمام این ده

نفر را تحت نظر داشتم و تو از این آنها تنها یکی هستی که کاربانک رازنک

میکنی و «سافارت میروی » .

من از این استدلال اصلا سردر نمیآورم .

محبیت گرم و خانوادگی

جوچه کباب حاتم

برای پذیرانی از شاد و دوست اسلام شاد

چاده پلیس تلفن ۱۱۲۲۸۱

— البته ، دلیلش اینستکس اسارق حقیقی

که هیچده هزار دولا را دستگیر دیده بودند

روز ده از این دستگیری شد . هیچجه هزار دولا را بقیه ای که

نکردید ؟ . سارق نفشن قطع شد . با کلمات

بریلیه تریکه گفت:

— میخواستم کلک بزینی . من در تمام

این مدت ریخته هارا برقا میخواهم .

هر گز درباره دستگیری سارق بانک خبری

نیدیدم .

درهای جلو مججهز به قفل سوچیجی و ضامن .
درهای عقب مجهز به ضامن یا قفل دستی و ضامن مخفی
(مخصوص اطلاعات)

قبل درهای پیکان علاوه بر ضامن اصلی مججهز
به ضامن های مخصوص میباشد که بازگشتوش -
ترین بجهه قادر به بازگردان درهای هنگام
حرارت اتومبیل نیستند و در برخورد های شدید
نیز درهای پیکان بخودی خود بازگشتوشند.

۱۳- ترمز های سیستم های هیدرولیک ، مججهز به بوستر
(ستکاک های سیستمی کمک ترمز) . چرخ های جلو دیسک
سیستم مشهور لاکهید با لنت دو طرف (فلتر دایره
قطعه ۲۴/۳۸ سانتیمتر) . چرخ های - عقب - کشاک ولنت
انقلاب فشار با رشته فولادی - در نزدیکترین نقطه
دیسک رانندگان

ترمز های پیکان هیدرولیک و مججهز به «بوستر»
میباشد که با کوچکترین فشار ، اتومبیل را درجای
خود میخکوب میکند.

راحتی ، زیبائی و صرفه

ناودانک های ورشوئی بالای درها در یک خط سراسری

زه و دشواری دور اتاق (امتیاز جدید پیکان ۴۸) نوادراعرض ورشوئی سراسری زیر درها (امتیاز جدید پیکان ۴۸)

فرش ماشینی قطوف نرم سراسری با روکش لاستیک عاج دار (در نقاط اصطکاک با)

موتورهای پیکان چهار سیلندر میباشد ، بنا بر این با وجود کش و سرعت فوق العاده ، مصرف بنزین آن کم است.

لاستیک های پیکان حداقل استهلاک را دارد .
چون پیکان اختیار به گزین کاری ندارد ، از تلافی وقت و پول شما جلوگیری میشود .

ترمزهای سیستم اتوماتیک رگلاز میشود و نیازی نیست که هر چند وقت پیکار شما برای رگلاز ترمز وقت و بول خود را تغیر کنید .

لو ازمن یدکی پیکان رسیار ارزان و رسیار فراوان است .
تعیین گاههای مجاز و متعدد پیکان درس اس کشور زیر

نظر مختصین پیکان با حداقل قیمت وحدات سرعت اتومبیل شما را تمیز میکند . تعیین گاههای رسیار پیکان حتی در دور افتاده ترین نقاط کشور .
بكمک شما میشنا برسی اذنش خوش و پول بیشتر برای من ارجمند نیز استانها شما را بی نیاز میسازند .

پیکان با مخصوصات خاص و مزایای رقابت تأثیر دارد .
تصویر اتومبیل ایده آل خانواده ها در آمد .
است زیرا علاوه بر آنکه بهاء و شرایط خرید آن مناسب است با بودجه تمام خانواده ها است ،
اتومبیل رسیار است باقدرت و استحکام فوق العاده که
شما را از مراجعت مکرر به تعییر گاههای بی نیاز ساخته و وقت و پول شما را بهدر نمیدهد .

لاستیک زیباس در صندوق عقب حداقل جا را اشغال کرده و سیستم فیکسیون آن بطریقی است که طور

اتوماتیک های آلوود را از اتومبیل خارج کرده و هوای تعلیف را بداخل اتومبیل حدایت میکند و بدین ترتیب از خواب آلوود گی رانندگی خارجی بی نظر و کاملاً اخلاصی پیکان مججهز به سیستم شفاور با رادیاتور بزرگ و استفاده از آب هو تور بوسلیه ترمومترات .

صندلیها - فرندی و الایاف محافظ با اسفنج مخصوص .
روکش جرمی پرس شده (تفصیل) برای جلوگیری از

تمرق پیوست بدن در تاسیان زاویه کف حساب شده برای جلوگیری از پرتاب

شدن سرنشین یعنیکام ترمز (در این محاسبه شبکه کف صندلی ها چنان تعیین شده

که هنگام ترمز بدن به کف شکل فشرده گر آنها و روکش

محاسبه زاویه پیشی و کف نشینی با توجه به ساختمان

بدن بوده و کف شکل یافرم بدن قالب گیری شده است .
پشتی صندلیهای جلو با اهرم مخصوص قابل تنظیم به زاویه

های مختلف است و برای استراحت بیشتر تا حد پیک

تخذیخاب کامل به عقب می خوابد .

عالم اخطال کننده - لامب آبی نور بالا ، لامب

اخطال کننده داخلی برای چراغهای راهنمای ، لامب فشار روغن ، دستگاههای کنترل ، سرعت سنج ، مسافت

سنج - عقربه سنجش فشار رونو - عقربه سنجش حرارت آب هو تور و عقربه سنجش مقدار بنزین .

محل کلیدها و سایر ادوات کنترل پیکان با
محاسبه دقیق و آزمایشات متعدد هر یک در
صحیح ترین وضعیت نسبت بدست و چشم رانندگان
قرار گرفته و شمامیتوانید در هر شرایطی بدون
اینکه چشم از جاده بروز ازید به کلید دسترسی
داشته باشید .

صندوق عقب پیکان برای کلیه وسائل سفر سرنشینان
فضای کافی دارد . این فضای وسیع را که ۰/۵۱۰
متر مکعب گنجایش آن است در اتومبیل های مشابه
نمی توان دید .

بهای رسمی پیکان ۴۸

با وجود امتیازات فوق العاده ای که پیکان ۴۸ را بصورت یکی
اتومبیل ایده آل برای خانواده ها درآورده است و با وجود اینکه
هزینه ساخت آن برای کارخانجات ایران ناسیونال گرانتر از
سابق تمام میشود ، بعلت استقبال بی سابقه هموطنان عزیز از
اتومبیل های پیکان و بالا رفتن مقدار فروش و بنا بر این اصل
مسلم اقتصادی که همیشه فروش بیشتر مرغوب بیشتر و ارزانی
قیمت را بدنبال خواهد داشت در بهای پیکان ۴۸ هیچگونه
تغییری داده نشده و بهمان قیمت ۱۲۸۹۰ تومان در اختیار ملت
ایران قرار میگیرد .

وقتی ارسی از جواب بیان می‌آید بی اختیار نگین بر سر زبانها می‌افتد و من نمی‌نگین بر حلقهٔ جوابها می‌درخشد چون جواب نگین با تمام طرفتی که دارد از دوام اعجاب نگیری برخوردار است.

پاداش ستمگری

بقیه از صفحه ۲۵

و مثل زنهای کولی جیغ میکشید و سخنان

زشت از زبان می‌آورد. من حتی نیم‌نگاهی

هم به عقب تکریم و دور شدم. من خانه‌ایم

که رسیدم ماجرا را برای هادش و

مصطفی خان تعریف کردم اما بخود امیر

جیزی ازین بات تکنتم. در آن شرایط

صلحت نبود اورا بیشتر ناراحت کرد.

او هنوز کات داشت و در بستر آرمیده

بود. دروز بعد مصطفی خان بین تلفن

کرد و گفت: «کاظم آقا. من میخواهم امیر

نیو. عجا. کیجاست؟ اینجا، آنجا به

جستجوی او پرداختیم اما امیر را

نیافریم. تمام طول ساحل را دوییم و او

را صدای زدن کرد. عاده‌ای نیز نداشته بود.

من به چند نفر از اهالی بومی بودم و از

آنها ماعور کردم که با فاقه بوط

دریا برond و اورا بیند. آن‌ها هم

رفتند و پرگشته‌اند لیکن امیر را نیافرید.

اینهاش نزد ما بود. کنهاشیم. عده‌ای نیز نداشته بودند.

دانی اش حرف میزدیدم. میگفتند و می-

خندیدند و اورا سرگم میکردند. چند

روزی در مشهد ماندند. امیر هر روز

بضم معنی و به تهائی زارت یکدند. راز

امیر را بیکار. یکشانه روز انظار کردند.

نیز اینهاش را میگفتند و میگفتند.

مادرش را از اتاق بیرون کشید و گفت:

«خانم باید یه فکری بتکنم. اینطور

نمیشی». چکار کنم مادر. کاری از دست

من بر نمی‌شاد.

مصطفی خان هم بنا ملحق شد.

س نفری شاهزاده کردند. قرار از دش

اولاً من بر سرخ آفرین بروم و با او حرف زبرم

ثانیاً وسائلی فراهم کنیم که امیر عذری دو

از تهران باشد شاید باینوسیله ذهن از باد

آفرین خالی شود.

فردا صبح که امیر را بخانه منتقل

کردیم من از شرکت مرخصی گرفتم و

مستقیماً به ملاقات آفرین شناختم. خواهش

در را گشود. دلم را بدریا زده بودم. تضمیم

داشتم پر قیمتی شده با حرف زبرم حتی اگر

آبرویزی و فضایی بریا شود. خواهش

رفت و دقیقه‌ای بعد با آفرین برگشت.

چشم او که بین افاده ابروها را درهم

کشید و بین قدمه گفت:

«حالا شمارو فرستاد گذانی؟ مگه

من بخودش نگفتم که دوستش ندارم. مگه

نگفتم ازش شنفرم. چی میگین؟ از جون

به دختر چی میخواین. محبت کافزاری

نمی‌شود. من خونری خود را حفظ کرد

و گفت: «گوش کن آفرین. امیر نمیدونه

که من اونم داشتم. اگرم بنهمه بنش

می‌دانم. من اونم باشمارم فریم ...

حروف مر را ناتمام گذاشت و باشدانی

بلند اظهارداشت:

«خواهش میکنم دروغ نگین، امیر

خوش شارو فرستاده. پرچال برین

پیش‌گینی که من زن نز عوم می‌شیم.

دوامه دیگم عقم میکنم و میرایم اوروا.

آن‌تاه را بخواهش کرد و ادامه داد:

«می‌خوینی. پرمه بی سرو دست از

سرم و نمیداره.

انجاه عصانی شدم و گفت:

«حالا امیر بی سرو بشاد. چطور

وقتی کادوه‌ها قبول میکنم؟ بی سرو با

نبد. وقتی پاقدش توغان بول خیاطی تو رو

میداد پرسه خطاب نمی‌کرد؟ وقتی بارچه

بالتوئی از خودت و خواهشت میخورد

خوب بود حالا شد پرسه بی سروبا. واسه

اینکه توئنی بوسیله امیر حادت پرس

عموتون جمل کنی. واسه اینکه پرسعوتن

پولاداز از امیره. قباروت بیاد؟ فکر

میکنی خوشخت میشی؟ حالا می‌ینی

خدا چلوار جام این ستمگری رومیده.

این گرفته و بی آن که اجراه

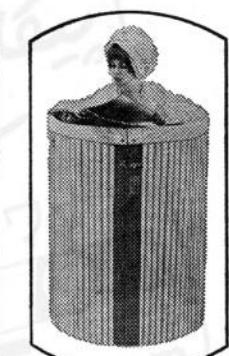
بدهم او حرف بزند و جوانی بدهد روی

را برگردانید و رفته. صدایش را از بیش

سرم می‌شیام که داد بیزد و فحش میداد

حام طبی زو ما «سونا»

در ۳۰ دی تیه ۷۵۰ گرم وزن خود را کنید



شرکت ایران اکتیو

چاره‌ای را کنید - نشستن کن ای این من - ۴۸۰۱
برگیک سفیده بیکنینه پرده بکسر آلام پلی

نام: نهاده که
تمن: آندریا
آدرس: ایلان

نام:

تمن:

آدرس:

نام:

تمن:

آدرس:

نام:

تمن:

آدرس:

مطب

دکتر اسماعیل فرهنگی
متخصص چشم و عینک نامرئی از امر تکا
خیابان هله‌لوی اول جامی پشت کالانتری
مرکز - تلفن مطب ۰۶۴۷۴۳۳۱۱
پذیرایی صبح و غر

دکتر حمید خطیبی

درمان فلچی بجهه‌های عقب افتداده
فلچیها - دردهای رماتیسی - سیاتیک
با وسائلی بر قی و گل درمانی
خیابان پهلوی روبروی کوچه
بیمارستان ورزی

اطلاعیه گیسوی بلا

قیمت های جدید این موسه پسخ زیراعلام میشود:

۱- بوسیتیر تولید موسه بلا	۶۵ تومان
۲- بافت بوسیتیر	۴۵ تومان
۳- شتوخو و میزامیلی بوسیتیر	۱۰ تومان
نثانی: خیابان شاه جب سینما نیاگارا تلفن ۶۱۱۴۶۹	

یکشنبه‌ها برایم . . . بقیه از صفحه ۲۲

بیدیدم، هنوز سخت برایم غم انگیز بود...
نه سال تمام، گلناز، بنام دختر یا کلvet
ونوکر در آن ساختمان سه اتفاق ته باخ
زنگی میکرد و هنوز هم پدر و مادر
حیثیتی اش را نمی‌شناخت! زدنگ مرداد
یهیمن خوشحال بود که میتواند دخترش را
هر روز بینن، و گرچه حتی یکباره میتوانست
اورا در خدمت «صدابزند»، ولی باز راضی
بود. گلناز و همانز، دو دختر باشند
پدر و مادر، بودند و پریزگ میشنند.
یکی دختر ارباب بود و دیگری دختر
کفت! شیوا یکی در پست حریر میخوابید
و دیگری در پست کتاب. زدنگ هنوز هم
از رسوائی ای برونو میترسید، و
محصوصاً اصرار داشت که هر وقت همانی
توی خانه می‌آید، گلناز حتماً در آن سه
اتفاق ته باخ باشد، آخر هر روز که
میگشت شایسته میکنم یکنیمه را فراخواش
میشند! تهیه و تهیید زدنگ
که هنوز با نیای پرکش بزرگترها، آشنا
شده بودند، این دیوارهای احتمانه را
میگشند، و تا گاهانه بسوی یکنیمه
شیشه میشنند. تهیه و تهیید زدنگ
مادر طاهری گلناز از این نیات، و
دوخواه دنیای کوکانه شتر کی داشتند:
با هم بازی میکردند، عروسکیاپان را
بیکدیگر قرض میدادند، شیری و خوردی
هایشان را بهم تقدیم کردند و با محبت
کوکانه خود، بدینای کیهان‌الود بزرگترها
نیشند. مردند. سال بینسان گذشت
و در ایندیت همه افسونهای در پرایر
دیوار خودخواهی دن دکتر و دختر از
رسوائی و بدنای ای اثر ماند. او بیچوجه
حاضر نبود گلناز را هنوان دختر خودش
لطفاً ورق بزیند

با اینهمه سرنوشت عجیب گلناز و
مهنائز بینجا پایان نمی‌یابد... من هنوز
بدانجه میخواستم نریسه بودم، و آنچه

تیریم!

زن و شوره هستیم و بزودی پدر و مادر
میشیم.

— تو دیوونهای. بیچاره مادرت.

بیچاره بدرت. نیمیونی اینا جی کیکین.

— حالا عوض از دیدن من خوشحال
میشیم.

— هنوز خونه رنفی؟

— نه. دیشب رسیدیم. رفیم هتل.

خواستم باقی برم خونه.

دش را گرفم و او را بخانه
بردم. چه غوغایی بزیا شد. نه تنها خانواده
ایم بلکه یاک محله بهم ریخت همیماندند
که امیر مرده را بینند. آنها که در
شدم و رفتم. از پنجهان هم رفتم بهشیار.

از راداری او شرک کرده و حملای مرگش
را خورد و احیاناً اشکی برای خوانی
از دست رفته او ریخته بودند از سروکول
هم بالا میرفتند. برای امیر جشن ها
و هشتاد و شادیها کردن سیاری از
آشیان و دور و نزدیک بینند امیر و
همسرش شفاقتند. اما جالب ترین آنها افرین
بود که بایار چوبی راه میرفت.

— یه آفانی با شما کار داره وصل
کنم؟ کبه؟ اسمش چه؟

— میگله امیر. اظهار میکنه کادوست
صیغی هاست.

خشک زد. امیر؟ او که مرده. من
امیر دیگری هم نمیشاختم. حسنه زدم
کسی قصد شوخی دارد. اما چه شوخی
بی‌هزای. معهوداً گفتم:

— وصل گفتن امامن به امیر می
شاختم که آنان به سال بیسته کلمده.

امیر دیگری هم ندارم. حلال‌اعلام‌میکیا
لائق! گفتم! رفتم. اتفاق براز بوي
گل بخ بود! — گل بخ؟ بلي، عطر گل
بیخ! گلهای را که روی میز، توی همان
گلدان خودم بود، با حیرت نگیریم و
گفتم:

— گاظم چوت سلام.

با دلهه و ترس و وحشت گفتم:
— سلام تو کی هستی؟

— عجب. منو نمیشانی؟ من
امیر. امیر.

ترس عجیبی مرآ گرفته بود. قلب
می‌تیشد. فکر میکردم امیر از دنیا
مردگان بامن بار خفیزند. زبان به کلت
افتداده و رنگ پریده بود. بعداً تعادلش ازدست
دُد سرخورد و افتاد زمین. توی کوچه
و چکونه میلزیدم. بیشونی و صورتش
ستکه کنم. باو گفتم:

— پا خوش خواهیم شد.

یه سال بیشتره. دکترا میگلن استخوان
او خندهید و گفت:

— چنگلک! امیر یکنیمه را فراخواش
می‌شده شده. دکترا میگلن ایستاده
او را همان صدای مهربان هیشیگی
گفت! او با همان صدای مهربان هیشیگی
که هنوز بزرگترها، آشنا
بیکشنه است، مگر نیست؟

گفتم:

— یا دکتر! امروز بیکشنه است،
اما عن کم کمیمه میکنم یکنیمه را فراخواش
می‌شدم! در اتفاق که از شاد. در آستانه
در بیرون را دیدم! دکتر مهرباد، نازیم
را با همراهی گرفته کن. من از تلقن عمومی
بیکشنه هارا فراموش نکرده و برای گل

بخ آورده است!

لحظه‌ای بعد، بدون هیچ شرم و
وحشیانی در میان بازویان بیرون بیرون
و صدای گرم و آراش بخش اورا میشیدم:

— ژیلا! اگر بخواهیم بخی،
باید چکار کنم؟ بگو! باید چکار کنم؟
سرم را در میان بازویان نیرومند پنهان
کردم و بگیره گفت:

— بیکشنه هارا فراموش نکرده و برای گل
خونه‌ای منتظرم شده. دکترا میگلن
باگفتند و خواهیم میکنم.

خودم فکر کردم چهمانی دارد که من ایستادم
راکنم. خوب. دختری است. گماهی
کرده و حالا پیشان شده. باو قول دادم
و باین قول عمل کردم که ایستادم

از شماخواهی داره کاربرن پیش مادر
امیر یکارای بیکین! من از تقصیر افرین
بلکه، خواهیم میکرد که جهال داشتم
نیزه خوب نیشم. خواهش میکنم.

باگفتند این عطاب بگیره افاده. بشی

خودم فکر کردم که ایستادم که داشدی
خنده او را بخود آورد. خانمی هم
که با او بود خنده. امیر گفت:

— چت شده گاظم که تو خانم را میکنم.
هونز نمیتوانست باآن بخوبی راه برودد
خیابان دیدم. رنجور و نشت و بدیفاهه
شده بود. ابراز نداشت میکرد. خیلی بشیمان
بود. نه بخارت شمات بلکه سر سیل یادآوری

باو گفت:

— کاش قبل از اینکه اینهمه میبینی
و بدیفته بخود بیان بشیمان میشند.

— راست میگین. بدکردم. بخصوص
از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— کی با یه دختر جلاق ازدواج
میکنه. خوشما این فداکاری‌رودارین.

بگرمه افتاب. صلحت ندیدم رنجش

را بیشتر کنم. زیر بغلش را گرفته

اورا تا خانه‌اش هدایت کردم و رفتم.

ده ماه دیگر گفت. امیر و قصه عشق او

بات ماجراه ازیاد رفته شده بود که

بیکروز... عجب حادثه‌ای بود. آنروز

تلن شرکت زنگ زد و خانم تلقنی

بن گفت:

نه برد. چند ماه بعد یکروز مستخدم اتفاق من
وارد شد و گفت:

— آقا یه دختر جوانی او مده با
شما کارداره.

ما در شرکت اجازه نداریم کیم را در
اتفاق خارج شدم و در راهه آذربایجان
آفرین روبرو شدم. یقیافش رنجور و

تحفیف میمیشود. سام کرد. بسری جواب
اورا دادم. کمی من و من کرد، بالاخره

— من از طرف آفرین اوعلم از شعایه
خواهشی دارم.

باو گفتند:

— من با آفرین کاری ندارم خواهش
اوئم نمی‌بزیرم. برو.

دست مرآ گرفت و ملتمانه اظهار

داشت:

— گوش گنین کاظم آقا. آفرین
دیگه اون آفرین ساقی نیست. ده پانزده

روز قل و قلی که از همین پنجه داشت
پایش عموی ای مرگی همانه. زبان به کلت

افتداده و رنگ پریده بود. بعداً تعادلش ازدست
دُد سرخورد و افتاد زمین. توی کوچه
ولوش. باش سکت. بیشونی و صورتش
درید. این بات خوش بزیرگ توی صورش

که تاروی لیش بیرس شکل خراب شده.

پاشه وضع خنده داره. دکترا میگلن استخوان

سنه شده. میکنه پای راستو قطع کن.

— چنگلک! امیر یک ای خیابانه. شیمونه.

از شماخواهی داره کاربرن پیش مادر
امیر یکارای بیکین! پیش از تقصیر افرین
بلکه، خواهیم میکرد که جهال داشتم

نیزه خوب نیشم. خواهش میکنم.

باگفتند این عطاب بگیره افاده. بشی

خودم فکر کردم چهمانی دارد که من ایستادم

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بیشتر بخواهد.

خوان و شیخ شدم. چشم را ساورنداشت.

مانم. خشک شدم. شنیدم را میکنم.

برایم بخوبیم. بیشتر بخواهد.

خونه‌ای بخواهد. بایه ایستادم

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

— کسی تاخی گرد و گفت:

— بایه اینجا یه چیزی بخوریم.

که اگر خواب یعنی بیان بشیمان میشند.

از پسر عمویش پرسیدم. جواب داد:

— رفته اروبا. دیگم بایران نمیاد.

— بس ازدواج‌تون چی میشه.

فقط شامپو دیوا است که موهای شمارا بکمال زیبائی میرساند



شامپو دیوا موهای شمارا برآق و خوش حالت می‌سازد

تبلیغات

یکشنبه‌ها برایم .

— با جمعه موافقی زیلاجان ؟
— نه ! بگذارید خواهش کنم این روز خوبی است ! مگر نیست ؟
— البته که هست زیلاجان ! همه روزهای خدا روز خوبی است ! ..

یکشنبه بعد ، سیصدنفر زن و مرد ، برای جشن عجیبی دعوت شده بودند : جشنی که میزبان آن اصرار داشت که مخصوص و مناست آنها چون کلیدت معا مخصوص تنهاده دارد . بهمه که میگفتند « آمدند » . آمدند و خودتان بخواهید ... همهشان آمدند ، و حقیقت زیارا فرمیدند ... و بیووندن سیاری از آنها که وقتی فریاد غرور امیز امداد را شنیدند ، اثاث میرختند . فریادی از خود را خواهد بدهان است : « خانها ! آفایان ! دوستان ! بخواهید ... این دختر من است ! .. از گوشت و خون من از خود خواه جان من است ! ! ». خیال نیستم که هیچکی از مهیان آنست ، خاطره دلپذیر آنرا فراوش کنند ، و من هرگز فراموش خواههم کرد ، چونکه به عنوان عده گلزار و مهناز ، توی میگوید توی میگفتند ... قول میدهم که پیشیان خواهید شد ...

— پاشد ... پیرحال از نصف دروغ پیشتر است ... بگذارید گلزار در کار شما ، در آنچه شما بزرگ بودند ، و آنوقت ، شاید بتوانید روزی تمام حقیقت را باو بگویند ! از حقیقت نترسید خامد دکتر ! از دروغ بترسید ! از ترس نترسید ! .. تکویند که مادر تویستم !

— اووه ، وبا اینهمه اینها صحف حقیقت است ! ..

— چرا ، چرا ... همینطور بود ! .. همیشه چشم براش بودم ، همیشه ! .. همیشه در آن روزهایی که مطمئن بودم هر گز پیدایش نعوایم کرد ؟ .. همین را باو بگویند و با قبل مادرانتان بگویند ! .. اورا روی سینه خودتان بنشانید ، و عظمتن باشد حدای قلی را که نه در شکم شما شنیده است ، روزی خواهد شاخت !

— اوه ، وبا اینهمه اینها صحف حقیقت است ! ..

— پاشد ... پیرحال از نصف دروغ پیشتر است ... بگذارید گلزار در کار شما ، در آنچه شما بزرگ بودند ، و آنوقت ، شاید بتوانید روزی تمام حقیقت را باو بگویند ! از حقیقت نترسید خامد دکتر ! از دروغ بترسید ! .. تکویند که مادر تویستم !

— چشم بخواهید ... اگرین بخواهید ... از تو شکر بکنم . اگر بخواهید بیووندن ... کلیل ، خیلی دوستدارم ، باید چکار کنم ؟

چشیدهای میشی اش را بوسیم و گفتمن : یکشنبهای برایم گل بیخ بیاور عزیز !

حالا گلزار سیزده سال دارد ، و اگر یکروز صحیح ، توی خبابانی ، دو فرشته ای لوچولو را دیدید ... دست یکدیگر را گرفتند و خانه کتاب بیدرسه میروند ، بدایند که آنها شاید گلزار و مهناز دوست داشته باشند ! .. و اگر یکروز دیدید که دو فرشته کوچولو ، توی هر گلهانه ای سرمهیشند و کل بخیمهوند ، بدایند که آننو برای این گل بخ دختر برای او لیین بار بین گفت : « مامان ! .. خالا یاد گل بخ خواهد داشت ! .. بای ، یکشنبه ای خانه ای گل بخ زیلاجان ! او لین روز آفایی زیستن است ! .. گلهای دیگر هرچه که بگویند ! ..

— چشم میگویند ! گلهای دکتر هرداد و زن ! .. و اگر یکروز دیدید که دروغ تایستان دریابغ و پایجه دورستی ، بای خاخه گل بخ رسته است ، تعجب نکند ! .. شاید که آن گل آفایی زیلاجان ! او لین روز آفایی زیستن عمر من ! ..

— بخوبی ! چند نفر را دعوت میکنم ؟ همهشان را ! همه اقوام و خوشیان و دوستانمان را ! .. میخواهدم در براز چشم همهان را فریاد بکنم : « این دختر من است ! از گوشت و خون من ! از شیره ای خانه ای گل بخ اینجا خواهد دعوت بکنید ! ..

من ، بیایند !
تندر و زودتر بیایند !
و برایم گل بخ بیاورید !

پایان
(هامون)

تهران — یکشنبه های نازنین ۲۹ دیماه

بیزیرد و پیغمبه معرفی کند . کم کم دکتر

مهرباد گرفار غم تارهای دند بود : گلزار آنچه خود میفارد ، قلیم درد میگیرد ... باشد بیدرسه میبرد ، واو نیمادانت که دخترش را باه اسی ودر گام مسدره بگذارد ؟ چه بلایی باو بیوشاند ؟ بلایی که در خور خود ختر دکتر مهرباد مهور بودیا لیایی در خود ختر کلفت دکتر مهرباد ؟! اگر گلزار را باید دختر یک کلفت بیدرسه میپسادند ، دیگر کار از کار داشته بود . با اینهمه این بار بزرگی از دست من ساخته بود ، و همیزادری

و محبت دو خواه بیکدیگر بود که آخرین گره کور این زندگی عجیب را گزند . آژور ، زکر بین تلفن گرد و با تاراحتی و سیستمیکی گفت :

— زیلا ... چیال میکنم همین امروز بیکم تو احیاج دارم ! هرچه زودتر خودت را اخانه ما برسان ! ..

رفتم و به در در دل غمگین زن دکتر گوش دادم ، گلزار و مهناز را که نشان داد

و گفت :

— می بینی ؟ من دیگر نیمتوانم آنها را از دیگر بیشتر از این ، این دکتر ! دیگر نیمتوانم بخواهد کنم ! همه را جمع کنید و احمل بخواهد . همان یهیه از من یک خواه کنم ! مهناز همیشان را شما میخواستید بشما داد . رسوانی شرم آنچه از خود خواه خودش میداند ! اصلا اورا خواه صدا میزنند ! .. از دست من دیگر کاری ساخته انت . و قیم مهناز را میزین ، گلزار گزیر میکند . و قیم عروش کلار میشکند ، مهناز گزیر میکند ! .. دیگر نیمتوانم ، نیمتوانم ...

— گفتم : خودتان چه حق میکنید خانم دکتر ؟ از خودتان ، از ته قلب خودتان حرف بزیند ! گفت:

— یک گلزار چه بگویند ؟ او دیگر دوامه دیگر با اضطراب امیدوارنایی منظر آخرین معجزه بودم ، و این همچو نیز بیاری خداوند بوقوع بیوست : بسیده نم آنزو ، زیکر تلقن زن دکتر بیارم کرد : شاید راسی خواه هدیگرید و گفت که گلزار را در تریکو گم کرد ، امدادن داشت . و قیم اینها بخوبی ! تلیم نتودی خانم دکتر ! و اگر تلیم میشود ، فقط در برا بر فرمان قلبتان تلیم نتودی ! فقط قلب یک مادر راست میگوید ! ..

— چه گلزار چه بگویند ؟ او دیگر

بیچوچ مرد و همه چیز را میفهمد ! او

چرا ، بخشیدن اینقدرها هم دخوار

نیست . یک دختر همیشان گلزار

مادرش را بخشد ! حقیقت را باو بگویند ،

و با دست کم نصف حقیقت را . بگویند :

— گفت که کرد بود گلزار تریکو کرد ،

و خوشحالم ! بگویند که همیشه چشم براه

تو بودم ! بگویند که شیما ترا خواه

میدیدم ، در حالیکه چهرا را نمیشناختم !

بگویند که بخاطر تو در خلوت میگردیم !

مگر اینطور نبود ؟

٥١ درصد تخفیف ! در
سالن آرایش کابوشار
تلفن ٤٤٩٣

کلینیک استیک لترایین

Clinique D'esthétique Dr. Aydin

پهادن زیبایی ، جوش صورت ، لث و کت مات

چین و چروک ، رسیشو مو و نتاب اندام

بدیر ایی با تعیین وقت — تلفن ٦٥٨٧

نشانی : خیابان فرستاد شاهرضا ۱۱۰



پلوی ایرانی
فقط با پلوپز ناسیونال !
ناسیونال برای زندگی بهتر



NATIONAL

نایدۀ انحصاری در ایران شرکت تجارتی کوفه
خیابان شمیران - سرا تهران جنبشید

فقط با پلوپز برقی ناسیونال اتوماتیک

میتوان پلوی دوت با تهدیگ عالی بدست آورد.
بدیگ پلوپز ناسیونال، برنج اصلانی چسبد.



پلوپز ناسیونال در چهاراندازه ورنگهای دلخواه.



موسسه عینک سازی فیروز

تهریه کننده دقیق ترین و زیباترین عینک بمناسبت سال سی ام خدمت
و سابقه خود از امروز تا آخر اسفند ۲۰٪ از قیمت های فعلی
تخفیف میدهد.
خیابان حافظ چهار راه عزیز خان جنب بهداری ارتش تلفن ۶۰۳۷۶
نهاپنده شیشه های زایس آلمان

کلینیک جراحی ترمیمی

جراح متخصص اور دانشگاہ یاریں

لشکنی و سختی دست و افغانستان - ترمیم پر کشکای تمام صورت مخصوصاً بینی مسالات
مال و ترمیم محل جوشانی قدری صورت چین و پژوهوند و یکی زیر پشم ، افاده کننده
عملیاتی کوچک و بزرگ کردن سینه و ازین بردن غارا کنکه نی بدن

لای جنوبی رویروی S A S کوچه مواجه چهاردها اول
با عین وقت قلبی تلفن : ۰۶۳۵۱۷ صبح و عصر

جسم‌سازی

۴۱ از صفحه یقیه

با قریب‌نیازی مثل کند ترازو تعامل و
حالات ایجاد کند . صورتها همچویان
و بدون چروک است و تازه‌در چرودار
بچشمگشکاری میعنی است و لابد نیست خواهد
بیندهای یافتوانند موجود در انبار
خود خود بستی و بلندیهای دیگر بدده و
از چیزی کاری ، ضربه و فشار (پرس)
استفاده کن .

کارهای مدرن زاره با مشخصات
و احوال کلاسی سیسم ساخته شده است-

چشمها و ابروها و یکی همه در جای
معمول صورت فرار گرفته است ، و حال
اینکه مدرنیست باید با قدرت و حصارت
 تمام چشمگشکاری این اعضا فلزی
 تغیرات فاحش بیند و قدرت خلاصه
 قدرتی خود را در تسبیح و ملعوب کردن
 طبیعت نیایان سازد .

در مجموع صرفنظر از نتایج
حق، مسنهها همه گویا و عمل طبقات
اجتناع و مفهوری از زندگان شینی
امروز است و از این بازناندجه مهاری
آشنا و ناشناس، فرمهای بین ارائه
داده و راه روشنی در مجسماسازی را فته
است.

فروشگاه محمد قطوفی و پسران - اصفهان
حراج بزرگ خود را با موفقیت ادامه میدهد.

۲۰۴

موارد؛ با چرخش سه، نور تغییرات لازم را نمی‌یافتد. گریم روزینا در پردهٔ ول و نیز وضع لباس وی چندان جالب بود.

در میان خواندنگان «زیرپایاس» در نقش «بازیلیو» درخشش داشت و سیار خوب از عهده اجرای ایرانی نقش خود را آمد. وی از اجرای ایرانی همان‌وقتی *Calluna* را در درجه دوم «میکل کاراتو» پیشترین نقش را ارائه داد. لریش مای گکاه او در خواندن پویسیله تسلیم شد، وی بر نقش خود گرج اون می‌شد، کاراؤن بویزه در شان دادن سوء— ظنی که لازمه اجرای نقش «بارتوولو» است سیار موافق بود.

«حسین سرشار» در این برنامه موقوفیتی نداشت. حركات وی بروی محنه از خطوطی کاملاً هنری و حساس شده متابعت میکرد تا آنجا که بازی پسر را در خانگ مینمود. شاید بتوان خشکی بازی سرشار را به ضعف کارگردانی نسبت دارد.

«آلاک ملکونیان» در نقش «کت آتماپیو» پرای از الله یاک پر فورمانی قابل قبول شکن میکرد و در این کوش نیز تا حدی موفق بود. اوج بازی و خواندن وی هنگام اجرای آرای *Pace e Gioia* بود.

«اویلین» پاگنه «بان» در تئاتر روز بینا تنوانت آهنگنده که باید از عهده اجرای شخص خود برآید. خطف وی بیشتر در پرده اول محسوس بود و در پرده دوم نقش خود را در پرده اول جریان کرد.

در واقع حالات چهار «اویلین» با تحقیق وی و نیز آرایی که اجرای مکرر طبقاتی چندانی نداشت.

وحیده قوروجهی نقش مختصر خود را حب اجرا کرد.

(مجمهه د)

«بهنوون» نیز از علاوه‌مندان روسینی بوده، بویژه توجه مخصوصی به آرایشکار سولی مشتمل است. از نظر موسيقی، روسینی را «موسیقیدان خیاط» لقب داده‌اند، زیرا در مقابل هر نوع سفارشی، قطعه‌های کاملاً مطابق با مخصوصیات حواس‌نموده‌می‌بود و همین چیز در میان آثار وی، از نظر درجه بندی، تنوع جمیع پیش‌نمایخوازد.

«روسینی» در ایراهای خود سیک مخصوصی پیکار برد و این سیک تازمأن و «اگرک» - موسیقیدان آلمانی - در نیمه دوم قرن ۱۹ مورد تقلید و اقتباس آنکه‌سان زد. در موسیقی سفوفینیک نیز «روسینی» همین روش ازداده، بویژه توهاعی افزاینده (کرشندو) در موسیقی او سیار جالب توجه است. همچنان که اینروست که شنوند بزویدی با موسیقی او اش میگیرد.

اجرا

ارکتست در کار خود موقوفیتی نداشت. اورتور ایرا که از اوپرتور های مشهور دنیا موسیقی است، معمولاً در ریامه کترسته ها قرار دارد و ارکستر سفونیک تهران نیز بارها آنرا اجرا کرده بود. متناسبه این بار توانیت آنچنانکه باید از همه اجرای براید، بوبیه "هوبیو" در نواختن قطعات موجوله، دچار ضعف میشد. از نظر همراهی ارکستر با خوانندگان نیز از انتهاهی پرده اول که یکی از آرایاهای بود که "سرشار" آگرا میکرد ارکستر از خواننده جلو افتاد. طرح دکور خوب بود، تنها پیچیدهای زیادی که در گوش و کنار ها تعیین شده بود، توانی ذوق میزد، تقطیع نه، ساخته نمیشود، بعضاً بعضاً

دیکته وزاویه

نقه از صفحه ۴۱

طبع و دیکتاتور معلم توانست.
«طاغیت» مدیر تنبیهات است و
 خشونت لازم را به همراه دارد، بروال
 نقص، سمت یافته است، وحشی است
 و خونخوار و در زاویه غایوف را
 آنگوشه که یادی باشد از امه میکند،
 نه آنگوشه که هست.

«فی زاده» در ارائه محصل زرنگ،
 باری از خلاقلایت بازیگری باخوددارد
 و محصلی پذیرفتی اراله میکند و در
 «زاویه» مرد عینکی را دلچسب و
 شیرین میگرداند.

«فریدون نوری» مدیر جوازی
 است، وروود او وروید است کمالاً

آهالی، محتشم خ مآباد ل ستابن

برای سفارش بردہ کرکم۔ کاغذیوواری۔ کف پوش اکوستیک۔ درب کشوی۔ اف اف پد و مگاک الکٹریک۔ پوش۔ تیکاتھا سایہ، پوش۔ میدان سعید، م اچہ ف مانند۔

دکتر امیر پاشا محققی

استاد بیماری‌های پوست و زیانی
دانشگاه تهران
نشانی: دروازه دولت مقابل بیمه بنزین
داخل خیابان مطبوعی شماره ۴۵ تلفن:
پذیرانی: بعداز ظهر ها ۳۳۳۰۰۹۴

اموزش‌دای ارایش هدیه
هر جو جهت تعلیم آرایش می‌پذیرد
سید خندان خیابان مطهری مقابل

٤٤٦

ادوکلن کاری دیوا گنین گرانجس ایست بر جله گلچ

عله دل گنینز ادوکلن کاری رے روح رانوزش داده و درمان شا ط وجہ نیاز فزند



برخاست. کسی اتگشت را روی زنگ نهاده بود و یقینشده. بی پروا. بی ملاحته. چه احقر و بیشورانگاری بود که در آن وقت شب بآن شدت زنگ پیزد.

— کهی؟ کیه؟

رختخواب مامان پائین تخت من بود و خواهرانم آنلایف ایوان روی یک تخت چوبی دو قفره میخوابیدند. اول

مامان سراسمه جست و بعدها هر کوچکتر از تخت پائین پیرید ملاقه را دور خودش بست و مطرف درخانه دوید. همه که بی خبر

شدند بودند. رئیه گفت ما که هنوز باش نمی در خانه من خدمت میکنند

تقریبا بجها را او بزرگ کردند. چشم بدردخته بودیم. میخواستیم آن

شخص که ملاحته را بشناسیم.

خواهیم در را گشود. در تاریکی

من سفیدی ملاطفای را که دور خود بیچیده بود میدیدم. کمتر از نیم دقیقه با

کسی که آن سوی در بود حرف زد بعد شنیدم که گفت:

— نه. هیچ مانع نداره. ماخاب

بودند. آنان همه را بتمکث میفرستم. داداش هم بدار.

کلمه کلم کنم مرای بیدار و هوشیار

گرد بخصوص اینکه نام خودم را از زبان خواهیم شدیم. حتما کسی نکمال ماحتاج

داشت. او که بود. خواهیم بی آنکه در را بینند برگشت و لب ایوان گمرید

شتابزده گفت:

— ماعان. حال مادر فریبه بهم خورد. توی خونه تنهایست. میرسه. کلم

میخواهد.

و بعد خطاب بن گفت:

— داداش تو هم لباس بیوش برسو

دکتریار.

— دکتر سر کوچه هست، اما چه؟

چش شده؟

— نیبلون. قلیش گفت.

موضع را خیلی جنگ فرم. مامان

جاده نمازش را که همیشه بالای سرش

می گذاشت بسرافکن و برخاست. نیز و

سیمین هم بسرعت لباس پوشیدند و

با آنها رفتهند. من بایک پرچم اهل

ناآر و یاک چکت مد پائی از خانه خارج

شدند و خودرا بمنزل دکتر رساییم. او

نفاحله صداقم سر کوچه خود ما منزل

داشت. خوشخانه دکتر در خانه بود.

ما را نیز می شاخت. با خوشونی لباس

بپوشید، کیشش را بدست گرفت و همراه

من راه اتفاد. او را بدرور خانه

فرستادم خواهیم در را بروی او گشود.

و قبیل دکتر وارد شد (سریش را

بپرور آورد و با صدای آهسته اظهار

داشت:

— کار مادرش تعوه . سکته کرد.

دکتر بی خودی آوردیم.

— چی میگی؟ این زن سالم و خوب

وچاق و چله بود.

— خوب مرگ که خبر نیستند.

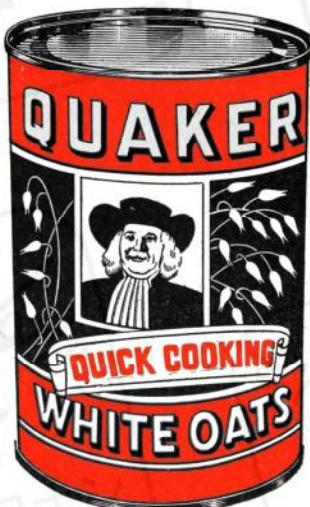
— یعنی مرد؟

— آره دیگه . مرده.

کواکر اتس

کواکر اتس غذای خوشمزه و معمولی و مطبوعی است که استفاده از آن در غذاهای روزانه، سلامتی بزرگسالان و کودکان را تضمین میکند. کواکر اتس دادغذاهای مختلف نزدیک پریج انواع آش - سوب - شیرینی ها و بیسکویت و پودینگ آماده شده اند.

کواکر اتس در گلیه فروشگاهها
داروخانه ها و اغذیه فروشی های معتبر بفروش می شود.



ساندرا

بزرگترین کارخانه تیپ شاک و ترکو منحصراً به ایران
در موقع خرید فقط پوشک ساندرا بخواهید
شرکت دوخت تلفن ۷۴۷۷۹
خیابان شاهرضاجنب شاده قدیم شمیران شماره ۷۴۲



اشتباه مکرر بقیه از صفحه ۲۱

می‌آمد بوسیله خواهیم بیکنند در نگاه که بخواهیم و پس بفرستیم. در آن‌سال فریده در کلاس ششم ادبی درس میخواند. آنده و شوهر شده بودیم. اما چرا بدون تاسیان بود. یک تاسیان گرم و کثیف. تاسیانی که روز ها مگن انسان را کلاته بدم نیست به تباره های آسان خیره میکرد و شها از زوزو و پیش بشه خواب به چشممان راه نمی راند. ساعت بازده که خواب می‌آورد. من در ایوان خانه و نیم یا دوازده بود. منهم طبقات خواهیم بود و به سارگان می‌تگریسم و انتظار آسمان می‌تگریسم و فکر میکرم. خواب و هر کتابی را که میخواهند و خوش

نویسنده کان قلم فرسای میکنند در نگاه اول بک دل نه صدیل عاشق نشام. این عشق مدتها بعد پیدید آمد. موقعی که ما زن و شوهر شده بودیم. اما چرا بدون

تشق ازدواج کردم این خود قصای جدگانه دار. خانه ماروبروی هم قرارداد است. فریده را دیده بودم. میخاشتم و گه گاه باهم حرف زده بودیم. او از من کتاب میگرفت و هر کتابی را که میخواهند و خوش

شکفت آور هیجان انگیز و بیسا بقه



یک فرخ اسکناس

جایزه ممتاز حساب پس انداز بانک تهران

با افتتاح حساب پس انداز در هر یک از شعب بانک تهران علاوه بر استفاده از مزایای مخصوص آن از بسیاری جوايز ۵۰ هزار توماني ۱۰ هزار توماني و هزار توماني بهره مند شويد و در جاده شانس يك فرخ اسکناس ۵ توماني قرار گيريد



من با تشویش بقم زدن برداختم.
دلم برای فریده میسوخت زیرا او جهان
مادر هیچکس را در عالم نداشت. نه دائی،
نه خاله و نه خویشاوند دیگری. ارزندگی
او خبر داشتم و نرسین و سیمین محارم
او محوب میشدند. فریده زیاد برای
آنها حرف میزد.

یک ربع ساعت تگذشت که دکتر بیرون
آمد. داشت قلم خودنوش را در جیب
پلک کش من نهاد. گواهی فوت صادر
کرده و جواز دفن نوشت بود. من فوز
هم باور نداشت که او مرد باشد. صدای
گریه سوزناک و مثارگرنده فریده شنیده
میشد. مادر چات و جوانه میت را بسر
سیمین و نرسین هم بایای فریده گریه
میکردند. در آن نیمه شب گروهچان اور
تابستان هماگان نیز بیدار و از ماجرا
مطلع شدند. همه گردداند و به گفت و تو
پرداختند.

نهای همسایه بدرون میرفند و
بیرون میامدند بی آنکه کاری ازستان

ساخته باشد فقط ابراز تعجب و دلوزی
میکردند. چه بد؟

من مجددا روی تخت افتادم و
پاسمان خیره شدم. آسمان فرق نکرده و

آنطور که میگفتند یکی از ستارگان
فلک خاموش نشده بود. مگرمه ایست که

میگویند هر ستاره ای دارد و نامرگ
او سناهه اش نیز خاموش میشود. من آن

شب ندیدم که ستاره ای خاموش شود.
فریده مامان و خواهانم نهایه محبت

را به فریده گرداند مثل گذشتگار اداری
متعلق بخدشان بود. لباس سیاه بودند
و دوش بدوش فریده در مجال ختم و هفته

چهلم خدمت میکردند. یکنفر شدم. فریده
تنها ماند. سیمین با او بیش از هر کس

مانوس بود. پس از برگذاری مراسم
سوگواری فریده را بخانه ما آورد. آخر

اوکسی راندشت. افریده و دل نکش
و سوگوار بود. به محبت و دلسوزی

احیاج داشت. مامان مثل درختان خوشن
باو بحث میکردند و از غم سرگ ای او

میکشان. من شوخی میکردم و میکوشید
اورا بخداش که شاید غم نهایی وی کسی

را فراموش کند. کم کم موفق شدم.
دویه ماهی که گذشت سایه غم از سیمای

زیبای فریده رخت بربست و رفت و
آنهمه اندوه و تاثر جای خودرا به نکشی

وابسط داد. فریده قول کرد که
مادرش دیگر زله نیستند. پس از گزینه

بیوهه کردن را از باره و اندکاندک
بختیدن برداخت.

بزودی او نیز عنوی از خانواره
ماشد. همانجا غذا میخورد و همانجا

میخوابید و لیاشهای نیز در کمد
لایس سیمین آویخته بود. روزی یکی

دوار آقیه ضرورت بخانه خودش سر
میزد. فقط برای اینکه جارو و نظافت

بکند و نیاز ایق باشد که آنها را بینزند
روطوبت قالی ها را ازین بندر.

ماه دوم یائین بود که که که زمزمه ای
درخانه را بزرگت و یکرور نرسین

خواهی بزرگتر مرد در آنوقی تنها
گیر آورده و شوخی و بجهی گفت:

- سه راب . به چیزی میخوابیت
بکم باید حرف منقوبل کنی.

- چیه؟ شاید نتومن.
- میتوనی اما آنکه نکنی خیلی
احمقی . مای آنکه تو بدنوی خیلی راجع
باش موضوع حرف زدم.

بچیه در صفحه ۹۲

خریدهای تازه

لعله: خانه بازاریاب

خرید کردن؟
آه نگو که کار خیلی سختیه! آنهم توی تهرون
بزرگ که نه در داره و نه دروازه!



هر هفته: خانمهای بازاریاب خوش سلیقه (ازن روز) توی شهر تهرون میگردند (شاید هم در آینده به شهرهای بزرگ سر برند) و باین مقاوه و آن سفاهه، باین فروشگاه و آن فروشگاه سر میکشند و تازه سپیده های بازار را بسدا میکنند و از سیر تا پیاز دروازه آنها روپر تازه میتوسند تا شما خانم و دختر خانم عزیز خواهید و اگر خواستید، بیرون دوندگی و کفش پاره کردن بدانید که هر جنس خوبی را کجا میتوان خرید و یا اینکه احتیاجات خانه و زندگی را در کجا میتوان تهیه کرد. امیوازیم این ابتکار (ازن روز) بدلتون بشنیمه؟

تلفن‌های جدید خریدهای تازه ۳۲۶۹۰۱ و ۳۱۰۵۱



چای گاتس

با وسایل که مایل اینان در مرور دهیم چای داریم، همیشه در اینهای تکراری هستیم که چه نوع چائی تهیه کنیم تا هم طعم عالی و هم قیمت مناسب داشتیم.

چای گلستان در سنتهای سندرسی سندرسی خارجه — که در کلیه فروشگاههای معترک کثیر موجود است — این نگرانی را برطرف کرده است.

تدارک گالری فرانس

میتوانم بجرات بگویم که گالری فرانس چای بزرگ در دل خانهای بسیار سلیقه برای خود بازگردد همه مخالف آنهاست که میتوانند در همه مغازله و مجالس شیک و پر از نده باشند، به گالری فرانس — واقع در خیابان پهلوی بیش از ۴۰ کیلومتر خارج از شهر — مراجعه میکنند. زیرا در گالری فرانس کف و کشک خوش از اخرين مدل، مانتو و رنگهای زنه مخصوص روز های پیهار، لباس و سواره اون و خلاصه آنجه مورد احتیاج شانت یکجا گردآوری شده است و چالب اینکه همه اینها بست طراحان و زیبادارانی طرح ریزی میشوند. تهیه پوشکاژ گالری فرانس شمارا از سرگردانی تهات میدهد. بهترین مشاورین فشنکپوشی در گالری فرانس شمارا یاری خواهند کرد.

شماره های تلفن خریدهای تازه ۳۲۶۹۰۱ و ۳۱۰۵۱

مهران

سازنده کیف و کفشهای

از مثالی که این روزها افکار هم خانم ها و دختر خانم های شیک پوش را بخود مشغول داشته تهیه کیف و کفشهای روزهای بهار و ایام عید است. اما اگر مهران — واقع در خیابان نادرشاه — بروید از تاریخ گامی که مهران برای شما دیده است غرق در تهیین خواهید شد. در مراجعت به مهران، اگر توانستید مدل دلخواه خود را انتخاب کنید میتوانید مدل مورد نظر خود را سفارش دهید و تیجه درخشنان آنرا ملاحظه فرمائید.



تازه های مد کفشهای و کیف جهان در دیوید

خیابان امداد نرسیده به بلوار شماره ۵۴ — دیوید همه روزه از صبح تا ۶ شب کسره ازاسات و روزهای جمعه نیز با خاطر آشیانی بیشتر شما تا ۱۵ بعد از ظهر آماده بدریابی میباشد.

آزانس سرویس بین المللی

مکمل کمبوبد روز افرون و سیله رفت و آمد یک متشکل هیگانی است. اما آزانس سرویس بین المللی با اینستکاری که بخراج داده، این متشکل را باسانی حل کرده است. این آزانس همیشه انواع اوتومیل های اخیرین سیستم را برای اندنه و بدون راننده در اختیار شما فراز میدهد. گافست که بوقت نیاز با تلفن ۷۵۷۱۸۳ مکالمه بکرید تا بالا قابل اتمامی در محل مورد نظر آماده شود.



۱— هر روز صبح با شیر پاک کن Moon Drops Moisturizing Cleanser

پوست را کاملا پاک کنید.

۲— با کرم مون درایز فاولدش رون Moon Drops Foundation

که در مقابل تمام عوامل خارجی مثل حرارت یا سرمایه لایه محافظ برای پوست، پوست را مرطب کنید.

۳— قبل از خواب، هر شب بعداز پاک کردن صورت با شیر پاک کن

Moon drops Cleanser

نگداشتن پوست از کرم مون درایز بال مalm

یا کرم های تقویتی مون درایز نوریشینگ

Moon Drops Nourishing Cream

کرم Night Cream و یا ترنا ۲۷ رولن Eterna 27 استفاده کنید.

۴— هفته ای دوبار از مون درایز فیشل ماسک

Moon Drops Facial Mask

برای تشديد جریان خون و بشاش کردن پوست صورت استفاده کنید.

خانم هایی که دارای پوست خیلی خشک هستند از مستورات مشاور زیبائی

رولن در شماره آینده میتوانند استفاده کنند.

Revlon

اندرزهای مشاور زیبائی رولن برای نگهداری پوست های خشک Dry Skin

آل هر خانم و دختر خانم آست

خانمهای بعلت داشتن پوست ایده طرف به جنس لطیف معموقند. باید توجه داشت که شادابی و جوانی این منطقه حساس بدن بعنی پسوس‌مورت را میتوان تا زمان پیری و کهولت محفوظ داشت.

میاقت از پوست، در هر مرحله از زندگی کاملا ضروری است زیرا پوست هر قدر جوان و عدم توجه به اموال از مرور زمان و عدم تغذیت آن، شکسته میشود و چین و چوک زیبائی و شادابی آنرا همید میکند.

این موضوع در مورد خانم هایی که پوست خشک دارند بیشتر مصادق پیدا میکند زیرا پوست های خشک با حالت شکنندگی خاصی که دارند زودتر از سایر پوست های مورد حمله چین و چوک قرار میگردند و اصطلاحاً این نوع پوست های جوان پیری زوری میشوند. اکنون راه درمان و مبارزه با پیری را بر مورد پوست های خشک از مشاور زیبائی رولن مورد مطالعه قرار میدید. امیدواریم این مستورات مورد استفاده شما قرار گیرد.

پوست خشک با یافت های طرف و نمای شکنندگی دیده میشود، استعداد پوسته شدن دارد، در سطح پوست احساس کشیدگی میشود، خلط طارف دهان — چشم — گردن کمال آشکار و عیق است و پوست خشک هستند از مستورات مشاور زیبائی آماده جزو خود روند است. برای ترمیم رطوبت و بازگرداندن لطفات و طراوت جوانی، این نکات باید رعایت شود.

ژان داوز - در قصر آئینه

پوست لطفی و شاداب نعمت خدا داد است،
بنابراین باید از یک چینی و دیده‌ای در کمال دقت مراقت کرد. پوست جوان و شاداب، بنا بگفته زیبائی شناسان، آئینه چهره است، اما باید دید از پوست و با آئینه چهره جگوه نه مینتوان مواظط کرد تا ایشان را میتوانند و زیبائیش جاودانه باید باشد. فقط با استثنای از این محمول آرایش سالم و مطمئن و مفید.

شماکه جست وجوگر یک چینی محصولی هستید، به قصر آئینه دراک استور تخت

جمشید محمولات پهداشی و زیبائی ژان داوز *jean d'aveye* از پاریس را بوسداران چهره ساخت پاریس را تقدیم میدارد. محمولات آرایش زنان داوز صدر صدر پهداشی و طبی تهیه شده و علاوه بر پهداشتی بودن، خواصی فوق العاده و معجزه بخش بر روی پوست دارد.

مخخصان زیبائی پوست آزمایشگاه های ژان داوز تو استهان در حفظ زیبائی و جوانی خانم ها به بروزی های قابل ملاحظه نائل ایند. شما دارای هر نوع پوستی که هستید و بینز در هرس و سالی که هستید میتوانید از این محمولات عالی بعنخو احسن پیرمزنگ درید.

هر گاه بر این ضربه، تصادف و با عمل ایجاد نمایی بر روی پوست باقی مانده باند، با صرف یکی از کرم های ژان داوز ظرف مدت سه الی شش ماه بطور معجزه آسانی بر طرف میگردد.

همچین اگر شما از چین و چرمه زودرس پوست در غذایید، محمولات زیبائی ژان داوز در خدمت شماست. سری محمولات زیبائی و پهداشی ژان داوز شامل:

کرم جوانی - کرم میدرا تارت (طرافت بخش) - کرم ضد چروک - کرم مخصوص روز - کرم زیر گلو - شرجواری - لوسون های جوانی - ماسک جوانی و چندین مخصوص معجزه بخش دیگر که همکی ممکن یکدیگر بوده، مجموعاً شما را شاداب و جوان میسازند.

جلوگیری از بیری زودرس و شادابی پوست پهله شمارا محمولات ژان داوز فرانسوی ساخت پاریس بیمه کند.

ضمناً قصر آئینه دراک استور تخت جمشید به کلیه نوع رسانی که خرد و سائل آرایش خود را از آنجا انعام دهد و بینز بکلیه افسادی که از ایاموز تا ۱۵ و پروردین عا۸ خوبی کلی از قصر آئینه دراک استور تخت جمشید بکنند، هدایه ای ارزنده تقدیم خواهد کرد.

ترئینات حجاب مشاور دکوراسیون

کواینکه لشکر زستان منشور تاخت و تاز است، اما این مسئله را باید از نظر دور داشت که خواهی نخواهی پس از این زستان طولانی و سرد، بهار دانگیز و نوروز یا بستانی از راه خواهد رسید. در هزار که کتابنوانی دوراندیش اداره امور را درست دارد، ازهم کتون بکر بهیه مقدمات نوروز هستند و این مقدمات میلانا با تغییر دکوراسیون اتفاقها آغاز میشود. آنچه مسلم است اینست که باید درین راه از متخصصان فن کمک خواست تاراها که انتخاب میشوده بپرداز ختم نمود. اینجاست که باید از شاورین مردانه باید فتح با استثنای از این تخت طاووس - کمک گرفت.



ترئینات حجاب بکارمندانی که کارت معرفی اراله دهد، از قیمت ثابت فروش ۵٪ تخفیف قابل مشود، بهای سفارشی را بطور اقساط دریافت میکند و باید تحویل پرده و چهیه دریافت نمی کند. بکارمندانی که مایل بعید نشوند باشد، ۱۲٪ تخفیف داده خواهد شد. ترئینات حجاب تنها موسسه مجهزه است که در تمام نقاط ایران سفارش و دوخت و نصب پرده را میبدیرد. شاورین ترئینات حجاب برای هر گونه همفتکری آماده هستند.

تلفن ۶۰۰۳

کفاشی کننس ۶۱۱۰۰۸

خانم های شیک پوش و طرازوی تهران با نام کفاشی کننس - واقع در خیابان پهلوی، چهارراه امیر اکرم - آشنا هستند اما نکنای که تذکر آن لازم است، اینست که کفاشی کننس مجموعه زیبائی از سری کیف و کشن های چرم، ورنی، گرگلول و شان ژان و طلائی و نقره ای تهیه دیده است که مسلماً شما هر قدر هم مشکل پسند باشید، دلخواه خود را از میان این سری جال انتخاب خواهید کرد.



ادامه دهد.
فروشگاه اسکاندال - خیابان ابرانشهر، چهارراه ثریا ،
تلفن ۶۵۴۷

کیف فردوس

کیف فردوس - واقع در خیابان اسلامول، پاساز کیمانی شماره ۱۳۴ - ۱۳۶ مجموعه دلپذیری ازرسی کیف و کشن های سرم تدارک بیده است که مناسب با موقعیت استفاده کننده و روحیه طرف خانم های مشکل پسند تهیه شده است. از این مجموعه زیبا و جالب دیدن کنید و بعد تصمیم بپرید کیف و کشن بگیرید.

شل ساید پاریس

قل ازانخواب و خرد هر نوع لباس خواب ، لباس زیر و انواع شورت ساده و فانتزی از نایکیگاه شل ساید - واقع در خیابان شاه ، ساخته ان روال ، تلفن ۴۰۱۹ - و محمولات شل ساید در فروشگاه های معتبر تهران و شهرستان ها بازدید فرمایید. نایکیگاه ساید در شهرستان ها:

مشهد: خیابان پهلوی فروشگاه ها.

شیراز: فروشگاه لولر - خیابان زند - پاساز استاندار.

اصفهان: بهار بااغ - اول عباس آباد - فروشگاه فرد

کرمانشاه: خیابان شیر و خورشید فروشگاه ملکوت آی - پی

برای حفظ سلامتی و شادی خود

و کودکانان آب میوه را هر گز فراموش نکنید.

- از دوماهگی به کودکانان آب میوه بدهید.

اول تهیه سینه بند و گرسته های

و دوم صرف جوچی در قیمت آن. ابتکار

جدیدی که فروشگاه اسکاندال از چند

های ایرانی بکار برده فروش تهانی

است.

از این راه، در عین حال که

پیشین گرسته ها و سینه بند های معروف

فرانسوی در اختیار شما قرار میگیرد.

مقدار قابل توجه نیز در قیمت آن

برای شما خانم عزیز صرف جوچی میشود.

بخوبی اگر موضع تهانی را در

خرید خود در قرار داده و با

یک راه بزرگ خودستانه و دسته جمعی از

تخفیف بیشتری استفاده کنید.

اگرتو تخفیف های قابل توجهی

را که موسسه اسکاندال برای شما در

نظر گرفته است از نظر تان میگذرانم.

برای حداقل ۴۰۰۰ ریال خرد ۱۵٪

برای حداقل ۵۰۰۰ ریال خرد ۱۵٪

برای حداقل ۶۰۰۰ ریال خرد ۱۵٪

برای حداقل ۷۰۰۰ ریال خرد ۱۷٪

برای حداقل ۸۰۰۰ ریال خرد ۱۸٪

برای حداقل ۹۰۰۰ ریال خرد ۱۹٪

برای حداقل ۱۰۰۰۰ ریال خرد ۲۰٪

برای حداقل ۱۱۰۰۰ ریال خرد ۲۱٪

برای حداقل ۱۲۰۰۰ ریال خرد ۲۲٪

برای حداقل ۱۳۰۰۰ ریال خرد ۲۳٪

برای حداقل ۱۴۰۰۰ ریال خرد ۲۴٪

برای حداقل ۱۵۰۰۰ ریال خرد ۲۵٪

در خدمت زندگی مدرن

ادامه دهد.

فروشگاه اسکاندال - خیابان

ایرانشهر، چهارراه ثریا ،

تلفن

۶۵۴۷

کیف فردوس

اشتباه مکرر بقیه از صفحه ۸۹

خانه داشتم. باع پیلاقی داشتم. اتومبیل و در آمد خوب داشم. صاحب زن زیبا و مهران و بچه های سالی بودم. دیگر از دنیا چه می خواستم؟ هیچ. اما خداوند هنوز چیزی داشت که بن نداده شد. شاههم احتمالاً آن را می شناسید. همه جا در هر خانه ای آشناست. غم. به غم. خداوند مر را خایست داشت. غم. برگی می دانست و این عطیه را از من دریغ نداشت. شیرین چیزی داشت که بن نداده شد. شاههم احتمالاً آن را می شناسید. همه جا در هر خانه ای آشناست. غم. به غم. خداوند هم خل اداری داشت. روز بیرون بیشتر میشد. هم خل اداری داشت. هم در بوسای ای کار می کرد. حقوق گراف و در علاقه ای داشت و با این بول بیشترین زندگی را برای فریده قدم کرد، برای عشق ایجاد کرد. هم خود را تغییر داد و در خانه ای که تازه ساخته و پرداخته بودم سکنی گزیده بود. کمربند پارسی اش اوایل سال دوم فریده حامله شد و نه ماه بعد دختری بدینی آورد که او را شیرین نام نهادیم. دو سال بعد خداوند پسری بنا عطا کرد که شهرام نامیدیم. زندگی ما بخوبی و خوش میگذشت. روزها، شیاه، هفته ها، ماهها و بالاخره سالها.

برای خودم نیاوردم. سر میز نشست. غذای را خوش و خصیص بود. لبخ و تند بود. دروتخته را بهم میزد. زیر تپ غرغیر میگردید. میگذاشت که تا آن روز از خودنده دیده بودم. چو؟ فکر کردم شاید از کارهای خانه ای از دست بجهه ای خسته شده هر فی نزد. برای خودم نیاوردم. سر میز نشست. و خودش باتاق بالارت. از نه پرسیدم چه شده؟ او شاهنها را بالا انداخت و گفت نمیدانم. بفکر فرو فرم. یکساعت بعد لمل طاقت نیاورد و غذا نخورده تاق اور فرم. طایران روی تخت خوابیده بود و به طلاق نگاه میکرد. با صافی همراه برسیدم: - غریزم چت شده؟

قبل اینکه انتظار چنین سوال را داشت. از جای حست و روی تخت نشست و بدون مقمه گفت:

- سه راب. بیشتره من و تو از هم جد بشم.

خندام گرفت. جمله ای غیر جدی تر از این امکان نداشت که از زیان فریده بشنو. فقهه ای نمذ و سوال کرد:

- چرا غریزم آنکه انتظار چنین سوال را داشت. از جای حست و روی تخت نشست و بدون مقمه گفت:

- سه راب.

چند نهاد گرفت. در یک لحظه داغ شدم. سرد شدم. وارفتم

و خودرا روی صندلی راحتی مقابله تخت

انداختم و برسیدم:

- جانی میگی فریده؟

- خلی جانی. بجان شیرین و شهram

قسم میخورم. فکر میکردم شاید وجود

بچه های بونه من بیش تو نگهاده ام اماده.

نمیتوانم دوست داشته باشم. نمیتونم.

من عاشق مرد دیگری بودم که زن تو شدم.

در حقیقت به عشق اون خیبات کرم. او نمی

لچ کرد و رفت زن گرفت اما نتوت

بزندگیش ادامه بدی. زنشو طلاق داد. حق

اینه که منم طلاق بگیرم و بیرم باهم زندگی

کنم. این ظلم و خود خواهی که تو

بنخواهی من بزور برای خودت نیگرداری.

بازخواهی موضع را خوش میگذاشت

که برسیدم:

- فریده. راست میگی؟ تو رو خدا

اینکه گفتی حقیقته.

حراج تریکو بل

تریکو بل باطل اع دوستداران گل مصنوعی فرانسه و اجناس پوشاسکی عالی میساند، حراج این مغازه از روز دوشنبه ۵ آسفندماه شروع میشود.

بل سه راه شاه مقابل سینما آسیا

اطلاعیه

جوراب و اریس

دکتر شول

در عین زیباتی طوری تهیه شده که شما میتوانید برای هر نقطه با از آن استفاده فرمائید.

چهارراه اسلامبول تلفن ۴۳۷۸۵۶

دکتر ایرج نجات

متخصص بیماریهای اطفال و امراض کلیوی اطفال از امریکا تقدیمه نوزادان - واکسیناسیون شاه - اول شیخ هادی تلفن ۶۱۱۰۸۸ - ۶۲۸۲۵۴



برگزشین مژ و نیای جیان در تیپ مدیا ای اختصاصی از ترویج استفاده میکنند. شاههم برای تهیه لباسهای نو و مددن خود ترویج انتخاب کنید. چون ترویج از ادواع گلو تاگون و باب هر نوع سلیقه: شیک و خوشبوش است. اطوان تهیمداده. جمع و جزو لک نمیشود. سیک و وزن و مناسب با هر آب و هوای است.

ترویج اسلامیت نیز دارای خوبیات فواید ماده می باشد.



کر پوست شما حساس است دیاموند هاید حساس والریکت نمود
از کرم ژوینیل اسکین استفاده فرماید

Juvenile Skin
LANCASTER



ژوینیل اسکین کرم تقویتی است که پنجه بدن و دانهای استمرز
دانهای سبزه، پوت راشا داب و زیگت آزار کشیده کنید.

کرم امنسیسانت

کرم امنسیسانت خوبی لاغر کردن رفعی است ،
چریل رضانی راضانی پوت لاین میرزه

لَعْتَر

نیان شما پاچکی و زیمان را متوقف کنید



دفتر لئوپاردی معتبر فردگاههای زنانی لَعْتَر - خیابان پهلوی میان پایهای پرده دیدنی تلفن ۰۲۶۱۵۲۶

نماینده فروش فعال برای تهران و شهرستانها پذیرفته میشود.

حراج بزرگ در فولی برزه

ارزان - باور نکردنی - خوبتر از خوب فولی برزه برای اولین بار
کالای درجه اول را با قیمت بسیار ارزان حراج میکند.
پوشک - گیف و کفش - تریکو - اوازم آرایش و سایر احتیاجات
عید خود را از حراج فولی برزه خریداری کنید.
خیابان پهلوی چهارراه تخت جمشید

راجح بلاده اشان حرف زند نزدیک بوداز
ترس سکنه کم . قلب گرفت . قسم دریسه
بند آمد و هنچنچ در آستانه در خانه روی
زینین نشسته و باهاره دراز کرد . وای
برهم . این حادثه در شرایطی اتفاق افتاده
که (شیرین) با پرسی از یک خانواده
خوب نامرد شده و میرفت که ازدواج
کند .

سرگرم نوشتن این طبل بود که
صدای گربه شیرین را از آنچ خودش
شینم . شرام هم تزد او بود . دوان دوان
بالجا رقم . او خودش را روی تخت اندانخه
بود و میگریست . دو ساعت بیشتر بود که
گربه میکرد . دو ساعتی که من سرگرم
نوشتن بودم . او را نوازش کرد موسی
را بوسیم و گفتم :

- شیرین جان بیست روز بنده مهلت
بقیه در صفحه ۹۶

حراج فروشگاه براسور

از ۴ اسفند

براسور بین چهارراه شاه و چهارراه امیر اکرم

- قسم میخورم . چرا فکر میکنی
شوخی باشد . از این جدی نیست
من دارم راجح بزندگی و آیندهام و عتمت
با توجه فیلم نمیشم .

بغض گلوبن را گرفته بود . حال
جنون داشتم . بیشتر عرق کرده و دهان مثل
زه مار ناخ دند بود . شفهه های را با
سر اگشان فرشم و می آن که بعورش
شگاه کنم گفتم :

- تکلیف بهمراهی میشه ؟
- بدین بین . میخواهی خودت
بیگردار . اون که من دوست داره بجههای
عنی نیگریدار .

- من بجهاهو بست سفره کسی

نمی شوئم .

- رس پیش خودت بمومن .
از جای برخاسته و گفتم :
- سیار خوب . دورنوریت مهلت
میدم که فکر نکنی . شاید تضمیم عوض بشد .
پاچانی اندتر اظهارداد :

- نه . اختیاج به فکر کردن ندارم .

تصمیم خودم گرفت . همین امسروز

له پیش از فردات . هرجی خجله کنی به

خوبشی من کمال کردی .

عجا . همانطور که بدون تفکر زیاد
باوریده ازدواج کرم با عجله تصمیم
گرفتی که ازاو جدا شوم . در طی چندانه
نیجه گیری کرم و باین تنبیه رسیدم که

ازدواج من با او غلط بود و ادامه اش
اشتاه است . رس باید جدا شون . خلاصه

میکنم . فردا سبب فریده را طلاق دادم . از
هر سرم جما شام . از زنی که بقدر چشمان
عزیزش میداشتم . در محضر سنی ازاو

گرفتم که حق للافات فرزندانش را داشته
باشد و او که برای رهانی خیلی تعجبیل

داشت این سند را امضاء کرده و بعن
سید . خجال میکرد خوشبخت میشوی

قصای از شق شنیده بود ، اما مشق را
نمی شناخت و یا اگر مشناخت در موعد

آن مرد اشایان کرده بود (او آن
رقب سنتگل که زندگی خانوادگی مرا
متلشی کرد حاضر نشد با فریده بیمانشکن

ازدواج کرد .

چندی با فریده خوش بود و بعد

دیدم و شنیدم و تحقیق کرم که فریده را
یکی دیگر از دوستانش باید داده است .

برونی فریده بصورت یک زن بد کاره
روسی در آمد . از آغاز شنیدم از

سال تمام که فریده هنوز باید بدنیاب او
بود . میخواستم از بدیختی و بیره روزی

بضم خود بینم و آرام بگیرم . پس از

طرافت و زیباییش را از دست داده
بود ناجار شد در یک خانه فاد بکار

مشغول شود . او اولین روزی کی که در آن
خانه مشغول کار شد من با آنچ رفتم و در

حکور زنایی بدکاره دیگر بزیارش آب
دهان افکندم و خارج شدم و دیگر بازگش

نرفتم . دیگر از او خبر نداشتم تا یکماییش ...

من برای انجام یک مأموریت اداری
به ترکیه رفت بودم . فریده از غیبت من

استفاده کرده و بوسیله تلفن با شیرین
و شهرام تماس گرفته و با آنها گفته بود

که او مادرشان است و برای دیدار فرزندانش
دقیقه شماری میکند . او ما مسؤول طلاق

معرفی کرده و گفته بود که این مدت با
خطاطی و کار معلمی زندگی میکرده و
با خاطر فرزندانش از شوهر کردن نیز
حواده ای کرد . دروغی بزرگ از

آسمان .

وقتی بایران بازگشتم و شهرام و

شیرین بطرف من دویدند و با خوشحالی

Jeanne Gatineau

متخصص زان گتینو پاریس

در تهران

با کمال مرت ورود مشهورترین متخصص زان گتینو پاریس را باطلاع مشترکان محترم زان گتینو از پاریس با ارائه‌ها و اکتشافات جدیدی از دنیای زیبائی که اخیراً نسبت زان گتینو شده است وارد تهران می‌گردد مسلماً راهنمایی‌ای اشان در امور زیبائی و جوان تکاهداشت بتوانی در زیبائی شما ایجاد خواهد نمود: با این فرم گرانها و رایگان استفاده فرمایید.

متخصص زان گتینو در غایندگی‌های انحصاری زان گتینو بر ترتیب زیر حضور خواهد بافت:

قصر آئینه‌دار و خانه تخت جمشید صبح و عصر شبیه ۱۰ و یکشنبه ۱۱ آسفند

استیتو مادام لاچوری ۲۱۲۰۴۶ صبح و عصر دوشنبه ۱۲ و سه‌شنبه ۱۳ آسفند

فروشگاه رویا سه راه شاه جنب سینما آسیا صبح و عصر چهارشنبه ۱۴ و پنجشنبه ۱۵ آسفند

سالن بالانسیا آقا شاهزاده جنب به پم صبح و عصر شبیه ۱۷ یکشنبه ۱۸ و دوشنبه ۱۹ آسفند

آون خیابان تخت جمشید صبح و عصر سه‌شنبه ۲۰ و چهارشنبه ۲۱ و پنجشنبه ۲۲ آسفند

دار و خانه رائفین میدان فردوسی صبح و عصر شبیه ۲۴ و یکشنبه ۲۵ آسفند

مغازه طرف لاله‌زار نو صبح و عصر دوشنبه ۲۶ آسفند
فروشگاه وارنر چهار راه یوسف آباد صبح و عصر سه‌شنبه ۲۷ و چهارشنبه ۲۸ آسفند.

حراج مژون ژوران

انواع لباسهای شب - پالتو - لباسهای پشمی -
خیابان تخت جمشید بین‌بهار و روزولت کوچه
مریخ شماره ۷۶۳۹۱۱ تلفن ۷۶

دربازکن برقی

B.K.D

با گوشی رنگی
و تضمین پنج ساله

بدون پیش قسط
با اقساط شش ماهه

حراج
کیسیوی آرمان

فقط خیابان شاه جنب سینما
مازستیک تلفن ۶۱۳۹۸۹

هم من اکپرس
 مجری زمان نجاشی برای خدمت
مشیرخانواده تلفن ۶۲۱۵۲۰
یوسف آباد - ایستگاه دوم

سفرش تلفنی قبول نمی‌شود
تلفن ۶۲۸۷۷۴ - ۶۳۲۸۸۲
مرکز فروش و نصب شرکت بکد
خیابان پهلوی مقابل پارک ساعی شماره ۶۸۰

یک چهاره و هزار بوسه بقیه از صفحه ۱۹

خودرا تسلیم سلطانی و سرداران گردید،
برایست عاقق بوده‌اند ؟ نه ! بسیاری از
آنان با فدا کردن خود، ملت خوبی را
نجات داده‌اند. و آیا ملت لهستان، شایسته
چنین فداکاری نیست ؟

رهبران لهستان، کنس ماری والوسکا
را نامزد فرمانی کرده بودند، درست همانطور

که در مهد پاسن، زیارتین دختران
را نامزد فرمانی شدند، در پای تها

می‌گردند تا خوش آن ها شعله‌رنگند !!

آیی، ماری باید خودرا و غرور و بارگی
و شرف خودرا فدا کند تا ملت لهستان

استقلال خوش را بدست آورد ! ..

سر اخراج ماری والوسکا تسلیم قول
کرد به آن مجلس مهمنی امیر امیر امیر بروز

و خودرا فدای ملت خوبی سازد ، در
حالکه نوزده‌ها بیشتر نداشت ! ..

شب مهمنی فراریست ...

ماری والوسکا در سال قصر شد، بمهمنی
لهستانی، بیوت بکار او بی‌آمدند و برا

نگاهی او را می‌گیریستند که گونی پیشیانی
و حیات او را

در کار ماری نشسته بود، خم شد و آهسته
در گوشی کفت:

- گنس ! گلی را که آنروز

امیر امیر امیر بسیار شد، چه کردی ؟

- من آنرا چون یاک بادار حفظ
می‌کنم تارویزی به پسرم بدهم !

- آه مادام ! اجازه بدهید که از
طرف امیر امیر امیر گل‌های شایسته‌تری بشما

ماری خجال کرد که نایلتوں قصد
دارداروا را بهدیایی بفریبد و بخرد. نه !

این دیگر قابل تحمل نبود. دنده‌هایش
را بروز لبان سرخ خود فرد و گفت:

- من گل‌های طبیعی، چیزی را
دوست ندارم !

- سیار خوب گنس ! در اینصورت
پیشتر گل‌های وطن‌دان، پیشتر گل‌های
لهستان را بخاطر شما خواهیم

چید !

بعداز شام، کنت «والوسکی» شور
ماری، آهشنه شواراست! در می‌رسن. فت.

این مدت، نایلتوں بعاز نخستین عشق

داشت: مدت‌ها بود که کسی از اطراف افیاش
این شگاه عاشقانه را در چشمان اوندیده

بود. برایست نایلتوں بعداز نخستین عشق
و اینچی خود یعنی «زوفین» - گل بوسه

هاش خون اور آتش میزد - دیگر
هر گز دچار چنین عشقی نشده بود. بهماری

نزدیک شد گفت:

- با این چشمان همراهان، هر چند
باید مردی را که دلباخته اوس، نوازش

کند، نه اینکه اورا شکنجه بدهد ! مگر

آنکه بیرحمه‌ترین زن دنیا باشد.

مذکوری بعد، نایلتوں مالت را ترک

کشت: آیا ماری والوسکا آزاد شده بود
و میتوانست بخانه خود باز گردد ؟ نه ! زن‌ال

«دوروک» بالاصله اورا نزد مادام «وبان»

برد. در آنچه، دوشیزه‌ک جرم، سعی کردن
آخرین بندهای مقاومت روحی ماری والوسکا

را نیز بشکنند:

- دیدید ؟ دیدید که امیر امیر جز

شما هیچکس را نمی‌دید ؟ دیدید که در

چشمان او چگونه آتش عشق شله
می‌کشد ؟

آمدند، ماری خود را به بیماری‌زد
و حاضر نش نوی سالن بذریگی بیاید.

اما کنت والوسکی، رهبران بزرگ

لهستان را بازور وارد آنلش زنش ساخت.

یکی از رهبران دولت حتی جرات کردیده
ماری - والوسکا بکوید که :

- گنس ! در شرافتی که ما هستیم
و بخاطر استقلال و آزادی لهستان،

هر لهستانی، هر راجه را که اراده باید تسلیم

نایلتوں سازد ! بیاران ما انتظار داریم
که تاش بمهانی امیر امیر، بیماری

شارف خواهد شد و شما خواهید توانت

در مجلس مهمنی شرک کنید، و گزنه
همه شمارا بعنوان یک دختر لهستانی بود

شگاه خواهد گردید !

ماری والوسکا بالاخره مجبور به

تسلیم شد، زیرا که تمام شهر و روستوهای

ایران و اشراق گونی علیه او تجهیز

شده بودند. و اینکه پرنس «زورز» مهمنی

خودمادام «وبان» را که ساقا در قصر

ورسای فرانسه بود و بعداز انقلاب

به لهستان آمدند، بسیار امیر امیر والوسکا

فرستاد. و این مادام «وبان» همه جزئیات

ترشیف دربار فرانسه را به بدمایی باد داد.

او زنی بود که مثل بسیاری از زنان اشراق

قرن هیجدهم فرانسه، وفاداری در زمانه‌گذشت

را نوعی بد سلیمانی بیدانست !!

برای امیر امیر امیر گردیدند که بیانیه بود

میگفت: «با خود گوشی و بین‌ایرانی می‌گردند

با خود گوشی و بین‌ایران

نا امنی روحی بقیه از صفحه ۲۹

بیشتری خواهید داشت . خیالات روز خود تحقیق کیم . آنوقت درخواهید یافت که سیاری از خواهای خیالات هنگام بدایران با وحشت و سقوط ، واستمداد مذبوحانه از دیگران شداید و یا حالتی پنهان واینکه در تیمارستان بسته شداید و یا مورد ظلم و ستم دیگران قرار گرفتادید و بالآخر با این سه که در محکمای محکمایت کردان ، به پایان می رسد و با وحشت از خواب بیدار می شوید .

خوب ، حالا که متوجه شدید خواهایان چگونه به پایان میرسد ، بدنیست بداینکه به پایان خواهایان معمولاً حاوی آزارها و هدف های ناخودآگاهانه خواب بیننده می باشد و شما میتوانید ازین راه به خویشناش پیراییزید : کلید خویشناش در زیارتی شما خواهد بود .

زندگی در پایان یکی از خواب های خود دید . که در تیمارستان در وارد موهایش را میگذرد و با مشاهنی خیره و حاتی دیوانهانه بیدارش نگاه میکند . مادر نیز میگوید : « خانواده ، تکریتیه دخشم را به این حال انداختم ، سرایم را به لرمهی اندازد ». پایان این خواب تنان میدیده که این حالم در ناخودآگاهی خود خواهان بگیرد و راهی را که برای انتقام خودرا از امدادهای خود را که در زیرخوابی انتخاب کرده است همانا دیوانه کردن خوش است . زیرا فکر میکرد که مادرش از دیوانه شدن او ناراحت میشده است .

و قیه که تعبیر خوابش را برایش تعریف کردیم خیلی تعجب کرد ، اما وقیه که باریگر سخنخوش ترس از دیوانگی شد موفق شد هدف ناخودآگاهانه ترس خودرا تخصیص بدهد (که عبارت بود از انتقام فکر فتن از مادر) . بیمار میبورد بینی ترتیب توانست به عالم مرضی خوش واقع شود و برخود سلطانگرد . تاجر جوان خواهی شکایت داشت از اینکه گاهگاهی میشود ، بطورهای امکان دارد نشی فکری و بیهوشی در سطح خسیان استخوش شفعت فکری و بیهوشی میشود . آنرا تهمت تسلیخ خودتان درآورید .

تاجر جوان میشود ، بطورهای امکان دارد نشی فکری و بیهوشی میشود ، بطورهای امکان دارد نشی فکری و بیهوشی ناخودآگاهی خود را که این بوده است که مثل کودکی بینهاد شود تا مادری اورا در آغوش گیرد و به او محبت کند . پس از تحقیق معلوم شد که مادرش در کودکی چندان نسبت به او مهران و با محبت بوده است . این بدل جایل حملات عصبی اور و سدا خیابان های شلوغ .

تاجر جوان میشود از آنکه از هنرسری ناخودآگاهانه

روان خودآگاه گردید بر عالم مرضی خود مسلط و از شر آن رها شد . و قیه که مدار این حالات میشود با خود میگفت : احچانه است که چنین هنریانی داشته باشند ، من حالا دیگر نمیخواهم مثل کوکن میباخی باشم تا دیگران مثل مادرین بنم محبت کنم . بلکه حالا عنق و زبانی زندگی و محبت دوستان

طفا ورق بزند

بیشتری خواهید داشت .

شما که هر روز در طی نماز از خداوند می خواهید که راه مستقیم را پیشا نشان بده ، و قیه که از خواب بر می خیزید با خود بگوئید که امروز یکی از زرزهایی است که خداوند بین ارزاقی داشته و باید آن با عقل و درایت استفسید گرم . نماز و دعائی که میتوانید . آندر از لاماظ روانی . در سورتی که معانی آنرا دریابید ، در زندگانی تان موثر است که تصور را نمیتوانید بگنید .

مهتر است از تکرار ادعیه و جملات مثبت و امیدبخش ، طرز فکر خودتانست در مورد تأمل و زندگی . ممکن است یک قسم تأمل با فکر و تمعق خودتان بپیدا کنید که بمراتب آن آججه من قادر بشما تلقین کنم ، ارزینه را و غیره .

مثلاً یکی از ایسیمان که بسیار طرفدار جوکی گزی بود عادت داشت هر روز صحیح روی سر بایست و بیست دققه به تأمل بپردازد . این طرز تأمل بدرد اینجعورده ، و مسلمان این طرز تأمل بدرد شما میخواهد . گوشه آرامش کنار متنقل یا بخاری نشستن و یا کشیدن چند نفس عمیق و یا به دلیله در خود فرو رفتن قبل از برخاستن از رخخواب یعنیکام صحیح بیشتر بدرد شما میخورد و به کمال شما میگزیند .

مهمترین نکته ایست که به مثبت بودن عادن کنید . بگوئید تا از فکر ، تأمل و خط متنی تان در زندگی برای سالم بودن استفاده کنید که هر دوی از تمرین بیرون کوشش و ثبات اراده نمیشود از فایده آن پرخوردار گردید .

« بادرد فکری » هرند مشهور لهستانی میگفت

اگر یک روز تمرین نکند خودش متوجه ضر آن خواهد شد و اگر دو روز تمرین نکند ، دوستان نزدیکش متوجه خواهد شد و اگر یک هفته از تمرین پاریست ، همه دنیا خواهد فهیم او یک هفته تمرین نکرده است .

در بدوره تأمل هم چنین است .

اگر یک روز تمرین تأمل نکنیم ضر آن را در خود حس خواهیم گرد ، اگر چند روز تأمل را بیشت گوش بیندازیم ، رفاقت ما متوجه خواهد شد که در تسلط بر نفس و ثبات و وحدت ما رخوتی روی داده است .

اما بینیم چگونه میتوان تأمل کردن را آموخت ؟

تأمل چگونه ممکن است بر اعماق وجودتان راه باید تا هرچوچ را راه تمرین تأمل نکنیم ضر آن را به این این ازمه ایجاد کنیم .

فوقاً عادت مدونی برای اینکار لازم نیست . تهها کاری که باید بگنید اینست که سعی کنید عیقاً آرام

خود را که اینکار نمیتواند بگیرد که قلاً فکم ، بویژه میسیح و بعد مصلحتی بسیار باخود در مورد رفع نیازهای شخصی تان بگوئید .

دویه بر این آهته آنرا تکرار کنید . مثلاً ممکن است جمله زیر بدردتان بخورد :

« من هستم . من خودم هستم . آدم با شرفی هستم و کارم غمید است » .

اگر این اقال را دارید که به بیان مذهبی

اعتقاد داشته باشید و بدانید آن حکمی بر جهان حاتم است و از این در وجود شما نیز هست و آمده

کماک به شناست پس به یقین موقع تمرین تأمل نیرو و توان

هایتان پیشنهاد می کنم آنست که هر تفکر و بیمارت

بیشتر نامل کردن را باید بگیرید . ملل شرق ، بویژه هندیان وایجاد مشتی سنت و آداب و رسومی که جنبه مذهبی دارد ، خود را در این اندیشه و اقسام بیقراری

های ایمنی حفظ کردن . مهمترین مشتی که جنبه عالج امراض روانی داشت و دارد ، منست

جریکی و اندیشه و اقسام تاملات است که شناس در طی آن خود را از قید هر نوع اقدام یا فعالیتی میری می سازد .

عبارتست از توقف کام قوه مفکر و سکون مطلق تن و خلسه و سایر تمرین های مربوطه به ریاضت وغیره .

ماهاراجه ماهش ، جوکی در سال های اخیر

کوشن قهرمانهای ای کرد تا یک شکل پرچم و جوش سازه و کسانی که از روش او پیرروی کرند بفریاد سیاری عایدشان

شده . ما نمیخواهیم جوکی گزی هندی را تبلیغ کنیم ، بلکه بعضی از قیمتیان از کنم تبرعه نهادند است

بدرد شما که این را میخورد ، پیشنهاد کنید .

البته بیرون کوشش و ثبات اراده نمیشود از فایده آن پرخوردار گردید .

اگر بادرد فکری باید نمیریم تا از آن بوده است که به مثبت بودن راه ایمنی است .

اگر یک روز تمرین تأمل نکنیم ضر آن را در خود حس خواهیم گرد ، اگر چند روز تأمل را بیشت گوش بیندازیم ، رفاقت ما متوجه خواهد شد که در تسلط بر نفس و ثبات و وحدت ما رخوتی روی داده است .

اما بینیم چگونه میتوان تأمل کردن را آموخت ؟

تأمل چگونه ممکن است بر اعماق وجودتان راه باید تا هرچوچ را راه تمرین تأمل نکنیم ضر آن را به این این ازمه ایجاد کنیم .

فوقاً عادت مدونی برای اینکار لازم نیست . تهها کاری که باید بگنید اینست که سعی کنید عیقاً آرام

خود را که اینکار نمیتواند بگیرد که قلاً فکم ، بویژه میسیح و بعد مصلحتی بسیار باخود در مورد رفع نیازهای شخصی تان بگوئید .

دویه بر این آهته آنرا تکرار کنید . مثلاً ممکن است جمله زیر بدردتان بخورد :

« من هستم . من خودم هستم . آدم با شرفی هستم و کارم غمید است » .

اگر این اقال را دارید که به بیان مذهبی

اعتقاد داشته باشید و بدانید آن حکمی بر جهان حاتم است و از این در وجود شما نیز هست و آمده

کماک به شناست پس به یقین موقع تمرین تأمل نیرو و توان

از این شکست خود را بازی میخواهید بسازید ! ..

من دیگر شکست خود را بازی میخواهید بسازید ! .. با اینهمه هنوز هم کشش ماری والوسکا از اینکه

بنامهایلکنون پایش هدف ، امتناع ماری والوسکا از

زندگی میگردید .

— نه ! من هم گزی جوایی در رفاقت شاه نیز بیتفتد ، اما

داد ! من نصدای بلند با خواهیم گفت

که شجاعش را تحسین می کنم ، و خواهیم

گفت که اینکار میگیرم بزرگی نهادم ، لهستان

را تحسیخی میدعید ، آنوقت خواهید توانست به مدد

تجزیه و تحیل عالمی بسیاری خود (مثل دلره و

خرابکاری بعمل آورده ، زیرا نیروهای ایسا

آن برای رسیدن به شکست ، ترس ، تغیر ، انتقامگویی

حمله وغیره بکار میبرد .

به هفت های سری قست ناخودآگاه خود را

بیشتری میگردید .

— ایله ! البته ! هرچه بخواهید

میتوانید بنازیون بگوئید ! ..

برای زنرال « دورولک » در کنار ماری

نایلشون را باو داد :

« لحظاتی هست که پرسا ز باوج

آشنازی بر قلب هر پرندام سانگینی میکند .

من آن پرندام مادام ! دام میغواهد !

برواز کند و وزیر پای شا بیتفتد ، اما

اطمینان نداز که شا این قاب را

میرانی بیندازید ! .. فقط شما هستند که

میتوانید مرا با خویشی اشنازیدن

عزیز مرا از مرگ نجات دهد ، و نیز

خواهیم گفت که هرگز ناید از من انتقام

شقه ای داشت ! .. از هیچ قریبی

آخرین جمله نامه نایلشون ، اخرين

مقاتله ماری والوسکا را نیز شکست .

بیو مادام « ویان » و زنرال « دورولک »

برگشت و در حالی که بخت میگرست ،

کشش مطالعه و دلالهای اشرافی را

نیز و دست اورا در دست گرفت و

گفت : « شما لخیل بیرحم هستید مادام !

شما دعوت و خواهش امیر اطواری را رد

میکنید که هرگز هیچ زنی باو « نه »

نگفته است . اینرا باور کنید که شهرت

و افتخار نایلشون نایاریات باشند اندوه آمیخته

است . سروش نایاریات برگزیر است تادرل

نهایی امیر اطوار ، چند قدره از هر از

خشختی برگزید . او شما عیقا

دوست دارد . شما میتوانید براسی او را

خویش خست « زارید » از

ماری دیگر بیش از این نتوانست تحمل

کند ، و بگریه افغان .. چگونه .

توانست مقاومت کند ؟ نه ! بیگر حسای

ضخ ماری والوسکار اید ، نامه دیگری از

شماره دویست و ششم

فا امنی روحی

بزرگترین منبع آسایش فکر و اتکاء هستند». البته بین ترتیب عالم روحی وی نایابید شد. همینکه گاهگاهی که از وسط خیابان عبور میکرد، همینکه این حالت باو دست میداد، علت آنرا به باد میاورد و بیند تجسم اتفکار ثابت و خلاقه آنرا نهدم میساخت. شما هم میتوانید چنین کنید. اول چند قسمت ناخودآگاهانه روح خودرا شخص بدھید و وقی که مستعوض حملات عصب شدید با تصور هف های مشبی مثل سلامت، صلح، عشق و پیشرفت که برای خود در نظر گرفتاید، آنرا از خود دور سازید.

پیکی از روانکاوان می گفت که در روزگار جوانی گاهگاهی دچار نیش قلب شدیدی میشد. در آن زمان روانکاوی هنوز چنان ترقی نکرده بود، ولیکن روانکاو قوه نیوچ خود به این موضوع پی بوده بود که قصتی از وجودش خواهان مرک ات و حرف نهانی ناخودآگاهیش این بود که میربد تا از دیگران انتقام بکرید. میکفت وقی که فکر میکرد که «مرده است» تکین میباشد و از تپش قلبش بسیار کاسته میشد.

روانکاو مزبور میگفت: «وقی که هدف آزاری ناخودآگاهانم را قبول کردم و بکفر کوکاه خود خندهدم موقد شتم لذات مرضی قلب را مرتفع سازم. شما هم میتوانید بهمین طرق از راه خودشانسی به ریشه عالم مرض روانی خود پی ببرید و بدانید که قسمتی از وجودتان بر ضد نفعهایتان خرابکاری میکند و اگر دشتش را زود بخوانید از شر آن رها خواهید شد. ■

بدفتر مجله زن روز میرسد که
متاسفانه ما بعلت کمی چنان مبتلاییم
از تعداد پیشتری استفاده کنیم،
درج نامه ها را از جند هفته قبل
آغاز کردیم و تا چند هفته دیگر
ادامه میدهیم. این هفته نیز دو تا
از بهترین نامه های رسیده را در
مسابقه شرکت میدهیم:

فرستنده: فاطمه صبوحی
سعید. به آسمان پنگر. همه کینه

است.
زمین را بین. مالامال گرفتگی
است.

به قلب شکاه کن. همه تیرگی
است. همه دلمردگی است.

چشمها را که بیدریغ اشکمیرزند
به پنجه ده خاتم. تواری در لباس سفید.

با دیدگان یاه و خاف می بینم که
اندوهگینه این من میگیری. و که چانگاه

دردنگاکی داری. دستهای رنجور را
ملتنسانه سویم دراز کرده ای. میخواهی
که دستهای را بگیرم و ترا از این

سیاهی و تباہی برهاشم. اما نه. نه. برو.
چشمها می تناهه آینده را بیجست

اما در این راه دراز جدایی را جست.
بعداز آن روزها و شیها. همه غم بود و همه

از تو جاذی بود. همه غم بود و همه
انتظار. ولی اکون قلب منظم آرام

خواهد گرفت. از این پس میخواهم فقط
برای اشکها گزیه کنم. برای کوه قصه

بنگویم. اشکم شک را نرم خواهد کرد و
قصه ام کوه را بزرا در خواهد آورد.

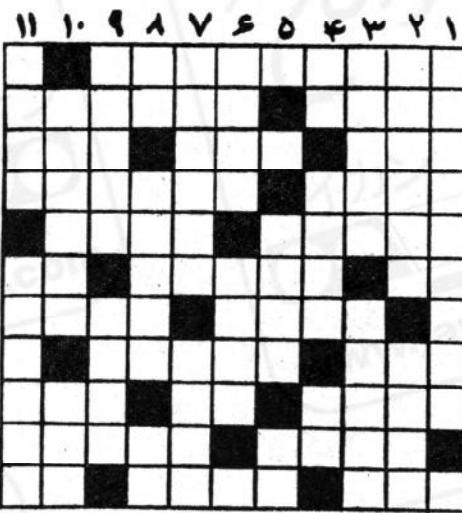
تو هرگز ندانستی که قلب من همه محبت
بود و دنیا من همه در چشمانت تو و در

وجود تو ... من هرگز قادر نبودهام
فراموش کنم زیرا که تو در قلب من

بودی و قلب یک انسان هیشه و همچنان
با اوست. امروز میخواهم خود را با

قلب کوچکم و با همان قلی که تودر آن

جدول شماره ۲۰۶



شنبه: ۱- نوعی جواهر که روزه اقرمز و شیها آبی بمنظور می آید ۲- با همه ترمی گاهی در مثل دندهان میشکند - آبادی کوچک در صحراء ۳- بیماری حساسیت - پولی که در مجلس جشن و شادمانی بنوازنده و بازیگر میدعنه یا بر سر عروس و داماد پیش زده - طریق میانبر - طفلی - طول انگشتی ۵- سزی زرد - روپایی برای موسی ۶- سوگواری - دردها و زنجها ۷- شکستگی و فروتنی سالک روونده ۸- دغچه یادداشت و زیان ساز - اخم میکند و روی خودرا در هم میکشد - کلمه تعجب که در مقام شفعتی از خوبی و زیبائی چیزی گفته میشود ۹- در گشته جای لیاس و گوشه صندوقخانه بود - جوانی ۱۰- گاو آهن - طریقه و شریعت ۱۱- نادان و بیخرد - چینی پاری را هر کس میخواهد. ■

افقی: ۱- دولت کوشش دارد خانواده ها را تشویق بجنین زندگانی نماید ۲- داغدار صحراء و نوعی گرانی بیرون پایه دار - بیر گریدن ۳- گازی است برنگ زرد که برای ضد عفونی گردان از ترکیبات آن استفاده میکند - در دعوا روپیدل میشود - طبل بزرگ ۴- نوعی لویسا که برای تهیه روغن نباتی بکار میرود - شاعر علاقه دارد که یک شب در گوشه میخانه اینطور بگردید ۵- دیروز بود - اولای دست ۶- عدد منی - یکی از دستگاه های داخل بدن - دهان ۷- نوعی میوه آبدار - از خمیر اند ۸- گدام بیکل نوار باریک میبرند و در آش میریند ۹- شاشه و سواور - میروند و تمیز میکند ۹- اس بارگش - بخاری که در هوای بارانی و مرطوب توپید میشود - قرها با شرف مخلوقات سواری داده است ۱۰- نیازمندی روگار ساختن ۱۱- کرم و بخشش - مرضی که در چهره انسان پیدا میشود و بوب دهان را فک بطری که میشود نوعی ماهی دریاهای جنوب .

حل جدول شماره ۲۰۵

۱	شتر	کوکل	سرا	ان	شک
۲	می	ز	د	ر	ور
۳	م	ز	د	ر	ر
۴	ک	د	ر	ر	ن
۵	ن	ک	ر	م	د
۶	ی	ز	ن	ا	ن
۷	و	اه	ر	ر	ی
۸	ا	د	م	ن	ن
۹	ای	ز	د	د	د
۱۰	ی	ز	د	د	د
۱۱	ش	ر	د	د	د

اشتباه مکرر

باقیه از صفحه ۹۳

بده فکر بکنم و تصمیم بگیرم.

با خوشحالی از جای جست و اظهار

داشت:

- میدونم. تصمیم میگیرین که با

یاعان آتشی کنیم و اونو بخوبه بگردونیم.

میدونم. شهرام خوچمال باش. جرا

بابارونی بوسی. جرا شکر نمی کنی.

من هردو مر از فطر شادی بوسیدند.

من پاتاق خودم برگشتم و این شرح را

برآنجه که تو شنیده بودم افزودم.

حالا شما بنی بلکوید چکنم ۹ من میتوانم بخاطر

فرزندانم حتی از خانم بگذرم اما قادر

نیستم خطا یاهی را که در جوانی

میتوانم زن بگذارم را که عمری در

خانه های فساد ساخته بگردید بعنوان همسر،

مادر فرزندانم بخانه بیاورم و بخوانده

داماد را از فخری کنم ۹. اگر یکنفر از افراد

آن خانواده اورا بشناسد و بگذران

بگویید بمن و بر دختر بیگنام چه میگیرد؟

چنان میتوانم ستدل باشم و اشندخترو پرس

چنان را ندیده بگیرم و چطور قادرم

حققت را پایه نگویم. تازه اگر گویم

چگونه آنها باور خواهد کرد؟ چکنم؟ شما بنی

بتوکید چکنم ۹

مسابقه بزرگ بر سر دوراهی

(آنده بزرگ) همچنان ادامه دارد

و هر هفته نامه های پیشماری



برندگان مسابقه

(یک عکس و دوماجه)

۱- خانم بلقیس سلحوتی - از تهران
۲- خانم فربیزیان - از ساری
۳- خانم طاهره مقدمیان - از مراغه
چهارده این دوستان عزیز که سه ماه زن روز
روزگاری از هفته آینده بشناسی
ایشان ارسال میشود.
باش مسابقه :

- ۱ +
- ۲ +
- ۳ +
- ۴ +
- ۵ +
- ۶ +

هفته گذشته «فرد» «تریسی» را برای رقص به دانسینگ «لولو» دعوت کرد زیرا موزیک آنجا عوض شده بود و «لویاسی» قهرمان آنچه بود و تریسی خیلی رقصیدند و آنقدر به ایشان خوش گذاشت که دو عکس یادگار گرفتند. این عکس ها گرچه بظاهر یکی هستند ولی با هم اختلاف دارند.
آن شما میتوانید این اختلافها را پیدا کرده برای ما بتویسید؟
ما به سه نفر از کانیکه پاسخ صحیح داده باشند بقید قرعه سه ماه زن روز میتوانی جایزه خواهیم داد.

اطلاعیه

حراج بزرگ مژون چشم گربه‌ای

شروع شد.
کاخ شاهی بالا

DAGRA کرم داگرا

شماره جوان میکند

و چین و چروک

صورت را از بین میبرد



شیر پاک کن داگرا . با خاصیت

پاک کنندگی زیاد و درمان

جوش و لک صورت

برای راهنمائی در زمینه پوست و مو تحت نظر
متخصص داگرا تلفن های ۳۳۲۰۶۷ و ۳۳۱۹۴۰
هر روز از ساعت ۵ الی ۷ بعداز ظهر در اختیار
شماست.

آنقدر بنظرت سهل جلوه میکرد که هر گاه اراده میکردی میتوانستی خود را بکسری از این جراغ عنقت را جلب کنی . اما ای مردیگانه خراف اندیشه‌ای و هرگز اینجین نیست که تو فکر میکردی و میکنی .

آسان . همینقدر آسان تو میخواستی آسان . همینقدر آسان تو میخواستی آسان .

و من میخواهم . تو میخواهی . آسان تو میخواستی آسان .

و آینده و سرتوخت را بست تو میسازیم؟

زی هی صورت باطل زی خجال مجال .

بیگانه . دیدی که من نه چندان سهل بدمست

آدم و نه آسان از گناهات میگذرد .

چد میکنم . هیچ . آبا بیگانه تو این

احمقانه نیست که من از خطای بزرگ تو

درگذرم و دست مهر درست بفهم و راه

آینده و زندگیم را با تو یکی کنم

درحالیکه دوستان بیگانه بشت طلب بیاری

رسماً وجود دارد و من این جدای را دوست

بیگانه . آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

من تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

آیا نظر تو این سفاهانه کاری نیست که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

میروم تا دیگر جسمت را ننم .

میروم تا دیگر بتو نیندش . میروم

تا راه زندگی را از تو دور باشم . بیانی

میروم که بسیار باش و زندگی جدایی بسیار

میروم که بسیار باش و زندگی جدایی بسیار

میروم که بسیار باش و زندگی جدایی را دوست

میروم که بسیار باش و زندگی جدایی را دوست .

میروم که بسیار باش و زندگی جدایی ...

تو بی من باش و از هر خمۀ این باش .

تو بی من ساقی هر بزم و محفل باش .

تو از درد دیواره غافل باش .

مرا ای آشنا بگذار ...

... و بی من دست هر هرجایی ...

بیگانه را بفشار .

توبی من شاد خواهی بود .

توبی من در کنار دیگری ...

... آرامش جاویدخواهی بافت .

من بی تو ...

جو شمعی زار خواهی بود .

بیاد لحظه‌های آخر دیدار .

خواهی بود .

فریم .

فرستنده: پروانه سعیدی

از تهران

آقای بیگانه ..

میدانم از این عنوان خوش نمیاید .

نمیرفت اما چکن هرچه اندیشیدم از نمایم .

بهتر تر کسی نیافضم . بیگانه آیا جز این

هستی؟ نه . براسی میگانه‌ای . اینکه

نه نات . نه بیوت . نه سادات و نه آن

دستهای گذاشت . کناره از نو از از

ایران . بیگانه از ناشی باقی باش .

نیستند . بیگانه تو در نظرم بیت بودی .

خدایی کوچک بودی . برستیدنی بودی

اما اکون چیز دیگری شده‌ام . مردی

مثل مردان این میگردید . که بی غایب

از کنانشان میگردید . نه آیها در سرنش

من تایبی دارند و نه من نقش در زندگی

ایشان بازی میکنم . تو نیز چون اینان

شده‌ای . بیکار بیگانه با همه خصوصیات

مردی بیگانه . در رفاقت آن شهانی را محض میکنم

با من چندان بیگانه نیست . او احمد

است . بروید اورا خانه دلم را تقویت میکنم .

زباله‌های خاطرات دیرین را بپرورد میریزم

و دردوپروردش را رنگ میزند . رف و

طایخا شان را با گل میازایم و آزار آماد

پذیرانی از مرد دیگری میکنم . مردی که

با تو و گناهات را بیخشم و چون گذشته

با تو همراهیم باش درحالیکه بدم غرق در

گرداب تیریم . توست و دست طلب بیاری

رسماً ایستاده اند و دیدی حسرت برما دارند .

در رفاقت آن شهانی را محض میکنم

که در آغازش آن زن . آن دختر .

میازمیدی . جسم این صحبه

برای من در دنیاک ایشان است و هم آسان

زیرا با سعادت ایشان هست و طم‌بهایت

را چشیدم . در نظرمی‌آورم که و قوی

سینه بر سینه او می‌سایه‌یدی چه میگفتی؟

چه میگردی؟ و چه میاندیشیدی؟ او و .

در آن لحظات بی خبری من کجا بود و چه

میگذشت زیرا جل محب و ایشان را محظوظ

که از تهویت نهی و از همی خالی میتدی

مرا بیاد میآوردی و یاسانی از من

میگذشت زیرا جل محبت و تحریک عاظم

(مریم)

آشناز قدمیم تو

لطفا و دق بزنید

ذن و کار بقیه از صفحه ۹

صفات و استعدادهای لازم	تحصیلات	شغلها	گروه
صبر و تحمل زیاد داشتن - خروج از شهر و زندگی در بیان	دبلیم متوسطه + پنجال تحصیل در دانشگاه	مهندس پتروشیمی : شغلی جدید برای خانمهای آینده روش و موقعیت زیاد . (**)	
قدرت زیاد جسمانی و روحی برای کارهای سنتیک و زیاد علاقمندی به تکنیک و ریاضیات	دبلیم متوسطه ریاضی + پنج سال تحصیل در دانشگاه	مهندس در رشته‌های مختلف : ساختمان - رام - معدن - ماشین - کاورزی (**)	مهندسی و ریاضیات (چراغ زرد)
کنجدکاوی و علاقمندی به پیشرفت - پشتکار، فعالیت به	دبلیم متوسطه ریاضی + دو سال تحصیل در آموزشگاه عالی کمک بهندسی	کمک مهندسی در رشته‌های رادیو، مخابرات و ... (*)	رشته‌ای که زنها کمتر با آن علاوه شان میدهند و نظریاً با آن تمایل ندارند، چون کار سنتیک در کارخانه‌ها یا راهها و ساختمانها را نمی‌بینند و از عهد خود خارج می‌باشند، ولی زنها در همین رشته میتوانند محققان خوبی باشند.
هوش و حافظه قوی ، قدرت محاسبه زیاد - علاقه بکار ماشین	دبلیم متوسطه + معرفی نامه موسسه‌ای که در آنچه مشغول کار است + دوره کارآموزی از یک تا چهار ماه با دستگاه	M.T.B. M. I. مهندسی ماشینهای مفزعی که در آنچه مشغول انتخاب می‌باشد تا برای همان موسسه کار کنند. (*)	
اعصاب قوی - خوشبختی - مهربانی - خوشبختی	دبلیم + یکسال تحصیل در رشته تربیت معلم	علمی : در دوره ابتدائی برای رشته‌های مختلف (**)	علمی - دیری - استادی (چراغ سبز)
حسن سلوک ، قدرت درک و قوه نسل جوان . ادب و اعصاب فولادین	دبلیم + چهار سال تحصیل در رشته لیسانس	دیری : برای دوره متوسطه در رشته‌های مختلف و تخصصی (***)	کارهایی که بیش از همه مورد علاقه دختران و زنان است و امکان بکار گذاشتن آنها در هر زمینه‌ای از این گروه زیاد است .
فعال و برجست و جوش بودن روحیه جوان داشتن	دبلیم + تخصص و وارد بودن به رشته تدریس + اجازه‌نامه‌وارز آموزش و پرورش برای کار در مدارس و دیرستانا	علم و دیری ورزش ، خیاطی ، آبزیزی و کارهای هنری (***)	
روانشناسی، مورد اعتماد بودن قابلیت نفوذ و قدرت کلام	دوره مخصوص چندماهه تا یکساله	دیری مشارو : برای راهنمایی داش آموزان در انتخاب رشته (*)	روانشناسی و جامعه شناسی (چراغ قرمز)
صبر و حوصله - اعصاب قوی ابتکار عمل ، حسن‌نامه‌ای قوی	دبلیم متوسطه + شش سال تحصیل در رشته بزرگی عمومی + دوسال تحصیل در رشته تخصصی اعصاب	روانشناس و روانکار : متخصص اعصاب و روانکاری بالاگاهه کار در آسایشگاهها و داشتن کلینیک‌های مخصوص (*)	روزبروز بیشتر باهیت این علم بی برد می‌شود، اما هنوز کاملاً جای خود را در میان سایر مشاغل باز تکرده است .
صبر و حوصله ، اعصاب فولادین، بیان قوی	دبلیم متوسطه + شش سال تحصیل در رشته بزرگی عمومی + دو سال تحصیل در رشته تخصصی اعصاب + یکسال تحصیل روان	روانپژوه : یادگاری بالاتر از روانکار و متخصص روان و معالجات بالینی (*)	
حواله، دقت وظافت، سلامت و دید قوی	تحصیلات متوجهه + دینی یک دوره ۳، ۶ یا ۹ ماهه آرایش	متخصص آرایش، صورت و زیبایی : آرایش کردن عروس ، مانکن و مدلریای خصوصی ، ماساژ و محافظت پوست. (***)	آرایش و زیبایی (چراغ قرمز)
سلامت کامل - ظرافت و نظافت، مهربانی و خوشبختی	تحصیلات متوجهه + دینی دوره آرایش + جواز کار	آرایشگر : شغل خسته‌کننده که وارد شدن با آن نیاز به ریسک زیاد دارد (*)	این گروه از نظر اغلب زنها کار می‌کنند و مورد توجه است . بعثت از ادی کار و نوع مخصوصی که در آن وجود دارد، کار دوم زن ، یعنی خانهداری را مشکل نمی‌کند .
ظرافت ، دقیقت زیاد ، سلامت و سلیمه	تحصیلات متوجهه + یک ماه دوره	ماهیکوریست : متخصص زیبایی ناخنهاست و با (*)	
ابتکار ، سلیقه ، دقت در کار	تحصیلات متوجهه + پنج ماه دوره	گرمور : برای گرم کردن یا آرایش هر پیشکار تقویتی و سینما	
پشتکار و فعالیت، نظم و ترتیب، خوش بخورد بودن	تحصیلات متوجهه + استعداد و تجربه	نماینده بیمه : مسئول جلب مشتری و رسیدگی بکارهای آنهاست و برای یک شرکت بیمه کار می‌کند (*)	مشاغل متنوع ، ولی کم برای داشجویان این رشته : حقوق رشته‌ایست که میتوان بوسیله آن بکارهای اجتماعی و دولتی و خصوصی پرداخت . البته زنان کمتر در این رشته کار می‌پردازند . و سفر علاقه‌ای بهورود به محیط دادگستری و قضات و محضرداری دارند . اما دفعه‌های درگزیر مثل یمیمهای اجتماعی ، باشکوه امثال آن بیشتر بوجود ندان اختیاج نمی‌شود .
قدرت انتقاد و تصمیم و قضاوت احس فناکاری و نوعدوستی	دبلیم متوسطه + لیسانس حقوق قضائی : وکیل پایه یک + یکسال کار وسایقه	وکالت دادگستری : کاری مشکل برای زن اعتماد دارد	مشاغل حقوقی (چراغ زرد)

گروه

صفات و استعدادهای لازم	تحصیلات	شغل‌ها
قدرت اتخاذ تصمیم، ثبات رای و درستگاری و قابل اعتماد بودن.	دبلیم متوسطه + لیسانس حقوق قضائی یا اقتصاد	مشاور حقوقی و مالی : در موسسات و ادارات مختلف (*)
عالقدمندی به ریاضیات-قدرت محاسبه و نظم و ترتیب	دبلیم متوسطه + لیسانس حقوق اقتصادی + تخصص در رشته بانکداری	مدیرعامل بانک : یا مشاغل دیگر بانکی ، مثل معاونت (*)
نظم و ترتیب . سوپرولیت پذیری - اینتکار و میل به پیشرفت و ترقی	سوم متوسطه + سال تحصیل در رشته مشغیری و سکرتری	منشی : دریک موسسه خصوصی با اداره دولتی موطئ است کارهای ریشی را مرتب کند و وظایف محوله را بادقت آنچه دهد .
نظم و ترتیب - قدرت سازمان‌بندی	دبلیم متوسطه + دو سال تحصیل در رشته « شورت‌هند » + دانش یا زبان خارجی	تدنوپسی (شورت‌هند) : در کنفرانسها یا جلسات ، صورجات و خلاصه مذاکرات را یادداشت می‌کند (***)
مهرانی ، ادب و نزاكت - اینتکار ، خوشبرخوربدیدن و آشناگی با روحیات مردم	دبلیم متوسطه + سلطه به دو زبان خارجی + لیسانس هتل‌داری از خارج از ایران	مدیریت هتل : مسئولیت نظم و ترتیب و کارهای داخل هتل را بهمدهدارد . (*)
نظافت ، نظم و ترتیب، سلیقه، صیر و حوصله	تخصص در رشته آشپزی-تریستان میز و غذا .	مسئول آشپزخانه : کاری که فقط در شان یا خانم باسلیقه و کتابنوت . (**)
حرکت و جنبش ، مقاومت ، اعصاب قوی	دبلیم متوسطه یا سوم متوسطه + قبولی در آزمایش و رویدی	تلفنچی : در موسسات و ادارات مختلف ، یا در اداره تلفن (***)
خوشبرخوربدیدن - ادب و نزاكت	دبلیم متوسطه یا ششم متوسطه + قبولی در آزمایش و رویدی	محضی گیشه : در پستخانه ، حسابداری ، فروش (***)
متندشناسی ، قدرت سازمان‌بندی	دبلیم متوسطه + اجازه کار	(آرشیویست) یا متصدی پایگانی برای منظم کردن اسناد و کالاسیداری . (*)
سرعت عمل ، علاقه‌مندی به ریاضیات و اعمال ریاضی ، حافظه قوی	سوم متوسطه + قبولی در آزمایش و رویدی	مندوقدار : مسؤول دریافت پول از خریداران فروشگاهها (***)
صیر و حوصله ، دقت ، کنکسکاری ، نظم و ترتیب ، حافظه قوی	دبلیم متوسطه + چهارسال تحصیل حسابداری	حسابدار : در موسسات و ادارات دولتی یا خصوصی (***)
فعالیت و پشتکار ، دقت‌زیاد	دبلیم متوسطه + یک دوره تخصصی آمار	آمارگر : مسؤول جمع‌آوری و تنظیم آمار (**)
ماموارات عمومی قوی ، قدرت سازمان‌بندی ، روانشناسی ، خوشبرخوربدیدن و قدرت کلام	دبلیم متوسطه + یک‌سال تحصیل در رشته کتابداری	کتابدار : مسؤول نگهداری و نظم و ترتیب دادن به کتابخانه‌ای کتابخانه‌های مختلف (**)

اشتباه مکرر

شکیا ، شمشی مقدم ، زهره عالیان یور بلوری : مهین آذر فرشی ، مهر انتگر ملک‌خانی منفرد ، نسرين مدنی ، افروز مختاری ، مهین آذریور ، مژگان بادایی ، مهیجه آریا ، بیول آسوه ، افسانه‌نرخوی ، فریاده متابیخی ، بهمن روحی زاد ، شهناز و شهلا خلعتبری ، مهدی دین‌محمدی ، منصوره و زهرا لالوها ، ریابه حاسن ، شرده از هیراز ، حمید سالاریانش ، از داراب ، مرضیه محمدی ، زهرا ناجی ، بیول خوشچیان از مرند ، اعظم انتظار ، سینم حدادی ، زیلاز دزپیش فاطمه زاری ، نرگس علیراده نامی ، نازیه‌بارلو فاطمه حیدری‌بور از بندر عباس ، فاطمی تهمتن یهزادی ، غلامرضا سفیدگر ، منیزه رازی‌زاد ، سوسن مقصومی ، عذر احمدکتیبه ، نرگس اعظم سروش امیر نجفی ، فاطمه نزهه شکوهی ، بهجت امیدگانه ، بانو زهرا شکوهی ، بهجت امیدگانه ، زهرا مالکی از سراوان ، مرنی بهداد ، هاشمی طاهری ، محمود آذریوش ، راشل ملکه داوودی ، مرحیم بحرینی ، مصطفی طبری ، ملیحه آربانی ، سور راودزاده ، ابراهیم‌زاد ، مسیو چونزدنه زاده داریان ، شهناز نیززاد ، فرشته حکماکردان شیدا لاری ، سیروس گلای ، بانو دیهیم

نامهای خانهای و آقایان نامبرده در زیر نیز هفته گذشته بدفتر مجله رسیده از همه سپاگزاریم :

معود اصلانیان از شاهی ، دکتر علیزاده از سراب ، کنور فیضی ، قمر حسنی طاقانی از هشوار ، فریدم‌جمشیز ، سیمین اصغر هاشمی از آمل ، مصادرضا انور خواه از مهدی ، عباس افشاری از به مولود بیار از رشت ، کامله علیجانی ، فیروز ابراهیم‌زاد ، الله عرفانی یور ، مریم و فاطمه حاج حسینی ، بدریز نبیرور ، رزان خاچاطوریان ، مهوش خلیلی از آبادان ، حاجیه نظریان از قزوین ، فاطمه

حوله کاغذی

کلینکس*

با روشن شدن بقیه از صفحه ۱۵

انتقادها چیست؟

جواب — تصادفاً اگر من حق داشته باشم از خوانتنگان زنروز گفای بکنم، گلام ایستگاه کتر انتقاد می‌کند، البته اختلاف نظرها و مخالفت‌های همیشه هست، و این کاملاً طبیعی است. وقتی جمله‌ای را هر هنر می‌بینیم که چهار سه هزار نفر از طبقات مختلف و با معلومات و حرفة و سن وسال مختلف می‌خواهند، نمیتوان انتظار داشت که همه آنها در باره مطالب آن، نظر واحدی داشته باشند. برخی محافظه —

کارترند و از هر حرف تازه‌ای هیرزت‌زده و گاه عصبانی می‌شوند. برخی بپوش از حد اقلایی‌اند و ما را ملاحظه کار میدانند! این پرخورد غایب برای من بسیار جالب و لذت‌بخش است برای اینکه پرخورد غایب دلیل پیشگاهی جامعه، استقلال فکری افرا، وزنه و چالاک بودن اجتماع است. زنروز را در مورد خود شاید همیشه سختگیرتر از همه بوده است، در مفحمات زنروز، به انتقادهای آن شیوه و کار خود زنروز بر پیغورید که تندتر از آن دیگر نمی‌شود نوش، و با اینهمه ما چنین انتقادها را با کمال میل جاپ کردایم، زیرا که معتقد به صادر گزین اعدادی مردم خلک و راضی برای زنروز نگیری می‌نمی‌ستیم. و اینکه در دوره‌ای زنده‌گی می‌کنیم که نبرد جانانه‌ای میان هر چیز که نه و نو، در بطون جامعه در جریان است. کهنه‌ها مقاومت می‌کنند، و تازه‌ها سرپوش‌وپوشی دارند و ماهدو و مبلغه را با اعتماد نگیرستان و مصحاب زنروز تربیوی آزاد برای هر دو طبقه بوده است با این انتقاد که حقیقت همیشه از پرخورد غایب آشکار می‌شوند. جواب می‌شود: «حروف خودتان را بزنی، و با شجاعت و صراحت هم حرف بزنی... زن روزگوش‌های شنا و بردباری دارد...»

— خیال می‌کنید که زن روز در زندگی اجتماعی و خانوادگی و طرز تفکر زن ایرانی، تائیری داشته است؟

جواب — خیال نمی‌کنم، بلکه بین زن ایرانی بسوی پیشترفت، زن روز هم سهی داشته است، کرچه در اینمور، برای قضاوت معمولاً باید بر عهده موخر گذاشت، اما شکن ندارم که زن روز دست کم به زن ایرانی، شجاعت اپراز وجود داد. با امکان داد که حرف تا دل خودش رازی، از او خواست که در مورد حقوق خود تخفیف نداد، و در عین حال از او خواست که در مورد رفع تلقی خود و انعام مسؤولیت‌های خویش بعنوان همسر و مادر، سهل‌انگاری نکند. زنروز همیشه بیلچ روح صلح و آتشی در خانواده بوده است، صنعاً نامه شکر امیز از زن و شوهرها، شاهد این اعدا است. مادر مفحمات زنروز از یکسو با کهنه پرسنی و ظلموتی و نویزی زن ایرانی مبارزه کرده‌ایم، و از سوی دیگر، هر نوع ظاهر بینی و تحمل پرستی و مدرن باز افزایی و سخن را رسختی کوییدایم. ما همیشه مروج یک اصل بودیم: تربیت ایرانی برای خانواده ایرانی و خیال می‌کیم تو استادی که مک فاعم واقعی این اصل مقدس را برای بسیاری از زنان ایرانی روشن سازیم، و اگر فقط در همین

دیگر وطن خود را وده و روستا و نهانی که تا حال خاص مرد ها بوده، بیکانه نیستند، و معلمتم که گودکان دهال بعد نیز شجاعت از گودکان امروز خواهد بود، زیرا مادری که تقسیم را می‌شاند، دیگر بجهاش را از لوگو خوره نمی‌ترساند.

— هر هفته چند نامه از خوانتنگان خود دریافت می‌کنید؟ جالب‌ترین

نامه‌های مردم درباره چه مطالبه است؟

جواب — همین حالا آمار نامه‌های که در یکسال گذشته، یعنی از اول استندهای زنروز* رسیده در برابر من است. در این یکسال پستی‌جای ۲۰۱۳، به دیگر خانه زن‌روز رسانده که اگر نصف آنرا از تهران ونصف دیگر را از شهرستانها حاب کنیم، می‌شود گفت که خوانتنگان ما در عرض یکسال، از بابت پول تبریز مبلغی در حدود سه هزار و سی و هشت تومان و شش ریال به بودجه مملکت کشیده‌اند! ... شاید برسید که باین نامه‌ها چگونه رسیدگی شده است. قبل از همه پاید بگویم که ممی‌گذرد که این نامه‌ها دست کم از طرف موثر و کامی خنی پیچ نفر خوانته شده است، این نامه‌ها، نه تنها تا حدود زیادی خط مشی مجله زن‌روز را تعیین کرده، بلکه بحراط متنوان گفت که حداقل یک هدم مطالبه هر شاره زن‌روز را مقابله تشکیل می‌دهد که مضمون آنها از همین نامه‌ها الهام گرفته شده است. مثلاً در همین یکسال گذشته متن کامل یا خلاصه ۹۵۸ نامه در مفحمات مجله زن‌روز چاپ شده است. باین شرح:

در صفحه مشکل گشایش	۳۰۴ نامه
در صفحه در مطلب دکتر	۴۱۶ نامه
در صفحه برس‌دوراهی	۵۱ نامه
در صفحه چهل طوطی	۴۳ نامه
در صفحه گلی	۴۹ نامه
در صفحه مسابقه معجزه	۹۸ نامه

برای ۷۵۵ نامه از طرف دیگر خانه و سرویس‌های مختلف زن‌روز، جواب

خصوصی فرستاده شده است باین شرح: کارت تک برای فرستنگان نامه‌ها

— راهنمایی خصوصی پریشکی ۵۱۵ عدد

— راهنمایی برای نامه‌های عرب‌بود به گلی و مشکل گشایش ۴۰۰ عدد

— نامه‌های متفرقه ۸۸۰ عدد

در صفحه ۳۵۵ نامه از طرف دیگر خانه

نویسنده‌گان نامه‌ای اینز که مشکلات مختلف داشتند، خصماً در اداره مجله حاضر شده، و راهنمایی شده‌اند. بدین ترتیب

دست کم به ۷۹۷ نامه به طرق مختلف پاسخ‌ستقیم داده شده است.

ارقامی که ذکر کردم بخوبی و سمت

ارتباط ما را با خوانتنگان زن‌روز روش می‌سازد. می‌بینید که ما هر چاهه دست کم

۱۸۷۸ نامه از خوانتنگان خود دریافت

داشته‌ایم، والبته من شخصاً هنوز این ارتباط را کافی نمی‌دانم.

جالب‌ترین نامه‌ای که بدست ما

میرسد، معمولاً درمورد اختلافات خانوادگی

است، و متناسبه تا این اکنجه‌ترین نامه‌ها،

باز در همین مورد است. سیاری از این نامه‌ها را در صفحه «بست گلی» خوانده‌ایم.

— مردم در باره زن‌روز چه‌آنقدر

های دارند و جواب شما باین

محصول کارخانه کاغذسازی نوژهور — قلفن ۴۲۰۳۲

سیویلات بایر

یعنی ویتامین C خالص



فترص سیویلات

مقاآمت بدن شما را در برابر

- سرماخوردگی
- تدب
- عفونت
- خودنریزی لثه
- افتزايش میدهد.



فترص سیویلات دجهای پر تغذیه و یوئی ۲۵ ریال به صرف روزانه بسیار درست شده است

سیویلات حافظ سلامتی شما است

فروش فوق العاده در اکازیون گیتا

بهترین پارچه های پشمی ، کت دامنی ، دوپیسی ، مانتوئی از عالیترین طرح های اسکاتلندي انتخاب و زیباترین پارچه های شب نشینی که از بزرگ ترین مزو نهای پاریس تهیه شده در اختیار شما است، این فروش بی نظیر از ۲۸ بهمن الی ۱۶ اسفند در فروشگاه گیتا ادامه دارد از فرست استفاده نمایید .

گیتا سه راه شاه

حراج انواع پارچه در معازه های ربکا لاله زارنو شروع شد

روکش صندلی اتومبیل

بسیار زیبا . با رنگ های جالب . آماده برای نصب
دو زندگی اتومبیل ایرانشهر شاهزاده اول ایرانشهر تلفن ۰۶۱۲۵۲

پدران و مادران

پانیون نوزادان و کودکان مهر مادر از ساعت ۲۳ الی ۲۶ آماده تکه داری از فرزندان شماست
تلفن ۷۷۳۳۸۹

با همه مرزو خواه معروف دنی، رکھار ترن پارچه، فخر را تقدیم میدار
خیابات پهلوی - چهارراه تخت جمشید - تلفن ۴۲۷۱۷

کالج استار

عکس و خبر

رویدادها | یقیه از صفحه ۵

پیرامون سرقت بانک

مجله تایم در آخرین شماره خود مبنیوسد:

در میان جرم و جنایت‌های گوناگون در امریکا باشک زنی پعنی سرقت سلاحه از بانک رقم اول را شامل میشود، این کار، یعنی بانک‌نشی، آمارش از قتل و ضرب و تجاوز برآق پیشتر است.

سرقت بانک شامل همه بانکها میشود، از بانک بزرگ و اشکنن

(واقع در صدمتی کاخ سفید) گرفته تا بانکهای کالیفرنیا و جورجیا و

غیره همه مورد سرقت سلاحه واقع شده‌اند.

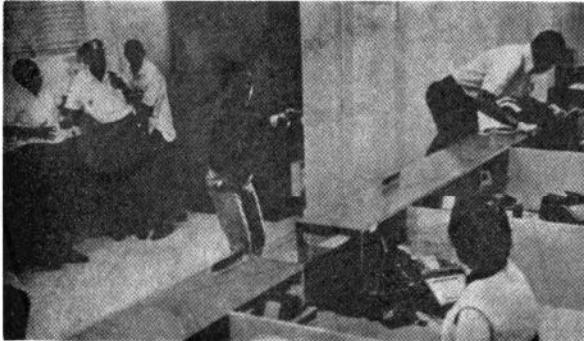
بارهای از بانکها دریک روز دوبار مورد سرقت واقع میشوند و بعداً

سارق پیش خود حساب میکند که

۴۰، سیار جاگ و نیرومند، و پس از سرقت بانک در حد شان فرار دارد!

پرزیدنت جانسون در آخرین ماه ریاست جمهوری‌اش قانونی را امناء کرد که بر طبق آن بانک‌های مورد حمایت دولت قرار بگیرند و در پرایر سرت پیمه میشوند، و هر یکی از آنها موظف است نفرات مسلیم اضافی در اختیار داشته باشد.

تمهیدی که تازگی به کار رفته آن استکه در گوش و کنار بانک‌های بوربینهای اتوماتیک فرار می‌هند و وقتی سارق با غفت تیر آمده برابر باجه آمد کافیست یکی از کارکنان بانک بایا بر روی تکه‌ای فشار بدهد تا از چهار چهت عکس او بردانه شود و بعداً بتواند او را دستگیر سازند. مثله دیگر که کارشناسان پیشنهاد کرده‌اند



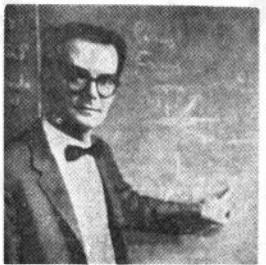
یکی از سارقین هفت تیر کشیده و دیگری مغلوب روبون پولهایت در حالی که دوربین اتوماتیک از شش چهت عکس او را برمی‌دارد.

آستکه هر متندی باجه مقداری پول قلابی که عیناً شبه اسکانهای معمولی است در کنار خود داشته باشد تا هر وقت سارق سلت او را تمدید کرد آن پولهای تقلیل را به او بدهد تا بعداً بتواند او را دستگیر سازند. اما این پیشنهاد بعلل فنی نتوء مورد عمل واقع نشده است.

مسئولین بانک میگویند: تا مدتی دیگر کسی سراغ ما نخواهد آمد!

سال گذشته حدود ۱۸۴۰ قرقه سرقت سلاحه از بانک‌های امریکا صورت گرفت که نسبت به سال ۱۹۶۰ این میزان را چهار برابر رسیده است.

آمارگران گفته‌اند معمولاً بانک سارق بانک آدمی است تنها (یعنی تنها برای سرقت می‌اید) سنش بین ۳۰ و



فانی برگ، فیزیکدانی که ثابت کرد سرعت بالاتر از سرعت نور هم درجهان وجود دارد.

سرعتی مافوق سرعت نور!

گنسته چرالد فانی برگ فیزیکدان امریکائی پس از دماس مطالعه و بررسی بروزو فرمول های ریاضی و فیزیک سرآنجام موفق شد ثابت میکرد سرعتی مافوق سرعت نور هم ممکن است در گیتی پیشاوэр.

میدانیم اینستین داشتمدن بزرگ فیزیک و ریاضیات ثابت کرده بود بالاترین سرعت که کهند در چهان همان سرعت نور است که در حدود ۳۰۰ هزار

مقامات مریوطه به زندان - سازمانهای نیکوکاری و انجمن حمایت زندانیان را بسته است و اجازه نمیدهد کیکهای لازم را برای تهدیب و اصلاح کامل زندانیان در مسال حاضر زندانهای کشور را جنبه آموزش گرفته و بد زندانیان از نظر مادی و معنوی روحی و اخلاقی کمک میشود.

ازسو دیگر اینچن حمایت زندانیان نیز حداکثر تلاش را برای اصلاح و کیک به زندانیان داشت خود را بعمل می‌برد. تکه اینجاست که قوانین اشاره شده باید تغییر کند.

سینار مربوط به رفاه حال زندانیان با شرکت و همت اینچن حمایت زندانیان را رسای زندانهای شهریانی کل کشور - استادان حقوقی علوم اجتماعی و روانشناسی دانشگاه ههرا - اداره آموزش هر کوت شست و وزارت آموزش و پرورش و عهده‌دار دیگر از دانشمندان و مصلحان پرگار شد و آنچه در بیان رسانید خلاصه و تفسیری از بیانات و گزارشها مفصل آن بود.

امید است که با همت مقامات مسؤول و دانشمندان اجتماع گامی سودمند در این زمینه برداشته شود.

سینار دوم - راهنمایی و رانندگی

کیست که از وضع رانندگی و عبور و مرور تهران دلخوشی داشته باشد؟ لاید شما یک قلم بی جواب می‌هید که هیچ‌کن! عابر ناراضی، راننده تاکسی و کرایه ناراضی، راننده اتوبوس ناراضی، راننده اتوبیل شخصی ناراضی و طور خلاصه میتوان گفت که حتی دوچرخه‌سوار و موتورسیکلت سوار تهران هم ازتر اتفاق ناراضی است.

آنچه ۴۵ میخواهد بوسیله تاکسی به اداره یا بیمارستان یا استگاه راه آهن برود باید حداقت نیمساعت وقت اضافی برای پیداکردن تاکسی کناریگاره، تازه آنهم اگر تاکسی بیدا کند خود شانی است! اتکار که باید استکان پیدا کرده است.

آنچه که خود اتوبیل شخصی دارد و میخواهد با اتومبیل به محل کار برود اگر چند دقیقه دیرتر از وقت مقرر از منزل کفر شهر برشود کرده و آنقدر وقت میشود و اصحاب کوچه ییکردد که وقتی به اداره رسید باید مدعی به تهدی اصحاب بگذراند.

وضع اتوبوس هم از تاکسی کمتر نیست، صفاها طول اتوبوس، حرکت کند آنها، فشردن مسافران درون اتوبوس، دیررسان، کیف‌های لباس و گفتش و غیره از فروع اتوبوس سواری در پاختخت است. امان از وقتی که منزل آدم خارج از تهران و خوده باشد ملا شخصی مکبجور باشد از تهران - کوی کن - ۲۷ راه - یا تهران بیانی و به اداره برود و کار روزانه را شروع کند، این آدم باید اعقاب اصحابی از فولاد داشته باشد زیرا روزی ۶ ساعت از وقت شرف یا عمر عزیزش را باید صرف مسافت و درسراهای آن کند، چون براستی آمدن از خوده به تهران یا بر عکس حکم سافرت به شهد و شیراز را پیدا کرده است.

خیابانها شلوغ - جاده‌ها همه خراب و دارای آسفالت باصطلاح کچل! عابر زیاد، اتومبیل زیاد، خیابانهای عبور منع زیاد! و خلاصه هرج و مرچی در میگیرد که اکنون تهران ما یا آن راننده تاکسی و نه راننده اتوبوس هم تغییری ندارد و بعارت پیش همه‌شان حق دارند! پس عیب کار از چیزات؟

برای یافتن این عیب هفته گانته (شبیه ۳۶ بهمن ماه) سیناری بنام سینار راهنمایی و رانندگی توطیق آفای نخست وزیر در تالار نهایتهای شهریانی کل کشور گشایش یافت و بعده ۶ روزه هم ادامه یافت. درین سیناری و زیر علوم و امورش عالی - معاون وزارت آموزش و پرورش - شهردار تهران - رئیس شهریانی - رئیس اداره عمران و توسعه ای و زیرارت کشور - رئیس کل دادگاه‌های پیش‌مخوض تخلفات رانندگی - رئیس اداره پژوهش قانونی - رئیس اداره علی‌عیالی شهرسازی - رئیس راهنمایی کل کشور، شرکت داشتند و گلشته از بحث پیرامون تخلفات عبور و مرور و معرفت میکردند و چگونگی شهرسازی و رفع مشکل تراکم و ساخت تخلفات عبوری پیشنهادی داشتند.

اکنون که صحبت ترافیک و رانندگی در تهران پیش‌آمد بدینیست بدانید که گلشته بخبر یکی از روزنامه‌های امریکائی پس از دیدن تهران و سایر شهرهای خاورمیانه در روزنامه خود نوشته بود: «رانندگان تهرانی بی‌پرواپرین و ماه ترین رانندگان خاورمیانه و بلکه جهان هستند، آنها هر گدام درون رانندگی یک «جیمز باند» هستند. این جهارت و مهارت فوق العاده معلول تعریف رانندگان خیابانی تهران است!»

آدم دزدی

عجیب‌ترین حادثه هفته

۸۰ ساعت زنده بگور!

بیسایقه‌ترین نقشه
تبهکاری در امریکا با
شکست مواجه گردید!



هفته گذشته رئیس اداره (اف.ب.ای) یا کارآگاهی امریکا در حایلک هستچهار هیجان بود، بعضی تکاران گفت: - یاد اعتراف کنم که این تبهکاری در تاریخ امریکا ساقه نداشت و هرگز دیده نشده که گانگسترها با اینهمه امداد و پیشنهاد موقیع شکست نهادند.

توپر حق داشت با این لحن از پیر گتربن و عجیب‌ترین تبهکاری ایام اخیر امریکا سخن یگوید زیرا بر اینستی ۵۰۰۰ دلار یا بالا زدنوسی استور از دادن توی آن دراز یکتم. گرسنگ و الناس کرد، اما گریه در قلب آن سگدلان ازی نبخشد. اشکریان توی گانگسترها شانی داده بودند بردو گذاشت.

تا بیو از آنجا که تبهکاران هجهوچت از خروار خاله روی ریختند. تا بیو چند

دایم قانون را محکم نمودند و سپس چند

گانگسترها ندارند هستگاهی که

بود. دولوله از آن بیرون رفته بود، ازین

لوله ها هوواوارد مشید. بیس از دیده های

تایوان، یک نتو اتار برای توبیه هو،

ویک لام ضعیف برق نصب بود. و علاوه

بر آن مقادیری هم آب و نان و غذا در دسترس

قراردادشت. بدست هشتاد ساعت در این

تایوان بزندگی میگردید. میلیون عروق

امريکاني است. حادثه عجیب بودن او

کیلومتر در تانیه طی طریق میکند،

اشتین گفته بود اگریک انسان با

و سیلهای ریخت او بخواهد باین سرعت

برس زانگری جوش می‌نیاید خواهد

شد (بعنی خواهد مرد) و در نتیجه

امکان ندارد چیز دیگری غیر از نور

باین سرعت بررسد.

فاین برگ که غصه میخورد با

این سرعتهای معمول بشنوهاده توانت

به کرات آسمانی دور دست بررسد، دست

به تحقیق و برسی زد و سرانجام ثابت

گرد در جهان ذراًی هم وجود دارند

(که ام آنها را تایکیون گذشت)

در یکی از هتل های شهر آنالتسا واقع در ایالت جیورجیا اتفاق افتاد. خود باربارا جین تعریف می‌کند:

- در منزل، توی اتاق تازه‌بیراهن خوای را پوشیده بودم که در زندنو بالاصله یکنفر تفک نهاد بست در اونتیورم دیگر توقیف هشتند - باید بکانتری بیاند ومرا بازور از اتاق خارج گرد. هرچه اعترض کردم نتیجه‌ای نداد و بیلس نشک بست می‌گفت: همه چیز در گالانتری رون خواهد شد. بیرون منت تاریک و خلوت بود، زیر پرخت های جنگل دونفر دیگر انتظار می‌کشیدند. تا آن دو بیلس یوست بیو خطرناک استفاده کرم زیرا فرمیدم توفیق کننده ام بیلس نبود بلکه گرگی بود در لیاس میش، و گانگستری بود هدست دو گانگستر دیگر.

هر گونه مقاومتی بیفاید بود. سه

نفری مر با یک، در جنگل براه آنداختند. در بیرون خواب از سرمه میرزیدم و

کفش راحتی بزحمت توک ریام بندید. دوستی در جنگل راه رفته بعد از این رسانیدم که تایوانی درزمن چشم جان

خیانا در سطل خاکه بکاره بود. بیلس نشسته در تایوان پول برای زدن بینی

باشد همگی بیست دلاری باشند. اسکنها

هزار دلاریا پول برسانی. اسکنها

باشد همگی بیست دلاری باشند. اگر

به بیلس خبر بدهی دخترت را بدیند زدنیم و

رحم خواهی کش. سنه های اسکنها را در یک جهاد نیز بیشتر داشتند.

باید در عرض چهل و هشت ساعت پانصد

و عکشان را در آیوسنیوس کرست

در سدههای آنها که بیاند همگی بیست دلاری باشند.

اما از آنجا که تبهکاران هجهوچت از

دام قانون را محکم نمودند و سپس چند

گانگسترها هستگاهی ندارند هستگاهی که

بود. دولوله از آن بیرون رفته بود، ازین

سوی نعل و تقبیل فرار میکردند هر دو

گرفتند. بیلس های ایست دادند و چون

آنها توقف نکردن بیلس سوی چرخ های

اتومبیل شلیک کرد. امدم زدها باید

منصرف کردن بیلس چمدان محتوی اسکنها

در میتوانند جرمشان از درات نور

پیش باشد و سرعتی بیش از سرعت

نور بیدا کند. گفت فاین برگمورد

تایید داشتمدان بیگر واقع شدماست.

فاین برگ میگوید: اگر چه

پسر هرگز بخواهد توانت بسازع

«تایکیون» یا سرعت نور در فضا

حرکت کند، اما این گفت من لااقل

این امکان را در آینده پیش خواهد

آورد که پسر بتواند با سرعت متابه

سرعت نور (واندکه کنار آن) در

فضا حرکت کند و در نتیجه در طول

عمر خود به پیساری از کرات آسمانی

دسترسی پیدا کند.

سال مد روسي

معلوم نیست زمستان سخت امال

باعث شیوع مد روسي در میان بانوان

و شکپوشان و ستارگان دنیاگردید

یا علش چیز دیگری است، به حال

هرچه هشت زمستان امسال راه روی

است و کارشناسان گفته‌اند اگر این

باتوی کوتاه ساقهای سویی را گرم

نمیکنند در عرض مشاهده این منظره

قلب یک فرقان یا آدم معقولی را بخوبی

گرم خواهد کرد !!

هارا به خیابان پرت گردد و خود موفق نپراورندند. آنها تصور نمی‌کردند که تعقیب پلیس بخار اسرار سرعت اتاق را مطلع کردند پرده از اسرار برآفتد و وحشی هم کارآگاهان را فراگرفت.

میلیون توغان اسکناس بیست دلاری را بهادره آگاهی برداشت پرده از اسرار برآفتد و وحشی هم کارآگاهان را خواست طول خود دیگر خطر جان باربارا را تهدید میکرد زیرا فردان یا اینکه میکارزمن بیرون آمدند و توجه یک سک را جلب کرد. خفر زمین گرفت و میگردید شدید و وحشی بیشتر داشت. پلیس اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه اینکه باریارا در اختیار داشتند». اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه در اینجا اتفاق جنگل و بیشتر داشتند. اینکه باریارا را دزدیده بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

باید در عرض چهل و هشت ساعت پانصد و عکشان را در آیوسنیوس کرست

در سدههای آنها که بیاند همگی بیست دلاری باشند. اسکنها باشد همگی بیست دلاری باشند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار باریارا را صلح و سالم و زنده در آن ایشند.

کشیده از اینکه میگذرد و میگفت: «آنکه باریارا در اینجا انتظار داشتند. اگر باشد بخواهد بیشتر داشتند. باریارا در اینجا انتظار

برن، بعد از پایان جنگ یک شهر بود و یک حکومت نظامی داشت،
و هرمهاد، یکی از فرماندهای نظامی چهار دولت بزرگ ره را اداره میکرد، و بهینه‌ی جهت یکی از رئیس نان شفید بود و باشندگان سیاه!
بریتانیا، هژوزم «نان سیید»، هژوزم «نان آمریکا» - سیگار یا فرانسه
کنکرسون و آن انگلیس و ددکای یاه شوروی را خواطر داردند.
برن با همکاری چهار دولت بزرگ اداره میشد، و لی در حقیقت این
تاریخ درس یاماؤز، و تسلیمان آلمان که دوبار چهار جنگ کشانده
توپ و بود، اصلی خودروی این بود که از
که آلمان را فوراً زنده سازد. و در برای شوروی و فرانسه این کند. چرچیل
پوشش از قدر اهل اسلام را کارشو روی را نساخته‌اند. پیر حال، برای بریتانیا،
بیکروز روز و انتخاب «فرازید». درختنی انتخابات شوروی را
که از اخراج طرفدار شوروی را بیشتر از اخراج طرفدار شوروی را
اورده‌اند. در حقیقت و ددکای روسی شکست خورد، و نان «فید»
آمریکائیانی، پیروز شد. امریکائیانی، کردن بیر غیر پیر را بدیت
همه کارخانه‌های برن شرقی را پیکده کردن و بردند. امریکائیان
پورهان آلمان غربی، علاوه‌ی به قرارداد «پیدام» نداشتند.
آن‌دانه اعلام فید آلمان غربی صریح می‌گفت: «پیدام،
کامیابی، آنست!»

طبق قرارداد پندام قرار بود همه آلمانیاک «واحد اقتصادی بیکان» باشد و در همه جای آلمان «ایش - هارک» بعنوان اسکناس رایج می‌باشد. میلاده خود، ولی آمریکا و انگلستان و فرانسه، روز ۲۰ ماه دوونت ۱۹۴۸، اسکناس تازه‌ای برای آلمان غربی ساختند و بعد این میکنیکسکارس بر دیرین غربی نیز رواج داشتند. کم م دورین علاوه بر این میکنیکسکارس جدا میشد. همان روز ۲۴ ماه دوونت ۱۹۴۸، شورایها، همه راهراهای زمینی برلن غربی را بروی آلمان غربی بستند، و امریکانیها اباظه‌دار یک پل هوایی آنوفه برلن راسپایدنند: این نخستین بحران برلن بود. در هر ۱۰۰ تانیه یک هوایی‌سای غولپیکر برزیمنی منتشر شد. امریکانیها نزدیک ساخت، و اگر روزی کنید در برلن گفت: «من بک برلینی هستم!» چنان عنان به گرفت از همه.

در آلمان غربی، دول غریب، عده زیادی از ترازهای ساقی را خوشبینیدن و مقامهای دولتی پانها خشیدند. در آلمان شرقی نیز توپوگلر، عمالاً حکومت را بدست کموئیست های اسراپنده داشتند. کم نهاده اند. و آلمان و دورین، بلکه دورینی جاگانه ادوایه دنیوی خواسته داشتند. اکنون که ۴۴ سال از جنگ دوم میگذرد، دختر یاپسری که روز پایان جنگ در آسو یاپسوی دیوار برلن متولد شده اند، اسکان نمی ارزیدند، چونکه تربیت مکان نمی دیدندند. اقتصاد آلمان شرقی براساس انتشار دولتی و سوسیالیسم قرار دارد، و اقتصاد آلمان غربی براساس آزادی تولید و تجارت و مبادله. کنم همه آلمانی ها خواهی نخواهی باین وضع خوب میگرفندند، ولی برلن وضع خاصی داشت ... هر سال هزاران نفر در آرزوی داشتن آزادی از نوع غربی را تحصیل می کردند و نتوت، از آلمان شرقی به آلمان غربی میگردیدند.

کار بیجانی کشیده اکلام شرقی، میان دورین دیواری کشیده ...! این دورین دورین را یکسره از بکنیگر جدا ساخت، و همین امر خلافات را بیشتر دادن زد.

اکنون وضع در چه حال است؟
برلن غربی همچنان در قلب آلمان شرقی قرار دارد، و فقط ز سیزدهمین پایان غربی پیوسته میغوردد، و این سرمه زمینی بجز اقلیم آلمان شرقی میگذرد. برلن تا حال سی هزار آسمی بخود ییده است: ۱۹۴۸ (اوین محاصره برلن) - ۱۹۵۳ (دورش در برلن) - ۱۹۶۱ (آغاز دیوار کتفی میان دو برلن) - و پس از آخر، پیش از یاریهای میمند برلن است. طرفین چه میگویند؟ شورویها معتقدند که آلمان غربی طبق قرارداد پیشامد حق ندارد از برلن غربی استفاده میکند و نظایر پیش از این شهر، جزو یکی از هر های آلمان شرقی نیست، و پوشح خاصی دارد. و بهینه همچنین میگویند آلمان غربی از برلن غربی تکمیل نمیگیرد، و روسیان میگویند این شهر انتخاب کند، بخصوصاً در میان نظرکارهای این کشوری، در این شهر انتخاباتی، بیست نماینده از حزب نازی جدید نیز میباشدند. در مقابل آمریکا و آلمان غربی، برلن غربی را جزو از خالک درود میشنارند، و معتقدند که شوروی هم حق ندارد برلن شرقی را اینها اخت آلمان شرقی سازد. برخلاف پیکجا خواهد آنجامید؟ اگر محاصره

یک قلعه تسخیر نایدیز بر فراز کوهستان
یک ماموریت مرگبار برای آزوی از جان گذشته
یک فیلم بزرگ و پر حداده برای همه

از صبح روز چهارشنبه ۷ اسفند

برنامه مخصوص عید قربان و عید نوروز

سینما پارامونت

متر و گلدوین مایر تقدیم میکند

ریچارڈ بیرتن - کلینٹ آیستوود - مری یورڈ در فیلم



۱۰۷

بطریقه ۷۰ میلیمتری

یا صدای استر یوفونیک ۶ یانه

برکت : پاتریک وايمارك - مايكل هوردن
گيشه سنتما همه دنمه بليط دند و مسكنه

سرنوشت جهان بعد از ایلایان چنگ، در کفر انس های یا لانا - تهران
کرپیه، میان منتفقین تعیین شده بود. برای تعیین سرنوشت آلمان
بیزیر، در شهر «پستدام» کنفرانس تشکیل شده در آن تروپون -
استانیان و هرجول (و کی بعد «اللی» بجای هرجول) رش کش گشته.
طبعی است که هر کسی میکرد سهم عده ای از آلمان پاره باشد
نه نسب خود سازد. آمریکاییها بالکلیه به دنبال انتی خودشان،
استانیان را تحت فشار قرار میدادند. یا بهینه در اعلامیه نهانی کنفرانس
«پستدام» هیچ سخنی در انتی آلمان بدو منظمه نداشت (آلمان غربی
نه ایلان شرقی) نبود، و اصلاح رئیس توکد که در آلمان دوست بعنی
سیاسیان کله تشکیل بنشود. در ادامه کنفرانس پستدام گفته میشد:
جهار دولت آمریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه، موقتاً، هر یک
حاجیه ای از آلمان را تحت سربری خود میگیرند. آلمان حکومت
کی را تغییر نموده داشت و سعی خواهد شد ملت آلمان، خود زرمههای
کنفرانسی و میانلاینی را از بین برد، و فرضیه برای صلح و آزادی
و دمکراسی بوجود آورد، و بعد از امضا قرارداد صلح، خود سرنوشت
کنفرانسی را میگیرد. چهار دولت رئیس که متهد بودند که از
تجددیت حیات فاشیزم و نازیسم در آلمان لغو گیری کنند، و از تجدید
حیات ارشت آلمانیز مانع بعمل آورند. درین حال فرار شده
بودکه همه خالک آلمان بعنوان یک « واحد اقتصادی » در نظر گرفته
شود. بینش آلمان به چهار منطقه تقسیم شده که هر منطقه تحت

بریتانیا کی سرپرستی میں پھر بولتے ہوئے بزرگ اور دادا ہیں۔
اما برلن، ریاستیت ساقی ہیتلر، ورنر خاصی داشت میں از نظر
سیاسی ہم از نظر جفا فایلی۔ شہر برلن در حقیقت از نظر
جفا فایلی در قلمرو و در قلب آلمان شرقی قرار دارد، یعنی آلمان
بھی جنگ کو اونٹھنے کے لئے تیار ہے۔ ۱۷۵ کیلو میٹر از
جاہدیت کے در کھاکی آلمان کی ساقی قرار دارد، تیار برلن برس۔
بریتانیا عبور از این جادہ، در قرارداد پیش نہ کرے، جیگونہ مادہ
و قبصہ روشی نہ کرے، مطابق اسلامیہ کفار اس پیش نہ کرے، قرار
نہ کرے بود کہ برلن نیز تو سطح چہار دوست بزرگ ادارہ شود، وغیر تاکید
نہ کرے بود کہ برلن یاک شهر غیر نظامی و غیر سیاسی است۔ درحقیقت



بهترین هدیه نوروزی آشپزخانه - توستر - اطوی بزرگ کردن - بخاری برقی و پیپ با غافی زیننس است. برای خرید بفروشگاههای معتبر مراجعه فرمائید

سال مد روسی

عکس دیگر متعلق به کارول کاپنگلهايم ساره امریکانی است، کارول در اینجا یک بالتوی بسیار بلند (ماکیزوب) مخصوص سر بازان دوره تزاری را پوشیده است. کارول انتکار دوختن این بالتوی بلند را از فیلم جنگ و صلح (آخر توپتی) و متألهه بالوهای بلند سر بازان تزاری در آن، الهام گرفته است. شیک بوشان جهان در آن زمستان سرد از این دو عدوگناه و بلند تقیید کرده‌اند، شما خانم، گدام یکی را می‌بینید؟



سوفیا لورن (ست جب) با بالتوی
چین چیلا مدقرات روسی
کارول کاپنگلهايم (ستراتس) با بالتوی
بلند سر بازان تزاری روس



زمینی برلن غربی جدی باشد، دول غربی، تکبار دیگر بیل هوای در آلمان شرقی دست کم ۳۵۰.۰۰۰ سریاز دارد، و البته میتوان در عرض یک ساعت برلن غربی را تصرف کند، ولی فقط یک بیان سگین: چنگ سوم! هرگز نیاید تردد داشت که دول غربی، بخطاطر برلن غربی مستقیماً بازش شوروی وارد چنگ خواهد شد. برلن وستنام نیست، بلکه قلب دنیای غرب، در این شهری تقد. اکنون آلمان غربی ۵۷.۰۰۰.۰۰۰ نفر و آلمان شرقی ۱۶۰.۰۰۰ نفر جمعیت دارد. مساحت آلمان غربی ۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع و مساحت آلمان شرقی ۱۰۷.۰۰۰ کیلومتر مربع است. برلن غربی ۴۰.۰۰۰ نفر و برلن شرقی ۴۰.۰۰۰ نفر بیجیعت داردند. ظاهر یک آلمان هست و میلیونها فرنگی که بیک زبان حرف میزند، ولی واقعیت تاریخی اینستکه آلمان دوتا است! و این دو آلمان هر روز از یکدیگر دورتر میخونند، و درین میان برلن غربی که جوون جزیره‌ای در خاک آلمان شرقی قرار گرفته، توان این دوری و اختلاف را بیپردازد.

آری، برلن تقسیم شده است ... در برلن جنگ هنوز ادامه دارد ... و هنوز آن صدای بیست و چهار سال پیش را کسی نمی‌شود: «انجبا برلن! ما آتش‌بس میخواهیم! تکرار میکنیم: ما آتش‌بس میخواهیم! میشنوید؟!» نه، کسی نمی‌شود ...!

زیباقوین رنگ
آخرین مد
همیشه از
کیوتکس

CUTEX

روز لب ساده و میوه‌ای **کیوتکس**
لак ناخن ساده و صافی **کیوتکس**

در رنگ های متنوع و جدید



ماهیک میوه‌ای کارامل باطعم آبالو کولا گوجه پرتفاک نعناع باطعم باطعم باطعم باطعم





کیوان قشنگ و آر استه بخشیدت و برآزندگی شامیسا فرازید

کیوان قشنگ و آر استه با تافت

Schwarzkopf



تافت تورنامنی موی سر

